

نسخ البلاغه

به زبان ساده

جلد سوم

ف. خرازی

سرشناسه: علی بن ابی طالب علیه السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق.
 عنوان قراردادی: نهج البلاغه، فارسی - عربی.
 عنوان و نام پدیدآور: نهج البلاغه به زبان ساده / علامه سید رضی؛ ترجمه
 ف. خرازی.
 مشخصات نشر: تهران: نیک معارف، ۱۳۹۱.
 مشخصات ظاهری: ۲۸۸ ص.
 شابک جلد سوم: ۹۸-۷-۹۸-۵۵۶۷-۹۶۴-۹۷۸
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا.
 موضوع: علی بن ابی طالب علیه السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق.
 خطبه‌ها، کلمات قصار، نامه‌ها.
 شناسه افزوده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ۳۵۹-۴۰۶ ق. گردآورنده.
 شناسه افزوده: خرازی، ف، ۱۳۰۵، مترجم.
 رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۱ / ۰۴۱ / ۳۸ BP
 رده‌بندی دیویی: ۲۹۷ / ۹۵۱۵
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۸۲۷۶۰۳



☎ ۰۱۰۰۶۶۹۵۰۰۱۰ (خط ۴)

نام کتاب نهج البلاغه به زبان ساده - جلد سوم
 مؤلف علامه سید رضی علیه السلام
 مترجم ف. خرازی
 ناشر نیک معارف
 نوبت چاپ دوم / ۱۳۹۳
 تیراژ ۵۰۰ نسخه
 چاپ شفق
 شابک جلد سوم: ۹۷۸-۹۶۴-۵۵۶۷-۹۸-۷ ۹۷۸-۹۶۴-۵۵۶۷-۹۸-۷
 شابک دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۵۵۶۷-۹۹-۴ ۹۷۸-۹۶۴-۵۵۶۷-۹۹-۴

http : // www.nikmaaref.com
 info @ nikmaaref.com

وب سایت:
 پست الکترونیک:

خیابان کارگر جنوبی، خیابان روانمهر، کوچه دولتشاهی، شماره ۴، زنگ اول

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگفتار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

در طول قرون گذشته از آغاز تألیف کتاب شریف نهج البلاغه توسط سید رضی (ره) تا کنون، علما و دانشمندان بسیاری در چاپ و ترویج این کتاب ارزشمند، زحمات و هزینه‌های فراوانی را متحمل شده و کتابهای تحقیقی، تفسیری، بحثی و علمی بی‌شماری از خود به یادگار نهاده‌اند.

نهج البلاغه، سخنان گرانبهایی از امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ است. اما سخن در این است که این کلام والا و ارزشمند در اختیار دانشمندان و طبقات تحصیل کرده جامعه قرار دارد و با کمال تأسف عامه مردم، هر چند علاقمند به خاندان نبوت در استفاده از این کتاب ارزشمند محروم مانده‌اند.

لذا به حکم **«يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ»** هدف ترجمه سهل و آسان این کتاب شریف است تا پس از قرآن کلام خدا که با ترجمه ساده در اختیار همگان قرار دارد، بتواند قلوب عامه مردم را با علاقمندی به مقام ولایت معصومین به خود جلب کرده و سبب بهره‌برداری عامه مردم گردد.

امید است با لطف الهی این کتاب ارزشمند در ردیف قرآن کریم و مفاتیح به هر خانه‌ای راه یافته و باعث آشنایی مردم با کلمات گهربار امام عَلَيْهِ السَّلَامُ، و شناخت مقام

امامت و کمال اعتقادات مذهبی همگان شود.

آب دریا را همی نتوان کشید پس بقدر تشنگی باید چشید

نهج البلاغه کتابی از جنس نور است، امید است به عنایت پروردگار این کلمات ارزشمند مورد توجه بیشتری قرار گیرد تا افزون بر مردمان زمینی فرشتگان نیز نگاه‌های آسمانی‌شان را به آن بیاندازند.

در پایان از درگاه ایزد منان برای تمام کسانی که در راه توسعه این کتاب بی‌نظیر تحمّل رنج کرده‌اند، از ابتدای جمع‌آوری توسط مرحوم سید رضی تا دوره حاضر اجر اخروی مستثلت دارد.

بهار یک هزار و سیصد و نود یک

مطابق با جمادی الاول یک هزار و چهار صد و سی و سه

مترجم

سخنی با خوانندگان

* ترتیب خطبه‌ها از لحاظ شماره‌بندی مطابق با نهج البلاغه مرحوم آقای فیض الاسلام است که خوانندگان عزیز برای توضیح و تفاسیر بیشتر می‌توانند به آن مراجعه نمایند.

** هر خطبه با یک عنوان و تیتر آغاز شده است که این عناوین مطابق با نهج البلاغه مرحوم آقای دشتی تنظیم گردیده است.

مترجم

۱۷۴ - و من خطبة له عليه السلام

(۱) نکوهش غافلان

أَيُّهَا الْغَافِلُونَ غَيْرَ الْمَعْمُولِ عَنْهُمْ،

ای کسانی که غافل مانده‌اید و از شما غافل نیست خدا،

و التَّارِكُونَ الْمَأْخُوذَ مِنْهُمْ مَا لِي أَرْكُمَ عَنِ اللَّهِ ذَاهِبِينَ،

و کسانی که رهاکننده‌اید فرامین خدا را و بازخواست میشود از شما چه شده که

می‌بینم از خدا روی گردان شده‌اید،

وَإِلَى غَيْرِهِ رَاغِبِينَ،

و به غیر او گرایش دارید،

كَأَنَّكُمْ نَعَمَ أَرَاخَ بِهَا سَائِمٌ إِلَى مَرْعَى وَبِيٍّ،

مانند اینست که چارپایانی هستید که چوپان برده آنها را بسوی چراگاه و باخیز،

وَ مَشْرَبٍ دَوِيٍّ،

و آبهای بیماری‌زا،

وَ إِنَّمَا هِيَ كَالْمَعْلُوقَةِ لِلْمَدَى،

جز این نیست که آنها مانند گوسفندانی هستند که برای کارد قصاب پروار میشوند،

لَا تَعْرِفُ مَا ذَا يُرَادُ بِهَا إِذَا أَحْسَنَ إِلَيْهَا،

نمیدانند که چه خیالی برایش دارند که به نکوئی پرورشش میدهند،

تَحْسِبُ يَوْمَهَا دَهْرَهَا، وَ شَبَعَهَا أَمْرَهَا،

می‌پندارد روزش را روزگارش، و سیر شدنش را کارش،

(۲) علوم بی پایان امام عليه السلام

وَ اللَّهُ لَوْ شِئْتُ أَنْ أُخْبِرَ كُلَّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِمَخْرَجِهِ وَ مَوْلِجِهِ وَ جَمِيعِ شَأْنِهِ لَفَعَلْتُ،

سوگند بخدا اگر بخواهم خبر دهم هر فرد شما را که از کجا آمده و بکجا میرود و

تمام شئون زندگیش میتوانم،

وَلَكِنْ أَخَافُ أَنْ تَكْفُرُوا فِيَّ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ،

ولی بیم آن دارم که کافر شوید درباره من به پیامبر خدا ﷺ،

أَلَا وَإِنِّي مُفْضِيهِ إِلَى الْخَاصَّةِ مِمَّنْ يُؤْمِنُ ذَلِكَ مِنْهُ،

آگاه باشید که من رساننده ام آن اسرار را بخواص یارانم که ایمن اند از کفر و غلو کردن،

وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ وَاصْطَفَاهُ عَلَى الْخَلْقِ،

و سوگند بخدائی که فرستاد پیامبر ﷺ را بحق و برگزید او را بر خلائق،

مَا أَنْطَقُ إِلَّا صَادِقًا، وَقَدْ عَهَدَ إِلَيَّ بِذَلِكَ كُلِّهِ،

سخن نگویم جز راستی، و بتحقیق خبر داد بمن تمام این امور را (پیامبر ﷺ)،

وَبِمَهْلِكٍ مَن يَهْلِكُ،

و بمحلّ هلاکت آن کس که هلاک میگردد،

وَمَنْجَى مَن يَنْجُو، وَمَالَ هَذَا الْأَمْرِ،

و جای نجات آن کس که نجات می یابد، و پایان امر خلافت را،

وَمَا أَبْقَى شَيْئًا يَمُرُّ عَلَى رَأْسِي إِلَّا أَفْرَعَهُ فِي أُذُنِي،

و باقی نگذارد چیزی را که میگردد بر سرم جز اینکه فرو برد آنرا در دو گوشم،

وَأَفْضَى بِهِ إِلَيَّ،

و رسانید آنرا بمن،

۳) و بزرگیهای امام علی عليه السلام

أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتُكُمُ عَلَى طَاعَةِ إِلَّا وَاسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا،

ای مردم همانا من سوگند بخدا ترغیب نکردم شما را بطاعتی جز آنکه سبقت گرفتم از شما بر آن،

وَلَا أَنهَآكُمْ عَنْ مَعْصِيَةِ إِلَهِ وَآتَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا،
و نهی نکردم شما را از معصیتی جز آنکه باز می ایستم از آن قبل از شما،

۱۷۵ - و من خطبة له ﷺ

(۱) وجوب اطاعت از دستورات الهی

إِنْتَفِعُوا بِبَيَانِ اللَّهِ، وَ اتَّعِظُوا بِمَوَاعِظِ اللَّهِ،
سود برید از گفتار خداوند، و بپذیرید از اندرزهای خدا،
وَ اقْبَلُوا نَصِيحَةَ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعَدَّ إِلَيْكُمْ بِالْجَلِيَّةِ،
و قبول کنید نصایح الهی را زیرا خداوند عذر باقی نگذاشت برای شما با دلائل
روشن،

وَ اتَّخَذَ عَلَيْكُمْ الْحُجَّةَ،
و اتمام حجت کرد بر شما،
وَ بَيَّنَّ لَكُمْ مَحَابَّهُ مِنَ الْأَعْمَالِ وَ مَكَارِهِهُ مِنْهَا،
و بیان فرمود برای شما آنچه را که دوست دارد از اعمال و آنچه را که کراهت دارد
از آنها،

لِتَتَّبِعُوا هَذِهِ وَ تَجْتَنِبُوا هَذِهِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ،
تا پیروی کنید از این و دوری کنید از آن، زیرا رسول خدا ﷺ میفرمود،
إِنَّ الْجَنَّةَ حُفَّتْ بِالْمَكَارِهِ، وَ إِنَّ النَّارَ حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ،
همانا بهشت پیچیده شده به سختیها، و همانا آتش پیچیده شده به هوسها و
خواهشهاست،

وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ مَا مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ شَيْءٍ إِلَّا يَأْتِي فِي كُرْهِ،
و بدانید که نیست از طاعت خدا چیزی مگر آنکه انجام آن گران آید،

وَمَا مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ شَيْءٍ إِلَّا يَأْتِي فِي شَهْوَةٍ،

و نیست چیزی از نافرمانی خدا مگر آنکه موافق میل است،

فَرَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا نَزَعَ عَنْ شَهْوَتِهِ،

پس رحمت خدا کسی را که باز دارد خود را از هوای نفس،

وَقَمَعَ هَوَى نَفْسِهِ،

و سرکوب کند خواسته خویش را،

فَإِنَّ هَذِهِ النَّفْسَ أَبْعَدُ شَيْءٍ مِّنْزَعًا،

زیرا که این نفس مشکل ترین چیز است از جهت باز داشتن،

وَإِنَّهَا لَا تَزَالُ تَنْزِعُ إِلَى مَعْصِيَةٍ فِي هَوَى،

زیرا نفس پیوسته خواهان معصیت است در اثر خواهش و آرزو،

وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُمْسِي وَلَا يُصْبِحُ إِلَّا وَنَفْسُهُ ظَنُونٌ عِنْدَهُ،

و بدانید ای بندگان خدا که همانا مؤمن شب را بصبح و صبح را به شب نمیرساند

مگر آنکه بدگمان است بنفس خود،

فَلَا يَزَالُ زَارِبًا عَلَيْهَا وَ مُسْتَزِيدًا لَهَا،

و پیوسته عیب جوئی میکند از آن و زیاده از آنچه نموده از او می طلبد،

فَكُونُوا كَالسَّابِقِينَ قَبْلَكُمْ وَ الْمَاضِينَ أَمَامَكُمْ،

پس باشید مانند کسانی که از شما پیشی گرفتند و جلو روی شما درگذشتند،

فَوَضُّوا مِنَ الدُّنْيَا تَقْوِيضَ الرَّاحِلِ،

از دنیا خیمه کردند مانند خیمه کردن کوچ کننده،

وَ طَوَّوْهَا طَيَّ الْمَنَازِلِ،

و زندگی را بسر رساندند مانند طی کردن منزلها،

۲) ویژگیهای قرآن

وَأَعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يُعْشُ،

و بدانید که این قرآن پند دهنده ایست که خیانت نمی کند،

وَالْهَادِي الَّذِي لَا يُضِلُّ، وَالْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ،

و راهنمائی است که گمراه نمی سازد، و سخن گوئی است که دروغ نمی گوید،

وَمَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ زِيَادَةً فِي هُدًى،

و نه نشست با این قرآن کسی مگر آنکه برخاست از آن با افزایش یا کاستی: افزایش

یافت در هدایت،

و نُقْصَانٍ مِنْ عَمَى،

و نقصان یافت از کوری و گمراهی،

وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ،

و بدانید که همانا نیست احدی را نیازمندی بعد از قرآن،

وَلَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنَى،

و نیست احدی را بی نیازی قبل از قرآن،

فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَائِكُمْ، وَاسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى لَأْوَائِكُمْ،

پس طلب درمان کنید از قرآن جهت بیماری های خود، و یاری طلبید از قرآن بر

سختیها و گرفتاری خود،

فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ،

زیرا در قرآن است شفاء از بزرگترین دردها،

وَهُوَ الْكُفْرُ وَالتَّفَاقُ وَالتَّغْيِي وَالتَّضَلُّلُ،

که آن عبارتست از کفر و نفاق و تباه شدن و گمراهی،

فَاسْأَلُوا اللَّهَ بِهِ، وَتَوَجَّهُوا إِلَيْهِ بِحُبِّهِ،

پس بخواهید از خدا پیروی از آنرا، و رو آورید بخدا بسبب دوستی و عمل بقرآن،

وَلَا تَسْأَلُوهُ بِخَلْقِهِ،

و قرآنرا وسیله خواهش از خلق خدا قرار ندهید،

إِنَّهُ مَا تَوَجَّهَ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ بِمِثْلِهِ،

زیرا رو نیاوردند بندگان خدا بچیزی که بهتر از قرآن باشد،

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ، وَ قَائِلٌ مُصَدِّقٌ،

و بدانید که قرآن شفاعت کننده ایست که سخنش پذیرفته است، و گوینده ایست که

گفتارش تصدیق شود،

وَ أَنَّهُ مَنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُفِعَ فِيهِ وَ مَنْ مَحَلَّ بِهِ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صُدِّقَ

عَلَيْهِ،

و کسی که قرآن برای او شفاعت کند در قیامت شفاعتش قبول گردد و کسی که قرآن

زشت داند عمل او را در قیامت محکوم گردد،

فَإِنَّهُ يُنَادِي مُنَادٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ كُلَّ حَارِثٍ مُبْتَلَى فِي حَرْثِهِ وَ عَاقِبَةِ عَمَلِهِ غَيْرَ

حَرْثَةِ الْقُرْآنِ،

زیرا ندا کند ندا کننده ای در قیامت: «آگاه باشید هر کشت کننده ای گرفتار است در

کشت و عاقبت عمل خود جز اعمال منطبق با قرآن»،

فَكُونُوا مِنْ حَرْثِهِ وَ أَتْبَاعِهِ،

پس شما در عمل از کشتکاران و پیروان قرآن باشید،

وَ اسْتَدِلُّوهُ عَلَى رَبِّكُمْ،

و راهنما قرار دهید قرآنرا در پیشگاه پروردگارتان،

وَ اسْتَنْصِحُوهُ عَلَى أَنْفُسِكُمْ،

و بپذیرید اندرزهای قرآنرا در باره خودتان،

وَ اتَّهَمُوا عَلَيْهِ آرَاءَكُمْ،

و متهم سازید اندیشه های خود را که بر خلاف آنست،

وَاسْتَعِشُوا فِيهِ أَهْوَاءَكُمْ،

و نادرست بدانید در برابر قرآن هوا و خواهش خود را،

۲) تشویق به اعمال نیکو

الْعَمَلِ الْعَمَلِ، ثُمَّ النَّهْيَةَ النَّهْيَةَ،

کار نیکو کار نیکو، سپس آینه‌نگری آینه‌نگری،

وَ الْإِسْتِقَامَةَ الْإِسْتِقَامَةَ، ثُمَّ الصَّبْرَ الصَّبْرَ،

و استوار باشید استوار باشید، سپس شکیبائی شکیبائی،

وَ الْوَرَعَ الْوَرَعَ،

و پرهیزکاری پرهیزکاری،

إِنَّ لَكُمْ نَهْيَةً فَانْتَهُوا إِلَىٰ نَهَائِكُمْ،

همانا برای شما عاقبت و پایان مهلتی است پس خود را به آن (بهشت) برسانید،

وَ إِنْ لَكُمْ عِلْمًا فَاهْتَدُوا بِعِلْمِكُمْ،

و همانا برای شماست پرچم هدایتی (پیامبر ﷺ و اوصیاء) پس خود را به آن برسانید،

وَ إِنْ لِلْإِسْلَامِ غَايَةٌ فَانْتَهُوا إِلَىٰ غَايَتِهِ،

و همانا برای اسلام هدف و نتیجه‌ای پس خود را به آن برسانید،

وَ أَخْرَجُوا إِلَىٰ اللَّهِ مِمَّا افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَقِّهِ،

و توجّه کنید بخدا در انجام واجبات الهی و ادا کنید حقّ خدا را،

وَ بَيَّنَّ لَكُمْ مِنْ وَظَائِفِهِ، أَنَا شَاهِدٌ لَكُمْ،

و بیان نمود برای شما وظائف شما را، من گواهم برای شما،

وَ حَجِيجُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ عَنْكُمْ،

و حجّت و دلیل می‌آورم روز قیامت از طرف شما،

أَلَا وَإِنَّ الْقَدَرَ السَّابِقَ قَدْ وَقَعَ،

آگاه باشید آنچه مقدر شده بود از پیش واقع شد،

وَالْقَضَاءَ الْمَاضِيَ قَدْ تَوَرَّدَ،

و آنچه در حکم الهی گذشته انجام شد،

وَإِنِّي مُتَكَلِّمٌ بَعْدَهُ اللَّهُ وَحُجَّتِهِ،

و همانا من سخن میگویم باتکیه بوعده‌های الهی و براهین روشن او،

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا
وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ﴾،

خدایتعالی فرمود: (کسانی که گفتند پروردگار ما خداست سپس استقامت
ورزیدند فرود آیند بر آنان فرشتگان که نترسید از سختیها و غمین نشوید و مژده باد
شما را به بهشتی که وعده داده شدید)،

وَقَدْ قُلْتُمْ رَبُّنَا اللَّهُ فَاسْتَقِيمُوا عَلَى كِتَابِهِ وَعَلَى مِنْهَاجِ أَمْرِهِ وَعَلَى الطَّرِيقَةِ الصَّالِحَةِ
مِنْ عِبَادَتِهِ،

و شما گفتید پروردگار ما خداست پس پایدار باشید بر پیروی کتابش و بر راه
روشنش و بر طریقه شایسته عبادتش،

ثُمَّ لَا تَمَرُّقُوا مِنْهَا، وَلَا تَبْتَدِعُوا فِيهَا، وَلَا تُخَالِفُوا عَنْهَا،

سپس خارج نشوید از آن راه، و بدعت نگذارید در آن، و مخالفت نکنید با آن،

فَإِنَّ أَهْلَ الْمُرُوقِ مُنْقَطِعٌ بِهِمْ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ،

زیرا کسانی که از آن راه خارج شوند دورند آنان از رحمت خدا روز قیامت،

(۴) ضرورت کنترل زبان

ثُمَّ إِيَّاكُمْ وَ تَهْزِيعَ الْأَخْلَاقِ وَ تَضْرِيفَهَا،

سپس بر حذر باشید از تغییر و تبدیل خوی‌ها (دو رو نباشید)،

وَاجْعَلُوا اللِّسَانَ وَاحِدًا، وَ لِيُخْزِنَ الرَّجُلُ لِسَانَهُ،

و قرار دهید دل و زبانرا هم آهنگ (یکی)، باید انسان حفظ کند زبان خود را،

فَإِنَّ هَذَا اللِّسَانَ جَمُوحٌ بِصَاحِبِهِ،

زیرا زبان سرکش است نسبت بصاحب خود،

وَ اللهُ مَا أَرَى عَبْدًا يَتَّقِي تَقْوَى تَنْفَعُهُ حَتَّى يَخْزِنَ لِسَانَهُ،

بخدا سوگند نمی بینم بنده ای را که پرهیزکار باشد سود دهد او را پرهیزکاریش مگر

آنکه حفظ کند زبانشرا،

وَإِنَّ لِسَانَ الْمُؤْمِنِ مِنْ وَرَاءِ قَلْبِهِ، وَإِنَّ قَلْبَ الْمُنَافِقِ مِنْ وَرَاءِ لِسَانِهِ،

و همانا زبان مؤمن پشت دل اوست، و همانا دل منافق پشت زبان اوست،

لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِكَلَامٍ تَدَبَّرَهُ فِي نَفْسِهِ،

زیرا مؤمن چون خواهد سخن گوید در آن تأمل و اندیشه کند،

فَإِنْ كَانَ خَيْرًا أَبْدَاهُ،

پس اگر نیکو بود و صلاح اظهار کند آنرا،

وَإِنْ كَانَ شَرًّا وَارَاهُ، وَإِنَّ الْمُنَافِقَ يَتَكَلَّمُ بِمَا أَتَى عَلَى لِسَانِهِ،

و اگر بد و ناروا بود نگوید آنرا (پوشاند)، و شخص منافق سخن گوید آنچه بزبانش

آید،

لَا يَدْرِي مَا ذَا لَهُ وَمَا ذَا عَلَيْهِ،

نمیداند کدام سخن بنفع او و کدام بزیان اوست،

وَلَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا يَسْتَقِيمُ إِيمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ،

و بتحقیق رسول خدا ﷺ فرمود: مستقیم و استوار نیست ایمان بنده تا آنکه استوار

گردد دل او،

وَلَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ،

و دلش استوار نباشد تا آنکه استوار گردد زبانش،

فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى وَ هُوَ نَقِيُّ الرَّاحَةِ مِنْ دِمَاءِ الْمُسْلِمِينَ وَ
أَمْوَالِهِمْ،

پس هر کس تواند از شما که ملاقات کند خدایتعالی را در حالیکه دستش پاک باشد
از آلودگی بخون و اموال مسلمانان،
سَلِيمُ اللِّسَانِ مِنْ أَعْرَاضِهِمْ فَلْيَفْعَلْ،
و سالم باشد زبانش از هتک آبروی مردم پس باید چنین باشد،

(۵) پرهیز از بدعت‌ها

وَ اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُؤْمِنَ يَسْتَحِلُّ الْعَامَ مَا اسْتَحَلَّ عَامًا أَوَّلَ،
بدانید ای بندگان خدا همانا مؤمن کسی است که حلال بداند این سال آنچه را حلال
دانسته سال قبل،

وَ يُحَرِّمُ الْعَامَ مَا حَرَّمَ عَامًا أَوَّلَ،
و حرام بداند این سال آنچه را حرام دانسته سال قبل،
وَ أَنَّ مَا أَحَدَثَ النَّاسُ لَا يُجِلُّ لَكُمْ شَيْئًا مِمَّا حُرِّمَ عَلَيْكُمْ،
و همانا آنچه که مردم با بدعت‌ها تغییر دادند حلال نمیکند برای شما چیزی از حرام
شده بر شما را،

وَ لَكِنَّ الْحَلَالَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ، وَ الْحَرَامَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ،
ولی حلال همانست که خدا حلال کرده، و حرام همانست که خدا حرام نموده،
فَقَدْ جَرَّبْتُمُ الْأُمُورَ وَ ضَرَسْتُمُوهَا،

پس شما تجربه کردید کارها را و محکم و استوار نمودید آنها را،
وَ وَعَظْتُمْ بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ،

و پند داده شدید بسبب کسانی که قبل از شما بودند،
وَ ضَرَبْتُمْ لَكُمْ الْأَمْثَالَ، وَ دُعَيْتُمْ إِلَى الْأَمْرِ الْوَاضِحِ،
و زده شد برای شما مثلها، و دعوت شدید بسوی امری روشن،

فَلَا يَصْمُ عَنْ ذَلِكَ إِلَّا أَصَمُّ، وَلَا يَعْمَى عَنْ ذَلِكَ إِلَّا أَعْمَى،

پس کر نمیماند از آن مگر کسی که کر باشد (گوش دلش)، و کور نمیماند از آن مگر کسی که کور دل باشد،

وَمَنْ لَمْ يَنْفَعَهُ اللَّهُ بِالْبَلَاءِ وَالتَّجَارِبِ لَمْ يَنْتَفِعْ بِشَيْءٍ مِنَ الْعِظَةِ،

و کسی که سود نرساند او را خدا بسبب گرفتاریها و آزمایشها سود نبرد بچیزی از اندرزها،

وَأَنَّهُ التَّقْصُ مِنْ أَمَامِهِ حَتَّى يَعْرِفَ مَا أَنْكَرَ،

و برسد او را نقصان از جلو رویش تا آنکه نیکو شناسد منکر را،

و يُنْكَرَ مَا عَرَفَ وَ إِنَّمَا النَّاسُ رَجُلَانِ مُتَّبِعِ شَرْعَةٍ،

و منکر داند معروف را پس همانا مردم دو دسته اند: کسی که پیرو شریعت است،

و مُبْتَدِعِ بَدْعَةٍ،

و کسی که بدعت گذارنده است،

لَيْسَ مَعَهُ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ بُرْهَانٌ سُنَّةٍ، وَلَا ضِيَاءٌ حُجَّةٍ،

نیست با او از طرف خدا دلیل آشکار از سنت، و نه نوری از قرآن،

۶) ویژگیهای قرآن

وَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَعِظْ أَحَدًا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ،

و خداوند سبحان پند نداد احدی را بمانند پند دادن این قرآن،

فَإِنَّهُ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ،

زیرا قرآن ریسمان استوار خدا،

و سَبَبُهُ الْأَمِينُ وَ فِيهِ رِبِيْعُ الْقَلْبِ، وَ يَنَابِيعُ الْعِلْمِ،

و وسیله ایمنی بخش است و در قرآن بهار دلها، و چشمه های دانش است،

وَ مَا لِلْقَلْبِ جِلَاءٌ غَيْرُهُ،

و نیست برای دل صیقلی جز قرآن،

مَعَ أَنَّهُ قَدْ ذَهَبَ الْمُتَدَكِّرُونَ،

بخصوص در جامعه‌ایکه در گذشتند بیدار دلان،

وَبَقِيَ النَّاسُونَ،

و حضور دارند غافلان و فراموشکاران،

أَوِ الْمُتَنَاسُونَ،

یا تغافل‌کنندگان (فراموشی را بخود بسته‌اند)،

فَإِذَا رَأَيْتُمْ خَيْرًا فَأَعِينُوا عَلَيْهِ،

پس هرگاه خیر و نیکی را دیدید کمک کنید بر عمل به آن،

وَإِذَا رَأَيْتُمْ شَرًّا فَادْهَبُوا عَنْهُ،

و هرگاه شر و بدی را دیدید دورگردید از آن،

فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ يَا ابْنَ آدَمَ اَعْمَلِ الْخَيْرَ،

زیرا رسول خدا ﷺ میفرمود: ای فرزند آدم نیکی کن،

وَدَعِ الشَّرَّ فَإِذَا أَنْتَ جَوَادٌ قَاصِدٌ،

و رهاکن بدی را چون چنین کنی تو خوش رفتار و میانه رو خواهی بود،

(۷) انواع ظلم و ستم

أَلَا وَإِنَّ الظُّلْمَ ثَلَاثَةٌ، فَظُلْمٌ لَا يُعْفَرُ،

آگاه باشید ظلم بر سه نوع است، ظلمی که بخشوده نمیشود،

وَظُلْمٌ لَا يُتْرَكُ، وَظُلْمٌ مَعْفُورٌ لَا يُطْلَبُ،

و ظلمی که بازخواست میشود، و ظلمی که بخشوده و جبران شدنی است،

فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُعْفَرُ فَالشُّرْكُ بِاللَّهِ،

اما ظلمی که بخشوده نمیشود شرک بخدا است،

قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ﴾،

خداوند سبحان فرمود: همانا خداوند در نمیگذرد که کسی شرک با او آورد،
وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي يُغْفَرُ فَظُلْمُ الْعَبْدِ نَفْسَهُ عِنْدَ بَعْضِ الْهَنَاتِ،
و اما ظلمی که بخشودنی است ستمی که بنده بر خود روا داشته هنگام انجام بعض
گناهان کوچک،

وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُتْرَكُ فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضِهِمْ بَعْضًا الْقِصَاصُ هُنَاكَ شَدِيدٌ،
و اما ظلمی که بدون مجازات نیست ظلم بعضی از بندگان بر بعضی دیگر است
قصاص در آخرت سخت است،

لَيْسَ هُوَ جَزْحًا بِالْمُدَى،

آن قصاص زخم خوردن با کارد نیست،

وَلَا ضَرْبًا بِالسَّيَاطِطِ وَلَكِنَّهُ مَا يُسْتَصْعَرُ ذَلِكَ مَعَهُ،

و نه تازیانه زدن ولی قصاصی است که زخم و تازیانه برابر آن کوچک است،

فَيَاكُمْ وَ التَّلَوْنَ فِي دِينِ اللَّهِ،

پس حذر کنید از دورویی در دین خدا،

فَإِنَّ جَمَاعَةً فِيَمَا تَكْرَهُونَ مِنَ الْحَقِّ، خَيْرٌ مِنْ فُرْقَةٍ فِيَمَا تُحِبُّونَ مِنَ الْبَاطِلِ،

زیرا اجتماع در آنچه میل ندارید از حق، بهتر است از تفرقه و جدائی در آنچه
دوست دارید از باطل،

وَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يُعْطِ أَحَدًا بِفُرْقَةٍ خَيْرًا مِمَّنْ مَضَى وَ لَا مِمَّنْ بَقِيَ،

زیرا خداوند عطا نکرد با حدی از گذشتگان و نه آیندگان در اثر تفرقه خیری را،

۸ - ضرورت خودسازی

يَا أَيُّهَا النَّاسُ، طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنِ عُيُوبِ النَّاسِ،

ای مردم، خوشا بحال کسی که مشغول سازد او را عیب جوئی از خودش از
عیب جوئی از مردم،

وَ طُوبَى لِمَنْ لَزِمَ بَيْتَهُ،

و خوشا بحال کسی که بخانه خود بپردازد،

وَ أَكَلَ قُوتَهُ وَ اشْتَغَلَ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ، وَ بَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ،

و غذای حلال خورد و بطاعت خدا بپردازد، و بگرید بر خطایای خویش،

فَكَانَ مِنْ نَفْسِهِ فِي سُغُلٍ، وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ،

همواره بخویشتن خویش مشغول باشد، و مردم از او در راحت و امان باشند،

۱۷۶ - و من کلام له عليه السلام (دستی ۱۷۷)

در سال ۳۸ هجری پس از خیانت ابوموسی و عمرو و عاص از داوران حکمیت فرمود

نکوهش از خیانت حکمین

فَأَجْمَعَ رَأْيُ مَلَائِكُمْ عَلَى أَنْ اخْتَارُوا رَجُلَيْنِ،

رای بزرگان شما بر این قرار گرفت که برگزیدند دو مرد را،

فَأَخَذْنَا عَلَيْهِمَا أَنْ يُجْعَجَا عِنْدَ الْقُرْآنِ،

پس ما از آندو پیمان گرفتیم که عمل کنند طبق قرآن،

وَ لَا يُجَاوِزَاهُ، وَ تَكُونَ السِّتْرُ مَعَهُ،

و تجاوز نکنند از قرآن، و زبانشان با قرآن باشد،

وَ قُلُوبُهُمَا تَبَعُهُ، فَتَاهَا عَنْهُ،

و دلشان پیرو آن، اما روی گردانیدند از آن،

وَ تَرَكََا الْحَقَّ وَ هُمَا يُبْصِرَانِهِ،

و ترک کردند حق را و حالیکه آشکارا میدیدند آنرا،

وَ كَانَ الْجَوْرُ هَوَاهُمَا، وَ الْإِعْوَجَاجُ رَأْيُهُمَا،

و خواسته دل آنهاستمگری بود، و کژی و انحراف در روش آنها،

وَ قَدْ سَبَقَ اسْتِنَاؤُنَا عَلَيْهِمَا فِي الْحُكْمِ بِالْعَدْلِ وَالْعَمَلِ بِالْحَقِّ سُوءَ رَأْيِهِمَا،
در صورتیکه پیش از صدور رأی آنها شرط کرده بودیم حکم کردن بدرستی و عمل
کردن به قرآن را (نه) رأی زشت را،
وَ جَوَرَ حُكْمَهُمَا، وَ الثَّقَّةُ فِي أَيْدِينَا لِأَنفُسِنَا،
و حکم ظالمانه آنها را، و دلیل (حقانیت ما) در دست ماست،
حِينَ خَالَفْنَا سَبِيلَ الْحَقِّ،
هنگامیکه مخالفت کردند با ما در راه حق،
وَ آتَيْنَا بِمَا لَا يُعْرَفُ مِنْ مَعْكُوسِ الْحُكْمِ،
و انجام دادند آنچه را که شناخته نمیشود از جهت وارونه بودن حکم،
خلاصه چون شرط کرده بودیم عمل طبق قرآنرا و نکردند حق داریم نپذیریم
حکم آنها را)

۱۷۷ - و من خطبة له عليه السلام (۱۷۸ دشتی)

(۱) خداشناسی

لَا يَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنِ شَأْنٍ،
خدا را هیچ کاری باز نمیدارد از کاری دیگر،
وَلَا يُعَيِّرُهُ زَمَانٌ، وَلَا يَحْوِيهِ مَكَانٌ،
و زمان در او تغییر ایجاد نمیکند، و در بر نمیگیرد او را مکانی،
وَلَا يَصِفُهُ لِسَانٌ، لَا يَعْرُبُ عَنْهُ عَدَدُ قَطْرِ الْمَاءِ،
و وصف نتواند کرد او را زبانی، پوشیده نیست از خدا عدد قطرات باران،
وَلَا نُجُومِ السَّمَاءِ، وَلَا سَوَافِي الرِّيحِ فِي الْهَوَاءِ،
و نه ستارگان آسمان، و نه ذرات پراکنده خاکها همراه باد در فضا،

وَلَا دَيْبُ التَّمَلِّ عَلَى الصَّفَا، وَلَا مَقِيلُ الذَّرِّ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ،

و نه حرکت مورچگان بر سنگ سخت، و نه خوابگاه مورچگان ریز در شب تار،
يَعْلَمُ مَسَاقِطَ الْأُورَاقِ،

میداند محل ریزش برگها را،

وَ خَفِيِّ طَرْفِ الْأَحْدَاقِ وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ غَيْرَ مَعْدُولٍ بِهِ،

و نگاه زیر چشمی ها را و گواهی میدهم که نیست معبودی جز خدا که مانند
ندارد،

وَلَا مَشْكُوكٍ فِيهِ، وَلَا مَكْفُورٍ دِينُهُ،

و در هستی اش تردید نیست، و دین او را انکار نمیکنم،

وَلَا مَجْحُودٍ تَكْوِينُهُ، شَهَادَةٌ مَنْ صَدَقَتْ نِيَّتُهُ،

و اعتقاد دارم به آفرینش او، گواهی کسی که نیت اش راست،

وَ صَفَتْ دِخْلَتُهُ وَ خَلَصَ يَقِينُهُ، وَ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ،

و باطنش پاک و یقین اش خالص است، و میزان عمل او گران سنگ است،

وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ الْمَجْتَبَى مِنْ خَلَائِقِهِ،

و گواهی میدهم که محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بنده و فرستاده برگزیده او از میان انسانهاست،

وَ الْمُعْتَمَدُ لِشَرْحِ حَقَائِقِهِ، وَ الْمُخْتَصُّ بِعَقَائِلِ كَرَامَاتِهِ،

و انتخاب شده برای تشریح حقایق اوست، و مخصوص گردیده با لطاف گرانبهایش،

وَ الْمُصْطَفَى لِكِرَائِمِ رِسَالَاتِهِ،

و منتخب گردیده برای پیامهای کریمانه اش،

وَ الْمُوَضَّحَةُ بِهِ أَشْرَاطُ الْهُدَى،

و آشکار گردیده بسبب حضرتش صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نشانه های هدایت،

وَ الْمَجْلُوبُ بِهِ غَرِيبُ الْعَمَى،

و روشن گشته بوجود او تاریکی و کوری،

(۲) روش برخورد با دنیا

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ الدُّنْيَا تَعْرُ الْمُؤْمِلَ لَهَا وَالْمُخْلِدَ إِلَيْهَا،

ای مردم، همانا دنیا می فریبد آرزومند و اعتماد کننده بخود را،

وَلَا تَنْفَسُ بِمَنْ نَافَسَ فِيهَا،

و مجال ندهد به کسی که شیفته اش گردد (در آلودگیها)،

و تَغْلِبُ مَنْ غَلَبَ عَلَيْهَا،

و غلبه کند بر کسی که تسلط یابد بر آن،

وَإِنَّ اللَّهَ مَا كَانَ قَوْمٌ قَطُّ فِي غَضِّ نِعْمَةٍ مِنْ عَيْشٍ فَرَّالٍ عَنْهُمْ إِلَّا بِذُنُوبٍ اجْتَرَحُوهَا،

سوگند بخدا نبود قومی هرگز در فراخی نعمت و خوشی زندگی که گرفته شود از

آنان جز در اثر گناهایی که مرتکب آن شدند،

لِأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ،

زیرا خداوند ستم به بندگان خود روا نمیدارد،

وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ حِينَ تَنْزِلُ بِهِمُ النِّعْمُ وَ تَزُولُ عَنْهُمْ النِّعْمُ،

و اگر براستی مردم هنگامی که رومی آورد به آنها سختیها و زائل کند از ایشان

نعمتها را،

فَرِعُوا إِلَى رَبِّهِمْ بِصِدْقٍ مِنْ نِيَّاتِهِمْ وَ وَلَهُ مِنْ قُلُوبِهِمْ لَرَدَّ عَلَيْهِمْ كُلَّ شَارِدٍ،

پناه برند به پروردگار خود با نیتهای صادقانه و دلهای شیفته بازگرداند برایشان

آنچه را از دست رفته،

وَ أَصْلَحَ لَهُمْ كُلَّ فَاسِدٍ،

و اصلاح کند برای ایشان هرگونه فساد را،

وَ إِنِّي لَأَخْشَى عَلَيْكُمْ أَنْ تَكُونُوا فِي فِتْرَةٍ،

و من میترسم بر شما که در فترت واقع شوید (و دور از آئین پیامبر ﷺ)،

وَقَدْ كَانَتْ أُمُورٌ مَّصَّتْ مِنْهَا مِثْلَةٌ كُنْتُمْ فِيهَا عِنْدِي غَيْرَ مَحْمُودِينَ،
چه اینکه در گذشته کارهایی که شما به آنها مایل شدید و در نظر من شایسته نبود
(انجام گرفت)،

وَلَئِنْ رُدَّ عَلَيْكُمْ أَمْرُكُمْ إِنَّكُمْ لَسَعْدَاءُ،
و هر آینه اگر اصلاح کنید روش خود را سعادتمند میگردید،
وَمَا عَلَيَّ إِلَّا الْجُهْدُ،
و بر من نیست جز تلاش و کوشش،
وَلَوْ أَشَاءَ أَنْ أَقُولَ لَقُلْتُ،
و اگر میخواستم که بگویم (عمل شما را بی مهریها را در زمان خلفا) می گفتم،
عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ،
خداوند ببخشد آنچه را گذشت،

۱۷۸ - و من کلام له عليه السلام

خداشناسی

وَقَدْ سَأَلَهُ ذِعْلَبُ الْيَمَانِي فَقَالَ هَلْ رَأَيْتَ رَبَّكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ،
در وقتی که ذعلب یمنی پرسید از حضرت عليه السلام: آیا پروردگار خود را دیده ای یا
امیرالمؤمنین،
فَقَالَ عليه السلام أَعْبُدُ مَا لَا أَرَى،
فرمود امام عليه السلام: آیا چیزی را که نمی بینم پرستش میکنم،
فَقَالَ وَكَيْفَ تَرَاهُ،
پرسید: چگونه می بینی او را،

قَالَ لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْعِيَانِ،
فرمود عَلَيْهِ السَّلَامُ: چشمها او را درک نمیکنند بر ویت ظاهریه،
وَلَكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ،
ولی دلها درک میکند او را بحقایق ایمانی،
قَرِيبٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ غَيْرِ مَلَامِسٍ،
به هر چیز نزدیک است بدون چسبیدن،
بَعِيدٌ مِنْهَا غَيْرِ مُبَايِنٍ، مُتَكَلِّمٌ لَا بِرَوِيَّةٍ،
از هر چیز دور است بدون جدا بودن، گویاست بدون تفکر و اندیشه،
مُرِيدٌ لَا بِهَمَّةٍ، صَانِعٌ لَا بِجَارِحَةٍ،
اراده کننده است بدون تصمیم، ایجاد کننده است بدون عضوی،
لَطِيفٌ لَا يُوصَفُ بِالْخَفَاءِ،
لطیف است که به پنهان بودن وصف نمیشود،
كَبِيرٌ لَا يُوصَفُ بِالْجَفَاءِ،
بزرگست که بستمگری وصف نمیشود،
بَصِيرٌ لَا يُوصَفُ بِالْحَاسَةِ، رَحِيمٌ لَا يُوصَفُ بِالرَّقَةِ،
بیناست که بداشتن حسّی وصف نمیشود، مهربانست نه با نازک دلی،
تَعْنُو الْوُجُوهُ لِعَظَمَتِهِ، وَ تَجِبُ الْقُلُوبُ مِنْ مَخَافَتِهِ،
خوار و فروتن اند خلائق در برابر عظمتش، و مضطرب و نگرانند دلها از ترس او،

۱۷۹ - و من خطبة له عَلَيْهِ السَّلَامُ

در سال ۳۸ هجری جهت کمک به محمد بن ابی بکر در مصر و نکوهش یاران ایراد

کرد

(۱) نکوهش کوفیان

أَحْمَدُ اللَّهُ عَلَى مَا قَضَى مِنْ أَمْرٍ، وَقَدَّرَ مِنْ فِعْلٍ،

ستایش میکنم خدا را بر آنچه که مقدر فرمود، و بر کاری که لازم نمود،

وَعَلَى ابْتِلَائِي بِكُمْ أَيُّهَا الْفِرْقَةُ الَّتِي إِذَا أَمَرْتُ لَمْ تُطِيعْ،

و بر گرفتار شدنم به شما ای گروهی که هرگاه فرمان دادم اطاعت نکردید،

وَإِذَا دَعَوْتُ لَمْ تُجِبْ إِنْ أُمِّهَلْتُمْ خُصَّتُمْ،

و هرگاه دعوت کردم شما را پاسخ ندادید اگر شما را مهلت میدهم بسخنان بیهوده

مپردازید،

وَإِنْ حُورِيتُمْ خُرْتُمْ،

و اگر جنگی پیش آید سستی میورزید،

وَإِنْ اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَى إِمَامٍ طَعْتُمْ،

و اگر اجتماع کنند مردم بر پیروی امام طعنه زنید،

وَإِنْ أُحِيتُمْ إِلَى مُشَاقَّةٍ نَكَصْتُمْ،،

و اگر گرفتار سختی شوید (برای حلّ مشکلی) سرباز زنید،

لَا أَبَا لِعَيْرِكُمْ، مَا تَنْتَظِرُونَ بِنَصْرِكُمْ،

پدر مباد دشمن شما را، در انتظار چه هستید برای یاری خود،

وَالْجِهَادِ عَلَى حَقِّكُمْ، الْمَوْتَ أَوْ الدُّلَّ لَكُمْ فَوَاللَّهِ لَئِنْ جَاءَ يَوْمِي،

و کوشش بر گرفتن حقّ خود، آیا در انتظار مرگ یا ذلّت هستید؟ بخدا سوگند اگر

مرگ من فرارسد،

وَلِيَأْتِيَنِّي،

و البته خواهد رسید،

لِيُفَرِّقَنَّ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَ أَنَا لِصُحْبِكُمْ قَالٍ،

هر آینه جدائی میافکند میان من و شما در حالیکه من از بودن با شما بیزارم،

و بِكُمْ غَيْرُ كَثِيرٍ،
و با وجود شما تنهایم،

(۲) علل سقوط و انحطاط فکری کوفیان

لِلَّهِ أَنْتُمْ،

خدا خیرتان دهد،

أَمَا دِينَ يَجْمَعُكُمْ، وَلَا حَمِيَّةً تَسْحَدُكُمْ،

آیا دینی نیست که شما را گرد آورد، و غیرتی نیست که شما را آماده سازد،

أَوَلَيْسَ عَجَبًا أَنْ مُعَاوِيَةَ يَدْعُو الْجَفَاةَ الطَّغَامَ فَيَتَّبِعُونَهُ عَلَى غَيْرِ مَعُونَةٍ وَلَا عَطَاءٍ،

آیا شگفت نیست که معاویه ستمگران فرومایه را میخواند و پیرویش میکنند

بدون انتظار کمک و بخششی،

وَ أَنَا أَدْعُوكُمْ وَ أَنْتُمْ تَرِيكَةُ الْإِسْلَامِ،

و من شما را میخوانم و حالیکه شما بازماندگان اسلام،

وَ بَقِيَّةُ النَّاسِ إِلَى الْمَعُونَةِ وَ طَائِفَةٌ مِنَ الْعَطَاءِ فَتَتَفَرَّقُونَ عَنِّي،

و یادگار مسلمانان پیش هستید با کمک و سهمی از بخشش با اینحال پراکنده

میشوید از اطراف من،

وَ تَخْتَلِفُونَ عَلَيَّ إِنَّهُ لَا يَخْرُجُ إِلَيْكُمْ مِنْ أَمْرِي رِضَى فَرَضُونَهُ،

و مخالفت من میکنید همانا رضایتی از فرمان من ندارید تا در نتیجه از آن خشنود

باشید،

وَ لَا سَخَطٌ فَتَجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ،

و نه خشم و رنجشی تا بر ضد من اجتماع کنید،

وَ إِنِّي أَحَبُّ مَا أَنَا لَاقٍ إِلَيَّ الْمَوْتُ،

و همانا محبوب ترین چیز نزد من ملاقات مرگ است،

قَدْ دَارَسْتُمْ الْكِتَابَ، وَفَاتَحْتُمْ الْحِجَابَ،
کتاب خدا را بشما آموختم، و حکم کردم در بین شما با حجت و دلیل،
وَ عَرَفْتُمْ مَا أَنْكَرْتُمْ، وَ سَوَّغْتُمْ مَا مَجَّجْتُمْ،
و آشنا کردم شما را با آنچه نمی شناختید، و گوارا نمودم بشما آنچه را که از دهان
بیرون میافکندید،

لَوْ كَانَ الْأَعْمَى يَلْحَظُ، أَوْ النَّائِمُ يَسْتَيْقِظُ،
ای کاش نابینا میدید، یا خفته بیدار میشد،
وَ أَقْرَبُ بِقَوْمٍ مِنَ الْجَهْلِ بِاللَّهِ قَائِدُهُمْ مُعَاوِيَةُ،
چقدر نزدیک بنادانی هستند بخدا سوگند قومی که پیشوای آنها معاویه،
وَ مُؤَدِّبُهُمْ ابْنُ النَّابِغَةِ،
و آموزگارشان پسر زانیه (عمر و عاص) است

۱۸۰ - و من کلام له عليه السلام

در سال ۳۸ هجری در آستانه جنگ نهروان،
وَ قَدْ أَرْسَلَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ يَعْلَمُ لَهُ عِلْمٌ أَحْوَالِ قَوْمٍ مِنْ جُنْدِ الْكُوفَةِ قَدْ هَمُّوا
بِاللِّحَاقِ بِالْخَوَارِجِ وَ كَانُوا عَلَى خَوْفٍ مِنْهُ عليه السلام،
امام عليه السلام فرستاد یکی از یاران خود را تا خبر آورد برایش از حالات گروهی که از
سپاه کوفه بودند و میخواستند ملحق شوند به خوارج نهروان و از آنحضرت
میترسیدند،

فَلَمَّا عَادَ إِلَيْهِ الرَّجُلُ قَالَ لَهُ أَمِنُوا فَقَطَّنُوا أَمْ جَبَبُوا فَظَعَنُوا،
چون برگشت آنمرد بسوی حضرت پرسید امام عليه السلام آیا ایمن شدند و بجای ماندند
یا ترسیدند و فرار کردند،

فَقَالَ الرَّجُلُ بَلْ ظَعَنُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ،

مرد گفت: بلکه ترسیدند و فرار کردند ای امیر مؤمنان،

نکوهش فریب خوردگان از خوارج

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ لَهُمْ كَمَا بَعَدَتْ ثُمُودُ أَمَا لَوْ أُشْرِعَتِ الْأَسِنَّةُ إِلَيْهِمْ،

امام فرمود: از رحمت خدا دور باشند چونان قوم ثمود آگاه باشید چون راست
گردد نیزه‌ها بطرف ایشان،

وَ صُبَّتِ السُّيُوفُ عَلَى هَامَاتِهِمْ لَقَدْ نَدِمُوا عَلَى مَا كَانُوا مِنْهُمْ،

و فرود آید شمشیرها بر مغز سرهاشان قطعاً پشیمان گردند از کاریکه کردند،

إِنَّ الشَّيْطَانَ الْيَوْمَ قَدْ اسْتَفَلَّهُمْ،

همانا شیطان امروز جدا کرد آنانرا از ما و پراکنده نمود،

وَ هُوَ غَدًا مُتَبَرِّئٌ مِنْهُمْ، وَ مُتَخَلِّ عَنَّهُمْ،

و او فردا خود از ایشان بیزاری جوید، و دور شود از آنان،

فَحَسْبُهُمْ بَخْرُوجِهِمْ مِنَ الْهُدَى،

پس کفایت است آنان راننگ بیرون رفتن از هدایت،

وَ اِزْتِكَاسِهِمْ فِي الضَّلَالِ وَالْعَمَى،

و افتادنشان در گمراهی و کوری،

وَ صَدَّهُمْ عَنِ الْحَقِّ، وَ جَمَاعِهِمْ فِي التَّبْيِ،

و بستن‌شان راه حق را، و ماندنشان در حیرت و سرگردانی،

۱۸۱ - و من خطبة له عليه السلام

رَوِيَ عَنْ نَوْفِ الْبِكَالِيِّ قَالَ خَطَبْنَا بِهَذِهِ الْخُطْبَةِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِالْكُوفَةِ،
روایت شده از نوف بکالی که گفت: ایراد فرمود این خطابه را امیرالمؤمنین عليه السلام
(در سال ۴۰ هجری) در شهر کوفه،

وَهُوَ قَائِمٌ عَلَى حِجَارَةٍ نَصَبَهَا لَهُ جَعْدَةُ بْنُ هُبَيْرَةَ الْمَخْزُومِيَّةُ،
در حالیکه حضرت عليه السلام ایستاده بود روی سنگی که نصب کرده بود آنرا جعده پسر
هبیره مخزومی،

وَعَلَيْهِ مِدْرَعَةٌ مِنْ صُوفٍ، وَحَمَائِلُ سَيْفِهِ لَيْفٌ،
و در بر حضرت عليه السلام جبهه‌ای پشمین بود، و بند شمشیر حضرت عليه السلام از برگ درخت
خرما بود،

وَفِي رِجْلَيْهِ نَعْلَانِ مِنْ لَيْفٍ، وَكَانَ جَيْبُهُ تَفْنَةً بَعِيرٍ،
و کفش حضرت عليه السلام نیز از همان بود، و گویا پیشانی حضرت پینه زانوی شتر بود،

۱ - ستایش پروردگار سبحان

فَقَالَ عليه السلام الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ مَصَائِرُ الْخَلْقِ وَ عَوَاقِبُ الْأَمْرِ،
پس فرمود: سپاس خدای را که به سوی او ست بازگشت خلائق و پایان کار،

نَحْمَدُهُ عَلَى عَظِيمِ إِحْسَانِهِ وَ نَبِيرِ بُرْهَانِهِ،
سپاسگزاریم او را بر بزرگی احسانش و دلیل آشکارش (بر یگانگی)،

وَ نَوَامِي فَضْلِهِ وَ اَمْتِنَانِهِ،
و افزودنیهای عطا و منت‌اش (بدین اسلام)،

حَمْدًا يَكُونُ لِحَقِّهِ قَضَاءً، وَ لِشُكْرِهِ أَدَاءً،

سپاسی که حق او را ادا کند، و شکرش را بجا آورد،

وَ إِلَى ثَوَابِهِ مُقَرَّبًا، وَ لِحُسْنِ مَزِيدِهِ مُوجِبًا،

و بیاداش او نزدیک سازد، و موجب افزونی بخشش گردد،

و نَسْتَعِينُ بِهِ اسْتِعَانَةَ رَاحٍ لِفَضْلِهِ،
و از خدا یاری می طلبیم یاری خواستن کسی که امیدوار بفضل اوست،
مُؤْمِلٍ لِنَفْعِهِ، وَ اِثْقٍ بِدَفْعِهِ،
و آرزومند سودش، و بدفع زیانش مطمئن،
مُعْتَرِفٍ لَهُ بِالطَّوْلِ مُدْعِنٍ لَهُ بِالْعَمَلِ وَ الْقَوْلِ،
و بفضل و کرمش معترف و فرمانبر اوست با کردار و گفتار،
وَ نُؤْمِنُ بِهِ اِيْمَانَ مِّنْ رَّجَاهُ مُوقِنًا،
و باو بگرویم گرویدن کسی که باو امیدوار است با یقین و باور،
وَ اَنَابَ اِلَيْهِ مُؤْمِنًا، وَ خَنَعَ لَهُ مُدْعِنًا،
و توجه باو کند با ایمان کامل، و کرنش کند برای او با فروتنی،
وَ اَخْلَصَ لَهُ مُوَحِّدًا، وَ عَظَّمَهُ مُمَجِّدًا،
و با اخلاص به یگانگی اش اعتقاد دارد، و بزرگ می شمارد خدا را با سپاسگزاری،
وَ لَا ذَبَّ بِهِ رَاغِبًا مُجْتَهِدًا،
و پناهنده باوست با رغبت و کوشش،

۲ - راه خداشناسی

لَمْ يُولَدْ سُبْحَانَهُ فَيَكُونَ فِي الْعِزِّ مُشَارِكًا،
خداوند سبحان از کسی متولد نشده تا در بزرگواری شریک داشته باشد،
وَ لَمْ يَلِدْ فَيَكُونَ مُورِثًا هَالِكًا،
و فرزندی ندارد تا از بین رفته و وارثی داشته باشد،
وَ لَمْ يَتَقَدَّمْهُ وَقْتُ وَ لَا زَمَانٌ،
و تقدّم نیافته بر هستی اش وقت و زمانی،
وَ لَمْ يَتَعَاوَرَهُ زِيَادَةٌ وَ لَا نُقْصَانٌ،
و فرانگرفته او را زیادتی و نه نقصان و کاهش،

بَلْ ظَهَرَ لِلْعُقُولِ بِمَا أَرَانَا مِنْ عِلْمَاتِ التَّدْبِيرِ الْمُتَقِنِ،

بلکه آشکار گردیده برای عقلها بسبب آنچه نشان داده بما از نظام استوار،

و الْقَضَاءِ الْمُبْرَمِ،

و خواسته‌های حکیمانه،

فَمِنْ شَوَاهِدِ خَلْقِهِ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ مُوَطَّدَاتٍ بِلا عَمَدٍ،

پس از جمله دلائل آفرینش او خلقت آسمانهای ثابت و برقرار است بدون ستون،

قَائِمَاتٍ بِلا سَنَدٍ،

برپا شده بدون تکیه‌گاه،

دَعَاهُنَّ فَأَجَبْنَ طَائِعَاتٍ مُذْعِنَاتٍ،

خواند آسمانها را باطاعت خودبیدرنگ اجابت کردند باطاعت و فرمانبری،

غَيْرِ مُتَلَكِّنَاتٍ وَ لَا مُبْطِنَاتٍ،

بدون توقف و درنگ،

وَ لَوْ لَا إِقْرَارُهُنَّ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ إِذْعَانُهُنَّ بِالطَّوَاعِيَةِ لَمَا جَعَلَهُنَّ مَوْضِعاً لِعَرْشِهِ،

و اگر نبود اقرار آنها برای او بر ربوبیت و اعتراف آنها به اطاعت و بندگی قرار نمیداد

آنها را محلّ عرش خود،

وَ لَا مَسْكناً لِمَلَائِكَتِهِ،

و نه جایگاه فرشتگان خود،

وَ لَا مَضْعَداً لِلْكَلِمِ الطَّيِّبِ وَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ مِنْ خَلْقِهِ،

و نه جای بالا بردن گفتار نیک و عمل شایسته بندگان خود،

جَعَلَ نُجُومَهَا أَعْلَاماً،

قرار داد ستارگانش را نشانه‌ها،

يَسْتَدِلُّ بِهَا الْحَيْرَانُ فِي مُخْتَلَفِ فِجَاجِ الْأَقْطَارِ،

که راه یابد بدان شخص حیران در رفت و آمد راههای گشاده اطراف زمین،

لَمْ يَمْنَعْ ضَوْءَ نُورِهَا، ادْلِهَمَامُ سَجْفِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ،

نیوشانید روشنی نور ستارگان را، تاریکیهای زیاده پرده شب تار،

وَلَا اسْتَطَاعَتْ جَلَابِيبُ سَوَادِ الْحَنَادِسِ، أَنْ تَرُدَّ مَا شَاعَ فِي السَّمَاوَاتِ مِنْ تَلَالُؤِ نُورِ الْقَمَرِ،

و توانایی نداشت پردههای سیاه شبهای تار، که برطرف کند آنچه را متفرق بود در آسمانها از درخشیدن نور ماه،

فَسُبْحَانَ مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ سَوَادُ غَسَقِ دَاجٍ،

پس منزّه است خداوندی که پوشیده نیست بر او سیاهی شب تار،

وَلَا لَيْلٍ سَاجٍ، فِي بَقَاعِ الْأَرْضِينَ الْمُتَطَائِفَاتِ،

و نه آرام گرفته های شب، در گوشه های زمینهای گود،

وَلَا فِي يَفَاعِ السُّفْعِ الْمُتَجَاوِرَاتِ،

و نه در قلّه های کوههای تیره رنگ نزدیک بهم،

وَمَا يَتَجَلَّجَلُ بِهِ الرَّعْدُ فِي أَفْقِ السَّمَاءِ،

و نه آنچه می غرّده به آن رعد در کرانه آسمان،

وَمَا تَلَاشَتْ عَنْهُ بُرُوقُ الْعَمَامِ،

و نه آنچه پراکنده و نابود می گردد از برقهای ابرها،

وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ تُزِيلُهَا عَنْ مَسْقَطِهَا عَوَاصِفُ الْأَنْوَاءِ وَانْهَطَالُ السَّمَاءِ،

و نه آنچه فرو میریزد از برگها که میبرد آنرا از جایگاهش بادهای جهنده بر اثر

باران و باریدن آسمان،

وَيَعْلَمُ مَسْقَطَ الْقَطْرَةِ وَ مَقَرَّهَا،

و میداند محلّ فرو آمدن هر قطره باران و قرارگاهش،

وَمَسْحَبِ الدَّرَّةِ وَ مَجْرَهَا،

و محلّ کشیدن مورچه ریزدانه و بردنش را،

وَمَا يَكْفِي الْبُعُوضَةَ مِنْ قُوَّتِهَا، وَمَا تَحْمِلُ الْأُنثَى فِي بَطْنِهَا،
و آنچه کفایت میکند پشه را از غذایش، و آنچه باردار میگردد مادر در شکمش،

۳ - معرفت و خدانشناسی

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْكَائِنِ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ كُرْسِيُّ أَوْ عَرْشٍ،
و سپاس خداوندی را سزااست که همواره وجود داشت قبل از آنکه کرسی یا عرش،
أَوْ سَمَاءٌ أَوْ أَرْضٌ، أَوْ جَانٌّ أَوْ إِنْسٌ، لَا يُدْرِكُ بِهِمْ،
یا آسمان یا زمین باشد، یا جن یا آدمی، و درک نشود و در نیاید باندیشه‌ای،
و لَا يَقْدَرُ بِهِمْ، وَ لَا يَشْغَلُهُ سَائِلٌ،
و تعیین نگردد بفهمی، و مشغول نکند او را درخواست کننده‌ای،
و لَا يَنْقُضُهُ نَائِلٌ، وَ لَا يَنْظُرُ بَعَيْنٌ،
و کاهش ندهد خزائن او را عطا و بخشش، و نمی‌نگردد با چشمی،
و لَا يُحَدُّ بِأَيْنٍ، وَ لَا يُوصَفُ بِالْأَزْوَاجِ،
و محدود نگردد بمکانی، و وصف نگردد بمانند و مثلی (همسر و همتایی)،
و لَا يَخْلُقُ بِعِلَاجٍ، وَ لَا يُدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ،
و نیافریند با تمرین و تجربه‌ای، و درک نشود با حواس (انسانها)،
و لَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ، الَّذِي كَلَّمَ مُوسَى تَكْلِيمًا،
و مقایسه نشود با مردم، خداوندی که سخن گفت با موسی سخنی،
وَأَرَاهُ مِنْ آيَاتِهِ عَظِيمًا، بِلَا جَوَارِحَ وَ لَا أَدْوَاتٍ، وَ لَا نُطْقٍ وَ لَا لِهَوَاتٍ،
و باو نمود از آیات بزرگ خود، بدون اعضا و آلاتی، و بدون گویایی و زبانکها،
بَلْ إِنْ كُنْتَ صَادِقًا أَيُّهَا الْمُتَكَلِّفُ لَوْ صَفَّ رَبِّكَ،
بلکه اگر راست می‌گویی ای رنج دهنده بخود برای توصیف پروردگارت،

فَصِفْ جِبْرِيْلَ وَ مِيكَائِيْلَ وَ جُنُوْدَ الْمَلٰٓئِكَةِ الْمُقَرَّبِيْنَ،

پس وصف کن جبرئیل و میکائیل و سپاه فرشتگان مقرب خدا را،

فِي حُجْرَاتِ الْقُدْسِ مُرْجَحِيْنَ،

که در غرفه های پاک و پاکیزه ساکن و لرزانند،

مُتَوَلِّئَةً عُقُوْلُهُمْ اَنْ يَّحُدُوْا اَحْسَنَ الْخٰلِقِيْنَ،

سرها بزیرافکنده عقلهاشان حیران مانده از اینکه و صف کنند بهترین آفریدگار را،

وَ اِنَّمَا يُدْرِكُ بِالْصِّفَاتِ ذُوُّ الْهَيْئَاتِ وَ الْاَدْوَاتِ،

و جز این نیست که درک میشوند بصفات کسانی که دارای شکلها و ابزارها هستند،

وَ مَنْ يَنْقُضِيْ اِذَا بَلَغَ اَمَدَ حَدِّهِ بِالْفَنَاءِ،

و کسیکه مدت او بسر آیدزمانیکه پایانش به نیستی کشد (او قابل و صف است نه

خدا)،

فَلَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ اَضَاءَ بُتُوْرِهِ كُلِّ ظَلَامٍ،

پس نیست معبودی جز او که روشن گردانیده به نور خود هر تاریکی را،

وَ اَظْلَمَ بِظُلْمَتِهِ كُلِّ نُوْرٍ،

و تاریک نموده (و بتاریکی کشانید) با ظلمتش هر نوری را (که غیر نور او بود)،

۴ - سفارش به تقوا و پندپذیری از تاریخ

اَوْصِيْكُمْ عِبَادَ اللّٰهِ بِتَقْوَى اللّٰهِ الَّذِي الْبَسَكُمُ الرِّيَاسَ،

سفارش میکنم شما را ای بندگان خدا به پرهیزکاری و ترس از خدائی که پوشانید

شما را بلباس آراسته،

وَ اَسْبَغَ عَلَيْكُمْ الْمَعٰشَ،

و فراوان ساخت بر شما وسائل زندگی را،

فَلَوْ أَنَّ أَحَدًا يَجِدُ إِلَى الْبَقَاءِ سُلْمًا، أَوْ إِلَى دَفْعِ الْمَوْتِ سَبِيلًا، لَكَانَ ذَلِكَ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي سُحِّرَ لَهُ مُلْكُ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ مَعَ النَّبُوَّةِ وَ الْعِزَّةِ وَالزُّلْفَةِ،

اگر میسر بود برای احدی که بیابد برای ماندن در دنیا نردبانی، یا برای برطرف کردن مرگ راهی را، هر آینه آن کس سلیمان بن داود علیه السلام بود که زیر فرمان او بود پادشاهی بر جن و انس علاوه بر مقام نبوت و منزلت بزرگ،

فَلَمَّا اسْتَوْفَى طُعْمَتَهُ،

پس چون بکار بُرد روزی خود را،

وَ اسْتَكْمَلَ مَدَّتَهُ،

و بپایان رسانید مدت زندگیش را،

رَمَتْهُ قِسِي الْفَنَاءِ بِنَبَالِ الْمَوْتِ،

از پا درآورد او را کمان های نیستی با تیرهای مرگ،

وَ أَصْبَحَتِ الدِّيَارُ مِنْهُ خَالِيَةً، وَ الْمَسَاكِينُ مُعْطَلَةً،

و گردید شهرها خالی از او، و خانه ها بی صاحب ماند،

وَ وَرَثَتُهَا قَوْمٌ آخِرُونَ،

و وارث بردند آنها را گروهی دیگر،

وَ إِنَّ لَكُمْ فِي الْقُرُونِ السَّالِفَةِ لَعِبْرَةً،

و همانا برای شما در روزگاران گذشته هر آینه عبرت است،

أَيْنَ الْعَمَالِقَةَ وَ أَبْنَاءَ الْعَمَالِقَةَ،

کجايند عمالقه و فرزندان نشان (پادشاهان يمن و حجاز)،

أَيْنَ الْفَرَاعِنَةَ وَ أَبْنَاءَ الْفَرَاعِنَةَ،

کجايند فراعنه و فرزندان نشان (پادشاهان مصر)،

أَيْنَ أَصْحَابِ مَدَائِنِ الرَّسِّ الَّذِينَ قَتَلُوا النَّبِيَّ وَ أَطْفُتُوا سُنَنَ الْمُرْسَلِينَ،
کجايند مردم شهرهای رسّ آنانکه کشتند پیامبران را و خاموش کردند چراغهای
سنتهای رسولانرا،
وَ أَحْيَوْا سُنَنَ الْجَبَّارِينَ،
و زنده کردند شیوه گردنکشانرا،
أَيْنَ الَّذِينَ سَارُوا بِالْجُبُوشِ، وَ هَزَمُوا بِاللُّؤْفِ،
کجايند کسانیکه بهر طرف لشگر کشیدند، و شکست دادند هزاران تن را،
وَ عَسَكُرُوا الْعَسَاكِرَ، وَ مَدَّنُوا الْمَدَائِنَ،
و سپاهیان فراوان گرد آور دند، و شهرها بنا نمودند،

وَ مِنْهَا

۵ - درباره حضرت مهدی عجل الله فرجه

قَدْ لَيْسَ لِلْحِكْمَةِ جُنَّتَهَا،
امام عجل الله فرجه زره حکمت در بردارد،
وَ أَخَذَهَا بِجَمِيعِ أَدْبِهَا مِنَ الْأَقْبَالِ عَلَيْهَا وَ الْمَعْرِفَةَ بِهَا،
و فرا گرفته حکمت را با تمام شرائط اش از توجّه و معرفت کامل بر آن و شناختن
آن،
وَ التَّفَرُّغَ لَهَا،
و فارغ ساختن خود برای آن،
فَهِيَ عِنْدَ نَفْسِهِ ضَالَّتْهُ الَّتِي يَطْلُبُهَا وَ حَاجَتُهُ الَّتِي يَسْأَلُ عَنْهَا،
پس حکمت نزد آنحضرت گمشده ایست که می جوید آنرا و نیاز اوست که
درخواست میکند آنرا،

فَهُوَ مُعْتَرِبٌ إِذَا اغْتَرَبَ الْإِسْلَامُ،

پس آنحضرت ﷺ پنهان گشته (گوشه‌ای اختیار کند) آنگاه که اسلام غریب گردد،

وَ ضَرَبَ بِعَسِيبِ ذَنْبِهِ،

(مانند شتری که هنگام رنج دیدن) دم خود را بحرکت آورد،

وَ الصَّقَّ الْأَرْضَ بِحِرَانِهِ،

و بجسباند بزمین جلوگردنش را،

بَقِيَّةٌ مِنْ بَقَايَا حُجَّتِهِ،

آنحضرت باقیمانده‌ای از باقیمانده‌های حجّت خداست،

خَلِيفَةٌ مِنْ خَلَائِفِ أَنْبِيَائِهِ،

و جانشین جانشین‌های پیامبران خدا،

۶ - پند و اندرز یاران

ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي قَدْ بَثْتُ لَكُمْ الْمَوَاعِظَ الَّتِي وَعَظَ بِهَا الْأَنْبِيَاءُ
أُمَّمَهُمْ،

سپس فرمود ﷺ ای مردم همانا من پراکنده و توضیح دادم برای شما اندرزهایی را

که پیامبران به امتهای خود اندرز دادند،

وَ أَدَيْتُ إِلَيْكُمْ مَا آدَّتِ الْأَوْصِيَاءُ إِلَيَّ مِنْ بَعْدِهِمْ،

و انجام دادم با شما آنچه را که اوصیاء بعد از پیامبران با مردم نمودند،

وَ أَدَبْتُكُمْ بِسَوَاطِي فَلَمْ تَسْتَقِيمُوا،

و ادب کردم شما را با تازیانه اندرزهایم پس براه راست نیامدید،

وَ حَدَوْتُكُمْ بِالزَّوْجِرِ فَلَمْ تَسْتَوْسِقُوا،

و سوق دادم شما را با ترساندنیها پس اجتماع ننمودید،

لِلَّهِ أَنْتُمْ،

با خدا باد اجر شما،

أَتَتَوَقَّعُونَ إِمَامًا غَيْرِي يَطَّأ بِكُمْ الطَّرِيقَ،

آیا انتظار دارید امامی غیر من براه آورد شما را،

وَيُرْشِدُكُمْ السَّبِيلَ، أَلَا إِنَّهُ قَدْ أَدْبَرَ مِنَ الدُّنْيَا مَا كَانَ مُقْبِلًا،

و ارشاد کند شما را براه حق، آگاه باشید همانا پشت کرده بدنیا آنچه رو آورده بود،

وَأَقْبَلَ مِنْهَا مَا كَانَ مُدْبِرًا،

و رو آورده به آن آنچه پشت کرده بود،

وَأَزْمَعَ التَّرْحَالَ عِبَادُ اللَّهِ الْأَخْيَارُ،

و عازم کوچ کردن شدند بندگان نیکوکار خدا،

وَبَاعُوا قَلِيلًا مِنَ الدُّنْيَا لَا يَبْقَى بِكَثِيرٍ مِنَ الْآخِرَةِ لَا يَفْنَى،

و فروختند (بهره) اندک دنیا را که بقا ندارد به بسیاری از آخرت که فنا نمی پذیرد،

۷ - یاد یاران شهید

مَا ضَرَّ إِخْوَانَنَا الَّذِينَ سَفِكَتْ دِمَاؤُهُمْ وَ هُمْ بِصَفِينٍ إِلَّا يَكُونُوا الْيَوْمَ أَحْيَاءً يُسَيِّعُونَ
الْغُصَصَ،

چه زیان بردند برادران ما که ریخته شد خونشان در جنگ صفین که امروز زنده
نیستند تا بخود راه دهند غصه ها را،

وَيَشْرَبُونَ الرَّنْقَ،

و بیاشامند آب تیره را،

قَدْ وَ اللَّهُ لَقُوا اللَّهَ فَوْقَهُمْ أَجْوَرَهُمْ وَ أَحَلَّهُمْ دَارَ الْأَمْنِ بَعْدَ خَوْفِهِمْ،

بخدا سوگند رحمت خدا را دریافتند و خداوند عطا فرمود به آنان پاداش شان را و
جای داد آنانرا به سرای امن بعد از خوفشان (در دنیا)،

أَيْنَ إِخْوَانِي الَّذِينَ رَكِبُوا الطَّرِيقَ،

کجایند برادران من که سوار شدند راه حق را،

و مَضَوْا عَلَى الْحَقِّ،

و گذشتند بر راستی و درستی،

أَيْنَ عَمَّارٍ، وَ أَيْنَ ابْنِ التَّيْهَانِ،

کجاست عمّار، و کجاست ابن تیهان،

وَ أَيْنَ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ وَ أَيْنَ نُظْرَاؤُهُمْ مِنْ إِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ تَعَاقَدُوا عَلَى الْمَيْمَةِ،

و کجاست ذو شهادتین (خزیمه بن ثابت انصاری که پیغمبر ﷺ گواهی او را بجای دو نفر پذیرفت) و کجایند هم نظیران آنها از برادرانشان که بایکدیگر پیمان بستند بر مرگ،

وَ أُبْرِدَ بُرْءُ سِيهِمْ إِلَى الْفَجْرَةِ،

و فرستاده شد سرهاشان برای ستمکاران،

قَالَ ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى لِحْيَتِهِ الشَّرِيفَةِ الْكَرِيمَةِ،

نوف گفت: سپس حضرت ﷺ محاسن شریف خود را با دست گرفت،

فَاطَالَ الْبُكَاءُ،

و بسیار گریست،

ثُمَّ قَالَ ﷺ أَوْهَ عَلَى إِخْوَانِي الَّذِينَ قَرَأُوا الْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ،

سپس فرمود ﷺ: در یغاب برادران من که قرآن را قرائت کردند و استوار داشتند آنرا،

وَ تَدَبَّرُوا الْفُرْضَ فَأَقَامُوهُ،

و اندیشه کردند در واجبات و بپا داشتند آنرا،

أَحْيُوا السُّنَّةَ وَ أَمَاتُوا الْبِدْعَةَ،

زنده کردند سنت را و میرانیدند بدعت را،

دُعُوا لِلْجِهَادِ فَاجَابُوا، وَ تَثَقُّوا بِالْقَائِدِ فَاتَّبَعُوهُ،

خوانده شدند برای جهاد و پذیرفتند، و اعتماد کردند به رهبر خود و پیروی کردند
او را،

ثُمَّ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ الْجِهَادَ الْجِهَادَ عِبَادَ اللَّهِ،

سپس حضرت علیه السلام بانگ بلند کرد جهاد جهاد ای بندگان خدا،

أَلَا وَ إِنِّي مُعَسِّكِرٌ فِي يَوْمِي هَذَا،

آگاه باشید که من امروز لشگر می آریم،

فَمَنْ أَرَادَ الرِّوَا حَ إِلَى اللَّهِ فَلْيَخْرُجْ،

هر کس می خواهد رفتن بسوی خدا را همراه ما خارج شود،

قَالَ نَوْفٌ وَ عَقَدَ لِلْحُسَيْنِ علیه السلام فِي عَشْرَةِ آلَافٍ،

نوف گفت: حضرت علیه السلام امیر قرار داد حسین علیه السلام را بر ده هزار لشگر،

وَ لِقَيْسِ بْنِ سَعْدٍ رَحِمَهُ اللَّهُ فِي عَشْرَةِ آلَافٍ،

و قیس بن سعد را بر ده هزار لشگر،

وَ لِأَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ فِي عَشْرَةِ آلَافٍ،

و ابی ایوب انصاری را بر ده هزار لشگر،

وَ لِغَيْرِهِمْ عَلَى أَعْدَادٍ أُخَرَ،

و دیگران را بر تعداد نفرات دیگر،

وَ هُوَ يُرِيدُ الرَّجْعَةَ إِلَى صِفِّينَ،

و اراده داشت حضرت به صفین بازگردد،

فَمَا دَارَتْ الْجُمُعَةُ حَتَّى ضَرَبَهُ الْمَلْعُونُ ابْنُ مُلْجَمٍ لَعْنَهُ اللَّهُ،

که هنوز جمعه نیامده بود که ضربت زد ابن ملجم ملعون حضرت را که لعنت خدا

بر او باد،

فَتَرَا جَعَتِ الْعَسَاكِرُ فِكُنَّا كَأَغْنَامٍ فَقَدَّتْ رَاعِيَهَا تَخْطِفُهَا الذَّنَابُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ،
پس برگشتند لشگریان و ما چون گوسفندانی بودیم که شبان خود را از دست داده و
گرگان از هر سو آنها را میربایند،
(گفته اند این آخرین خطبه حضرت علیه السلام در حال ایستادن بود)

۱۸۲ - و من خطبة له علیه السلام (۱۸۳ دشتی)

۱ - خداشناسی

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَعْرُوفِ مِنْ غَيْرِ رُؤْيَةٍ،
سپاس خدای را سزا است که شناخته شده است بدون دیدن،
وَالْخَالِقِ مِنْ غَيْرِ مَنَصَبَةٍ،
و آفریدگار است بدون رنج بردن،
خَلَقَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ،
آفرید موجودات را با قدرت خود،
وَاسْتَعْبَدَ الْأَرْيَابَ بِعِزَّتِهِ،
و بندگی طلبید از گردنکشان با عزت خود،
وَ سَادَ الْعُظَمَاءَ بِجُودِهِ،
و سرور و مهتر گردید بر بزرگان با بخشش خود،
وَ هُوَ الَّذِي أَسْكَنَ الدُّنْيَا خَلْقَهُ،
و اوست خدائی که برگزید دنیا را مسکن مخلوقات خود،
وَ بَعَثَ إِلَى الْجِنِّ وَالْإِنْسِ رُسُلَهُ،
و فرستاد بسوی جنّ و انس پیامبران خود را،

لِيَكْشِفُوا لَهُمْ عَنْ غِطَائِهَا، وَيُحَذِّرُوهُمْ مِنْ ضَرَائِهَا،
تا بشناسانند دنیا را آن گونه که هست، و تا بر حذر دارند آنرا از زیانهای دنیا،
و لِيَضْرِبُوا لَهُمْ أَمْثَالَهَا، وَ لِيَبْصُرُوهُمْ عُيُوبَهَا،
و بازدن مثلها عیوب دنیا را نشان دهند، و تا آشنا سازند آنها را از نواقص دنیا،
و لِيَهْجُمُوا عَلَيْهِمْ بِمُعْتَبِرٍ مِنْ تَصَرُّفِ مَصَاحِبِهَا وَ أَسْقَامِهَا،
و تا وارد سازند برایشان از سخنان عبرت آمیز از گردش دنیا از سلامتی و بیماریها،
وَ حَلَالِهَا وَ حَرَامِهَا،
و از حلال و حرام دنیا،
وَ مَا أَعَدَّ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِلْمُطِيعِينَ مِنْهُمْ وَ الْعُصَاةِ مِنْ جَنَّةٍ وَ نَارٍ وَ كَرَامَةٍ وَ هَوَانٍ،
و آنچه آماده کرده خداوند سبحان برای پیروان انبیاء و نافرمانان از بهشت و دوزخ
و ارجمندی و خواری (بازگو کنند)،
أَحْمَدُهُ إِلَى نَفْسِهِ كَمَا اسْتَحْمَدَ إِلَى خَلْقِهِ،
خدا را سپاس گزارم چنانکه خود از بندگان خواسته است،
وَ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا، وَ لِكُلِّ قَدْرٍ أَجَلًا،
و قرار داد برای هر چیزی اندازه ای را، و برای هر اندازه ای مدتی را،
وَ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابًا،
و برای هر مدتی حسابی مقرر دانست،

۲ - ویژگیهای قرآن

مِنْهَا فِي ذِكْرِ الْقُرْآنِ،

بخشی از این خطبه در مورد بیان قرآن است،

فَالْقُرْآنُ أَمْرٌ زَاجِرٌ، وَ صَامِتٌ نَاطِقٌ،

قرآن فرماندهی بازدارنده است، بظاهر خاموش و در واقع گویاست،

حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ،

حجت و برهان الهی است بر خلقش،

أَخَذَ عَلَيْهِ مِيثَاقَهُمْ،

خداوند پیمان گرفته بر عمل بقرآن از بندگان،

وَ أَرْتَهَنَ عَلَيْهِمْ أَنْفُسَهُمْ، أَلَمْ نُورِهِ،

و آنرا در گرو دستورات قرآن قرار داده، نورانیت قرآنرا تمام نموده،

وَ أَكْمَلَ بِهِ دِينَهُ، وَ قَبَضَ نَبِيَّهُ ﷺ،

و کامل فرموده بوسیله قرآن دینش را، و قبض روح نمود پیامبر خود را ﷺ،

وَ قَدْ فَرَّغَ إِلَى الْخَلْقِ مِنْ أَحْكَامِ الْهُدَى بِهِ،

در حالیکه فراغت یافته بود از تبلیغ احکام هدایت بخش آن به بندگان،

فَعَظَّمُوا مِنْهُ سُبْحَانَهُ مَا عَظَّمَ مِنْ نَفْسِهِ،

پس بزرگ شمارید خدا را آن گونه که خود بیان داشته،

فَأَنَّهُ لَمْ يُخَفِّ عَنكُمْ شَيْئًا مِنْ دِينِهِ،

زیرا که خدا پنهان نگذارده از شما چیزی از دینش را،

وَ لَمْ يَتْرُكْ شَيْئًا رَضِيَهُ أَوْ كَرِهَهُ إِلَّا وَ جَعَلَ لَهُ عَلَمًا بَادِيًا،

و رهانکرده چیزی را که مورد پسند یا ناپسند او باشد مگر اینکه قرار داد او برای

آن نشانه آشکاری را،

وَ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ تَرْجُرُّ عَنْهُ أَوْ تَدْعُو إِلَيْهِ،

و آیتی استوار که باز دارد از آن یا دعوت کند به آن،

فَرِضَاهُ فِيمَا بَقِيَ وَاحِدٌ،

پس رضایت خدا در گذشته و آینده یکسانست،

وَ سَخَطُهُ فِيمَا بَقِيَ وَاحِدٌ،

و خشم خدا در آینده با گذشته یکسانست،

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَنْ يَرْضَىٰ عَنْكُمْ بَشِيءٌ سَخِطَهُ عَلَيَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ،

و بدانید که خدا هرگز راضی نمیشود از شما بکاریکه خشم گرفته در مورد آن از کسانیکه قبل از شما بودند،

وَلَنْ يَسْخَطَ عَلَيْكُمْ بِشِيءٍ رَضِيَهُ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ،

و هرگز خشم نمیگیرد بر شما به کاریکه خشنود بود از آن بر کسانیکه قبل از شما بودند،

وَإِنَّمَا تَسِيرُونَ فِي آثَرِ بَيْنٍ،

جز این نیست که شما قدم می نهید در راهی آشکار،

وَ تَتَكَلَّمُونَ بِرَجْعِ قَوْلٍ قَدْ قَالَه الرَّجَالُ مِنْ قَبْلِكُمْ،

و سخن می گوید به کلماتی که بازگردد به آنچه گفتند افراد قبل از شما،

قَدْ كَفَاكُمْ مَثْوَنَةً دُنْيَاكُمْ،

خداوند کفایت کرده نیاز مندیهای دنیای شما را،

وَ حَثَّكُمْ عَلَي السُّكْرِ،

و ترغیب کرد شما را بر شکرگزاری،

وَ افْتَرَضَ مِنْ أَلْسِنَتِكُمُ الدُّكْرَ،

و لازم شمرد ذکر خود را بر زبانهای شما،

۳ - سفارش به پرهیزکاری

وَ أَوْصَاكُمْ بِالتَّقْوَىٰ،

و سفارش نمود شما را به پرهیزکاری،

وَ جَعَلَهَا مُنْتَهَىٰ رِضَاهُ وَ حَاجَتَهُ مِنْ خَلْقِهِ،

و قرار داد تقوی را نهایت خشنودی و خواسته اش از بندگان خود،

فَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِعَيْنِهِ،

پس بترسید از خدائی که شما در پیشگاه او حضور دارید،

و نَوَاصِيكُمْ بِيَدِهِ، وَ تَقَلُّبُكُمْ فِي قَبْضَتِهِ،

و اختیار شما در دست اوست، و حرکات و جنبش شما در اختیار اوست،

إِنْ أَسْرَرْتُمْ عَلِمَهُ، وَإِنْ أَعْلَنْتُمْ كَتَبَهُ،

اگر کار پنهان کنید میداند، و اگر آشکار کنید ثبت میکند آنرا،

قَدْ وَكَّلَ بِكُمْ حَفَظَةَ كِرَامًا،

گمارده بر شما نویسندگان بزرگواری را،

لَا يُسْقِطُونَ حَقًّا، وَلَا يُثْبِتُونَ بَاطِلًا،

که نه حقی را فراموش، و نه باطلی را ثبت می‌کنند،

وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا مِنَ الْفِتَنِ،

و بدانید که هر کس که از خدا بترسد خداوند او را از فتنه‌ها نجات دهد،

وَ نُورًا مِنَ الظُّلَمِ،

و بانور هدایت از تاریکیها گریزد،

وَ يُخَلِّدُهُ فِي مَا اشْتَهَتْ نَفْسُهُ،

و جاودانه گرداند او را در آنچه آرزو داشته،

وَ يُنْزِلُهُ مِنْزِلَةَ الْكِرَامَةِ عِنْدَهُ،

و مسکن دهد او را در منزل کرامت نزد خود،

فِي دَارِ اصْطِنَاعِهَا لِنَفْسِهِ،

در خانه‌ای که انتخاب کرده آن را برای (دوستان) خود،

ظِلِّهَا عَرْشُهُ، وَ نُورُهَا بَهْجَتُهُ،

سایه بانس عرش خدا، و روشنی اش خشنودی خداست،

وَ زُورُهَا مَلَأَتْكَتَّهُ، وَ رُفَقَاؤُهَا رُسُلُهُ،

و دیدار کنندگانش فرشتگان الهی، و دوستانش پیامبران الهی،

فَبَادِرُوا الْمَعَادَ، وَ سَابِقُوا الْأَجَالَ،

پس بشتابید به سوی آخرت، و آماده گردید قبل از فرارسیدن مرگ،

فَإِنَّ النَّاسَ يُوشِكُ أَنْ يَنْقَطِعَ بِهِمُ الْأَمَلُ،

همانا مردم نزدیکست که آرزوهای ایشان قطع گردد،

وَ يَرْهَقُهُمُ الْأَجَلُ، وَ يُسَدُّ عَنْهُمْ بَابَ التَّوْبَةِ،

و دریابد ایشان را مرگ، و بسته شود برایشان در توبه،

فَقَدْ أَصْبَحْتُمْ فِي مِثْلِ مَا سَأَلَ إِلَيْهِ الرَّجْعَةَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ،

همانا شما امروز صبح کرده اید بمانند کسانی که قبل از شما بودند و ناگهان رفتند و

تقاضای بازگشت کردند،

۴ - ضرورت یاد قیامت و عذاب الهی

وَ أَنْتُمْ بُنُو سَبِيلٍ عَلَى سَفَرٍ مِنْ دَارٍ لَيْسَتْ بِدَارِكُمْ،

و شما فرزندان راه و بر مسیر سفر هستید از دنیایی که خانه اصلی شما نیست،

وَ قَدْ أُوذِنْتُمْ مِنْهَا بِالْإِزْحَالِ،

و اعلام شده اید به کوچ کردن،

وَ أُمِرْتُمْ فِيهَا بِالزَّادِ،

و مأمور گشته اید در دنیا به توشه برداشتن،

وَ أَعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ لِهَذَا الْجِلْدِ الرَّقِيقِ صَبْرٌ عَلَى النَّارِ،

و بدانید که نیست برای این پوست نازک بدن شکیبائی بر آتش،

فَارْحَمُوا أَنْفُسَكُمْ فَإِنَّكُمْ قَدْ جَرَّبْتُمُوهَا فِي مَصَائِبِ الدُّنْيَا،

پس بخود رحم کنید زیرا شما خود را آزموده اید در سختیها و مصائب دنیا،

أَفَرَأَيْتُمْ جَزَعَ أَحَدِكُمْ مِنَ الشُّوْكََةِ تُصِيبُهُ،

آیا دیده اید ناراحتی یکی از خودتانرا بر اثر خاری که در بدن او رفته،

وَ الْعَثْرَةَ تُدْمِيهِ،

و لغزشی که او را خونین کرده،

وَ الرَّمْضَاءِ تُحْرِقُهُ،

و ریگ گرمی که بسوزاند او را،

فَكَيْفَ إِذَا كَانَ بَيْنَ طَبَقَيْنِ مِنْ نَارٍ،

پس چگونه می شود تحمل کرد هنگامیکه بین دو طبقه آتش،

ضَجِيعَ حَجَرٍ، وَ قَرِينَ شَيْطَانٍ،

در کنار سنگهای گداخته، و همنشین شیطان باشید،

أَعْلَمْتُمْ أَنَّ مَالِكًا إِذَا غَضِبَ عَلَى النَّارِ حَطَمَ بَعْضُهَا بَعْضًا لِفْغْصِهِ،

آیا میدانید که مالک دوزخ هرگاه خشم کند بر آتش شعله ها بر رویهم می غلظند و یکدیگر را می کوبند،

وَ إِذَا زَجَرَهَا تَوَثَّبَتْ بَيْنَ أَبْوَابِهَا جَزَعًا مِنْ زَجْرَتِهِ،

و آنگاه که بانگ زند بر آتش آتش بر جهد بین درهای دوزخ ناله کنان از بانگ او،

أَيُّهَا الْيَفْنُ الْكَبِيرُ الَّذِي قَدْ لَهَزَهُ الْقَتِيرُ،

ای پیر سالخورده ای که ناتوانی پیری دامنگیرت شده،

كَيْفَ أَنْتَ إِذَا التَّحَمْتَ أَطْوَأُ النَّارِ بِعِظَامِ الْأَعْنَاقِ،

چگونه خواهی بود هنگامی که بچسبد طوقهای آتش به استخوانهای گردنهای،

وَ نَشِبَتِ الْجَوَامِعُ حَتَّى أَكَلَتْ لُحُومَ السَّوَاعِدِ،

و بچسبد زنجیرها تا حدیکه بخورد گوشت دستها را،

۵ - غنیمت شمردن فرصتها - روش استفاده از دنیا،

فَاللَّهُ اللَّهُ مَعَشَرَ الْعِبَادِ،

پس از خدا بترسید ای گروه بندگان،

وَأَنْتُمْ سَالِمُونَ فِي الصَّحَّةِ قَبْلَ السُّقْمِ،

در حالیکه شما سلامت هستید قبل از بیماری،

وَفِي الْفُسْحَةِ قَبْلَ الضِّيقِ،

و در فراخی هستید قبل از سختی و تنگی،

فَاسْعَوْا فِي فَكَالِكِ رِقَابِكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَغْلَقَ رَهَائِثُهَا،

پس بکوشید در آزادی گردنهای خود پیش از آنکه گرفتار شوند آنها به گرو،

أَسْهَرُوا عِيُونَكُمْ،

شب زنده داری کنید،

وَأَضْمِرُوا بَطُونَكُمْ،

و پرهیز کنید از بسیار خوردن،

وَاسْتَعْمِلُوا أَقْدَامَكُمْ، وَانْفَقُوا أَمْوَالَكُمْ،

و باطاعت برخیزید، و با اموال خود انفاق کنید،

وَخُذُوا مِنْ أَجْسَادِكُمْ فَجُودُوا بِهَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَ لَا تَبْخُلُوا بِهَا عَنْهَا،

و فدا کنید اندام خود را در راه افزایش بجان خود و در این کار بخل نوزید،

فَقَدْ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ ﴿إِنْ تَنْصَرُوا لِلَّهِ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ وَقَالَ تَعَالَى ﴿مَنْ ذَا

الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾ فَلَمْ يَسْتَنْصِرْكُمْ مِنْ ذُلِّ،

که خدای سبحان فرمود: اگر خدا را یاری کنید خدا شما را یاری خواهد کرد و

استوار مینماید قدمهای شما را و فرمود: کیست که بخدا قرض نیکو دهد تا خداوند

چند برابر عطا کند و برای او پاداش شایسته دهد درخواست یاری از شما نکرده از

جهت ناتوانی،

وَلَمْ يَسْتَفْرِضْكُمْ مِنْ قُلٍّ،

و طلب قرض از شما نکرده از جهت کمبود،

اسْتَنْصَرَكُمْ وَ لَهُ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ،

در حالی از شما یاری خواسته که برای اوست لشگریان آسمانها و زمین و او

نیرومند و حکیم است،

وَ اسْتَفْرَضَكُمْ وَ لَهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ،

در حالی از شما وام می طلبد که گنجینه های آسمانها و زمین متعلق به اوست و او

بی نیاز و ستوده است،

وَ إِنَّمَا أَرَادَ أَنْ يَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا،

بلکه خواسته است شما را بیازماید که کدامیک نیکو کارترید،

فَبَادِرُوا بِأَعْمَالِكُمْ تَكُونُوا مَعَ جِيرَانِ اللَّهِ فِي دَارِهِ،

پس بکوشید به کارهای نیکو تا باشید با همسایگان خدا در سرای او (بهشت)،

رَافِقٍ بِهِمْ رُسُلُهُ،

که هم نشینان آنها پیامبران خدا،

وَ أَرَاهُمْ مَلَائِكَتَهُ،

و دیدار کنندگان فرشتگانند،

وَ أَكْرَمَ أَسْمَاعَهُمْ أَنْ تَسْمَعَ حَسِيسَ نَارٍ أَبَدًا،

و گرامی دارد گوشهای ایشانرا از شنیدن صدای آهسته جهنم پیوسته،

وَ صَانَ أَجْسَادَهُمْ أَنْ تَلْقَى لُغُوبًا وَ نَصَبًا ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ،

و نگاهدارد اندام ایشانرا از اینکه دریافت کند سختی و رنجی را آن احسان و فضل

خداست که عطا می کند بهر که خواهد،

وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ،
و خدا دارای فضل بزرگست،
أَقُولُ مَا تَسْمَعُونَ،
میگویم آنچه را می شنوید،
وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى نَفْسِي وَ أَنْفُسِكُمْ،
و از خدا یاری می طلبم برای خود و شما،
وَ هُوَ حَسْبُنَا وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ،
او ما را کفایت است و نیکو کارگذاری است،

۱۸۳ - و من کلام له عليه السلام

بُرج بن مُسَهَّر طائی از شعرای مشهور خوارج بود با صدای بلند گفت (حکومت فقط از آن خداست) (امام عليه السلام در سال ۳۸ هجری در کوفه در جواب او فرمود)

افشای منافقین

قَالَ لِلْبُرْجِ بْنِ مُسَهَّرِ الطَّائِيِّ وَقَدْ قَالَ لَهُ بِحَيْثُ يَسْمَعُهُ «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»، وَ كَانَ مِنَ الْخَوَارِجِ اسْكُتَ فَبَحَكَ اللَّهُ يَا أَتْرَمُ،

فرمود حضرت عليه السلام به بُرج بن مُسَهَّر طائی (از جمله خوارج بود) در حالیکه او با صدای بلند گفت که حضرت بشنود: حکومت فقط از آن خداست خاموش باش خدا رویت رازشست گرداند ای دندان پیشین افتاده،

فَوَاللَّهِ لَقَدْ ظَهَرَ الْحَقُّ فَكُنْتُ فِيهِ ضَيْلًا شَخْصُكَ،

سوگند بخدا حق هویدا گشت و شخص تو در بین آن لشگر ناتوان بودی،

خَفِيًّا صَوْتُكَ،

و آهسته بود صدایت،

حَتَّى إِذَا نَعَرَ الْبَاطِلُ نَجَمَتْ نُجُومَ قَرْنِ الْمَاعِزِ،
 آنگاه که باطل بانگ برآورد آشکار گشتی مانند آشکار شدن شاخ بز،
 (در کتاب فیض الاسلام است که از اینجا به بعد نسخه های کنواخت نیست)
 (در کتاب آقای محمد دشتی خطبه ۱۸۴ به شماره ۱۹۳ نوشته شده)،

۱۸۴ - و من خطبة له عليه السلام

رُويَ أَنَّ صَاحِبًا لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يُقَالُ لَهُ هَمَّامٌ كَانَ رَجُلًا عَابِدًا،
 روایت شده که یکی از یاران امام عليه السلام که او را همّام می گفتند و مرد عابدی بود،
 فَقَالَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صِفْ لِي الْمُتَّقِينَ حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ،
 گفت بحضرت عليه السلام: ای امیر مؤمنان بیان فرما برای من پرهیزکاران را چنانکه
 ایشانرا می بینم (در مقابل خود)،

فَتَنَاقَلَ عليه السلام عَنْ جَوَابِهِ،

حضرت در پاسخ او درنگ فرمود:

ثُمَّ قَالَ يَا هَمَّامُ اتَّقِ اللَّهَ وَ أَحْسِنْ،

سپس (اجمالاً) فرمود: ای همّام از خدا بترس و نیکوکار باش،

فَ ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾،

که همانا خدا با پرهیزکاران است و کسانی که ایشان نیکوکارند،

فَلَمْ يَقْنَعْ هَمَّامٌ بِهَذَا الْقَوْلِ حَتَّى عَزَمَ عَلَيْهِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ،

پس همّام باین سخن قانع نشد تا حدّیکه سوگند داد حضرت را پس امام عليه السلام حمد و
 ثنای الهی بجا آورد،

وَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ قَالَ،

و درود فرستاد بر پیامبر - درود خدا بر آن حضرت و خاندانش باد - سپس فرمود:

۱ - سیمای پرهیزکاران

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى خَلْقَ الْخَلْقِ حِينَ خَلَقَهُمْ غَنِيًّا عَنْ طَاعَتِهِمْ،

همانا خداوند سبحان آفرید موجودات را در حالیکه هنگام آفرینش آنها بی نیاز بود از اطاعت کردنشان،

أَمِنًا مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ،

و ایمن بود از نافرمانی آنها،

لِأَنَّهُ لَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةٌ مِنْ عَصَاهُ،

زیرا زیان نرساند خدا را معصیت گناه کار،

وَلَا تَنْفَعُهُ طَاعَةٌ مَنْ أَطَاعَهُ،

و سود ندهد او را طاعت کسیکه فرمانبریش کند،

فَقَسَمَ بَيْنَهُمْ مَعَاشِهِمْ،

پس تقسیم کرد بین ایشان روزی و وسایل زندگیشانرا،

وَوَضَعَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا مَوَاضِعَهُمْ،

و قرار داد آنها را در دنیا در مرتبه های خود،

فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ مُنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ،

پس پرهیزکاران در دنیا دارای فضیلت هایی هستند گفتارشان از روی راستی است،

وَمَلْبَسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ،

و لباسشان میانه رویست،

وَمَشِيهِمُ التَّوَّاضُعُ،

راه رفتن آنها با فروتنی است،

غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ،

چشم پوشیده اند از آنچه خدا حرام گردانیده بر آنها،

وَوَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ،

و فراداشته اند گوشهای خود را بعلمی که سودمند است بحال آنان،

نَزَلَتْ أَنفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَالَّتِي نَزَلَتْ فِي الرَّخَاءِ،

واقع ساخته اند نفوس خود را در حال سختی چنانکه در حال آسایش و خوشی

است،

وَلَوْ لَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ

شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ،

و اگر نبود اجل و مدتی که خدا مقرر فرموده برایشان قرار نمیگرفت جانهای شان

در بدنهایشان مدت چشم برهم زدن از جهت شوق به ثواب،

وَخَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ،

و بیم از عذاب،

عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ،

بزرگست خداوند در نظر ایشان و کوچکست غیر خدا در دیده آنها،

فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ،

پس یقین آنها در مورد بهشت مانند کسی است که دیده آنرا که اهلش در آن

برخوردارند،

وَهُمْ وَالنَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا،

و ایمان ایشان به آتش مانند کسی است که دیده آنرا،

فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ، قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ،

که اهلش در آن معذبند، دلهای آنان اندوهناک است،

وَشُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ، وَأَجْسَادُهُمْ نَحِيفَةٌ،

و مردم از شر آنان ایمنند، و بدنهایشان لاغراست،

وَحَاجَاتُهُمْ خَفِيفَةٌ، وَأَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ،

و خواسته هایشان اندک، و نفوسشان عقیف است،

صَبِرُوا أَيَّامًا قَصِيرَةً أَعْبَتَهُمْ رَاحَةٌ طَوِيلَةٌ،

باشکیبائی طی می‌کنند روزهای کوتاه دنیا را و بدنبال آنهاست راحت طولانی،

تِجَارَةٌ مُرْبِحَةٌ يَسَّرَهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ،

این روش تجارتي سودمند است که فراهم کرده آنرا برای ایشان پروردگارشان،

أَرَادَتْهُمْ الدُّنْيَا فَلَمْ يُرِيدُواهَا،

دنیا به آنها رو کرد و آنان از آن روی گردانیدند،

وَأَسْرَتَهُمْ فَفَدَوْا أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا،

آنرا گرفتار کرد ولی جان را فدای رهائی از آن کردند،

۲ - شب پرهیزکاران

أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ،

اما شب بپاخاسته آیات قرآنرا تلاوت کنند،

يُرْتَلُونَهُ تَرْتِيلًا،

و با تائی و ترتیل بخوانند،

يُحْزِنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ،

و خود را اندوهگین سازند،

و يَسْتَشِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ،

و کوشش کنند بوسیله آن به درمان درد خویش،

فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعًا،

پس هرگاه برسند به آیه‌ای که در آن امیدوار است در آن طمع کنند و مایل شوند،

و تَطَلَّعَتْ نُفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقًا،

با شوق به آن نگرند،

وَظَنُّوا أَنَّهَا نَضْبُ أَعْيُنِهِمْ،

و تصور کنند که آن برابر چشم ایشانست،

وَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْغَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ،

و هرگاه به آیه ای رسند که در آن ترس و بیم است گوش دل را به آن متوجه سازند،

وَظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَشَهِيْقَهَا فِي أُصُولِ آذَانِهِمْ،

و تصور کنند که صدای جهنم و شیون اهل آن در بیخ گوشهای ایشانست،

فَهُمْ حَائُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ،

پس قامت خود را برکوع خم کنند،

مُقْتَرِشُونَ لِحَبَاهِهِمْ وَ أَكْفِهِمْ وَ رُكْبِهِمْ وَ أَطْرَافِ أَقْدَامِهِمْ،

و بگسترانند پیشانیها و دستها و زانوها و سرانگشتان پای خود را بر زمین و سجده

کنند،

يَطْلُبُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي فَكَاكٍ رِقَابِهِمْ،

درخواست کنند از خدایتعالی آزادی خود را از جهنم،

۳ - روز پرهیزکاران

وَ أَمَّا النَّهَارُ فَحُلَمَاءُ عُلَمَاءِ أَهْلِ الْأَنْبِيَاءِ،

و اما روز پس بردبار و دانا و نیکوکار و پرهیزکارند،

قَدْ بَرَّاهُمُ الْخَوْفُ بَرِّي الْقِدَاحِ، يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّاطِرُ فَيَحْسِبُهُمْ مَرْضَى، وَ مَا بِالْقَوْمِ مِنْ

مَرْضَى،

که لاغر کرده آنانرا ترس چونان تیر تراشیده شده، کسیکه می نگردد بایشان تصور

کند که آنان بیمارند، و حالیکه آن قوم بیماری ندارند،

وَ يَقُولُ لَقَدْ خُولَطُوا،

و میگوید آنان در اشتباه اند،

وَلَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ لَا يَرْضَوْنَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلَ،

در حالیکه آشفتگی آنها نشانه امر بزرگی است (ترس از قیامت) خوشنود نیستند از کردار اندک خود،

وَلَا يَسْتَكْتُرُونَ الْكَثِيرَ،

و بسیار نمیدانند اعمال زیاد خود را،

فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَّهَمُونَ،

پس خود را متهم سازند،

وَمِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ،

و از کردار خود هراسناک اند،

إِذَا زُكِّيَ أَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ،

هرگاه ستوده شود یکی از آنان بهراسد از آنچه گفته می شود درباره او،

فَيَقُولُ أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي وَ رَبِّي أَعْلَمُ بِي مِنِّي بِنَفْسِي، اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ،

و گوید: من بحال خود داناتر از دیگری هستم و خدایم بمن داناتر از من است، خداوندا مرا به آنچه میگویند مورد مواخذه قرار مده،

وَ اجْعَلْنِي أَفْضَلَ مِمَّا يَظُنُّونَ،

و قرار ده مرا بهتر از آنچه تصور میکنند،

وَ اغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ،

و بیامرز برای من آنچه را نمیدانند (از گناه)،

۴ - نشانه‌های پرهیزکاران

فَمِنْ عَلَامَةِ أَحَدِهِمْ أَنَّكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينِهِ،

یکی از نشانه‌های پرهیزکاران این است که تو می بینی او را توانا در امر دین،

وَ حَزْمًا فِي لَيْنٍ، وَ إِيمَانًا فِي يَقِينٍ،

و دوراندیش و نرم خو، و دارای ایمانی بایقین،

وَ حِرْصًا فِي عِلْمٍ، وَ عِلْمًا فِي حِلْمٍ،

و حریص در کسب دانش، با داشتن دانش بردبار،

وَ قَصْدًا فِي غِنَى، وَ خُشُوعًا فِي عِبَادَةٍ،

و میانه رو در حال توانگری، و فروتن در حال عبادت،

وَ تَجَمُّلاً فِي فَاقَةٍ، وَ صَبْرًا فِي شِدَّةٍ،

و آراسته در حال نیازمندی، و شکیبیا در حال سختی،

وَ طَلَبًا فِي حَلَالٍ، وَ نَشَاطًا فِي هُدًى،

و جویای مال حلال، و شادمان در هدایت،

وَ تَحَرُّجًا عَنْ طَمَعٍ،

و دوری کنند از طمع ورزی،

يَعْمَلُ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ، وَ هُوَ عَلَى وَجَلٍ،

انجام میدهد کارهای شایسته را، و حالیکه ترسان است،

يُؤْمِسِي وَ هَمُّهُ الشُّكْرُ،

شام میکند در حالیکه همش سپاسگزار است،

وَ يُصْبِحُ وَ هَمُّهُ الذِّكْرُ يَبِيْتُ حَذِرًا،

و صبح میکند و همش ذکر و یاد خداست میخوابد و از غفلت خود ترسان است،

وَ يُصْبِحُ فَرِحًا، حَذِرًا لِمَا حَذَرَ مِنَ الْغَفْلَةِ، وَ فَرِحًا بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَ الرَّحْمَةِ،

و بیدار میشود از لطف خدا در حالی که شادمانست، حذر میکند از آنچه حذر

میکند از ترس غفلت، و شادمانست از آنچه باو رسیده که از فضل و رحمت خداست،

إِنْ اسْتَضَعَبَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ، فِيمَا تَكَرَّرَ لَمْ يُعْطِهَا سُؤْلَهَا، فِيمَا تُحِبُّ،

اگر بسختی گرفتار کند او را نفس اش، در موردیکه مایل نیست انجام ندهد خواسته

نفس را، در آنچه دوست دارد،

قُرَّةُ عَيْنِهِ فِيمَا لَا يَزُولُ، وَ زَهَادَتُهُ فِيمَا لَا يَبْقَى،

روشنی چشم پرهیزکار در چیز است که جاودانه است، و بی رغبتی اش در چیز یکه باقی نمیماند،

يَمْزُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ، وَالْقَوْلَ بِالْعَمَلِ،

میآمیزد بردباری را با دانش، و سخن را با عمل،

تَرَاهُ قَرِيْبًا أَمَلُهُ، قَلِيْلًا زَلَلُهُ،

می بینی او را که آرزویش کوتاه است، لغزشش اندک،

خَاشِعًا قَلْبُهُ، قَانِعَةً نَفْسُهُ،

دلش فروتن است، و نفسش قانع،

مَنْزُورًا أَكَلُهُ، سَهْلًا أَمْرُهُ،

خوراکش کم است، کارش آسان،

حَرِيْرًا دِيْنُهُ، مَيِّتَةً شَهْوَتُهُ،

دینش محفوظ است، خواهش اش مرده،

مَكْظُومًا عَيْظُهُ، الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُورٌ،

خشم اش فرونشسته است، مردم بخیر او امیدوارند،

وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ،

و از شرش در امانند،

إِنْ كَانَ فِي الْغَافِلِينَ، كُتِبَ فِي الذَّاكِرِينَ،

اگر در بین مردم غافل باشد، نامش در زمره آگاهان ثبت شود،

وَإِنْ كَانَ فِي الذَّاكِرِينَ، لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ،

و اگر در بین آگاهان باشد، نامش در گروه بی خبران ثبت نگردد،

يَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ، وَ يُعْطِي مَنْ حَرَمَهُ،

عفو میکندستمکار خود را، و عطا میکند به کسیکه او را محروم ساخته،

وَ يَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ، بَعِيداً فُحْشُهُ،

و بیوند بکسیکه از او جداگشته، دور است از سخن زشت،

لَيْنَا قَوْلُهُ، غَائِباً مُنْكَرُهُ،

و گفتارش نرم است، کار نکوهیده از او دیده نشود،

حَاضِراً مَعْرُوفُهُ، مُقْبِلاً خَيْرُهُ،

و نیکی اش هویدا است، کار نیکش رو آورده،

مُدْبِراً سِرُّهُ، فِي الرَّزَائِلِ وَقَوْرُ،

و بدیش به کسی نرسد، در سختیها آرام است،

وَ فِي الْمَكَارِهِ صَبُورٌ، وَ فِي الرَّخَاءِ شَكُورٌ،

و در ناگواربهاشکیبا، و در حال آسایش سپاسگزار است،

لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يُبْغِضُ، وَ لَا يَأْتُمُ فِيمَنْ يُحِبُّ،

ستم نکند به کسیکه او را دشمن دارد، و به گناه آلوده نشود درباره کسیکه او را

دوست دارد،

يَعْتَرِفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ يُشْهَدَ عَلَيْهِ،

اقرار کند بحق پیش از آنکه بر او گواه آورند،

لَا يُضَيِّعُ مَا اسْتُحْفِظُ، وَ لَا يَنْسَى مَا ذُكِّرَ،

و تباہ نسازد آنچه باو سپرده شود، و فراموش نکند آنچه باو تذکر داده شود،

وَ لَا يُنَابِزُ بِاللَّقَابِ، وَ لَا يُضَارُّ بِالْجَارِ،

و کسیرا با لقبهای زشت نخواند، و بهمسایه زیان نرساند،

وَ لَا يَشْمَتُ بِالْمَصَائِبِ، وَ لَا يَدْخُلُ فِي الْبَاطِلِ،

و شادی نکند در مصیبتهای دیگران، و قدم نهد در راه باطل،

وَ لَا يَخْرُجُ مِنَ الْحَقِّ، إِنْ صَمَتَ لَمْ يَغْمَهُ صَمْتُهُ،

و از راه حق خارج نشود، اگر خاموش ماند خاموشی او را غمگین نسازد،

وَإِنْ ضَحِكَ لَمْ يَعْلُ صَوْتُهُ،

و اگر خنده کند آوازش بلندنگردد،

وَإِنْ بُعِيَ عَلَيْهِ صَبَرَ حَتَّىٰ يَكُونَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي يَنْتَقِمُ لَهُ،

و اگر ستمی بر او دارند شکیبائی کند تا خداوند انتقام او را (از ظالم) بگیرد،

نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ،

جاننش از او در سختی است،

وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ، أَتَعَبَ نَفْسَهُ لِأَخْرَتِهِ،

و مردم از او در راحت، برنج اندازد خود را برای کار آخرتش،

وَ أَرَّاحَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ،

و مردم را از کار خود باسایش رساند،

بُعْدُهُ عَمَّنْ تَبَاعَدَ عَنْهُ زُهْدٌ وَ نَزَاهَةٌ،

دوری کردنش از مردم بجهت بی رغبتی از دنیاپرستان است،

وَ دُؤُوهُ مِمَّنْ دَنَا مِنْهُ لِينٌ وَ رَحْمَةٌ،

و نزدیک شدنش به بعضی از لحاظ خوشخوئی و مهربانی بخداپرستان است،

لَيْسَ تَبَاعُدُهُ بِكِبَرٍ وَ عَظَمَةٍ، وَ لَا دُؤُوهُ بِمَكْرٍ وَ خَدِيعَةٍ،

نه دوریش از راه خودخواهی و کبر است، و نه نزدیکی اش از روی حيله و نیرنگ

است،

قَالَ فَصَعِقَ هَمَّامٌ صَعَقَةً كَانَتْ نَفْسُهُ فِيهَا،

راوی گفت: چون سخن امام باینجا رسید همّام فریادی زد و بیهوش شد و از دنیا

رفت،

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَخَافُهَا عَلَيْهِ،

پس حضرت عليه السلام فرمود: آگاه باشید بخدا سوگند من از این پیش آمد بر او نگران

بودم،

ثُمَّ قَالَ هَكَذَا تَصْنَعُ الْمَوَاعِظَ الْبَالِغَةَ بِأَهْلِهَا،

سپس فرمود: این چنین اثر میکند اندرزهای درست در اهلش،

فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ فَمَا بِالكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ،

یکی از حاضران که از خوارج بود گفت: پس چرا با تو چنین نکرد ای امیر مؤمنان،

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَيَحَاكَ،

فرمود حضرت عليه السلام: وای بر تو،

إِنَّ لِكُلِّ أَجَلٍ وَقْتًا لَا يُعْدُوهُ،

برای هر اجلی وقتی است که تجاوز نکند از آن،

وَسَبَبًا لَا يَتَجَاوَزُهُ،

و سببی که نگذرد از آن،

فَمَهْلًا لَا تَعُدُّ لِمِثْلِهَا،

پس باز ایست و تجدید مکن مانند این سخن را،

فَإِنَّمَا نَفَثَ الشَّيْطَانُ عَلَى لِسَانِكَ،

که همانا از گفتار شیطان است که بر زبان تو راند

۱۸۵ - و من خطبة له عليه السلام

(در کتاب محمد دشتی به شماره ۱۹۴ آمده)

۱ - مشکلات رسالت

نَحْمَدُهُ عَلَى مَا وَفَّقَ لَهُ مِنَ الطَّاعَةِ وَ ذَادَ عَنْهُ مِنَ الْمَعْصِيَةِ،

ستایش میکنیم خدا را بر آنکه توفیق طاعت خود را بما عنایت فرمود و باز داشت

از نافرمانی خود،

وَ نَسَّأَلُهُ لِمِنتِهِ تَمَامًا، وَ بِحَبْلِهِ اعْتِصَامًا،

و درخواست داریم از او تمامیت نعمتش را، و تمسک بریسمانش را،

وَ نَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ خَاضَ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ كُلِّ عَمْرَةٍ،

و گواهی میدهیم که محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنده و فرستاده اوست بخود هموار ساخت

جهت خشنودی خدا هر سختی را،

وَ تَجَرَّعَ فِيهِ كُلَّ غُصَّةٍ،

و نوشید جرعه جرعه در راه خشنودی خدا هر اندوهی را،

وَ قَدْ تَلَوْنَ لَهُ الْأَدْنُونَ،

و حقا چندانگونه بودند نزد یکانش،

وَ تَالَبَ عَلَيْهِ الْأَقْصُونَ،

و متحد شدند بر زبان اویگانگان (جهت دشمنی اش)،

وَ خَلَعَتْ إِلَيْهِ الْعَرَبُ أَعْتَبَهَا،

و گسیخت بسوی حضرت عرب مہار خود را،

وَ ضَرَبَتْ إِلَى مُحَارَبَتِهِ بَطُونَ رَوَّاحِلِهَا حَتَّى أَنْزَلَتْ بِسَاحَتِهِ عَدَاوَتَهَا مِنْ أُبْعَدِ الدَّارِ،

و زد برای جنگ با حضرت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بشکم شتران خود تا آنکه فرود آورد بمحل

اقامت او دشمنی خود را از دورترین سرزمینها،

وَ أَسْحَقَ الْمَزَارِ،

و فراموش شده ترین نقطه ها،

۲ - سیمای منافقین

أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ،

سفارش میکنم شما را ای بندگان خدا به ترس از خدا،

وَ أَحْذَرُكُمْ أَهْلَ النَّفَاقِ،

و برحذر میدارم شما را از مردم منافق و دورو،

فَانْتَهُمُ الصَّالُونَ الْمُضِلُّونَ، وَالزَّالُونَ الْمُرْتَلُونَ،

زیرا ایشان هم گمراهند و هم گمراه کننده، و از دین لغزیده و لغزاننده‌اند،

يَتَلَوْنُونَ الْوَانَ، وَيَفْتَنُونَ افْتِنَانًا،

خود را برنگهای گوناگون درآورند، و مردم را با اندیشه‌های نادرست بفریبند،

وَيَعْمِدُونَكُمْ بِكُلِّ عِمَادٍ، وَيَرْصِدُونَكُمْ بِكُلِّ مِرْصَادٍ،

و قصد شما کنند بهر وسیله‌ای، و برای شکار شما در هر کمین گاهی قرار گیرند،

قُلُوبُهُمْ دَوِيَّةٌ، وَصِفَا حُهُمْ نَقِيَّةٌ،

دل‌های آنان بیمار است، و ظاهرشان آراسته و پاک،

يَمْتَشُونَ الْخَفَاءَ، وَ يَدْبُونَ الضَّرَاءَ،

راه روند به پنهانی (جهت فتنه و فساد)، و بجنبند برای فتنه و فساد و آسیب رسانی،

وَ صَفُّهُمْ دَوَاءٌ، وَ ذِكْرُهُمْ شِفَاءٌ،

وضعشان بدرمان ماند، و گفتارشان بهبود آورد،

وَ فِعْلُهُمُ الدَّاءُ الْعِيَاءُ، حَسَدَةُ الرَّحَاءِ،

و کردارشان درد بی درمان باشد، رشک برند بخوشی مردم،

وَ مُؤَكَّدُو الْبَلَاءِ، وَ مُفَنِّطُو الرَّجَاءِ،

و می‌افزایند بر بلا و گرفتاری‌های مردم، و نومید کنند امیدشانرا،

لَهُمْ بِكُلِّ طَرِيقٍ صَرِيحٌ، وَ إِلَى كُلِّ قَلْبٍ شَفِيعٌ،

برای ایشان در هر راهی بخاک افتاده ایست، و نزد هر دلی وسیله‌ای دارند،

وَ لِكُلِّ شَجْوٍ دُمُوعٌ،

و بهر غم و اندوهی اشک ریزند،

يَتَقَارِضُونَ الثَّنَاءَ، وَ يَتَرَأَّبُونَ الْجَزَاءَ،

بیکدیگر قرض دهند مدح و ثناء هم‌را، و انتظار میبرند پاداش و جزاء آنرا،

إِنْ سَأَلُوا الْحَقُّوْا، وَإِنْ عَدُّوْا كَشَفُوْا،

چون سؤال کنند اصرار ورزند، و هنگام ملامت پرده دری کنند،

وَإِنْ حَكَمُوا أَسْرَفُوا، قَدْ أَعَدُّوْا لِكُلِّ حَقِّ بَاطِلًا،

و اگر داوری کنند اسراف ورزند، آماده کرده اند برابر هر حقی باطلی را،

وَ لِكُلِّ قَائِمٍ مَّائِلًا، وَ لِكُلِّ حَيٍّ قَاتِلًا،

و برابر هر دلیلی شبهه ای را، و برابر هر زنده ای کشنده ای را،

وَ لِكُلِّ بَابٍ مِفْتَاحًا،

و برای هر دری کلیدی را،

وَ لِكُلِّ لَيْلٍ مِصْبَاحًا،

و برای هر شبی چراغی را،

يَتَوَصَّلُونَ إِلَى الطَّمَعِ بِالْيَأْسِ، لِيَقِيمُوا بِهِ أَسْوَاقَهُمْ،

و سیله قرار میدهند برای طمع خود نومیدی و بی نیازیرا، تا گرم سازند بازار خود

را،

وَ يُنْفِقُوا بِهِ أَعْلَاقَهُمْ يَقُولُونَ فَيُشَبِّهُونَ،

و رواج دهند کالای بی مشتری خود را سخن گویند و ایجاد شبهه کنند،

وَ يَصِفُونَ فَيَمُوهُونَ،

و بیان میکنند و فریب میدهند،

قَدْ هَوَّنُوا الطَّرِيقَ، وَ أَضَلَّعُوا الْمَضِيقَ،

سهل و آسان نشان میدهند راه باطل را، و می کشانند به بن بست و تنگناها،

فَهُمْ لُمَّةُ الشَّيْطَانِ، وَ حُمَّةُ النَّيِّرِ،

پس آنان پیرو شیطانند، و زبانه های آتش دوزخ،

﴿أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ،

آنان یاوران و گروه شیطانند،

أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٦٨﴾
آگاه باشید که پیروان شیطان زیان کارانند،
(پایان جزء سوم از جلد اول فیض الاسلام)

۱۸۶ - و من خطبة له عليه السلام

خطبه ۱۸۶ = دشتی ۱۹۵

۱ - آیات و نشانه‌های آشکار الهی

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَظْهَرَ مِنْ آثَارِ سُلْطَانِهِ،
سپاس خداوندی را سزاست که آشکار ساخت نشانه‌های قدرت خود را،
وَجَلَالَ كِبْرِيَاءِهِ،
و بزرگواری عظمت خود را،
مَا حَيْرَ مُقَلَّ الْعُيُونِ مِنْ عَجَائِبِ قُدْرَتِهِ،
چنانکه متحیر نمود کاسه‌های چشمها را از شگفتیهای قدرت خود،
وَرَدَعَ خَطَرَاتِ هَمَاهِمِ النُّفُوسِ عَنْ عِرْفَانِ كُنْهِ صِفَتِهِ،
و بازداشت خطور اندیشه‌های بلند مردم را از شناخت حقیقت صفات خویش،
وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ،
و گواهی میدهم که نیست خدائی جز خدای یکتا،
شَهَادَةَ إِيْمَانٍ وَ إِيْقَانٍ وَ إِخْلَاصٍ وَ إِذْعَانٍ،
گواهی برخاسته از ایمان و باور و خلوص و اقرار درست،
وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ،
و گواهی میدهم که محمد صلى الله عليه وآله وسلم بنده و فرستاده اوست،

أَرْسَلَهُ وَ أَعْلَامُ الْهُدَى دَارِسَةً،

فرستاد او را در حالیکه نشانه‌های هدایت از یادرفته بود،

وَ مَنَاهِجُ الدِّينِ طَامِسَةً، فَصَدَعَ بِالْحَقِّ،

و راههای آشکار دین محو گشته بود، پس هویدا ساخت حق را،

وَ نَصَحَ لِلْخَلْقِ، وَ هَدَى إِلَى الرُّشْدِ،

و اندرز داد مردم را، و هدایت کرد به رستگاری،

وَ أَمَرَ بِالْقَصْدِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ،

و امر فرمود به میانه روی،

۲ - خداشناسی

وَ اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ،

بدانید ای بندگان خدا،

أَنَّهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا، وَ لَمْ يُرْسِلْكُمْ هَمَلًا،

که خداوند شما را بیهوده نیافریده، و رهانکرده شما را مهمل و بی سرپرست،

عَلِمَ مَبْلَغَ نِعْمِهِ عَلَيْكُمْ، وَ أَحْصَى إِحْسَانَهُ إِلَيْكُمْ،

میداند میزان نعمتش را بر شما، و بشماره آورده اندازه احسانش را بر شما،

فَاسْتَفْتِحُوهُ، وَ اسْتَنْجِحُوهُ،

پس از او درخواست پیروزی کنید، و حاجات خود را از او طلبید،

وَ اطْلُبُوا إِلَيْهِ، وَ اسْتَمْنِحُوهُ،

و درخواست از او کنید، و عطا و بخشش از او بجویید،

فَمَا قَطَعَكُمْ عَنْهُ حِجَابٌ،

که بین شما و او مانع و پرده‌ای آویخته نیست،

وَ لَا أُغْلِقُ عَنْكُمْ دُونَهُ بَابٌ،

و بسته نیست بر روی شما نزد او دری،

وَإِنَّهُ لِكُلِّ مَكَانٍ، وَفِي كُلِّ حِينٍ وَأَوَانٍ،

همانا او در هر مکانی هست، و در هر وقت و زمانی حاضر است،

وَمَعَ كُلِّ إِنْسٍ وَجَانٍ، لَا يَثْلُمُهُ الْعَطَاءُ،

و با هر انسان و جنی همراه است، کم نمیگرداند او را جود و بخشش،

وَلَا يَنْقُصُهُ الْجِبَاءُ، وَلَا يَسْتَنْفِدُهُ سَائِلٌ،

و نمیکاهد او را عطا و بخشش، و پایان نرساند نعمت او را درخواست کننده،

وَلَا يَسْتَقْصِيهِ نَائِلٌ، وَلَا يَلُوبِيهِ شَخْصٌ عَنْ شَخْصٍ،

و سرمایه او را بی پایان نرساند عطا شده ای، و مانع احسان او نشود کسی از کس دیگر،

وَلَا يُلْهِبِهِ صَوْتٌ عَنْ صَوْتٍ، وَلَا تَحْجِزُهُ هَيْبَةٌ عَنْ سَلْبٍ،

و مشغول نسازد او را آوازی از آواز دیگر، و مانع نشود او را بخشش بکسی از گرفتن

نعمت از کس دیگر،

وَلَا يَشْغُلُهُ غَضَبٌ عَنْ رَحْمَةٍ،

و مشغول نمیدارد او را خشم گرفتن از رحمت نمودن،

وَلَا تُؤَلِّهُهُ رَحْمَةٌ عَنْ عِقَابٍ،

و باز نمیدارد او را مهربانی از کیفر و عذاب نمودن،

وَلَا يُحِثُّهُ الْبُطُونُ عَنِ الظُّهُورِ،

و نمی پوشاند او را پنهان بودن از آشکار بودن،

وَلَا يَقْطَعُهُ الظُّهُورُ عَنِ الْبُطُونِ،

و باز نمیدارد او را آشکار بودن از پنهان بودن،

قَرَبٌ فَنَائِي، وَعَلَا فَدَانَا،

نزدیکست و در عین حال دور، و بلند مرتبه و نزدیکست،

وَظَهَرَ فَبَطْنٍ، وَبَطْنٌ فَعَلَنَ، وَدَانَ وَلَمْ يُدَنَّ،

و آشکار پنهان است، و پنهان آشکار است، جزا دهنده است و جزا داده نشده،

لَمْ يَذَرِ الْخَلْقَ بِأَحْتِيَالٍ، وَلَا اسْتَعَانَ بِهِمْ لِكَلَالٍ،
نیافریده خلائق را با اندیشیدن، و یاری نخواسته از آنها بجهت خستگی و کمک،

۳ - یاد آخرت

أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ،

سفارش میکنم شما را ای بندگان خدا،

بِتَقْوَى اللَّهِ، فَإِنَّهَا الزَّمَامُ وَالْقَوَامُ،

به پرهیزکاری، که آن عامل کنترل و مایه استواری شماست،

فَتَمَسَّكُوا بِوَثَائِقِهَا،

پس چنگ زنید برشته‌های محکم آن (تقوی)،

وَاعْتَصِمُوا بِحَقَائِقِهَا،

و پناه آورید به حقیقت‌های آن،

تَوَلُّوا بِكُمْ إِلَى أَكْثَانِ الدَّعَةِ، وَأَوْطَانِ السَّعَةِ،

تا بازگرداند شما را به سر منزل آسایش، و جایگاه فراخ،

وَمَعَاوِلِ الْحِرْزِ، وَمَنَازِلِ الْعِزِّ،

و به پناهگاه‌های محکم، و منزل‌گاه‌های عزت برساند،

فِي يَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ، وَتُظْلِمُ لَهُ الْأَقْطَارُ،

در روزی که چشمها در آن خیره ماند، و تاریک گردد در آن همه جا (در نظر

انسان)،

وَتُعْطَلُ فِيهِ صُرُومُ الْعِشَارِ،

و فراموش گردد در آن روز گله‌های شتر (و مال و اموال)،

وَيُنْفَخُ فِي الصُّورِ، فَتَرْهَقُ كُلُّ مُهْجَةٍ،

و دمیده شود آنروز در صور، پس قلبها از کار بیفتند،

وَتَبَّكُمُ كُلُّ لَهْجَةٍ،

و باز ایستد زبانها،

و تَذَلُّ الشُّمُّ الشَّوَامِخُ، وَ الصُّمُّ الرَّوَاسِخُ،

و فرو ریزد کوههای بلند، و سنگهای محکم و استوار،

فَيَصِيرُ صُلْدَهَا سَرَابًا رَقْرَقًا، وَ مَعْبُدَهَا قَاعًا سَمَلَقًا،

و گردد قسمتهای سخت آن چون سرابی درخشان، و قرارگاه آنها در زمین هموار

گردد،

فَلَا شَفِيعَ يَشْفَعُ،

در آن هنگام نه شفاعت کننده است که شفاعت کند،

وَ لَا حَمِيمٌ يَدْفَعُ،

و نه دوستی که دفع عذاب کند،

وَ لَا مَعْدِرَةٌ تَنْفَعُ،

و نه پوزش خواستن سودرساند،

۱۸۷ - و من خطبة له عليه السلام

خطبه ۱۸۷ = دشتی ۱۹۶

هشدار از غفلت زدگی

بَعَثَهُ حِينَ لَا عِلْمَ قَائِمٌ،

خداوند هنگامی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را مبعوث فرمود که نه نشانه‌ای از دین برپا بود،

وَ لَا مَنَارٌ سَاطِعٌ، وَ لَا مَنَهْجٌ وَاضِحٌ،

و نه چراغ هدایتی روشن، و نه راه حقی آشکار بود،

أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ،

سفارش میکنم شما را ای بندگان خدا به ترس از خدا،

وَأَحْذَرُكُمْ الدُّنْيَا، فَإِنَّهَا دَارُ شُخُوصٍ،

و میترسانم شما را از دنیا پرستی، زیرا دنیا سرای کوچ کردنی،

وَمَحَلَّةٌ تَنْغِيصٍ،

و جای سختی و مشکلات است،

سَاكِنُهَا ظَاغِنٌ، وَ قَاطِنُهَا بَائِسٌ،

ساکن در دنیا رونده است، و مقیم آن جداشونده است،

تَمِيدٌ بِأَهْلِهَا مِيدَانَ السَّيْفِينَةِ، تَقْصِفُهَا الْعَوَاصِفُ فِي لَجَجِ الْبِحَارِ، فَمِنْهُمْ الْغَرِقُ الْوَبِقُ،

می لرزاند مردم را چون جنبش کشتی، طوفان زده (به بادهای سخت) در میان امواج

دریا، پس بعضی از آنها غرق شده و هلاک گردد،

و مِنْهُمْ النَّاجِي عَلَى بُطُونِ الْأَمْوَاجِ،

و بعض آنها نجات یابد در شکم امواج دریا،

تَحْفِزُهُ الرِّيحُ بِأَذْيَالِهَا، وَ تَحْمِلُهُ عَلَى أَهْوَالِهَا،

که می راند او را بادهای بهر سو و جهت، و مبتلا میسازد آنها را به ترس و نگرانی،

فَمَا غَرِقَ مِنْهَا، فَلَيْسَ بِمُسْتَدْرِكٍ،

پس آنکه غرق شده، باز یافت او ممکن نیست،

وَمَا نَجَا مِنْهَا فَالِي مَهْلِكٍ، عِبَادَ اللَّهِ،

و آنکه نجات یافت نیز بسوی مرگ میرود، ای بندگان خدا،

الآنَ فَاعْمَلُوا وَ الْأَلْسُنُ مُطْلَقَةٌ، وَ الْأَبْدَانُ صَحِيحَةٌ،

اکنون کار کنید که زبانها آزاد است، و بدنها سلامت،

وَ الْأَعْضَاءُ لَدَنَّةٌ، وَ الْمُتَقَلَّبُ فَسِيحٌ،

و اعضاء بدن فرمانبر است، و جای رفت و آمد فراخ،

وَالْمَجَالُ عَرِيضٌ، قَبْلَ إِزْهَاقِ الْفَوْتِ، وَ حُلُولِ الْمَوْتِ،
و فرصت کافی است، پیش از آنکه وقت از دست برود، و مرگ فرارسد،
فَحَقَّقُوا عَلَيْكُمْ نُزُولَهُ، وَلَا تَنْتَظِرُوا قُدُومَهُ،
پس حتمی شمارید بر خود فرار سیدنش را، و در انتظار آمدنش بسر تَبَرِّید،

۱۸۸ - و من خطبة له عليه السلام

خطبه ۱۸۸ = دشتی ۱۹۷

۱ - فضائل امیرالمؤمنین عليه السلام

(این سخنرانی در شهر کوفه در دوران زمامداری حضرت عليه السلام ایراد شد)،
وَلَقَدْ عَلِمَ الْمُسْتَحْفِظُونَ، مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنِّي لَمْ أُزِدْ عَلَى اللَّهِ، وَلَا عَلَى
رَسُولِهِ سَاعَةً قَطُّ،
و بتحقیق دانستند حافظان قرآن و آسرار، از یاران پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که من مخالف
نبوده‌ام از فرمان خدا، و فرمان رسولش یک ساعت و لحظه‌ای،
وَلَقَدْ وَاسَيْتُهُ بِنَفْسِي، فِي الْمَوَاطِنِ الَّتِي تَنْكُصُ فِيهَا الْأَبْطَالُ،
بلکه یاری کردم حضرتش صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را با جان خود، در محلهائی که فرار میکردند در
آن شجاعان،
وَتَأَخَّرُ فِيهَا الْأَقْدَامُ،
و می‌لرزید در آن گامها،
نَجْدَةً أَكْرَمَنِي اللَّهُ بِهَا،
در اثر شجاعت و جوانمردی که خداگرامی داشت مرا به آن،
وَلَقَدْ قَبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَإِنَّ رَأْسَهُ لَعَلَى صَدْرِي،
و قبض روح گردید رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حالی که سرش روی سینه من بود،

وَلَقَدْ سَأَلَتْ نَفْسُهُ فِي كَفِّي،

و روان گشت رو حش در حالیکه در کف دستم بود،

فَأَمَرْتُهَا عَلَى وَجْهِي،

پس دست خود را بر چهره ام کشیدم،

وَلَقَدْ وَلِيْتُ غُسْلَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَ الْمَلَائِكَةُ أَعْوَانِي،

و متصدی غسل حضرتش گردیدم، و فرشتگان مرا یاری میکردند،

فَضَبَّتِ الدَّارُ وَالْأَفْنِيَّةُ،

پس بگریه و ناله در آمدند خانه و دیوار،

مَلَأُ يَهْبِطُ، وَ مَلَأُ يَعْرُجُ،

گروهی فرشتگان فرود می آمدند، و گروهی بالا میرفتند،

وَ مَا فَارَقْتُ سَمْعِي هَيْمَةَ مِنْهُمْ،

و جدا نمیشد از گوشم همه مه و صدای ایشان،

يُصَلُّونَ عَلَيْهِ حَتَّى وَارِنَاهُ فِي ضَرْبِهِ،

که نماز میگذارند بر حضرت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تا آنکه نهادیم حضرتش را صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آرامگاهش،

فَمَنْ ذَا أَحَقُّ بِهِ، مِنِّي حَيًّا وَ مَيِّتًا،

پس کیست سزاوارتر به آنحضرت، از من در حال حیات و ممات،

فَأَنْقُذُوا عَلَيَّ بِصَائِرِكُمْ،

پس حرکت کنید با دلی بینا،

وَ لِتَصُدَّقَ نِيَّتُكُمْ فِي جِهَادِ عَدُوِّكُمْ،

و نیتی درست در جهاد با دشمن تان،

فَوَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، إِنِّي لَعَلَىٰ جَادَّةِ الْحَقِّ، وَإِنَّهُمْ لَعَلَىٰ مَزَلَّةِ الْبَاطِلِ،

سوگند بخدائی که جز او خدائی نیست، من بر جاده حق هستم، و دشمنان من بر لغزشگاه باطل اند،

أَقُولُ مَا تَسْمَعُونَ، وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَ لَكُمْ،

می‌گویم آنچه را می‌شنوید، و آمرزش می‌طلبم از خدا برای خودم و شما،

۱۸۹ - و من خطبة له عليه السلام

خطبه ۱۸۹ = دشتی ۱۹۸

۱ - علم الهی

يَعْلَمُ عَجِيجَ الْوُحُوشِ فِي الْفَلَوَاتِ،

خدا میداند آواز چرندگان را در بیابانها،

وَ مَعَاصِي الْعِبَادِ فِي الْخَلَوَاتِ، وَ اخْتِلَافَ النَّيَّانِ فِي الْبِحَارِ الْغَامِرَاتِ،

و گناهان بندگانرا در خلوتها، و آمد و شد ماهیان را در دریاهاى بزرگ و ژرف،

وَ تَلَاطَمَ الْمَاءِ، بِالرِّيَّاحِ الْعَاصِفَاتِ،

و موج و برهم خوردن آبراء، بر اثر وزش بادهای سخت،

وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا نَجِيبُ اللَّهِ،

و گواهی میدهم که محمد ﷺ برگزیده خدا،

وَ سَفِيرٌ وَحِيهِ، وَ رَسُولٌ رَحْمَتِهِ،

و آورنده‌ی وحی او، و فرستاده رحمت اوست،

۲ - ارزش پرهیزکاری

أَمَّا بَعْدُ،

پس از ستایش خدا،
فَأَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي ابْتَدَأَ خَلْقَكُمْ،
سفارش میکنم شما را به ترس از خدائی که آغاز کرد آفرینش شما را،
وَإِلَيْهِ يَكُونُ مَعَادُكُمْ،
و بسوی اوست بازگشت شما،
وَ بِهِ نَجَاحُ طَلِبَتِكُمْ،
و با اوست برآوردن حاجات شما،
وَ إِلَيْهِ مُنْتَهَى رَغْبَتِكُمْ،
و بسوی اوست نهایت آرزو و خواهش شما،
وَ نَحْوَهُ قَصْدُ سَبِيلِكُمْ،
و بطرف اوست راه راست شما،
وَ إِلَيْهِ مَرَامِي مَفْرَعِكُمْ،
و اوست پناهگاه شما (هنگام ترس)،
فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ دَوَاءٌ دَاءِ قُلُوبِكُمْ،
زیرا ترس از خدا داروی درد قلبهای شماست،
وَ بَصَرُ عَمَى أَفْتِدَتِكُمْ، وَ شِفَاءُ مَرَضِ أَجْسَادِكُمْ،
و روشنائی کور دلی شماست، و بهبودی بیماری بدنهای شماست،
وَ صِلَاحُ فِسَادِ صُدُورِكُمْ، وَ طُهُورُ دَنَسِ أَنْفُسِكُمْ،
و مرهم زخم سینه های شما، و پاکیزگی پلیدی باطنهای شماست،
وَ جِلَاءُ غِشَاءِ أَبْصَارِكُمْ، وَ أَمْنٌ فَرَجِ جَأَشِكُمْ،
و روشنی بخش پوشش دیدگان شماست، و ایمنی بخش ترس دلهای شماست،

وَ ضِيَاءِ سَوَادٍ ظَلَمْتِكُمْ،

و نور (روشن کننده) سیاهی و تاریکی جهل شماست،

فَاجْعَلُوا طَاعَةَ اللَّهِ شِعَاراً دُونَ دِثَارِكُمْ،

پس قرار دهید طاعت خدا را جامه زیرین خود نه جامه ظاهری خود،

وَ دَخِيلاً دُونَ شِعَارِكُمْ،

و با جان نه با تن فرمانبردار باشید،

وَ لَطِيفاً بَيْنَ أَضْلاَعِكُمْ وَ أَمِيراً فَوْقَ أُمُورِكُمْ،

تا با اعضاء شما در هم آمیزد و حکمران در همه کارهایتان گردد،

وَ مِنْهَلاً لِحَيْنِ وَرُودِكُمْ، وَ شَفِيعاً لِدَرْكِ طَلَبَتِكُمْ،

و آب حیات هنگام ورود بقیامت خود، و شفاعت‌گر و وسیله برای رسیدن

بخواسته‌های خود،

وَ جَنَّةً لِيَوْمِ فَزَعِكُمْ، وَ مَصَابِيحَ لِبُطُونِ قُبُورِكُمْ،

و سپری برای روز اضطرابتان، و چراغهای درون قبرتان،

وَ سَكناً لِلطُولِ وَ حَشْتِكُمْ، وَ نَفْساً لِكُرْبِ مَوَاطِنِكُمْ،

و آرامش و حشت (برزخ) طولانی خود، و راه نجات لحظات سخت زندگی خود،

فَإِنَّ طَاعَةَ اللَّهِ حِرْزٌ مِنْ مَتَالِفِ مَكْتَبَةِ،

زیرا فرمانبری خدا وسیله نگاهدارنده از حوادث هلاک کننده است،

وَ مَخَافِ مَتَوَقَّعَةٍ، وَ أَوَارِ نِيرَانِ مُوقَدَةٍ،

و ترسهایی که انتظار میرود، و جرارت آتشفهای افروخته شده،

فَمَنْ أَخَذَ بِالتَّقْوَى، عَزَبَتْ عَنْهُ الشَّدَائِدُ بَعْدَ دُنُوهَا،

پس هر کس تقوی پیشه کند، دور شوند از او سختیها بعد از نزدیکی شدنش،

وَ أَحْلَوْلَتْ لَهُ الْأُمُورَ، بَعْدَ مَرَارَتِهَا،

و شیرین گردد برای او کارها، پس از تلخی‌اش،

وَ أَنْفَرَجَتْ عَنْهُ الْأُمُوجُ، بَعْدَ تَرَكَمِهَا،

و بر طرف شود از او امواج فتنه، پس از پی در پی بودنش،

وَ أَسْهَلَتْ لَهُ الصَّعَابُ، بَعْدَ أَنْصَابِهَا،

و آسان شود بر او سختیها، پس از رنج دادنش،

وَ هَطَلَتْ عَلَيْهِ الْكِرَامَةُ، بَعْدَ قُحُوطِهَا،

و چون قطرات باران کرامت بر او فرو ریزد، پس از نایابی اش،

وَ تَحَدَّبَتْ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ، بَعْدَ نُفُورِهَا،

و باز گردد بر او رحمت، پس از دور شدنش،

وَ تَفَرَّجَتْ عَلَيْهِ النَّعْمُ، بَعْدَ نُضُوبِهَا،

و فراوان گردد بر او نعمتها، پس از فرونشستن اش،

وَ وَبَلَّتْ عَلَيْهِ الْبَرَكَةُ، بَعْدَ إِزْدَادِهَا،

و بسیار گردد بر او باران برکت، پس از اندک شدنش،

فَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي نَفَعَكُمْ بِمَوْعِظَتِهِ،

پس بترسید از خدائی که بهره مند گردانید شما را به اندرزش،

وَ وَعَظَكُمْ بِرِسَالَتِهِ، وَ آمَنَنَّ عَلَيْكُمْ بِنِعْمَتِهِ،

و موعظه فرمود شما را با دستورش، و منت نهاد بر شما بسبب نعمتش،

فَعَبِّدُوا أَنْفُسَكُمْ لِعِبَادَتِهِ،

پس فروتن سازید خود را برای عبادتش،

وَ اخْرُجُوا إِلَيْهِ مِنْ حَقِّ طَاعَتِهِ،

و بجا آورید نسبت باو حق فرمانبریش را،

۲- ویژگیهای اسلام

ثُمَّ إِنَّ هَذَا الْإِسْلَامَ دِينُ اللَّهِ الَّذِي اصْطَفَاهُ لِنَفْسِهِ، وَ اصْطَنَعَهُ عَلَى عَيْنِهِ،

سپس این اسلام همان دینی است که خداوند برگزید آنرا برای خود، و پرورید آنرا با نظر عنایت خود،

وَ اصْفَاهُ خَيْرَةَ خَلْقِهِ،

و برگزید بهترین آفریدگان خود را برای ابلاغ آن،

وَ اَقَامَ دَعَائِمَهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ،

و استوار کرد ستونهایش را بر دوستی خود،

أَذَلَّ الْأَدْيَانَ بِعِزَّتِهِ،

و خوار کرد سایر ادیان را با ارجمندی آن (اسلام)،

وَ وَضَعَ الْمِثْلَ بِرَفْعِهِ،

و پست نمود دیگر ملتها را با سربلندی آن (اسلام)،

وَ أَهَانَ أَعْدَاءَهُ بِكِرَامَتِهِ،

و خوار گردانید دشمنان اسلام را با غلبه آن،

وَ خَدَلَ مُحَادِّئِهِ بِنَصْرِهِ،

و مغلوب ساخت مخالفین آنرا بسبب یاری اسلام،

وَ هَدَمَ أَرْكَانَ الضَّلَالَةِ بِرُكْنِهِ،

و ویران نمود پایه‌های گمراهی را با اصول و قوانین اسلام،

وَ سَقَى مَنْ عَطَشَ مِنْ حَيَاضِهِ،

و سیراب نمود تشنگان را از چشمه زلال آن،

وَ أَتَقَّ الْحَيَاضَ، بِمَوَاتِحِهِ، ثُمَّ جَعَلَهُ لَا انْفِصَامَ لِعُرْوَتِهِ،

و پر کرد حوضهای معرفت را، با کیشندگانش (ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)، سپس قرار داد اسلام را

بگونه‌ای که گسسته نشود استحکامش،

وَلَا فَكَّ لِحَلَقَتِهِ،

و جدا نشود از هم حلقه هایش،

وَلَا انْهَادَامَ لِأَسَاسِهِ وَ لَا زَوَالَ لِدَعَائِمِهِ،

و ویران نشود بنیانش و از بین نرود ستونهایش،

وَلَا انْقِطَاعَ لِشَجَرَتِهِ، وَ لَا انْقِطَاعَ لِمُدَّتِهِ،

و از ریشه کنده نشود درخت و جودش، و پایان نپذیرد مدتش،

وَلَا عَفَاءَ لِشَرَائِعِهِ، وَ لَا جَدَّ لِفُرُوعِهِ،

و کهنگی نپذیرد قوانینش، و قطع شود شاخه هایش،

وَلَا ضَنْكَ لَطُرُقِهِ، وَ لَا وُعُوثَةَ لِسُهُولَتِهِ،

و تنگ و خراب نگردد راههایش، و دشوار نباشد پیمودن راهش،

وَلَا سَوَادَ لَوَضْحِهِ، وَ لَا عَوْجَ لِاتِّصَابِهِ،

و تیرگی در روشنایی آن راه نیابد، و کجی نیابد راه راست آن،

وَلَا عَصَلَ فِي عُودِهِ، وَ لَا وَعْثَ لِفَجِّهِ،

و پیچیدگی نباشد در چوبش، و ریگستانی نبوده راه گشاده اش،

وَلَا انْطِفَاءَ لِمَصَابِيحِهِ، وَ لَا مَرَارَةَ لِحَلَاوَتِهِ،

و خاموش نگردد چراغهایش، و تلخی راه نیابد در شیرینی اش،

فَهُوَ دَعَائِمُ أَسَاحٍ، فِي الْحَقِّ أَسَاخَهَا،

پس اسلام ستونهایی است که خداوند پایه گذاری کرده، بر حقّ پایه هایش را،

وَ ثَبَّتَ لَهَا أَسَاسَهَا،

و استوار قرار داده بنیان آنرا،

وَ يَنَابِيعُ غَزْرَتِ عِيُونِهَا،

و چشمه ساریست که پر آبست نهرهای آن،

وَمَصَابِيحُ شَبَّتْ نِيرَانُهَا،

و چراغهایی است که تابانست شعله‌های آن،

وَمَنَارٌ اِقْتَدَى بِهَا سَفَارُهَا،

و نشانه همیشه استوار است که روندگان آن راه جویند به آن،

وَأَعْلَامٌ قُصِدَ بِهَا فِجَاجُهَا،

و پرچمهایی است که نصب گردیده براههای آن،

وَمَنَاهِلٌ رَوِيَ بِهَا وِرَادُهَا،

و آبشخور است که سیراب گردند به آن واردین آن،

جَعَلَ اللهُ فِيهِ مُتَّهَى رِضْوَانِهِ،

قرار داد خداوند در اسلام نهایت خشنودی خود را،

وَذُرْوَةَ دَعَائِمِهِ، وَ سَنَامَ طَاعَتِهِ،

و بزرگترین ستونهایش را (برترین احکامش)، و بلندترین قلعه طاعتش را،

فَهُوَ عِنْدَ اللهِ، وَثِيقُ الْأَرْكَانِ،

پس اسلام نزد خدا، پایه‌هایش استوار است،

رَفِيعُ الْبُنْيَانِ، مُنِيرُ الْبُرْهَانِ،

و بنیانش بلند است، دلیلش آشکار است،

مُضِيءُ النَّيِّرَانِ، عَزِيزُ السُّلْطَانِ،

شعله‌هایش روشنی بخش، سلطنتش ارجمند است،

مُشْرِفُ الْمَنَارِ، مُعَوِّذُ الْمَتَّارِ،

نشانه‌هایش بلند است، و ممکن نیست از بین بردنش،

فَسَرِّقُوهُ، وَ اتَّبِعُوهُ،

پس بزرگ بشمارید آنرا، و پیروی کنید از آن،

وَأَدُّوا إِلَيْهِ حَقَّهُ، وَضَعُوهُ مَوَاضِعَهُ،

و ادا کنید حَقِّش را، و قرار دهید آنرا در جایگاه شایسته اش،

۴ - بعثت پیامبر ﷺ و سختیهای جاهلیت

ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا ﷺ بِالْحَقِّ حِينَ دَنَا مِنَ الدُّنْيَا الْإِنْقِطَاعُ،

سپس همانا خداوند سبحان برانگیخت حضرت محمد ﷺ را بدرستی هنگامیکه نزدیک شده دنیا بمراحل پایانی،

وَاقْبَلَ مِنَ الْآخِرَةِ الْإِطْلَاقُ،

و رو آورده آگاهی به امر آخرت (بسبب مرگ)،

وَاطْلَمَتْ بِهَجَّتِهَا بَعْدَ إِشْرَاقِ،

و تاریک گشته رونق آن بعد از درخشندگی،

وَ قَامَتْ بِأَهْلِهَا عَلَى سَاقِ،

و بر پا خواسته نسبت به اهلش بر سختی و گرفتاری،

وَ حَسُنَ مِنْهَا مِهَادٌ، وَ أَرْفَ مِنْهَا قِيَادٌ،

و ناهموار گردیده بسترش، و نزدیک به زوالست انقیادش،

فِي انْقِطَاعٍ مِنْ مُدَّتِهَا، وَ اقْتِرَابٍ مِنْ أَشْرَاطِهَا،

در شرف پایانست زمانش، و نزدیک گردیده علاماتش،

وَ تَصَرُّمٍ مِنْ أَهْلِهَا، وَ انْفِصَامٍ مِنْ حَلَقَتِهَا،

و در آستانه نابودی و مرگند اهلش، و گسیختن حلقه های رابطه اش،

وَ انْتِشَارٍ مِنْ سَبَبِهَا، وَ عَفَاءٍ مِنْ أَعْلَامِهَا،

و درهم ریختن اسباب حیات آن، و پوسیدن پرچمهایش،

وَ تَكْشُفٍ مِنْ عَوْرَاتِهَا، وَ قِصَرٍ مِنْ طُولِهَا،

و دریده شدن پرده هایش، و کوتاه شدن (عمرها) با درازیش،

جَعَلَهُ اللهُ سُبْحَانَہٗ بَلَاغًا لِّرِسَالَتِهِ،

قرارداد خداوند سبحان آنحضرت را صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ابلاغ کننده پیامهای خود،

وَ كَرَامَةً لِّأُمَّتِهِ، وَ رَيْبَعًا لِأَهْلِ زَمَانِهِ،

و سبب بزرگواری امتش، و چون باران بهاری برای اهل زمانش،

وَ رِفْعَةً لِأَعْوَانِهِ، وَ شَرَفًا لِأَنْصَارِهِ،

و موجب سربلندی یارانش، و سرافرازی یارانش،

۵ - ارزشها و ویژگی‌های قرآن

ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ، نُورًا لَا تَطْفَأُ مَصَابِيحُهُ،

سپس فرستاد بر آنحضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرآنرا، در حالیکه نور است که خاموش نگردد

قند یلش،

وَ سِرَاجًا لَا يَخْبُو تَوَقُّدُهُ، وَ بَحْرًا لَا يُدْرِكُ قَعْرُهُ،

و چراغی است که فرو نه نشیند درخشندگی اش، و دریایی است که درک نشود

ژرفای آن،

وَ مِنْهَا جَا لَا يُضِلُّ نَهْجُهُ،

و راهی است که سیرش گمراهی ندارد،

وَ شُعَاعًا لَا يُظْلِمُ ضَوْؤُهُ،

و شعاع تابانی که تاریک نشود نور آن،

وَ فُرْقَانًا لَا يَخْمَدُ بُرْهَانُهُ،

و جدا کننده حق و باطل است که خاموش نگردد برهانش،

وَ تَبَيَانًا لَا تُهْدِمُ أَرْكَانُهُ،

و روشنگری است که ستونهایش ویران نگردد،

وَ شِفَاءً لَا تُخْشَى أَسْقَامُهُ،

و شفابخشی است که خوف بیماریش نرود،

وَعِزًّا لَا تُهْزَمُ أَنْصَارُهُ،
و قدرتی که یاورانش شکست ندارند،
وَحَقًّا لَا تُخَدَلُ أَعْوَانُهُ،
و حقی که یاورانش مغلوب نگردند،
فَهُوَ مَعْدِنُ الْإِيمَانِ وَبُحْبُوحَتِهِ،
پس قرآن کانِ ایمان و مرکز آن است،
وَيَتَابِعُ الْعِلْمِ وَبُحُورَهُ،
و چشمه‌های دانش و دریای علم است،
و رِيَاضِ الْعَدْلِ وَغُدْرَانَهُ،
و بستانهای دادگستر و حوضهای عدالت است،
وَأَثَابِي الْإِسْلَامِ وَبُنْيَانَهُ،
و ستونهای اسلام و پایه‌های محکم آنست،
وَأُودِيَةِ الْحَقِّ وَغَيْطَانَهُ،
و بیانهای حقیقت و دشتهای هموار آنست،
وَبَحْرٍ لَا يَنْزِفُهُ الْمُسْتَنْزِفُونَ،
و دریایی است که تشنگان آبش آب آنرا تمام نتوانند کشید،
وَعُيُونٌ لَا يُنْضِبُهَا الْمَاتِحُونَ،
و چشمه‌هایی است که کم نگردانند آنرا کشندگان،
وَمَنَاهِلٌ لَا يَغِيضُهَا الْوَارِدُونَ،
و محلّ برداشت آبی است که کاهش نمیدهند آنرا وارد شوندگان،
وَمَنَازِلٌ لَا يَضِلُّ نَهْجَهَا الْمَسَافِرُونَ،
و منزلهایی است که گم نکنند راهش را مسافرین،

وَأَعْلَامٌ لَا يَعْمَى عَنْهَا السَّائِرُونَ،

و نشانه هائی است که غفلت نکنند از آن روندگان بجانبش،

وَأَكَامٌ لَا يَجُوزُ عَنْهَا الْقَاصِدُونَ،

و تپه های زیبایی است که عبور نتوانند کرد از آن رو آوردگان،

جَعَلَهُ اللَّهُ رِيًّا لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ،

قرار داد آنرا خداوند سیرابی عطش دانشمندان،

و رَيْبِعًا لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ، وَ مَحَاجِّ لَطُرُقِ الصُّلَحَاءِ،

و باران بهاری دلهای مجتهدان، و راه گسترده و وسیع مقصد صالحان،

و دَوَاءٌ لَيْسَ بَعْدَهُ دَاءٌ، وَ نُورًا لَيْسَ مَعَهُ ظُلْمَةٌ،

و دارویی که پس از آن دردی نماند، و روشنی ای که با آن تاریکی نباشد،

وَ حَبْلًا وَثِيقًا عُرْوَتُهُ،

و ریسمانی است که محکم است دستاویزش،

وَ مَعْقِلًا مَنِيعًا ذُرْوَتُهُ،

و پناهگاهی که استوار است دژ بلند آن،

وَ عِزًّا لِمَنْ تَوَلَّاهُ،

و ارجمندی است برای کسیکه دوستدار آن باشد،

وَ سِلْمًا لِمَنْ دَخَلَهُ،

و محل امنی است برای کسیکه وارد آن شود،

وَ هُدًى لِمَنْ اتَّخَذَهُ،

و هدایت و راهنمای کسی است که پیرویش کند،

وَ عُدْرًا لِمَنْ اتَّحَلَّهُ،

و وسیله انجام وظیفه است برای کسیکه او را راه و رسم خود قرار دهد،

و بُرْهَانًا لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ،

و دلیل است برای کسیکه با آن سخن گوید،

و شَاهِدًا لِمَنْ خَاصَمَ بِهِ،

و گواه است برای کسیکه با آن جدال با دشمن کند،

و فُلْجًا لِمَنْ حَاجَّ بِهِ،

و پیروزیست برای آنکه حاجت آورد آنرا،

و حَامِلًا لِمَنْ حَمَلَهُ،

و نجات دهنده است کسیراکه به آن عمل کند،

و مَطِيَّةً لِمَنْ أَعْمَلَهُ،

و مرکب راهوار کسی است که آنرا بکار گیرد،

و آيَةً لِمَنْ تَوَسَّعَ،

نشانه هدایت است برای کسیکه نشانه جوید،

و جُنَّةً لِمَنْ اسْتَلَّامَ،

و سپر است برای کسیکه دربر گیرد،

و عِلْمًا لِمَنْ وَعَى،

و دانش است برای آنکه بخاطر بسپارد،

و حَدِيثًا لِمَنْ رَوَى،

و خبر است برای کسیکه نقل کند،

و حُكْمًا لِمَنْ قَضَى،

و داور است برای کسیکه قضاوت کند،



۱۹۰ - و من کلام له ﷺ

۱ - ره آورد نماز

كَانَ يُوصِي بِهِ أَصْحَابَهُ، تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ،

سخنانی که سفارش فرمود به آن یاران خود را، بر عهده گیرید امر نماز را،

وَ حَافِظُوا عَلَيْهَا وَ اسْتَكْثِرُوا مِنْهَا،

و محافظت کنید بر آن و زیاد انجام دهید آنرا،

وَ تَقَرَّبُوا بِهَا،

و بخدانزدیک شوید بوسیله نماز،

فَإِنَّهَا كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ، كِتَابًا مَوْقُوتًا،

زیرا نماز بر مؤمنین فریضه ایست، نوشته شده و حتم،

أَلَا تَسْمَعُونَ إِلَى جَوَابِ أَهْلِ النَّارِ، حِينَ سُئِلُوا ﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ،

آیا گوش فرانمیدهدید بی پاسخ اهل دوزخ، آنگاه که پرسیده شوند چه چیز شما را

گرفتار دوزخ کرد،

قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ، وَ إِنَّهَا لَتَحْتُ الذُّنُوبَ حَتَّى الْوَرَقِ،

گویند از نمازگزاران نبوده ایم، و همانا نماز گناهان را میریزد مانند ریختن برگ

درختان،

وَ تُطْلِقُهَا إِطْلَاقَ الرَّبْقِ،

و غل و زنجیر گناهانرا می گشاید مانند رها کردن بندها،

وَ شَبَّهَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْحَمَةِ،

و رسول خدا ﷺ تشبیه فرمود نماز را بچشمه آب گرمی،

تَكُونُ عَلَى بَابِ الرَّجْلِ، فَهُوَ يَغْتَسِلُ مِنْهَا فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَةِ خَمْسَ مَرَّاتٍ،

که باشد بر در خانه شخص، و او شست و شو کند در آن در روز و شب پنج نوبت،

فَمَا عَسَىٰ أَنْ يَبْقَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الدَّرَنِ،

پس امید است که باقی نماند بر او چرکی (هرگز)،

وَقَدْ عَرَفَ حَقَّهَا رِجَالٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ،

و همانا شناختند حق نماز را مردانی از مؤمنان،

الَّذِينَ لَا تَشْغَلُهُمْ عَنْهَا زِينَةُ مَتَاعٍ،

که باز نداشت ایشانرا از نماز زیبایی کالائی،

وَلَا قُرَّةَ عَيْنٍ مِنْ وُلْدٍ وَلَا مَالٍ،

و نه نور چشمی از قبیل فرزندی و نه مالی،

يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ﴾، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَصِيبًا بِالصَّلَاةِ بَعْدَ النَّبِيِّ لَهُ بِالْجَنَّةِ،

خداوند سبحان میفرماید: مردانی هستند که بازنمیدارند آنرا تجارت و معامله‌ای از یاد خدا و انجام نماز و پرداخت زکات، و رسول خدا ﷺ خود را زحمت میداد به نماز پس از مرزده دادن به حضرتش به بهشت،

لِقَوْلِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ ﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا﴾،

بجهت فرمان خداوند سبحان: امر کن خاندان خود را بنماز و شکیبا باش بر آن،

فَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ،

پس آنحضرت ﷺ هم خاندان خود را دستور داد،

و يُصَبِّرُ عَلَيْهَا نَفْسَهُ،

و هم خود را بشکیبائی واداشت،

۲- ارزش و ره آورد زکات

ثُمَّ إِنَّ الزَّكَاةَ جُعِلَتْ، مَعَ الصَّلَاةِ قُرْبَانًا لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ،

سپس همانا زکات قرار داده شد، با نماز عامل نزدیک شدن مسلمانان بخدا،

فَمَنْ أَعْطَاهَا طَيِّبَ النَّفْسِ بِهَا،

پس هر که بدهد زکات را با طیب خاطر،

فَانَّهَا تُجْعَلُ لَهُ كَفَّارَةً،

برای او کفاره گناهان گردد،

وَمِنَ النَّارِ حِجَازًا وَوَقَايَةً،

و از آتش نگاهدارنده و مانع باشد،

فَلَا يُبْعَثُهَا أَحَدٌ نَفْسَهُ،

پس نباید دنبال کند آنرا با نظر حسرت کسی،

وَلَا يُكْتَرَنَ عَلَيْهَا لَهْفُهُ،

و از پرداخت آن اندوه بخود راه ندهد (زیرا اظهار علاقه به آن منافی تقرب است)،

فَإِنَّ مَنْ أَعْطَاهَا غَيْرَ طَيِّبِ النَّفْسِ بِهَا، يَرْجُو بِهَا مَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْهَا،

زیرا کسیکه زکات را با بی میلی بپردازد، و (در عوض) امیدوار باشد به آنچه برتر از

زکات است (یعنی بهشت)،

فَهُوَ جَاهِلٌ بِالسُّنَّةِ،

پس او نادانست به سنت پیغمبر ﷺ (که فرمود باید زکات با طیب خاطر باشد)،

مَعْبُودُ الْأَجْرِ، ضَالُّ الْعَمَلِ، طَوِيلُ النَّدَمِ،

در پاداش زیانکار، در کردار گمراه، و پشیمانی بسیار است،

۲ - مسئولیت ادای امانت

ثُمَّ آدَاءُ الْأَمَانَةِ،

سپس اداء امانت است،

فَقَدْ خَابَ مَنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهَا،

همانا محروم است کسی که اهل اداء امانت نباشد،

إِنَّهَا عُرِضَتْ عَلَى السَّمَاوَاتِ الْمَبِينَةِ،

زیرا که امانت عرضه شد بر آسمانهای افراشته،

وَالْأَرْضِينَ الْمَدْحُورَةَ،

و زمینهای گسترده،

وَالْجِبَالِ ذَاتِ الطُّوْلِ الْمَنْصُوبَةِ،

و کوههای بلند به پاداشته شده (امانپذیرفتند)،

فَلَا أَطْوَلَ وَلَا أَعْرَضَ وَلَا أَعْلَى وَلَا أَعْظَمَ مِنْهَا،

و چیزی طولی تر و عرضی تر و بلندتر و مهمتر از آنها نیست،

وَلَوْ اِمْتَنَعَ شَيْءٌ بِطَوْلٍ، أَوْ عَرِضٌ أَوْ قُوَّةٌ أَوْ عِزٌّ لَا مَتَّعَنَّ،

و اگر امتناع می نمود چیزی بسبب طول، یا عرض یا قدرت یا ارجمندی هر آینه آنها

بودند،

وَلَكِنْ أَشْفَقْنَا مِنَ الْعُقُوبَةِ،

ولی (خودداری آنها از قبول امانت) و ترسیدن آنها از لحاظ عقوبت بود،

وَعَقَلْنَا مَا جَهَلْنَا، مَنْ هُوَ أضعَفُ مِنْهُمْ،

و دانستند آنچه را که ندانست، کسی که ضعیف تر از آنها بود (یعنی انسان)،

وَهُوَ الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا، إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مَا الْعِبَادُ
مُقْتَرِفُونَ فِي لَيْلِهِمْ وَنَهَارِهِمْ،

زیرا که انسان بسیار ستمگر و نادانست، همانا خداوند سبحان پوشیده نیست بر او

آنچه که بندگان کسب می کنند در شب و روز خود،

لَطْفٌ بِهِ خُبْرًا، وَأَحَاطَ بِهِ عِلْمًا،

دقیق است درباره انسان آگاهی خدا، و احاطه دارد به کردار او دانائی خدا،

أَعْضَاءُكُمْ شُهُودُهُ، وَجَوَارِحُكُمْ جُنُودُهُ،

اعضاء شما گواهان او هستند، و اندامتان لشگریان و فرمانبردار اویند،

وَ ضَمَائِرُكُمْ عِيُونُهُ، وَ خَلَوَاتُكُمْ عِيَانُهُ،

و اندیشه‌های شما دیده بانان او، و نهانیهای شما نزد او آشکار است،

۱۹۱ - وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

(این سخنرانی پس از جنگ صفین در شهر کوفه سال ۳۸ هجری ایراد شد)

سیاست دروغین معاویه

وَ اللَّهُ مَا مُعَاوِيَةُ بِأَذَى مِنِّي،

سوگند بخدا معاویه زیرک تر از من نیست،

وَ لَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَ يَفْجُرُ،

ولی او مکر و حيله بکار برده و نافرمانی میکند،

وَ لَوْ لَا كَرَاهِيَةُ الْغَدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَذَى النَّاسِ،

و اگر مکر و بیوفائی نکوهیده نبود هر آینه من از زیرک ترین مردم بودم،

وَ لَكِنْ كُلُّ غَدْرَةٍ فَجْرَةٌ وَ كُلُّ فَجْرَةٍ كُفْرَةٌ،

ولی مکر و بیوفائی گناه است و هر گناهی نافرمانی است،

وَ لِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءٌ يُعْرَفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ،

و برای هر پیمان شکنی پرچمی است که شناخته میشود به آن روز قیامت،

وَ اللَّهُ مَا أُسْتَعْفَلُ بِالْمَكِيدَةِ،

و سوگند بخدا من غافلگیر نمیشوم با فریبکاری،

وَ لَا أُسْتَعْمَزُ بِالشَّدِيدَةِ،

و ناتوان نمی‌گردم در سختی و گرفتاری،

۱۹۲ - و من کلام له ﷺ

راه روشن حق

أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ،

ای مردم: در راه هدایت نگران نباشید از جهت کمی اهل آن،

فَإِنَّ النَّاسَ قَدِ اجْتَمَعُوا عَلَى مَائِدَةٍ شَبَعَهَا قَصِيرٌ،

زیرا اکثریت مردم به گرد سفره‌ای جمع شده‌اند که سیری آن اندک است،

وَجُوعُهَا طَوِيلٌ،

وگر سنگی‌اش بسیار،

أَيُّهَا النَّاسُ،

ای مردم،

إِنَّمَا يَجْمَعُ النَّاسَ الرِّضَا وَالسُّخْطُ،

جز این نیست که همه مردم در خشنودی و خشم شریکند،

وَإِنَّمَا عَقَرَ نَاقَةَ ثَمُودَ رَجُلٌ وَاحِدٌ،

چنانکه ناقه ماده ثمود را یک نفر پی کرد و کشت،

فَعَمَّهُمُ اللَّهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمَّوهُ بِالرِّضَا،

پس عموم آنها را خدا بعد از گرفتار کردن چون همه باینعمل راضی بودند،

فَقَالَ سُبْحَانَهُ ﴿فَعَقَرُوهَا فَاصْبِرُوا نَادِمِينَ﴾،

فرمود خداوند: پی کردند و کشتند شتر را پس گردیدند پشیمانان،

فَمَا كَانَ إِلَّا أَنْ خَارَتْ أَرْضُهُمْ بِالْخَسْفَةِ، حُورَ السَّكَّةِ الْمُحَمَّاةِ فِي الْأَرْضِ الْخَوَّارَةِ،

پس نبود جز اینکه زمین آنها صدا کرد بسبب زلزله و فرو رفتن، صدای آهن

گداخته‌ای که در زمین نرم فرو رود صدا کرد و فرو ریخت،

أَيُّهَا النَّاسُ،

ای مردم،

مَنْ سَلَكَ الطَّرِيقَ الْوَاضِحَ وَرَدَ الْمَاءَ،

هر کس به پیماید راه راست را به آبادی و آب رسد،

وَمَنْ خَالَفَ وَقَعَ فِي التِّيهِ،

و هر کس بیراهه رود به بیابان بی آب و گیاه فرود آید،

۱۹۳ - و من کلام له ﷺ

شکوه‌ها از ستمکاری امت

رُوِيَ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ عِنْدَ دَفْنِ سَيِّدَةِ النِّسَاءِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ كَأَلْمُنَا حِي بِهِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عِنْدَ قَبْرِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي وَعَنِ ابْنَتِكَ النَّازِلَةِ فِي جَوَارِكِ،

روایت شده از آنحضرت ﷺ که فرمود هنگام دفن حضرت زهرا علیها السلام مانند آنکه بارسول خدا ﷺ راز میگفت نزد قبرش، سلام بر تو ای رسول خدا از طرف من و دخترت که هم اکنون فرود آمده در جوارت،

وَالسَّرِيعَةِ اللَّحَاقِ بِكَ،

و زود بتو پیوسته است،

قُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِ صَفِيَّتِكَ صَبْرِي،

گم گردیده یا رسول خدا شکیبائی من در مفارقت از برگزیده تو،

وَرَقَّ عَنْهَا تَجَلُّدِي،

و از دست رفت بر اثر او توانایی من،

إِلَّا أَنْ لِي فِي النَّاسِ، بِعَظِيمِ فُرْقَتِكَ وَفَادِحِ مُصِيبَتِكَ مَوْضِعَ تَعَزُّ،
جز اینکه برای من است در تأسی، بمفارقت سخت تو و اندوه مصیبت تو جای
شکیبائی،

فَلَقَدْ وَسَدْتُكَ فِي مَلْحُودَةِ قَبْرِكَ،
پس همانا من سرت را بر لحد آرامگاهت نهادم،
وَفَاضَتْ بَيْنَ نَحْرِي وَصَدْرِي نَفْسُكَ،
و پرواز کرد میان گردن و سینه ام جان گرامی تو،
إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ،
همانا مملوک خدائیم و بسوی او باز میگردیم،
فَلَقَدْ اسْتَرْجَعَتِ الْوَدِيعَةَ،
پس امانتی که بدست من سپرده بودی برگردانیده شد،
وَأَخَذَتِ الرَّهْيَنَةَ،
و دریافت شد گروگان،
أَمَّا حُزْنِي فَسَرْمَدٌ،
اما اندوه من همیشگی است،
وَ أَمَّا لَيْلِي فَمُسَهَّدٌ، إِلَى أَنْ يَخْتَارَ اللَّهُ لِي دَارَكَ الَّتِي أَنْتَ بِهَا مُقِيمٌ،
و اما شبم به بیدار خوابی خواهد گذشت، تا اینکه اختیار کند خدا برایم سرائی را
که تو در آن اقامت گزیدی،
وَ سَتَّبِعُكَ ابْنَتُكَ، بِتَضَافِرِ أُمَّتِكَ عَلَى هَضْمِهَا،
و ترا آگاه خواهد ساخت دخترت، از اجتماع امتت برستمکاری براو،
فَأَخْفَهَا السُّؤَالَ، وَ اسْتَخْبِرَهَا الْحَالَ،
پس با سؤال بخواه از او، و جويا شو از او حال را،

هَذَا وَلَمْ يَطُلِ الْعَهْدُ، وَلَمْ يَخُلْ مِنْكَ الذُّكْرُ،
 اینهمه ستمگری و حالیکه طول نکشیده رفتن تو، و از بین نرفته یاد تو،
 وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمَا سَلَامَ مُودَعٍ لَا قَالٍ وَلَا سَنِمٍ،
 درود من بر هر دوی شما درود وداع کننده نه درود خشمگین و دلتنگ،
 فَإِنْ أَنْصَرِفَ فَلَا عَنْ مَلَالَةٍ،
 پس اگر برگردم از بی علاقه‌گی نیست،
 وَإِنْ أَقِمَ فَلَا عَنْ سُوءِ ظَنٍّ، بِمَا وَعَدَ اللَّهُ الصَّابِرِينَ،
 و اگر بمانم از بدگمانی به وعده‌هایی، که خداوند به شکیبایان داده نخواهد بود،

۱۹۴ - و من کلام له عنه

آخرت گرائی

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارٌ مَجَازٍ،
 ای مردم: جز این نیست که دنیا سرای گذراست،
 وَالْآخِرَةُ دَارٌ قَرَارٍ، فَخُذُوا مِنْ مَمَرِكُمْ لِمَمَرِكُمْ،
 و آخرت خانه جاویدان، پس توشه بگیرید از گذرگاه خود برای قرارگاهتان،
 وَلَا تَهْتِكُوا أَسْتَارَكُمْ عِنْدَ مَنْ يَعْلَمُ أَسْرَارَكُمْ،
 ندريد پرده‌های خود را نزد کسی که میدانند اسرار شما را (یعنی نافرمانی نکنید)،
 وَ أَخْرِجُوا مِنَ الدُّنْيَا قُلُوبَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَخْرُجَ مِنْهَا أَبْدَانُكُمْ،
 و بیرون برید از دنیا دل‌های خود را پیش از آنکه بیرون رود از آن بدن‌های شما،
 فَفِيهَا اخْتَبِرْتُمْ، وَ لِعِزِّهَا خُلِقْتُمْ،
 پس در دنیا آزمایش میشوید، و برای غیر دنیا آفریده شده‌اید،

إِنَّ الْمَرْءَ إِذَا هَلَكَ قَالَ النَّاسُ مَا تَرَكَ،

هرگاه شخصی بمیرد مردم گویند: چه باقی گذارده است (از مال)،

وَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ مَا قَدَّمَ،

و فرشتگان گویند (عمل نیک) چه پیش فرستاده،

لِلَّهِ آبَاؤُكُمْ،

خدا بیامرزد پدران شما را،

فَقَدَّمُوا بَعْضًا يَكُنْ لَكُمْ،

پیش فرستید مقداری از ثروت خود را که بسود شما باشد- نهج البلاغه دشتی (تازد

خدا بماند)،

و لَا تُخَلَّفُوا كَلًّا فَيَكُونَ عَلَيْكُمْ،

و همه را برای وارثان مگذارید که وبال شما گردد- نهج البلاغه دشتی (پاسخگویی

آن بر شما واجب است)،

۱۹۵ - و من کلام له عليه السلام

آمدگی برای سفر آخرت

كَانَ كَثِيرًا مَا يُنَادِي بِهِ أَصْحَابُهُ،

پیوسته امام عليه السلام یاران خود را اینگونه پند میداد،

تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ، فَقَدْ نُودِيَ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ،

آماده شوید خدا شما را رحمت کند، که ندای کوچ کردن در میان شما داده شده،

وَأَقْلُوا الْعُرْجَةَ عَلَى الدُّنْيَا،

و کم پندارید ماندن در دنیا را،

وَ انْقَلِبُوا بِصَالِحٍ مَا بِحَضْرَتِكُمْ مِنَ الزَّادِ،

و بازگردید با توشه نیکوئی که به آن دسترسی دارید،

فَإِنَّ أَمَامَكُمْ عَقَبَةً كَثُودًا،

زیرا پیشاپیش شما گردنه‌ای سخت و دشوار،

وَ مَنَازِلَ مَخُوفَةً مَهُولَةً،

و منزلگاهی ترسناک هول آور و وجود دارد،

لَا بُدَّ مِنَ الْوُرُودِ عَلَيْهَا،

که ناگزیرید از ورود بر آنها،

وَ الْوُقُوفِ عِنْدَهَا،

و توقف در آن جا،

وَ اعْلَمُوا أَنَّ مَلَاحِظَ الْمَنِيَّةِ نَحْوَكُمْ دَائِبَةٌ، وَ كَأَنَّكُمْ بِمَخَالِجِهَا وَ قَدْ نَشِبَتْ فِيكُمْ،

آگاه باشید که نگاههای مرگ با گوشه چشم بشما پیائی است، و گویا چنگاله‌هایش را در جان شما فرو برده است،

وَ قَدْ دَهَمَتْكُمْ فِيهَا مُقْطَعَاتُ الْأُمُورِ،

و پنهان داشته از شما کارهای دشوار دنیا،

وَ مَعْضَلَاتُ الْمَحْذُورِ،

و بلاهای طاقت فرسا (یاد مرگ را)،

فَقَطِّعُوا عِلَاقَتِ الدُّنْيَا، وَ اسْتَظْهِرُوا بِرِزَادِ التَّقْوَى،

پس قطع کنید از خود علاقه مندی بدنیا را، و توانا سازید خود را بتوشه تقوی و

پرهیزکاری،

وَ قَدْ مَضَى شَيْءٌ مِنْ هَذَا الْكَلَامِ فِيمَا تَقَدَّمَ بِخِلَافِ هَذِهِ الرَّوَايَةِ،

(گذشت بعضی از این سخن در روایت گذشته ۸۴ با تفاوتی در این بیان)

۱۹۶ - و من کلام له عليه السلام

كَلَّمَ بِهِ طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرَ بَعْدَ بَيْعَتِهِ بِالْخِلَافَةِ،

سخنانی است که آنرا بطلحه و زبیر فرمود عليه السلام بعد از بیعت آنها بخلافت،
وَ قَدْ عَتَبَا عَلَيْهِ مِنْ تَرْكِ مَشُورَتِهِمَا، وَ الْأَسْتِعَانَةَ فِي الْأُمُورِ بِهِمَا،
و شکایت کردند از حضرت عليه السلام که چرا ترک مشورت کرده و کمک نمی طلبد از
آندو در کارها،

برخورد قاطعانه با سران ناکثین (طلحه و زبیر)

لَقَدْ نَقَمْتُمَا يَسِيرًا،

شما ناراضی بودید از کار اندک (ترک شور و کمک)،

وَ أَرْجَأْتُمَا كَثِيرًا،

و پشت سر انداختید بسیار را (رعایت حقوق واجبه)،

أَلَا تُخْبِرَانِي أَيُّ شَيْءٍ لَكُمْ فِيهِ حَقٌّ دَفَعْتُمَا عَنْهُ،

آیا ممکن است بمن خبر دهید که در چه چیز حق داشته‌اید که منع کرده‌ام شما را از
آن،

أَمْ أَيُّ قَسَمٍ اسْتَأْثَرْتُ عَلَيْكُمَا بِهِ،

یا کدام مهم و بهره را خود برداشتم و به شما ندادم آنرا،

أَمْ أَيُّ حَقٍّ رَفَعَهُ إِلَيَّ أَحَدٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ،

یا کدام دعوا را نزد من آورد یکی از مسلمانان،

ضَعُفْتُ عَنْهُ، أَمْ جَهَلْتُهُ، أَمْ أَخْطَأْتُ بَابَهُ،

که از آن عاجز و ناتوان بوده‌ام، یا نادان مانده‌ام در حکم، یا اشتباه کرده‌ام،

وَ اللَّهُ مَا كَانَتْ لِي فِي الْخِلَافَةِ رَغْبَةٌ،

سوگند بخدا من خواستار خلافت نبوده،

وَلَا فِي الْوِلَايَةِ إِزْبَةٌ،

و بولایت بر شما علاقه مند نبودم،

وَلِكِنِّكُمْ دَعَوْتُ مُنِي إِلَيْهَا،

ولی شما مرا دعوت به آن نمودید،

وَحَمَلْتُمُونِي عَلَيْهَا،

و وادار به آن کردید،

فَلَمَّا أَفْضَتْ إِلَيَّ نَظَرْتُ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ، وَ مَا وَضَعَ لَنَا وَ أَمَرْنَا بِالْحُكْمِ بِهِ، فَاتَّبَعْتُهُ،

پس چون رسید بمن نظر افکندم به کتاب خدا، و آنچه دستور برای ما تعیین نموده و ما را بحکم آن امر فرموده، پس پیروی کردم آنرا،

وَ مَا اسْتَنَّ النَّبِيُّ ﷺ، فَاقْتَدَيْتُهُ،

و آنچه سنت قرار داده بود پیامبر ﷺ، پس متابعت نمودم آنرا،

فَلَمْ أَحْتَجْ فِي ذَلِكَ إِلَى رَأْيِكُمَا،

و نیازمند نبودم در این باره برای شما،

وَ لَا رَأْيٍ غَيْرِكُمَا،

و نه رأی غیر شما،

وَ لَا وَقَعَ حُكْمٌ جَهْلْتُهُ، فَاسْتَشِيرَكُمَا وَ إِخْوَانِي الْمُسْلِمِينَ،

و پیش نیامد حکمی که به آن نادان باشم، و با شما و دیگر برادران مسلمانم مشورت کنم،

وَ لَوْ كَانَ ذَلِكَ لَمْ أَرْغَبْ عَنْكُمَا وَ لَا عَنْ غَيْرِكُمَا،

و اگر نیازی بود بشما و دیگران روی نمیگردانم،

وَ أَمَّا مَا ذَكَرْتُمَا، مِنْ أَمْرِ الْأُسُوءَةِ،

و اما آنچه اعتراض کردید، از امر تساوی قسمت بیت المال،

فَإِنَّ ذَلِكَ أَمْرٌ لَمْ أَحْكَمْ أَنَا فِيهِ بِرَأْيِي،

پس آن کاری نبود که من حکم کرده باشم درباره اش بنظر خود،

وَلَا وَلِيَّتُهُ هَوَى مِئِّي،

و بعهده نگرفتم آنرا از راه هوی و هوس خود،

بَلْ وَجَدْتُ أَنَا وَ أَنْتُمَا مَا جَاءَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَدْ فُرِغَ مِنْهُ،

بلکه آموختیم ما و شما چیزیرا که رسول خدا ﷺ آورده و برقرار نموده است

آنرا،

فَلَمْ أَحْتَجِ إِلَيْكُمَا، فِيمَا قَدْ فَرَغَ اللَّهُ مِنْ قَسْمِهِ،

پس نیازمند بشما نبوده ام، در آنچه خدا دستور فرموده از تقسیم اش،

وَأَمْضَى فِيهِ حُكْمَهُ،

و امضا فرموده در آن حکم خود را،

فَلَيْسَ لَكُمْ وَاللَّهِ عِنْدِي وَلَا لِعَيْرِكُمَا فِي هَذَا عُنْتِي،

پس نیست برای شما بخدا سوگند نزد من و نه برای دیگری در اینمورد حقی که زیان

باعترض گشایید،

أَخَذَ اللَّهُ بِقُلُوبِنَا وَ قُلُوبِكُمْ إِلَى الْحَقِّ،

خداوند دل‌های ما و شما را بحق متوجه گرداند،

وَالْهَمْنَا وَإِيَّاكُمْ الصَّبْرَ،

و بما و شما شکیبایی عطا فرماید،

ثُمَّ قَالَ ﷺ رَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا رَأَى حَقًّا فَأَعَانَ عَلَيْهِ،

سپس فرمود: خدا رحمت کند کسی را که بنگرد حقی را پس یاری کند آنرا،

أَوْ رَأَى جَوْرًا فَرَدَّهُ،

یا مشاهده کند ستمی را آنرا جلوگیری کند،

وَ كَانَ عَوْنًا بِالْحَقِّ عَلَىٰ صَاحِبِهِ،
و باشد مددکار ستمدیده بر زیان ستمگر،

۱۹۷ - و من کلام له عليه السلام

وَ قَدْ سَمِعَ قَوْمًا مِنْ أَصْحَابِهِ يَسُبُّونَ أَهْلَ الشَّامِ أَيَّامَ حَرْبِهِمْ بِصِفِّينَ،
از سخنان حضرت عليه السلام است هنگامیکه شنید گروهی از یاراناش دشنام می دهند به
لشکر شام در روزهای جنگ صفین،

اخلاق در جنگ

إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّائِينَ،
فرمود من نمی پسندم که شما دشنام دهنده باشید،
وَ لَكِنَّكُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ، وَ ذَكَرْتُمْ حَالَهُمْ كَانَ أَصُوبَ فِي الْقَوْلِ،
ولی اگر شما کردارشان را توصیف، و حالشان را یادآوری کنید به سخن راست
نزدیکتر بود،

وَ أَبْلَغَ فِي الْعُذْرِ،
و عذرپذیرتر بود،
وَ قُلْتُمْ مَكَانَ سَبِّكُمْ إِيَّاهُمْ، اللَّهُمَّ احْقِنِ دِمَاءَنَا وَ دِمَاءَهُمْ،
و بهتر آنستکه بجای دشنام دادن ایشانرا بگویند، خداوندا خونهای ما و ایشان را از
ریختن حفظ کن،

وَ أَصْلَحَ ذَاتَ بَيْنِنَا وَ بَيْنِهِمْ،
و میان ما و ایشان را اصلاح فرما،
وَ أَهْدِهِمْ مِنْ ضَلَالَتِهِمْ، حَتَّىٰ يَعْرِفَ الْحَقَّ مِنْ جَهْلِهِ،
و آنان را از گمراهی شان برهان، تا کسیکه نادان بحق است آنرا بشناسد،

و يَرْعَوِي عَنِ الْعِيِّ وَالْعُدْوَانِ مَنْ لَهَجَ بِهِ،
و باز ایستد از گمراهی و دشمنی آنکه شیفته آنست،

۱۹۸ - و من کلام له عليه السلام

ضرورت حفظ امامت

فِي بَعْضِ أَيَّامِ صِفِّينَ وَقَدْ رَأَى الْحَسَنَ ابْنَهُ عليه السلام يَتَسَرَّعُ إِلَى الْحَرْبِ،
در یکی از روزهای جنگ صفین فرمود عليه السلام هنگامیکه دید فرزندش امام
حسن عليه السلام می شتابد بجنگ،
إِمْلِكُوا عَنِّي هَذَا الْغُلَامَ، لَا يَهْدِينِي،
نگاهدارید از طرف من این پسر را، مبادا مرا درهم ریزد. دشتی = تا پشت مرا
نشکند،

فَإِنِّي أَنَفْسٌ يَهْدِينِ يَعْنِي الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عليه السلام عَلَى الْمَوْتِ لِنَلَّا يَنْقَطِعَ بِهِمَا نَسْلُ
رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ،

زیرا من بمرگ این دو جوان (یعنی حسن و حسین) بخل می ورزم نکند بمرگ آنها
نسل رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قطع شود،

قَوْلُهُ عليه السلام إِمْلِكُوا عَنِّي هَذَا الْغُلَامَ مِنْ أَعْلَى الْكَلَامِ وَأَفْصَحِهِ،

گفتار حضرت: بعوض من این جوان را نگاهدارید، در مرتبه والای سخن و از
فصاحت بالائی برخوردار است.

۱۹۹ - و من کلام له ﷺ

قَالَ لَمَّا اضْطَرَبَ عَلَيْهِ أَصْحَابُهُ فِي أَمْرِ الْحُكُومَةِ أَيُّهَا النَّاسُ،
هنگامیکه مخالفت کردند با او یارانش درباره امر حکمیت فرمود: ای مردم،
إِنَّهُ لَمْ يَزَلْ أَمْرِي مَعَكُمْ عَلَى مَا أَحَبُّ، حَتَّى نَهَيْتُكُمْ الْحَرْبُ،
پیوسته فرمان من با شما موافق میل من بود، تا اکنون که جنگ شما را ناتوان
ساخته،

وَقَدْ وَاللَّهِ أَخَذْتُ مِنْكُمْ وَتَرَكْتُ،

سوگند بخدا جنگ از جانب شما شروع شده و رها گردید (بعض شما را کشت و
بعضی را رها کرد)،

و هِيَ لَعْدُوكُمْ أَنْهَكُ،

و حالیکه دشمن شما را ناتوان تر نموده است،

لَقَدْ كُنْتُ أَمْسِ أَمِيرًا، فَأَصْبَحْتُ الْيَوْمَ مَأْمُورًا،

من دیروز امیر و فرمانده بودم، و امروز مأمور و فرمانبرم،

و كُنْتُ أَمْسِ نَاهِيًا، فَأَصْبَحْتُ الْيَوْمَ مَنْهِيًا،

و دیروز نهی کننده و بازدارنده بودم، و امروز باز داشته شده‌ام،

وَقَدْ أَحْبَبْتُمُ الْبَقَاءَ،

و شما دوستدار زنده ماندن هستید،

و لَيْسَ لِي أَنْ أَحْمِلَكُمْ عَلَى مَا تَكْرَهُونَ،

و نمیخواهم شما را وادار کنم بر آنچه که نمی پسندید،

۲۰۰ - و من کلام له علیه السلام

پس از جنگ بصره

بِالْبَصْرَةِ وَقَدْ دَخَلَ عَلَى الْعَلَاءِ بْنِ زِيَادٍ الْحَارِثِيُّ وَهُوَ مِنْ أَصْحَابِهِ يَعُودُهُ، فَلَمَّا رَأَى
سَعَةَ دَارِهِ قَالَ مَا كُنْتُ تَصْنَعُ بِسَعَةِ هَذِهِ الدَّارِ فِي الدُّنْيَا،

از سخنان حضرت علی علیه السلام است هنگامیکه وارد شد بر علاء بن زیاد حارثی که از
اصحاب حضرت علیه السلام بود و بیعتش رفته بود پس چون مشاهده کرد خانه وسیع او را
فرمود: ترا چه کار است با فراخی این خانه در دنیا،

۱ - روش استفاده از دنیا

وَأَنْتَ إِلَيْهَا فِي الْآخِرَةِ كُنْتَ أَحْوَجَ،

و حالیکه تو بفراخی آن در آخرت نیازمندتر هستی،

وَبَلَىٰ إِنْ شِئْتَ بَلَغْتَ بِهَا الْآخِرَةَ،

آری اگر بخواهی دریابی خانه آخرت را به آن،

تَقْرِي فِيهَا الضَّيْفَ،

پذیرائی کن در آن مهمانی را،

وَتَصِلُ فِيهَا الرَّحِمَ،

وصله رحم کن در آن،

وَتُطْلِعُ مِنْهَا الْحُقُوقَ مَطَالِعَهَا،

و بپرداز حقوق شرعیه از آن را آشکارا،

فَإِذَا أَنْتَ قَدْ بَلَغْتَ بِهَا الْآخِرَةَ، فَقَالَ لَهُ الْعَلَاءُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَشْكُو إِلَيْكَ أَخِي
عَاصِمَ بْنَ زِيَادٍ قَالَ وَمَا لَهُ،

که در آنحال دریافته‌ای بسبب آن فراخی آخرت را، پس علاء عرض داشت: یا
امیر مؤمنان شکایت دارم نزد شما از برادرم عاصم بن زیاد فرمود علیه السلام: برای چه،

قَالَ لِبَسِ الْعِبَاءَ وَ تَخَلَّى مِنَ الدُّنْيَا،

عرضه داشت: گلیم پوشیده و از دنیا روی گردانیده،

قَالَ عَلِيٌّ بِهِ،

فرمود عليه السلام او را نزد من آرید،

۲ - برخورد با تفکر ترک دنیا

فَلَمَّا جَاءَ قَالَ يَا عُدَيَّ نَفْسِهِ، لَقَدْ اسْتَهَامَ بِكَ الْخَبِيثُ،

پس چون آمد فرمود عليه السلام: ای دشمنک خود، حقاً سرگردان کرده ترا شیطان پلید،

أَمَا رَحِمْتَ أَهْلَكَ وَ وَوَلَدَكَ،

آیا به زن و فرزندت رحم نکردی،

أَتَرَى اللَّهَ أَحَلَّ لَكَ الطَّيِّبَاتِ، وَ هُوَ يَكْرَهُ أَنْ تَأْخُذَهَا،

آیا پندارت این است که خدا حلال کرده برای تو پاکیزه‌های نعمت را، و هم او
کراحت دارد استفاده کنی از آن،

أَنْتَ أَهْوَنُ عَلَيَّ مِنَ اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ،

تو در برابر خداوند کوچکتر از آنی که اینگونه با تو رفتار کند (زیرا آن مقام انبیاء و
اولیاء است)،

قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَذَا أَنْتَ فِي خُسُونَةِ مَلْبَسِكَ وَ جُسُوبَةِ مَأْكَلِكَ،

عاصم گفت: ای امیر مؤمنان این تو هستی که در لباس زبر و خشن و خوراک سخت
هستی،

قَالَ وَيَحَلِكُ إِنِّي لَسْتُ كَأَنْتَ،

فرمود عليه السلام: وای بر تو من مانند تو نیستم،

خطبه دویست و یک * ۱۰۷

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أُمَّةِ الْحَقِّ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ، كَيْلًا يَتَّبِعَ
بِالْفَقِيرِ فَتْرَهُ،

همانا خداوند واجب گردانید بر پیشوایان حق که برابر نهند خود را با مردمان
تنگدست، تا نگران نسازد فقیر را فقر و تنگدستی‌اش،

۲۰۱ - و من کلام له عليه السلام

وَقَدْ سَأَلَهُ سَائِلٌ عَنْ أَحَادِيثِ الْبِدْعِ،

هنگامی که شخصی سؤال کرد از حضرت از احادیث مجعول،

وَعَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ مِنْ اخْتِلَافِ الْخَبَرِ،

و از آنچه رائج است در دست مردم از خبرهای گوناگون،

۱ - انواع احادیث رواج یافته

فَقَالَ عليه السلام إِنَّ فِي أَيْدِي النَّاسِ حَقًّا وَبَاطِلًا،

حضرت فرمود همانا در دست مردم است حق و باطل،

وَصِدْقًا وَكَذِبًا،

و راست و دروغ،

وَنَاسِيخًا وَمَنْسُوخًا،

و نسخ کننده و نسخ شده،

وَعَامًّا وَخَاصًّا،

و عام و خاص،

و مُحْكَمًا وَ مُتَشَابِهًا،

و محکم و متشابه،

وَ حِفْظًا وَ وَهْمًا،

و محفوظ (صحيح) و موهوم،

وَ لَقَدْ كَذَبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى عَهْدِهِ، حَتَّى قَامَ خَطِيبًا،

و به تحقیق در زمان رسول خدا ﷺ دروغها بحضرتش بستند، تا حدیکه ایستاده

خطبه خواند

فَقَالَ «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا، فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»،

و فرمود هر که عمداً بر من دروغ بزند، باید جایگاه خود را در آتش قرار دهد

۲ - اقسام راویان حدیث

إِنَّمَا أَتَاكَ بِالْحَدِيثِ أَرْبَعَةٌ رِجَالٍ، لَيْسَ لَهُمْ خَامِسٌ،

جز این نیست که افرادی که برای تو حدیث نقل می کنند ۴ دسته اند که پنجمین

ندارد،

۱ - منافقان نفوذی

رَجُلٌ مُنَافِقٌ مُطَهَّرٌ لِلْإِيمَانِ،

نخست منافقی که تظاهر بایمان می کند،

مُتَّصِعٌ بِالْإِسْلَامِ،

و نقاب اسلام بر چهره دارد،

لَا يَتَأْتَمُّ وَلَا يَتَحَرَّجُ،

و از گناه پرهیز نکرده و باکی ندارد،

يَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُتَعَمِّدًا،

دروغ می بندد بر رسول خدا ﷺ عمداً و دانسته،

فَلَوْ عَلِمَ النَّاسُ أَنَّهُ مُنَافِقٌ كَاذِبٌ،

اگر مردم می دانستند که او منافق و دروغگو است،

لَمْ يَقْبَلُوا مِنْهُ،

قبول نمیکردند از او حدیثش را،

وَلَمْ يُصَدِّقُوا قَوْلَهُ،

و باور نمیکردند گفتارش را،

وَلَكِنَّهُمْ قَالُوا صَاحِبُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ رَاةٌ،

ولی آنها میگویند: از اصحاب حضرت است و او را دیده،

وَسَمِعَ مِنْهُ،

و از او شنیده است،

وَلَقِفَ عَنْهُ،

و فراگرفته از حضرت ﷺ،

فَيَأْخُذُونَ بِقَوْلِهِ،

پس قبول میکنند گفتارش را،

وَقَدْ أَخْبَرَكَ اللَّهُ عَنِ الْمُنَافِقِينَ بِمَا أَخْبَرَكَ،

و حالیکه خداوند خبر داده است ترا از حال منافقین به آنچه خبر داده،

وَوَصَفَهُمْ بِمَا وَصَفَهُمْ بِهِ لَكَ،

و وصف کرده آنها را به آنچه وصف کرده به آن برایت،

ثُمَّ بَقُوا بَعْدَهُ،

سپس باقیمانده اند پس از حضرتش ﷺ،

فَتَقَرَّبُوا إِلَىٰ أُمَّةٍ الضَّلَالَةِ وَالدُّعَاةِ إِلَى النَّارِ بِالزُّورِ وَالبُهْتَانِ،

و نزدیک شدند به پیشوایان گمراهی و دعوت کنندگان به آتش به دروغ و بهتان،

فَوَلَّوهُمْ الْأَعْمَالَ،

پس آنها را صاحب اختیار کارها کردند،

وَجَعَلُوهُمْ حُكَّامًا عَلَى رِقَابِ النَّاسِ،

و قرار دادند آنها را حاکم بر جان و مال مردم،

فَأَكَلُوا بِهِمُ الدُّنْيَا،

و خوردند بوسیله آنها مال دنیا را،

وَ إِنَّمَا النَّاسُ مَعَ الْمُلُوكِ وَ الدُّنْيَا إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ،

و همواره مردم با پادشاهان و دنیا همراهند مگر آنرا که خدا حفظ کند،

فَهَذَا أَحَدُ الْأَرْبَعَةِ،

پس این منافق یکی از ۴ دسته بود،

۲ - اشتباه کاران

وَ رَجُلٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ شَيْئًا لَمْ يَحْفَظْهُ عَلَى وَجْهِهِ،

مردی که از رسول خدا ﷺ شنیده چیزی را و درست آنرا حفظ نکرده،

فَوَهُمَ فِيهِ وَ لَمْ يَتَّعَمَدْ كَذِبًا،

و اشتباه کرده در آن و عمدتاً دروغ نگفته است،

فَهُوَ فِي يَدَيْهِ وَ يَزْوِيهِ وَ يَعْمَلُ بِهِ،

پس او آنچه را در اختیار دارد نقل میکند و عمل میکند،

وَ يَقُولُ أَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ أَنَّهُ وَ هُمْ فِيهِ لَمْ يَقْبَلُوهُ

مِنْهُ،

و می گوید: من از رسول خدا ﷺ شنیدم آنرا پس اگر مسلمانان میدانستند او اشتباه

کرده از او نمی پذیرفتند آنرا،

وَ لَوْ عَلِمَ هُوَ أَنَّهُ كَذَلِكَ لَرَفَضَهُ،

و اگر خود او هم میدانست که اشتباه کرده نقل نمی کرد آنرا،

۲ - ناآگاهی که حدیث شناس نیستند

وَرَجُلٌ ثَالِثٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ شَيْئًا يَأْمُرُ بِهِ، ثُمَّ إِنَّهُ نَهَى عَنْهُ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ،
أَوْ سَمِعَهُ يَنْهَى عَنْ شَيْءٍ ثُمَّ أَمَرَ بِهِ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ،

مردیکه شنیده از رسول خدا ﷺ چیزی را که به آن امر فرموده حضرت ﷺ، و سپس نهی نموده ﷺ و او ندانسته نهی را، یا شنیده که حضرت ﷺ نهی کردند چیزی را سپس دستور باو دادند و آن مرد ندانست،

فَحَفِظَ الْمُنْسُوخَ وَ لَمْ يَحْفَظِ النَّاسِخَ،

پس حفظ کرد نسخ شده را و حفظ نکرده نسخ کننده را،

فَلَوْ عَلِمَ أَنَّهُ مَنسُوخٌ لَرَفَضَهُ،

پس اگر خود او میدانست نسخ شده ترک میکرد آنرا،

وَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ إِذْ سَمِعُوهُ مِنْهُ أَنَّهُ مَنسُوخٌ لَرَفَضُوهُ،

و اگر مسلمانان میدانستند هنگامیکه از او شنیدند که آن نسخ شده ترک میکردند آنرا،

۴ - حافظان راست گفتار

وَ آخِرُ رَابِعٍ لَمْ يَكْذِبْ عَلَى اللَّهِ وَ لَا عَلَى رَسُولِهِ،

دسته چهارم آنکه نه بخدا دروغ می بندد و نه بر رسول خدا ﷺ،

مُبْغِضٌ لِلْكَذِبِ خَوْفًا مِنَ اللَّهِ، وَ تَعْظِيمًا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ لَمْ يَهْمُ،

دشمن دارد دروغ را از ترس از خدا، و حرمت نگهداشتن از رسول خدا ﷺ و اشتباه نکرده،

بَلْ حَفِظَ مَا سَمِعَ عَلَى وَجْهِهِ،

بلکه حفظ کرده آنچه را شنیده بهمان قسم،

فَجَاءَ بِهِ عَلَى سَمْعِهِ،

و نقل کرده آنرا چنانکه شنیده است،

لَمْ يَزِدْ فِيهِ وَ لَمْ يَنْقُصْ مِنْهُ،

نه زیاد کرده در آن و نه کاسته از آن،

فَحَفِظَ النَّاسِخَ فَعَمِلَ بِهِ،

پس دانسته ناسخ را و عمل کرده به آن،

وَ حَفِظَ الْمُنْسُوخَ فَجَنَّبَ عَنْهُ،

و فهمیده منسوخ را و دوری کرده از آن،

وَ عَرَفَ الْخَاصَّ وَ الْعَامَّ،

و شناخته خاص و عام را،

فَوَضَعَ كُلَّ شَيْءٍ مَوْضِعَهُ،

و هر چیز را در جای خود نهاده،

وَ عَرَفَ الْمُتَشَابِهَ وَ مُحْكَمَهُ،

و شناخته متشابه و محکم آنرا،

۳ - اقسام اصحاب رسول خدا ﷺ

وَ قَدْ كَانَ يَكُونُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْكَلَامُ لَهُ وَجِهَانِ،

و گاهی میشد که سخن رسول خدا ﷺ دارای دو معنا بود،

فَكَلَامٌ خَاصٌّ،

یکی سخن مخصوص بمورد معینی بود،

وَ كَلَامٌ عَامٌّ،

و دیگری سخنی که عمومیت داشت،

فَيَسْمَعُهُ مَنْ لَا يَعْرِفُ مَا عَنِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ بِهِ،

پس می شنید آنرا کسیکه نمیدانست آنچه را که خدا منظور داشته از آن،

وَ لَا مَا عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَيَحْمِلُهُ السَّامِعُ،

و نه آنچه را منظور رسول خدا ﷺ بوده پس نقل میکرد آنرا شنونده،

و يُوجِّهُهُ عَلَىٰ غَيْرِ مَعْرِفَةٍ بِمَعْنَاهُ،

و توجیه و تفسیر میکرد آنرا بدون شناخت معنایش،

وَمَا قُصِدَ بِهِ،

(و بضد) آنچه قصد شده از آن،

وَمَا خَرَجَ مِنْ أَجَلِهِ،

و خلاف آنچه بیان شده است،

وَلَيْسَ كُلُّ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَنْ كَانَ يَسْأَلُهُ وَيَسْتَفْهِمُهُ،

و چنین نبود که همه اصحاب رسول خدا ﷺ کسانی بودند که از آنحضرت ﷺ

پرسیده و یا برای فهم مطلبی کنجکاوی کنند،

حَتَّىٰ أَنْ كَانُوا لَيُجِبُونَ أَنْ يَجِيءَ الْأَعْرَابِيُّ، وَالطَّارِئُ فَيَسْأَلُهُ عَالِيًا حَتَّىٰ يَسْمَعُوا،

تا جائیکه دوست داشتند که بیاید از راه بادیه نشینی، و یا غریبی و از

آنحضرت ﷺ پرسد تا ایشان بشنوند،

وَكَانَ لَا يَمُرُّ بِي مِنْ ذَلِكَ شَيْءٍ إِلَّا سَأَلْتُهُ عَنْهُ وَحَفِظْتُهُ،

ولی برای من در این باب چیزی نمیگذشت جز آنکه از آنحضرت ﷺ پرسیده و

حفظ نمودم آنرا،

فَهَذِهِ وُجُوهُ مَا عَلَيْهِ النَّاسُ فِي اخْتِلَافِهِمْ وَعَلَلِهِمْ فِي رَوَايَاتِهِمْ،

پس این سببها باعث اختلاف مردم و موجب پریشان ماندن آنان در روایات

است،

۲۰۲ - و من خطبة له عليه السلام

اعتقادی - علمی

شگفتی آفرینش پدیده‌ها

وَ كَانَ مِنْ أَقْتِدَارِ جَبْرُوتِهِ،

از نشانه‌های توانائی و عظمت خداوند تعالی،

وَ بَدِيعِ لَطَائِفِ صَنَعَتِهِ،

و شگفتی ظرافت صنعت‌های اوست،

أَنْ جَعَلَ مِنْ مَاءِ الْبَحْرِ الزَّاخِرِ الْمُرَّاكِمِ الْمُتَقَاصِفِ يَبَسًا جَامِدًا،

که قرار داد از آب دریای موج‌زننده و امواج فراوان‌شکننده زمین خشک بی‌حرکت

را،

ثُمَّ فَطَرَ مِنْهُ أَطْبَاقًا،

سپس آفرید از آن طبقاتی را (از بخار آب)،

فَفَتَّحَهَا سَبْعَ سَمَاوَاتٍ بَعْدَ ازْتِاقِهَا،

پس جدا ساخت آنها را به هفت طبقه آسمانها پس از گشودنش،

فَاسْتَمْسَكَتْ بِأَمْرِهِ وَقَامَتْ عَلَى حَدِّهِ،

پس نگاهداشتند خود را بامر خدا و استوار ماندند به جائیکه او تعیین کرده بود،

وَ أَرْضًا يَحْمِلُهَا الْأَخْضَرُ الْمُتَعَجِّجُ،

و استوار گردانید زمین را در حالیکه بر پشت دارد دریای سبزرنگ و روان آنرا،

وَ الْقَمَقَامُ الْمُسَخَّرُ،

و دریای مسخر شده،

قَدْ ذَلَّ لِأَمْرِهِ،

دریا در برابر فرمان خدا فروتن گشت،

وَأَدْعَنَ لِهَيْبَتِهِ،

و رام شد در برابر بزرگیش،

و وَقَفَ الْجَارِي مِنْهُ لِحَشِيَّتِهِ،

و متوقف گشت جریان و روانی آن از ترس خدا،

و جَبَلَ جَلَامِيدَهَا،

و کوه ساخت تخته سنگهای بزرگ سخت،

و نُشُوزَ مَثُونِهَا وَ أَطْوَادِهَا،

و تپه‌های بلند آنرا،

فَأَرَسَاهَا فِي مَرَاسِيهَا،

پس استوار نمود آنها را در جایگاههای خود،

و الزَّمَهَا قَرَارَتَهَا،

و نگاهداشت آنها را در قرارگاهشان،

فَمَمَّضَتْ رُءُوسَهَا فِي الْهَوَاءِ،

پس بالا رفت سرهای کوهها در هوا،

و رَسَتْ أَصُولُهَا فِي الْمَاءِ،

و فرو رفته ریشه آنها در آب،

فَأَنهَدَ جِبَالَهَا عَنْ سُهُولِهَا،

پس بلند گردانید کوهها را از زمینهای پست و هموار،

وَأَسَاخَ قَوَاعِدَهَا،

و فرو برد بیخ کوهها را،

فِي مَثُونِ أَفْطَارِهَا، وَ مَوَاضِعِ أَنْصَابِهَا،

در زمینهای اطرافشان، و محلهایی که برقرار هستند،

فَأَشْهَقَ قِلَالَهَا،

پس بسیار بلند نمود قلّه‌های کوهها را،

وَأَطَالَ أَنْشَاذَهَا،

و باطراف کشانید بلندیهای آنها را،

وَجَعَلَهَا لِلْأَرْضِ عِمَادًا،

و قرارداد کوهها را تکیه‌گاه زمین،

وَأَرَزَّهَا فِيهَا أُوتَادًا،

و فرو برد کوهها را در زمین بقسمی که میخهای زمین گردید،

فَسَكَنْتَ عَلَى حَرَكَتِهَا مِنْ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا،

پس ساکن و آرام گردید زمین با وجود حرکت داشتنش از اینکه بجنباند اهل خود

را،

أَوْ تَسِيخَ بِحِمْلِهَا،

یا فرو رود «در آب» با بارش،

أَوْ تَزُولَ عَنْ مَوَاضِعِهَا،

یا از جایی بجائی رود،

فَسُبْحَانَ مَنْ أَمْسَكَهَا، بَعْدَ مَوْجَانِ مِيَاهِهَا،

پس منزّه است خداوند توانایی که نگاهداشت زمین را، بعد از موج زدن آبهایش،

وَأَجْمَدَهَا بَعْدَ رُطُوبَةِ أَكْنَافِهَا، فَجَعَلَهَا لِخَلْقِهِ مِهَادًا،

و خشک گردانید آنرا پس از تری اطرافش، پس قرار داد آنرا برای خلقش جای

آرامش،

وَبَسَطَهَا لَهُمْ فِرَاشًا، فَوْقَ بَحْرِ لُجِّيِّ رَاكِدٍ، لَا يَجْرِي، وَ قَائِمٌ لَا يَسْرِي،

و گسترانید آنرا برای ایشان چون بستری، روی دریای ژرف ساکن بی جریان، و

ایستاده بدون حرکت،

تُكَرِّهُهُ الرِّيحُ الْعَوَاصِفُ،

زیر و رو میکند دریا را بادهای سخت،

و تَمَخُّضُهُ، الْعَمَامُ الذَّوَارِفُ،

و بجنبش می آورد آنرا، ابرهای پرباران،

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى،

توجه به این شگفتیها درس عبرتی است برای کسیکه بترسد

در این سخنرانی و خطبه‌های دیگر امام علیه السلام بحرکت زمین صدها سال قبل از کشف

این حقیقت توسط دانشمندان رشته علم اوضاع بیرونی و طبیعی و زمین شناسی آشکارا

بدان اشاره فرمود،

۲۰۳ - و من خطبة له علیه السلام

بسیج مردم برای جنگ با شامیان

اللَّهُمَّ أَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عِبَادِكَ سَمِعَ مَقَالَتَنَا الْعَادِلَةَ غَيْرَ الْجَائِرَةِ،

خداوند اهریک از بندگان تو که بشنود گفتار ما را که بعدل و درستی است نه جور

و ستم،

و الْمُضْلِحَةَ غَيْرَ الْمُفْسِدَةَ، فِي الدِّينِ وَ الدُّنْيَا،

و برای اصلاح است نه تباهکاری، در امر دین و دنیا،

فَأَبَى بَعْدَ سَمْعِهِ لَهَا، إِلَّا النُّكُوصَ عَنْ نُصْرَتِكَ،

و امتناع کند پس از شنیدنش (سببی برای مخالفت او نیست)، جز بازگشت از یاری

تو،

وَ الْإِبْطَاءَ عَنْ إِعْزَازِ دِينِكَ،

و کندی و سستی از ارجمند گردانیدن دین تو،

فَإِنَّا نَسْتَشْهَدُكَ عَلَيْهِ يَا أَكْبَرَ الشَّاهِدِينَ شَهَادَةً،

پس ما ترا گواه میگیریم بر او ای بزرگترین گواهان،

و نَسْتَشْهَدُ عَلَيْهِ عَلَيْهِ جَمِيعَ مَا أَسْكَنْتَهُ أَرْضَكَ وَ سَمَاوَاتِكَ،

و گواه میگیریم بر او تمام ساکنان زمین و آسمان ترا،

ثُمَّ أَنْتَ بَعْدَهُ الْمُغْنِي عَنْ نَصْرِهِ،

سپس تو پس از گواهی بی نیاز کننده‌ای (ما را) از یاری او،

وَ الْآخِذُ لَهُ بِدَنْبِهِ،

و مؤاخذه کننده‌ای او را بگنااهش،

۲۰۴ - و من خطبة له عليه السلام

۱ - خداشناسی

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ عَنِ شَبِّهِ الْمَخْلُوقِينَ،

سپاس خداوندی را سزااست که برتر است از داشتن شباهت بمخلوقات،

الْغَالِبِ لِمَقَالِ الْوَاصِفِينَ،

والا تراست از گفتار وصف کنندگان،

الظَّاهِرِ بَعَجَائِبِ تَدْبِيرِهِ لِلنَّاطِرِينَ،

آشکار است با تدبیر شگفتی آفرینش خود برای بینندگان،

وَ الْبَاطِنِ بِجَلَالِ عِزَّتِهِ عَنِ فِكْرِ الْمُتَوَهِّمِينَ،

و پنهان است با بزرگی عزتش از اندیشه اندیشمندان،

الْعَالِمِ بِلَا اِكْتِسَابٍ، وَ لَا اِزْدِيَادٍ،

داناست بدون آموختن از دیگران، و بدون نیاز به افزودن،

وَلَا عِلْمٌ مُسْتَفَادٍ،

و بدون فراگیری از غیر،

الْمُقَدَّرِ لِجَمِيعِ الْأُمُورِ بِلَا رَوِيَّةٍ وَلَا ضَمِيرٍ،

تقدیر کننده تمام نظام آفرینش است بدون اندیشه و تأمل درونی،

الَّذِي لَا تَغْشَاهُ الظُّلْمُ،

خدائی که پنهان نسازد او راتاریکیها،

وَلَا يَسْتَضِيءُ بِالْأَنْوَارِ، وَلَا يَرْهَقُهُ لَيْلٌ،

و روشنی نمیطلبد از نورها، و در نیابد او را شب،

وَلَا يَجْرِي عَلَيْهِ نَهَارٌ، لَيْسَ إِذْرَاكُهُ بِالْأَبْصَارِ،

و فرانگیرد او را روز، نیست دریافت او از راه دیدگان،

وَلَا عِلْمُهُ بِالْإِخْبَارِ،

و نه آگاهی او از راه اطلاعات و اخبار است،

و مِنْهَا فِي ذِكْرِ النَّبِيِّ ﷺ

قسمتی از این خطبه درباره پیامبر ﷺ است

۲- ویژگیهای پیامبر ﷺ

أَرْسَلَهُ بِالضُّيَاءِ وَقَدَّمَهُ فِي الْأَصْطِفَاءِ، فَرْتَقَ بِهِ الْمَفَاتِقَ،

خداوند فرستاد رسولش را با نور نبوت و علم و مقدم داشت او را در

برگزیدن، با فرستادن او شکافها را پر کرد،

و سَاوَرَ بِهِ الْمُغَالِبَ،

و در هم شکست بوسیله او سلطه گران پیروز را،

و ذَلَّلَ بِهِ الصُّعُوبَةَ، وَ سَهَّلَ بِهِ الْحَزُونََ،

و آسان نمود بوسیله او مشکلات را، و هموار ساخت بوسیله او ناهمواریها را،

حَتَّى سَرَّحَ الضَّلَالَ عَنْ يَمِينٍ وَ شِمَالٍ،
تا آن که تار و مار کرد گمراهی را از راست و چپ،

۲۰۵ - و من خطبة له عليه السلام

۱ - پیامبر شناسی

وَ أَشْهَدُ أَنَّهُ عَدْلٌ عَدَلٌ،
گواهی میدهم که خدا عادل است و درستکار،
وَ حَكَمٌ فَصَلٌ،
و حاکم است و جداکننده حق از باطل،
وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، وَ سَيِّدُ عِبَادِهِ،
و گواهی میدهم که محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنده و فرستاده، و سرور بندگان اوست،
كُلَّمَا نَسَخَ اللَّهُ الْخَلْقَ فَرَّقْتَيْنِ،
هر زمان که خداوند دو دسته کرد خلائق را،
جَعَلَهُ فِي خَيْرِهِمَا،
قرار داد او را در بهترین آنها،
لَمْ يُسْهِمْ فِيهِ عَاهِرٌ،
و سهمی نداشت در نسب او زنا کار،
وَ لَا ضَرْبَ فِيهِ فَاجِرٌ،
و نه شریک بود در آن گناهکار،
أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَ لِلْخَيْرِ أَهْلًا،
آگاه باشید خداوند برای خیر و نیکی اهلی قرار داد،

وَلِلْحَقِّ دَعَائِمٌ، وَ لِلطَّاعَةِ عِصْمًا،

و برای حق ستونهایی، و برای طاعت و بندگی نگاهدارندگانی،

وَ إِنَّ لَكُمْ عِنْدَ كُلِّ طَاعَةٍ عَوْنًا، مَنِ اللَّهُ يَقُولُ عَلَى الْأَلْسِنَةِ،

و همانا برای شما در هر طاعت مددی است، از جانب خدا که زبانها به نیروی آنها

سخن گوید،

وَ يُبَيِّنُ بِهِ الْأَفْنِدَةَ، فِيهِ كِفَاءٌ لِمُكْتَفٍ،

و مطمئن گردد به کمک آنها دلها، در آن یاور است برای یاری طلبان،

وَ شِفَاءٌ لِمُسْتَفٍ،

و بهبودیست برای شفاطلبان،

۲ - ارزش دانشمندان الهی

وَ اعْلَمُوا أَنَّ عِبَادَ اللَّهِ الْمُسْتَحْفِظِينَ عِلْمَهُ،

و بدانید که بندگان خدا آنانکه نگاهدارنده علم خدایند (ائمه علیهم السلام)،

يَصُونُونَ مَصُونَهُ، وَ يُفَجِّرُونَ عُيُونَهُ،

حفظ میکنند آنچه را که باید حفظ شود، و جوشان می سازند چشمه های علم الهی را،

يَتَوَاصَلُونَ بِالْوِلَايَةِ، وَ يَتَلَقَوْنَ بِالْمَحَبَّةِ،

و پیوند بایکدیگر دارند با دوستی خدا، و ملاقات بایکدیگر دارند با دوستی،

وَ يَتَسَاقَوْنَ بِكَأْسِ رَوْيَةٍ،

و بهم مینوشانند از جام سیراب کننده (علم و حکمت)،

وَ يَصُدُّوْنَ بِرِيَّةٍ، لَا تُشَوِّبُهُمُ الرِّيْبَةَ،

و باز میگردند سیراب شده، راه نیاید در ایشان شک و تردید،

وَ لَا تُسْرِعُ فِيهِمُ الْغَيْبَةُ،

و سرعت نپذیرد در بین ایشان بدگوئی،

عَلَىٰ ذَٰلِكَ عَقَدَ خَلْقَهُمْ وَأَخْلَافَهُمْ،

بر این اوصاف آفرید خدا فطرت و خوی ایشانرا،

فَعَلَيْهِ يَتَحَابُّونَ،

پس بر اینحال دوستی دارند بریکدیگر،

و بِهِ يَتَوَاصَلُونَ، فَكَانُوا كَتَفَاضِلِ الْبَذْرِ يُتَّقَىٰ،

و آمیزش میکنند، پس آنان مانند بذرهای پاکیزه هستند که گزینش شده‌اند،

فَيُؤْخَذُ مِنْهُ وَيُلْقَىٰ،

پس انتخاب می‌شوند بعضی و رها میشوند بعض دیگر،

قَدْ مَيَّزَهُ التَّخْلِيصُ، وَ هَدَّبَهُ التَّمْحِيصُ،

با آزمایش امتیاز یافته‌اند، و پاکیزه نموده آنها را پاک کردن،

۳ - پندهای جاودانه

فَلْيَقْبَلِ امْرُؤٌ كَرَامَةً بِقَبُولِهَا،

پس باید بپذیرد شخص شرف و بزرگواری را با پذیرفتن این اوصاف،

و لِيَحْذَرَ قَارِعَةً قَبْلَ حُلُولِهَا،

و باید برحذر باشد از سختی قیامت پیش از رسیدن آن،

و لِيَنْظُرَ امْرُؤٌ فِي قَصِيرِ أَيَّامِهِ، وَ قَلِيلِ مَقَامِهِ،

و باید ببیند شخص در کوتاهی روزهای عمرش، و کمی درنگش،

فِي مَنْزِلٍ حَتَّىٰ يَسْتَبْدِلَ بِهِ مَنْزِلًا،

در این منزل دنیا تا آنکه تبدیل کند آنرا بمنزل دیگر،

فَلْيَصْنَعْ لِمُتَحَوَّلِهِ،

پس باید تلاش کند برای منزل دیگرش،

و مَعَارِفٍ مُنْتَقَلِهِ،

و شناختن محل انتقالش (عمل نیکو انجام دهد)،

فَطُوبَى لِّذِي قَلْبٍ سَلِيمٍ أَطَاعَ مَنْ يَهْدِيهِ،

پس خوشحال کسیکه قلبی سالم دارد که پیروی کند کسی را که او را راهنما باشد،

و تَجَنَّبَ مَنْ يُرْدِيهِ،

و دوری کند از کسیکه او را به تباهی کشد،

و أَصَابَ سَبِيلَ السَّلَامَةِ بِيَصْرِ مَنْ بَصَّرَهُ،

و برسد به راه سلامت با راهنمایی کسیکه آگاه سازد او را،

و طَاعَةَ هَادٍ أَمْرُهُ،

و پیروی راهنمایی که او را فرمان دهد،

و بَادَرَ الْهُدَى قَبْلَ أَنْ تُغْلَقَ أَبْوَابُهُ،

و بشتابد براه راستگاری پیش از آنکه بسته شود درهایش،

و تُقَطَّعَ أَسْبَابُهُ، وَ اسْتَفْتَحَ التَّوْبَةَ، وَ أَمَّاطَ الْحَوْبَةَ،

و از دست برود وسیله هایش، و بگشاید در توبه را، و دور کند گناه را،

فَقَدْ أُقِيمَ عَلَى الطَّرِيقِ، وَ هُدِيَ نَهْجَ السَّبِيلِ،

پس (چنین کس) ایستاده بر سر راه راست، و هدایت شده براه روشن،

۲۰۶ - و من دُعَاءٍ لَهُ ﷺ

ستایش و نیایش

وَ مِنْ دُعَاءٍ كَانَ يَدْعُو بِهِ ﷺ كَثِيرًا،

همواره حضرت ﷺ با این کلمات خدا را می خواند،

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُصْبِحْ بِي مَيْتًا وَلَا سَقِيمًا،

سپاس خدائی را سزاست که شبم را صبح گردانید در حالیکه نه مُرده‌ام و نه بیمار،

وَلَا مَضْرُوبًا عَلَيَّ عُرْوَقِي بِسُوءٍ،

و نه باقی گذارد بر رگهای تنم دردی را،

وَلَا مَأْخُوذًا بِأَسْوَأِ عَمَلِي،

و نه گرفتار کرده به کیفر بدترین کارم،

وَلَا مَقْطُوعًا دَابِرِي، وَلَا مُرْتَدًّا عَن دِينِي،

و نه بی‌فرزند و خاندان مانده‌ام، و نه برگشته‌ام از دینم،

وَلَا مُنْكَرًا لِرَبِّي، وَلَا مُسْتَوْحِشًا مِنِّ إِيْمَانِي،

و نه منکر پروردگارم، و نه نگران از ایمانم،

وَلَا مُلْتَبِسًا عَقْلِي، وَلَا مُعَذَّبًا بِعَذَابِ الْأُمَّمِ مِن قَبْلِي،

و نه از دست رفته عقلم، و نه گرفتارم به عذاب امت‌های پیش از خود،

أَصْبَحْتُ عَبْدًا مَمْلُوكًا، ظَالِمًا لِنَفْسِي،

صبح کرده‌ام در حالیکه بنده‌ای هستم بی‌اختیار، ستمکار بر خویشتم،

لَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ، وَلَا حُجَّةَ لِي،

خداوندا ترا بر من حقّ اعتراض است، و مرا عذر و بهانه‌ای نیست،

وَلَا أُسْتَطِيعُ أَنْ آخُذَ، إِلَّا مَا أَعْطَيْتَنِي،

و توان فراهم کردن چیزی ندارم، جز آنچه تو ببخشائی مرا،

وَلَا أَتَّقِي إِلَّا مَا وَقَيْتَنِي،

و قدرت حفظ خود ندارم جز آنکه تو مرا حفظ کنی،

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ، أَنْ أَفْتَقِرَ فِي غِنَاكَ،

خداوندا بتو پناه می‌برم، که تهیدست گردم در سایه بی‌نیازی تو،

أَوْ أَضِلَّ فِي هُدَاكَ،

یا گمراه کردم در پرتو روشنائی هدایت تو،

أَوْ أَضَامَ فِي سُلْطَانِكَ،

یا ستمدیده شوم در حالیکه کار در دست تو است،

أَوْ أَضْطَهَدَ، وَالْأَمْرُ لَكَ،

یا خوار و مغلوب کردم، در حالیکه اختیار در دست تو است،

اللَّهُمَّ اجْعَلْ نَفْسِي أَوَّلَ كَرِيمَةٍ تَنْتَزِعُهَا مِنْ كَرَائِمِي، وَ أَوَّلَ وَدِيعَةٍ تَرْتَجِعُهَا مِنْ وَدَائِعِ نِعْمِكَ عِنْدِي،

خداوندا قرار ده جان مرا اولین چیز گرامی که میگیری آنرا از اعضا گرامی ام، و اولین امانتی که باز میگیری آنرا از نعمتهای امانت گذاشته ات نزد من،

اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ، أَنْ نَذْهَبَ عَنْ قَوْلِكَ،

خداوندا پناه میبریم به تو، از اینکه بیرون رویم از گفتارت،

أَوْ نُفْتَنَ عَنْ دِينِكَ، أَوْ تَتَّيَعِ بِنَا أَهْوَاؤُنَا،

یا در فتنه و گمراهی افتیم از دین تو، یا دست یابد بر ما خواهشهای ما،

دُونَ الْهُدَى الَّذِي جَاءَ مِنْ عِنْدِكَ،

پیش از هدایت و رستگاری که آمده از جانب تو،

۲۰۷ - و من خطبة له ﷺ

خَطْبَهَا بِصِفَيْنَ

از جمله سخنرانیهای حضرت ﷺ در صحرای صَفَيْنَ

۱ - حقوق اجتماعی

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا بِوِلَايَةِ أَمْرِكُمْ،

بعد از حمد و ثنای خداوند سبحان و درود بر پیامبر ﷺ، فرمود خداوند قرار داده برای من بر شما حقی بسبب حکومت و سرپرستی شما،

و لَكُمْ عَلَيَّ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِي لِي عَلَيْكُمْ،

و برای شما نیز بر من حقی مانند آنچه که برای من است بر شما،

فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَاصُفِ،

و حق گسترده تر از آنستکه و صفش کنند،

وَ أَضْيَقُهَا فِي التَّنَاصُفِ،

ولی در هنگام عمل تنگنایی بی مانند دارد،

لَا يَجْرِي لِأَحَدٍ، إِلَّا جَرَى عَلَيْهِ،

کسی را بر دیگری حقی نیست، مگر آنکه دیگری را هم بر او حقی است،

وَ لَا يَجْرِي عَلَيْهِ، إِلَّا جَرَى لَهُ،

و حق اجرانمیگردد به زیان کسی، مگر آنکه روزی هم بنفع او خواهد بود،

وَ لَوْ كَانَ لِأَحَدٍ أَنْ يَجْرِيَ لَهُ، وَ لَا يَجْرِيَ عَلَيْهِ، لَكَانَ ذَلِكَ خَالِصًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ، دُونَ خَلْقِهِ لِقُدْرَتِهِ عَلَى عِبَادِهِ،

و اگر بنا بود کسی را بر دیگری حقی باشد، که دیگری را بر او حقی نباشد، چنین حقی مخصوص خداوند سبحان است، نه دیگر آفریدگانش زیرا او قدرت دارد بر بندگانش،

وَ لِعَدْلِهِ فِي كُلِّ مَا جَرَتْ عَلَيْهِ صُرُوفُ قَضَائِهِ،

و دادگر و عادلست در هر چه جاری گردد بر بنده از قضا و قدر گوناگونش،

وَ لِكَيْتَهُ جَعَلَ حَقَّهُ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يُطِيعُوهُ،

ولی خداوند قرار داد حق خود را بر بندگان اینکه اطاعت کنند او را،

وَ جَعَلَ جَزَاءَهُمْ عَلَيْهِ، مُضَاعَفَةَ الثَّوَابِ تَفْضُلًا مِنْهُ وَ تَوْسَعًا، بِمَا هُوَ مِنَ الْمَزِيدِ
أَهْلُهُ،

و قرار داد پاداش ایشان را بر خود، چندین برابر کردن ثواب از باب فضل و کرمش،
و وسعت رحمتش به آنچه شایسته مقام اوست،

۲ - حقوق متقابل رهبری و مردم

ثُمَّ جَعَلَ سُبْحَانَهُ مِنْ حُقُوقِهِ، حُقُوقًا افْتَرَضَهَا لِبَعْضِ النَّاسِ عَلَى بَعْضٍ،

سپس خداوند سبحان از جمله حقوق خود، حقوقی را واجب فرمود برای بعض
مردم بر بعض دگر،

فَجَعَلَهَا تَتَكَافَأُ فِي وُجُوهِهَا، وَ يُوجِبُ بَعْضُهَا بَعْضًا،

پس قرار داد آنها را برابر در حالات مختلفه، و بعضی را موجب بعض دگر،

وَ لَا يُسْتَوْجَبُ بَعْضُهَا، إِلَّا بِبَعْضٍ،

و وقوع نمی یابد بعض حقوق، مگر باذاء بعض دگر،

وَ أَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ سُبْحَانَهُ مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ،

و بزرگترین حقی را که واجب فرموده خدای سبحان از آن حقوق،

حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ، وَ حَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي،

حق رهبر است بر مردم، و حق مردم است بر رهبر،

فَرِيضَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ، لِكُلِّ عَلَى كُلِّ،

واجبی است که خدای سبحان مقرر فرموده، برای هریک بر دیگری،

فَجَعَلَهَا نِظَامًا لِّلْفَتَنِهِمْ، وَ عِزًّا لِّدِينِهِمْ،

و قرار داد آنرا عامل آرامش و دوستداری آنها، و عزت دین ایشان،

فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةَ، إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاةِ،

پس رعیت اصلاح نمیشود، مگر باصلاح زمامداران،

وَلَا تَصْلُحُ الْوُلَاةُ، إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ،

و زمامداران اصلاح نمیشوند، مگر بایستادگی رعیت در انجام دستورشان،

فَإِذَا آدَّتْ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ،

و آنگاه که مردم حق رهبری را اداء کنند،

وَ آدَى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا،

و رهبر حق مردم را بپردازد،

عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ، وَ قَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ،

آن جامعه عزت یابند بین خود، و پایدار گردد راههای دین،

وَ اعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ،

و برقرار گردد نشانه های عدالت،

وَ جَرَتْ عَلَى أَذْلَالِهَا السُّنَنُ،

و جاری گردد در مواضع خود سنتهای پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ،

فَصَلَحَ بِذَلِكَ الزَّمَانُ، وَ طُمِعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ،

پس روزگار اصلاح شود به آن، و امید رود به تداوم حکومت،

وَ يَسْتَمِعُ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ،

و نومید گردند دشمنان در آرزوهایشان،

وَ إِذَا غَلَبَتِ الرَّعِيَّةُ وَالْيَهَا، أَوْ أَجْحَفَ الْوَالِي بِرَعِيَّتِهِ،

و هرگاه چیره شوند مردم بر حاکم خود، یا ستم کند زمامدار بر رعیت،

اِخْتَلَفَتْ هُنَالِكَ الْكَلِمَةُ، وَ ظَهَرَتْ مَعَالِمُ الْجَوْرِ،

آنگاه است که اختلاف کلمه پدید آید، و آشکار گردد نشانه های ستم،

وَ كَثُرَ الْأِدْغَالُ فِي الدِّينِ، وَ تُرِكَتْ مَحَاجُّ السُّنَنِ،

و بسیار گردد تباهاکاریها در دین، و متروک ماند راه گسترده سنت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ،

فَعْمَلٍ بِالْهَوَىٰ، وَ عَطَلَتِ الْأَحْكَامُ،

پس بخواسته‌ها عمل شود، و اجرا نشود احکام شرعیّه،

وَ كَثُرَتْ عِلَلُ النَّفُوسِ،

و بسیار گردد دردمندی اشخاص و بروز علل فساد،

فَلَا يُسْتَوْحَشُ لِعَظِيمِ حَقِّ عَطَلٍ،

و کسی احساس نگرانی نکند بر فراموش شدن حق بزرگی،

وَ لَا لِعَظِيمِ بَاطِلٍ فُعِلَ،

و نه باطل خطرناک که رواج می یابد،

فَهَذَا لِكَ تَدَلُّ الْأَبْرَارُ، وَ تَعِزُّ الْأَشْرَارُ،

پس آن زمان است که نیکوکاران خوار، و بدکاران ارجمند شوند،

وَ تَعْظُمُ تَبِعَاتُ اللَّهِ عِنْدَ الْعِبَادِ،

و بزرگ گردد کیفر خداوند بر بندگان،

فَعَلَيْكُمْ بِالتَّنَاصُحِ فِي ذَلِكَ، وَ حُسْنِ التَّعَاوُنِ عَلَيْهِ،

پس بر شما باد باندرز دادن یکدیگر در ادای حق، و کمک‌یکدیگر در آن،

فَلَيْسَ أَحَدٌ وَ إِنِ اشْتَدَّ عَلَى رِضَا اللَّهِ حِرْصُهُ،

درست است که هیچکس نمی رسد هر چند سخت حریص باشد بر کسب رضایت

خدا،

وَ طَالَ فِي الْعَمَلِ اجْتِهَادُهُ،

و کوشش کند بسیار در عمل و بندگی،

بِبَالِغِ حَقِيقَةٍ، مَا اللَّهُ أَهْلُهُ مِنَ الطَّاعَةِ لَهُ،

بحقیقت طاعت و فرمانبری، که سزاوار خدا باشد و شایسته طاعت او،

وَلَكِنْ مِنْ وَاجِبِ حُقُوقِ اللَّهِ، عَلَى الْعِبَادِ النَّصِيحَةَ بِمَبْلَغِ جُهِدِهِمْ،
ولی از جمله حقوق واجبه الهی، بر بندگان آنستکه نصیحت کنند و اندرز دهند
بقدر توان خود،

وَالْتَعَاوُنَ عَلَى إِقَامَةِ الْحَقِّ بَيْنَهُمْ،
و کمک بر پاداشتن حق و یاری یکدیگر است،
وَلَيْسَ امْرُؤٌ وَإِنْ عَظُمَتْ فِي الْحَقِّ مَنْزِلَتُهُ،
و نیست کسی هر چند بزرگ باشد در مورد حق منزلت او،
و تَقَدَّمَتْ فِي الدِّينِ فَضِيلَتُهُ، بِفَوْقِ أَنْ يُعَانَ عَلَى مَا حَمَلَهُ اللَّهُ مِنْ حَقِّهِ،
و برتری داشته باشد در دین مقام او، بی نیاز از کمک شدن بر آنچه خداوند واجب
گردانیده بر او از حق خود،

وَلَا امْرُؤٌ وَإِنْ صَغُرَتْهُ النُّفُوسُ، وَاقْتَحَمَتْهُ الْعُيُونُ، بِدُونِ أَنْ يُعِينَ عَلَى ذَلِكَ،
و نیست شخصی هر چند حقیر شمرند او را مردم، و کوچک داند او را چشمها،
بی آنکه باید کمک کنند دیگران را برای اداء حق،
أَوْ يُعَانَ عَلَيْهِ،
یا کمک شود بر او،

فَأَجَابَهُ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ بِكَلَامٍ طَوِيلٍ، يُكْثِرُ فِيهِ الشَّاءَ عَلَيْهِ، وَ يَذْكَرُ سَمْعَهُ وَ
طَاعَتَهُ لَهُ،

پس پاسخ امام عليه السلام را مردی از یارانش با سخن طولانی، که بسیار در آن حضرت را
ستایش نموده، و یادآور شد شنیدن و پیروی از آنحضرت را عليه السلام،
فَقَالَ عَلَيْهِ إِنَّ مِنْ حَقِّ مَنْ عَظَّمَ جَلَالَ اللَّهِ فِي نَفْسِهِ، وَ جَلَّ مَوْضِعُهُ مِنْ قَلْبِهِ، أَنْ يَصْغُرَ
عِنْدَهُ،

پس امام عليه السلام فرمود: همانا سزاوار است کسیکه خداوند در نظر او با اهمیت است،
و مرتبه اش در قلب او والا است، که کوچک باشد در نزد او،

-لِعِظَمِ ذَلِكَ-، كُلُّ مَا سِوَاهُ،

بجهت بزرگواری خدا، هر چه غیر خداست،

وَإِنَّ أَحَقَّ مَنْ كَانَ كَذَلِكَ، لَمَنْ عَظُمَتْ نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ،

و همانا سزاوارتر از کسیکه چنین باشد، هر آینه کسی است که نعمت خدا بر او

بسیار است،

وَلَطْفِ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِ،

و خواهان احسان خدا بر اوست،

فَإِنَّهُ لَمْ تَعْظُمْ نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَى أَحَدٍ، إِلَّا أَزْدَادَ حَقِّ اللَّهِ عَلَيْهِ عِظْمًا،

زیرا نعمت خدا بکسی بسیار داده نشد، جز آنکه افزود حق خدا را بر آنکس فراوان

و بسیار،

۳ - روابط سالم و متقابل رهبر و مردم

وَإِنَّ مِنْ أَسْخَفِ حَالَاتِ الْوُلَاةِ عِنْدَ صَالِحِ النَّاسِ، أَنْ يُظَنَّ بِهِمْ حُبُّ الْفَخْرِ،

و از پست ترین حالات زمامداران نزد مردم نیکوکار، آنستکه گمان شود که آنان

دوستدار خودستائی اند،

و يُوضَعُ أَمْرُهُمْ، عَلَى الْكِبَرِ،

و کشورداری آنان، بر کبر و خودخواهی استوار است،

وَقَدْ كَرِهْتُ أَنْ يَكُونَ جَالَ فِي ظَنِّكُمْ، أَنِّي أَحِبُّ الْأَطْرَاءَ،

و کراهت دارم از اینکه راه یابد در گمان شما، که من دوست دارم ستودن را،

وَاسْتِمَاعَ الثَّنَاءِ،

و شنیدن ستایش را،

و لَسْتُ بِحَمْدِ اللَّهِ كَذَلِكَ،

سپاس خدا را که چنین نیستم،

وَلَوْ كُنْتُ أَحَبُّ، أَنْ يُقَالَ ذَلِكَ لَتَرَكْتَهُ،

و اگر هم دوست میداشتیم، که ستایش شوم هر آینه رها می‌کردم آنرا،
 انْحِطَاطًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ، عَنْ تَنَاوُلِ مَا هُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنَ الْعِظْمَةِ وَالْكَبِيرِيَاءِ،
 از جهت فروتنی برای خدا، که او بشمول عظمت و بزرگواری سزاوارتر است،
 وَ رَبِّمَا اسْتَحَلَى النَّاسُ، الثَّنَاءَ بَعْدَ الْبَلَاءِ،

و بسیار شیرین میدانند مردم، ستایش را برای کار و تلاش،
 فَلَا تُتَنَوُّوا عَلَيَّ بِجَمِيلِ ثَنَاءٍ، لِإِخْرَاجِي نَفْسِي إِلَى اللَّهِ،
 (اما من از شما می‌خواهم) نستائید مرا با سخنان زیبای خود، از جهت اطاعت
 کردنم خدا را،

وَ إِلَيْكُمْ مِنَ الْبَقِيَّةِ فِي حُقُوقٍ، لَمْ أَفْرُغْ مِنْ أَدَائِهَا،

و خوش رفتاریم با شما از حقوقی که باقیمانده، و فارغ نگشته‌ام از انجام آنها،
 وَ فَرَائِضَ لَا بُدَّ مِنْ إِمْضَائِهَا،

و واجباتی که ناگزیرم از اجراء آنها (انجام گیرد)،

فَلَا تُكَلِّمُونِي، بِمَا تَكَلَّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةُ،

پس با من سخن نگوئید، به آنچه که بگردن‌کشان گفته میشود،

وَ لَا تَتَحَفَّظُوا مِنِّي، بِمَا يُتَحَفَّظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ،

و پنهان ندارید از من، آنچه را که پنهان داشته میشود از مردم خشمگین،

وَ لَا تُخَالِطُونِي، بِالْمُصَانَعَةِ،

و با من آمیزش نکنید، به مدارا و چاپلوسی،

وَ لَا تَظُنُّوا بِي، اسْتِثْقَالَ فِي حَقِّ قِيلَ لِي،

و گمان مبرید درباره من، که اگر حقی گفته شود گران آید بر من،

وَ لَا التِّمَّاسَ إِعْظَامَ لِنَفْسِي،

و نه خواستار بزرگ نمودن خود هستم،

فَإِنَّهُ مَنِ اسْتَثْقَلَ الْحَقَّ، أُنْ يُقَالَ لَهُ أَوْ الْعَدْلَ، أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ، كَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَيْهِ،

زیرا کسیکه گران شمرد حقی را، که باو گفته شود یا دادگری و درستی، که باو پیشنهاد گردد، عمل بحق و عدل بر او دشوارتر باشد،

فَلَا تَكْفُؤُوا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقِّ، أَوْ مَشُورَةٍ بِعَدْلِ،

پس خودداری ننمایید از گفتار حق، یا مشورت بعدل،

فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقٍ، أَنْ أُخْطِئَ وَلَا آمَنُ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي، إِلَّا أَنْ يَكْفِيَنِي اللَّهُ مِنْ نَفْسِي، مَا هُوَ أَمْلِكُ بِهِ مِنِّي، فَإِنَّمَا أَنَا وَأَنْتُمْ عَبِيدٌ مَمْلُوكُونَ لِرَبِّ، لَا رَبَّ غَيْرُهُ،

زیرا من در نظر خود برتر نیستم، از اینکه خطا کنم و ایمن نیستم از آن در کار خویش، مگر آنکه خدا کفایت کند در حق من، که او بمن مالکتر و تواناتر است، و جز این نیست که من و شما بنده و مملوک هستیم در اختیار پروردگاری، که جز او پروردگاری نیست،

يَمْلِكُ مِنَّا، مَا لَا نَمْلِكُ مِنْ أَنْفُسِنَا،

مالک و صاحب اختیار ماست، در آنچه خود اختیاری نداریم در آن،

وَأَخْرَجَنَا مِمَّا كُنَّا فِيهِ، إِلَى مَا صَلَّحْنَا عَلَيْهِ، فَأَبَدَلْنَا بَعْدَ الضَّلَالَةِ بِالْهُدَى،

ما را از آنچه بودیم (جهل و نادانی) خارج، و بدانچه صلاح است (علم و معرفت) درآورد، و گمراهی ما را بهدایت تبدیل فرماید،

وَ أَعْطَانَا الْبَصِيرَةَ بَعْدَ الْعَمَى،

و بما بصیرت عطا کند بعد از کوردلی،

۲۰۸ - و من کلام له ﷺ

۱ - شکوه از قریش

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَعْدِيكَ عَلَى قُرَيْشٍ وَمَنْ أَعَانَهُمْ،
خداوندا من برای پیروزی بر قریش و یارانسان از تو کمک میجویم،
فإِنَّهُمْ قَدْ قَطَعُوا رَحِمِي،
زیرا ایشان قطع کردند خویشاوندی مرا،
وَ أَكْفَنُوا إِنَائِي،
و ریختند آبرو و مقام مرا،
وَ أَجْمَعُوا عَلَيَّ مُنَازَعَتِي،
و گرد آمدند بر منازعه با من،
حَقًّا كُنْتُ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ غَيْرِي،
برای حقی که من به آن سزاوارتر از دیگران بودم،
وَ قَالُوا أَلَا إِنَّ فِي الْحَقِّ أَنْ تَأْخُذَهُ،
و گفتند آگاه باش حق آنستکه آنرا بگیری،
وَ فِي الْحَقِّ أَنْ تُمْنَعَهُ،
و حق آنستکه آنرا از تو بازگیرند (هر که والی شود حق است)،
فَاصْبِرْ مَغْمُومًا، أَوْ مِتْ مَتَّاسِفًا،
پس شکیبیا باش با غم و اندوه، یا بمیر با حسرت و اندوه،
فَنظَرْتُ فَإِذَا لَيْسَ لِي رَافِدٌ، وَ لَا ذَابٌّ،
پس نگریستم دیدم نه یاورى دارم، و نه حامی و مدافعی،
وَ لَا مُسَاعِدٌ إِلَّا أَهْلَ بَيْتِي،
که دفاع کند از من جز خانواده ام،

فَصَنَنْتُ بِهِمْ عَنِ الْمَنِيَّةِ، فَأَغَضَيْتُ عَلَى الْقَدَى،

پس دریغ داشتم که مرگ ایشانرا دریابد، پس بر هم نهادم چشم خاشاک رفته را،

وَ جَرَعْتُ رِيقِي عَلَى الشَّجَا،

و جرعه جرعه فرو بردم آب دهانرا با استخوان درگلو،

وَ صَبِرْتُ مِنْ كَظْمِ الْغَيْظِ، عَلَى أَمْرٍ مِنَ الْعَلَقَمِ،

و صبر کردم بر فرو نشانیدن خشم، در امریکه تلخ تر از گیاه حنظل،

وَ أَلَمٌ لِلْقَلْبِ، مِنْ حَزِّ الشَّفَارِ،

و دردناکتر بود برای دل، از تیزی کارد بزرگ،

وَ قَدْ مَضَى هَذَا الْكَلَامُ فِي أَثْنَاءِ خُطْبَةٍ مُتَقَدِّمَةٍ إِلَّا أَنِّي كَرَّرْتُهُ هَهُنَا لِاخْتِلَافِ

الرَّوَايَتَيْنِ،

و گذشت این سخن در بین خطبه‌ای که قبلاً بیان شد (۱۷۱) جز اینکه تکرار کردم

آنرا اینجا بمناسبت اختلاف در دو روایت،

وَ مِنْهُ

۲ - افشای خیانتکاران عهد شکن

فِي ذِكْرِ السَّائِرِينَ إِلَى الْبَصْرَةِ لِحَرْبِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ،

در باره کسانی که به بصره رفتند برای جنگ با آن حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ،

فَقَدِمُوا عَلَى عُمَالِيٍّ وَ خُرَّانِ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ الَّذِي فِي يَدَيَّ، وَ عَلَى أَهْلِ مِصْرٍ
كُلُّهُمْ فِي طَاعَتِي وَ عَلَى بَيْعَتِي،

پس وارد شدند بر حکمرانان و خزانه داران بیت المال مسلمانان که در اختیار من

بودند، و بر اهل شهری که همه آنها پیرو من بوده و بر بیعت من،

فَشَتُّوا كَلِمَتَهُمْ، وَ أَفْسَدُوا عَلَيَّ جَمَاعَتَهُمْ،

پس ایجاد اختلاف کردند در بین آنها، و پراکندند اتفاق آنانرا بر من،

و وَثَبُوا عَلَى شِيعَتِي، فَقَتَلُوا طَائِفَةً مِنْهُمْ غَدْرًا،
 و هجوم آوردند بر شیعیان من، پس گروهی را کشتند با حيله و نادرستی،
 وَ طَائِفَةٌ عَضُّوا عَلَى أَسْيَافِهِمْ،
 و گروهی دست فشردند بر شمشیرهای خود،
 فَضَارَبُوا بِهَا، حَتَّى لَقُوا اللَّهَ صَادِقِينَ،
 و زد و خورد کردند با آنها، تا ملاقات کردند خدا را صادقانه،

۲۰۹ - و من کلام له ﷺ

تأسف بر کشتگان جنگ جمل

لَمَّا مَرَّ بِطَلْحَةَ وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَتَابِ بْنِ أُسَيْدٍ وَ هُمَا قَتِيلَانِ يَوْمَ الْجَمَلِ، لَقَدْ أَصْبَحَ
 أَبُو مُحَمَّدٍ بِهَذَا الْمَكَانِ غَرِيبًا،

هنگامیکه گذشت بطلحه و عبدالرحمن بن عتاب بن اُسَید در میدان جنگ جمل که
 آندو کشته شده بودند: همانا ابو محمد (طلحه) در این مکان دور از دیار و غریب افتاده
 است،

أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَكْرَهُ، أَنْ تَكُونَ قُرَيْشٌ قَتَلَى تَحْتَ بَطُونِ الْكَوَاكِبِ،
 آگاه باشید بخدا سوگند خوش نداشتم، که از قریش کشتگانی زیر تابش ستارگان
 افتاده بینم،

أَدْرَكْتُ وَتَرِي مِنْ بَنِي عَبْدِ مَنَافٍ، وَ أَفْلَسْتَنِي أَعْيَانُ بَنِي جُمَحٍ،
 و دریافتم خونخواهی را از فرزندان عبدمناف (که طلحه و زبیر و دیگران مرادند)،
 و گریختند از دستم بزرگان قبیله بنی جُمَحِ،
 لَقَدْ أَتَلَعُوا أَعْنَاقَهُمْ إِلَى أَمْرِ لَمْ يَكُونُوا أَهْلَهُ،
 بتحقیق گردن کشیدند برای امری که لیاقت نداشتند،

فَوْقُصُوا دُونَهُ،

و گردنهاشان شکسته گردید پیش از رسیدن به آن،

۲۱۰ - و من کلام له ﷺ

پوینده راه حق

قَدْ أَحْيَا عَقْلَهُ، وَ أَمَاتَ نَفْسَهُ،

همانا زنده کرد عقل خود را (مؤمن)، و میرانید نفس خویش را،

حَتَّى دَقَّ جَلِيلُهُ، وَ لَطَفَ غَلِيظُهُ،

تا آنکه باریک و لاغر شد بدنش، و نرم شد سختی دلش،

وَ بَرَقَ لَهُ لَامِعٌ كَثِيرُ الْبَرْقِ،

و درخشید برای او برقی پرنور (توحید و خداشناسی)،

فَأَبَانَ لَهُ الطَّرِيقَ، وَ سَلَكَ بِهِ السَّبِيلَ،

و روشن کرد برای او راه را، و بیمود بهمان روشنی راه را،

وَ تَدَافَعَتْهُ الْأَبْوَابُ إِلَى بَابِ السَّلَامَةِ، وَ دَارِ الْإِقَامَةِ،

و راندند او را درهای (پارسائی و عبادت) بدر بسلامتی، و سرای اقامت،

وَ ثَبَّتَتْ رِجْلَاهُ بِطُمَأْنِينَةٍ بَدَنِهِ، فِي قَرَارِ الْأَمْنِ وَ الرَّاحَةِ،

و استوار گشت دو پای او با آرامش بدنش، در قرارگاه امن و آسوده،

بِمَا اسْتَعْمَلَ قَلْبُهُ، وَ أَرْضَى رَبَّهُ،

بسبب آنکه بکار گرفت دل خود را، و خشنود نمود پروردگار خویش را،

۲۱۱ - و من کلام له علیه السلام

از سخنان آن حضرت علیه السلام است،
يَحْتُّ فِيهِ أَصْحَابُهُ عَلَى الْجِهَادِ،
ترغیب فرمود یاران خود را در این سخنان بر جهاد،
وَاللَّهُ مُسْتَأْدِيكُمْ شُكْرَهُ، وَ مُورَثُكُمْ أَمْرَهُ،
خداوند ادای شکر خود را از شما میخواهد، و شما را وارث امر حکومت خود
گردانید،

و مُمْهَلِكُمْ فِي مِضْمَارٍ مَمْدُودٍ، لِيَتَنَازَعُوا سَبَقَهُ،
و فرصت متناسب را در اختیارتان قرار داده، تا با هم بستیزید برای جایزه بهشت،
فَشُدُّوا عُقْدَ الْمَآزِرِ،
پس محکم بندید کمر بندها (ی جامه را)،
وَ اطَّوُّوا فُضُولَ الْخَوَاصِرِ،
و در هم پیچید زیادتى زیر پهلوها را (دامن همت بر کمر بندید)،
لَا تَجْتَمِعُ عَزِيمَةٌ، وَ وَليْمَةٌ،
جمع نمیشود اندیشه کار (اندیشه کارهای والا)، با مهمانی (با خوش گذرانی میسر
نمیشود)،

مَا أَنْقَضَ النَّوْمَ لِعَزَائِمِ الْيَوْمِ،
چقدر شکننده است خواب شب تصمیمهای روزانه را،
وَ أَمَحَى الظُّلْمَ لِتَدَاكِيرِ الْهَمَمِ،
و چه زداینده است تاریکیهای فراموشی همتهای بلند را،

۲۱۲ - و من کلام له ﷺ

از سخنان آن حضرت ﷺ است،
قَالَ بَعْدَ تِلَاوَتِهِ أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ، حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ،
که فرمود آنرا بعد از تلاوت این آیات - مشغول ساخت شما را فخر و سرافرازی و
افرن طلبی، تا آنجا که بدیدار قبرها رفتید،

۱ - هشدار از غفلت زدگیها

يَا لَهُ مَرَامًا مَا أَبْعَدَهُ،

ای شگفتنا چقدر منظور و مقصد دور است (از عقل)،

و زَوْرًا مَا أَغْفَلَهُ،

و چقدر دیدن کنندگان بی خبرند،

و خَطْرًا مَا أَفْظَعَهُ،

و چقدر کار دشوار مایه رسوایی است،

لَقَدْ اسْتَخْلَوْا مِنْهُمْ أَيَّ مَدِّ كَرٍ،

همانا خالی دیدند شهر را از رفتگان جای تذکر بود چه تذکری،

و تَنَاوَشُوهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ،

و فخر می فروشند با یاد آنها از جائی دور،

أَفَبِمَصَارِعِ آبَائِهِمْ يَفْخَرُونَ،

آیا بگورهای پدران خود فخر میکنند،

أَمْ بِعَدِيدِ الْهَلَكَى يَتَكَاثَرُونَ،

یا بشماره تباه شدگان بهم نازش مینمایند،

يَرْتَجِعُونَ مِنْهُمْ أَجْسَادًا خَوْتٌ،

(آیا) بازگشت می طلبند از اجسادى که پوسیده شده،

وَ حَرَكَاتٍ سَكَنَتْ، وَ لَأَنْ يَكُونُوا عِبْرًا أَحَقُّ، مِنْ أَنْ يَكُونُوا مُفْتَحَرًا،

و حرکات آنها از جنبش مانده، و هر آینه مُردگان مایه عبرت باشند سزاوارتر است، از اینکه سبب افتخار باشند،

وَ لَأَنْ يَهْبِطُوا بِهِمْ جَنَابَ ذِلَّةٍ، أَحَجَى مِنْ أَنْ يَقُومُوا بِهِمْ مَقَامَ عِزَّةٍ،

و هر آینه بدیدار آنها تواضع و فروتنی اختیار کنند، سزاوارتر (خردمندانه تر) است از اینکه آنها را وسیله فخر و ارجمندی قرار دهند،

لَقَدْ نَظَرُوا إِلَيْهِمْ بِأَبْصَارِ الْعَشْوَةِ،

همناناگر ایستند به آنها با دیده های کم سو،

وَ ضَرَبُوا مِنْهُمْ فِي غَمْرَةٍ جَهَالَةٍ،

و فرو رفتند درباره آنها در امواج نادانی،

وَ لَوْ اسْتَنْطَقُوا عَنْهُمْ عَرَصَاتِ تِلْكَ الدِّيَارِ الْخَاوِيَةِ،

و اگر می پرسیدند حال آنها را از فراخی آن خانه های ویران،

وَ الرُّبُوعِ الْخَالِيَةِ لَقَالَتْ،

و سرزمینهای خالی از زندگان هر آینه می گفتند،

ذَهَبُوا فِي الْأَرْضِ ضَلَالًا،

رفتند زیر زمین با گمراهی،

وَ ذَهَبْتُمْ فِي أَعْقَابِهِمْ جُهَالًا،

و شما نیز بدنبال آنها میروید از روی نادانی،

تَطْتُونَ فِي هَامِهِمْ،

قدم می نهید بر کاسه های سر آنها،

وَ تَسْتَبِثُونَ فِي أَجْسَادِهِمْ،

و قرار میگیرید روی جسد آنان،

و تَرْتَعُونَ فِيهَا لَفْظُوا،

و می چرید در آنچه بدور انداخته‌اند،

و تَسْكُنُونَ فِيهَا خَرَبُوا، وَإِنَّمَا الْأَيَّامُ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ بَوَاكٍ وَنَوَائِحُ عَلَيْكُمْ،

و مسکن می‌گیرید در خانه‌های ویران آنها، و جز این نیست که روزگاری که بین شما و ایشانست بر شماگریه و زاری می‌کند،

أُولَئِكَ سَلَفُ غَايَتِكُمْ،

آنان پیش‌رفتگان پایان زندگی شمایند،

و فَرَّاطُ مَنَاهِلِكُمُ الَّذِينَ كَانَتْ لَهُمْ مَقَاوِمُ الْعِزِّ، وَحَلَبَاتُ الْفَخْرِ،

و زودتر به آبشخورتان (مرگ و قبر و برزخ) رسیده‌اند، که برای ایشان بود مقامهای ارجمندی، و وسائل فخر و سربلندی،

۲ - شرح حال رفتگان

مُلُوكًا وَ سُوْقَا،

در حالی که پادشاهان حاکم بودند یا رعیت سرافراز،

سَلَكُوا فِي بُطُونِ الْبِرْزَخِ سَبِيلًا، سُلِّطَتِ الْأَرْضُ عَلَيْهِمْ فِيهِ،

سرانجام به درون برزخ راهی را پیمودند، که مسلط گشته زمین بر ایشان در برزخ،

فَأَكَلَتْ مِنْ لُحُومِهِمْ،

و خورده گوشتهای آنانرا،

وَ شَرِبَتْ مِنْ دِمَائِهِمْ،

و آشامیده خونهای آنها را،

فَأَصْبَحُوا فِي فَجَوَاتِ قُبُورِهِمْ جَمَادًا لَا يَنُمُونَ،

پس پنهان گردیده‌اند در شکاف قبرهای خود که جماد و بی حرکت‌اند،

وَ ضِمَارًا لَا يُوجَدُونَ،

و پنهان و گمشده‌ای که پیدا نمی‌شوند،

لَا يُفْرِعُهُمْ وُرُودُ الْأَهْوَالِ،

نمی ترساند آنها را هول و هراسها،

وَلَا يَحْزِنُهُمْ تَنَكُّرُ الْأَحْوَالِ، وَلَا يَخْفِلُونَ بِالرَّوَاكِفِ،

و غمگین نمیکند آنها را بدحالی ها، و نه مضطربند از وقوع زلزله ها،

وَلَا يَأْذُنُونَ لِلْفَوَاصِفِ،

و گوش نمیدهند بصداهای رعدها،

غَيْبًا لَا يُتَنْظَرُونَ، وَ شُهُودًا لَا يَحْضُرُونَ،

غائب شدگانی که کسی در انتظار آنها نیست، و حاضرانی (در قبرها) که حضور

نیابند در مجالس،

وَ إِنَّمَا كَانُوا جَمِيعًا فَتَشْتَتُوا،

و جز این نیست که گرد هم بودند پس پراکنده شدند،

وَ الْأَفَاءَ فَافْتَرَقُوا، وَ مَا عَنِ طَوْلِ عَهْدِهِمْ وَ لَا بُعْدِ مَحَلِّهِمْ، عَمِيَّتْ أَخْبَارُهُمْ،

و اجتماعی داشتند پس جدا شدند، و از جهت درازی مدّت و دوری منزلشان

نیست، که نمیرسد خبرهای آنها،

وَ صَمَّتْ دِيَارُهُمْ،

و خاموش گشته شهرهاشان،

وَ لَكِنَّهُمْ سَقُوا كَأَسَا بَدَلْتَهُمْ بِالنُّطْقِ خَرَسَاءَ،

بلکه ایشان نوشیده اند جام مرگ را که بدل نموده گویایی آنها را به گنگی،

وَ بِالسَّمْعِ صَمَمًا،

و شنوایی ایشانرا به کری،

وَ بِالْحَرَكَاتِ سُكُونًا،

و جنبش آنانرا به آرامش،

فَكَانَتْهُمْ فِي اَرْتَجَالِ الصَّفَةِ صَرَعى سُبَاتٍ،

پس گوئی که ایشان در هنگام وصف بیهوش بخاک افتاده و در خواب فرورفته‌اند،

حِيرَانٌ لَا يَتَأَسُونَ، وَ اَحْبَاءٌ لَا يَتَزَاوَرُونَ،

همسایگان هستند که با هم انس نمیگیرند و دوستانی که بیدار هم نمیروند،

بَلِيَتْ بَيْنَهُمْ عَرَى التَّعَارُفِ،

کهنه شده میان ایشان نسبت‌های آشنائی،

وَ انْقَطَعَتْ مِنْهُمْ اَسْبَابُ الْاِخَاءِ،

و بریده شده از آنان موجبات برادری،

فَكَلُّهُمْ وَحِيدٌ وَ هُمْ جَمِيعٌ،

پس هر یک از آنها تنهاست و حالیکه در گرد هم هستند،

وَ بِجَانِبِ الْهَجْرِ وَ هُمْ اَخِلَاءٌ،

و از هم دورند با اینکه دوستان بوده‌اند،

لَا يَتَعَارَفُونَ لَلَّيْلِ صَبَاحًا،

نمی‌شناسند شب را از روز،

وَ لَا لِنَهَارٍ مَسَاءً،

و نه روز را از شب،

أَيُّ الْجَدِيدِينَ طَعَنُوا فِيهِ كَانَ عَلَيْهِمْ سَرْمَدًا،

هر کدام از شب و روزی که بسفر مرگ رفته‌اند برایشان همیشگی است،

شَاهِدُوا مِنْ اَخْطَارِ دَارِهِمْ اَفْطَعَ مِمَّا خَافُوا،

مشاهده کردند از سختی‌های آن سرا بیش از آنچه از آن میترسیدند،

وَ رَأَوْا مِنْ آيَاتِهَا اَعْظَمَ مِمَّا قَدَّرُوا،

و دیدند آثار آن جهانرا بزرگتر از آنچه تصور میکردند،

فَكَلِمَاتُ الْغَايَتَيْنِ مَدَّتْ لَهُمْ إِلَى مَبَاءَةٍ، فَاتَتْ مَبَالِغَ الْخَوْفِ وَالرَّجَاءِ، فَلَوْ كَانُوا يَنْطِقُونَ
بِهَا لَعَيُوا بِصِفَةِ مَا شَاهَدُوا وَمَا عَايَنُوا،

پس برای رسیدن به بهشت یا جهنم مهلت داده شده بایشان تا قرارگاه اصلی، و
فراهم آمده جهانی از بیم و امید (دوزخ یا بهشت)، پس اگر بعد از مرگ توانائی سخن
میداشتند هر آینه عاجز بودند که بیان کنند آنچه را که دیدند و بچشم دریافتند،

وَلَيْتَنُ عَمِيَّتْ آثَارُهُمْ،

و هر آینه اگر ناپدید شده نشانه‌های آنان،

وَ انْقَطَعَتْ أَخْبَارُهُمْ،

و قطع شده خبرهایشان،

لَقَدْ رَجَعَتْ فِيهِمْ أَبْصَارُ الْعَبْرِ،

ولی بازگشته درباره ایشان چشمهای عبرت بین،

وَ سَمِعَتْ عَنْهُمْ آذَانَ الْعُقُولِ،

و میشنود از ایشان گوشهای جان (اخبارشانرا)،

وَ تَكَلَّمُوا مِنْ غَيْرِ جِهَاتِ النُّطْقِ،

و سخن میگویند از غیر راه گویایی (بزبان حال و عبرت)،

۲ - پیام مردگان

فَقَالُوا كَلَحَتْ الْوُجُوهُ النَّوَاضِرُ،

و گویند: زشت شد آن چهره‌های شاداب،

وَ خَوَّتِ الْأَجْسَامُ النَّوَاعِمُ،

و بیجان افتاد آن بدنهای نرم و نازک،

وَ لَيْسَنَا أَهْدَامَ الْبِلَى،

و در برداریم جامه‌های کهنه و پوسیده را (کفن‌ها)،

وَ تَكَاءَ دَنَا ضَيْقُ الْمَضْجَعِ،

و سخت برنج افکنده ما را تنگی خوابگاه،

وَ تَوَارِثْنَا الْوَحْشَةَ، وَ تَهَكَّمَتْ عَلَيْنَا الرُّبُوعُ الصُّمُوتُ،

و ارث برده ایم وحشت و ترس را، و ویران گردیده بر روی ما منزلهای خاموش،

فَانْمَحَتْ مَحَاسِنُ أَجْسَادِنَا،

و نابود کرد زیباییهای اندام ما را،

وَ تَنَكَّرَتْ مَعَارِفُ صُورِنَا،

و دگرگون ساخت نشانه های چهره های ما را،

وَ طَالَتْ فِي مَسَاكِنِ الْوَحْشَةِ إِقَامَتُنَا،

و طولانی گشت در منزلهای وحشت زاماندن ما،

وَ لَمْ نَجِدْ مِنْ كَرْبٍ فَرَجًا،

و نیافته ایم از اندوهها گشایشی،

وَ لَا مِنْ ضَيْقٍ مُتَّسَعًا،

و نه از تنگی قبر فراخی و رهائی،

فَلَوْ مَثَلْتُهُمْ بِعَقْلِكَ،

پس اگر تصور نمائی حال آنانرا در اندیشه است،

أَوْ كُشِفَ عَنْهُمْ مَحْجُوبُ الْغِطَاءِ لَكَ،

یا برطرف شود از آنان پرده پوشیدگی از نظر تو،

وَ قَدْ ارْتَسَخَتْ أَسْمَاعُهُمْ، بِالْهَوَامِّ فَاسْتَكَّتْ،

و حالیکه نقصان یافته گوشهای ایشان، بسبب جانوران پس گرگشته،

وَ اِكْتَحَلَتْ أَبْصَارُهُمْ بِالتُّرَابِ فَحَسَفَتْ،

و سرمه کشیده چشمهای آنان با خاک و فرورفته،

و تَقَطَّعَتِ الْأَلْسِنَةُ فِي أَفْوَاهِهِمْ، بَعْدَ ذَلَّاقَتِهَا،

و پاره پاره شده زبانها در دهان ایشان، بعد از داشتن سرعت گویایی و فصاحت،

و هَمَدَتِ الْقُلُوبُ، فِي صُدُورِهِمْ بَعْدَ يَقْظَتِهَا،

و بخاموشی گرائیده دل‌های آنان، در سینه‌هاشان پس از بیداری آنها،

و عَاتَ فِي كُلِّ جَارِحَةٍ مِنْهُمْ، جَدِيدٌ بَلِيٌّ سَمَّجَهَا،

و آشکارگشته در هر عضوی از ایشان، پوسیدگی تازه‌ای که زشت ساخته آنرا،

و سَهَّلَ طُرُقَ الْآفَةِ إِلَيْهَا،

و آسان گردیده راههای آسیب زدگی به آن،

مُسْتَسْلِمَاتٍ، فَلَا أَيْدٍ تَدْفَعُ،

در حالیکه تسلیم شدگانند، نه دستی است که دفاع از آسیب کند،

و لَا قُلُوبٌ تَجْرَعُ،

و نه دلی که ناله و فریاد زند،

لَرَأَيْتَ أَشْجَانَ قُلُوبٍ وَ أَقْدَاءَ عُيُونٍ،

هر آینه می‌بینی اندوه دلها و خاشاک چشمها را،

لَهُمْ فِي كُلِّ فِظَاعَةٍ صِفَةٌ حَالٍ لَا تَنْتَقِلُ،

برایشان در هر یک از این رسوائی‌هایی حالتی است که دگرگون نشود،

و غَمْرَةٌ لَا تَنْجَلِي،

و سختی است که برطرف نگردد،

۴ - عبرت از گذشتگان

و كَمْ أَكَلَتِ الْأَرْضُ مِنْ عَزِيزٍ جَسَدٍ،

و چه بسیار زمین فرو برد در کام خود بدنهای ارجمندی را،

وَأَيْقِي لَوْنٍ،

که صاحب سیمای خوش،

كَانَ فِي الدُّنْيَا غَدِيًّا تَرَفًّا، وَ رَيْبَ شَرَفٍ،

بودند در دنیا با غذاهای رنگین و لذیذ، و پرورده بزرگی و خوشگذرانی،
يَتَعَلَّلُ بِالسُّرُورِ فِي سَاعَةِ حُزْنِهِ، وَ يَفْرَعُ إِلَى السَّلْوَةِ إِنْ مُصِيبَةٌ نَزَلَتْ بِهِ،
می‌گرائیدند بشادی در هنگام اندوه، و متوجه لذت و خوشی میشدند اگر مصیبتی
رومی آورده او،

ضَنًّا بِغَضَارَةِ عَيْشِهِ، وَ شَحَاحَةً بِلَهْوِهِ وَ لَعِبِهِ،

از بخل به صفای زندگی خود، و حرص بکارهای بیهوده و سرگرمی‌اش،
فَبَيْنَمَا هُوَ يَضْحَكُ إِلَى الدُّنْيَا، وَ تَضْحَكُ الدُّنْيَا إِلَيْهِ،

پس در اثنائی که او بدنیامی‌خندید، و دنیا هم باو می‌خندید،

فِي ظِلِّ عَيْشِ غَفُولٍ، إِذْ وَطِئَ الدَّهْرُ بِهِ حَسَكُهُ وَ نَقَضَتِ الْأَيَّامُ قُوَاهُ،

در سایه خوشی زندگی غفلت‌آمیز، ناگهان لگدکوب کرد روزگار او را با خار
مصیبت خود، و درهم شکست روزگار توان و قدرت او را،

وَ نَظَرَتْ إِلَيْهِ الْحُتُوفُ، مِنْ كَتَبٍ فَخَالَطَهُ بَثٌّ لَا يَعْرِفُهُ،

و نگر بست باو مرگ با ابزار بزرگ، از نزدیک پس آمیخت او را با اندوهی که با آن
آشنا نبود،

وَ نَجِيٌّ هَمِّ مَا كَانَ يَجِدُهُ،

و هم راز شد با رنج پنهانی که نیافته بود آنرا،

وَ تَوَلَّدَتْ فِيهِ فَتْرَاتُ عِلَلٍ،

و بوجود آمد در او ضعف و سستی بسیار،

أَنَسَ مَا كَانَ بِصِحَّتِهِ،

انس و اطمینان داشت به بهبودی خود،

فَفَزَعَ إِلَىٰ مَا كَانَ عَوْدُهُ الْأَطْبَاءُ مِنْ تَسْكِينِ الْحَارِّ بِالْقَارِّ، وَ تَحْرِيكِ الْبَارِدِ بِالْحَارِّ،
 پس هراسناک رو آورد به آنچه عادت داده بودند او را، اطباء از علاج گرمی
 بسردی، و برطرف شدن سردی با گرمی،
 فَلَمْ يُطْفِئِ بِبَارِدٍ، إِلَّا نُورَ حَرَارَةٍ،
 پس علاج نکرد داروی سرد بیماری گرمی را، جز آنکه افزود گرمی را،
 وَلَا حَرَكَ بِحَارٍ، إِلَّا هَيْجَ بُرُودَةٍ،
 و آرام نکرد داروی گرم بیماری را، جز آنکه بهیجان آورده سخت مینمود،
 وَلَا اعْتَدَلَ بِمُمَازِجٍ لِتِلْكَ الطَّبَائِعِ، إِلَّا أَمَدَّ مِنْهَا كُلَّ ذَاتِ دَاءٍ،
 و مزاج را باعتدال نیاورد آمیختن داروها، جز آنکه کمک میکرد آن طبایع هر
 دَرْدِیرَا (فزون میاورد)،
 حَتَّىٰ فَتَرَ مُعَلِّلُهُ،

تا آنکه خسته شد طیب‌اش،
 وَ ذَهَلَ مُمَرِّضُهُ، وَ تَعَايَا أَهْلُهُ بِصِفَةِ دَائِهِ،
 و فراموش کرد پرستارش (سرگردان ماند)، و سست شد خانواده‌اش از بیان درد او،
 وَ خَرِسُوا عَنْ جَوَابِ السَّائِلِينَ عَنْهُ،
 و در ماندند از پاسخ پرسش کنندگان از حال او،
 وَ تَنَازَعُوا دُونَهُ شَيْئًا خَبَرَ يَكْتُمُونَهُ،
 و بایکدیگر بگفتگو پرداختند نزد او از خبر اندوه آوری که پنهان میکردند آنرا،

۵ - سخنهای لحظه مرگ

فَقَائِلٌ هُوَ لِمَا بِهِ،
 یکی میگفت حال او همین است که هست،
 وَ مُمَّنٌ لَهُمْ إِيَابَ عَافِيَتِهِ،
 و دیگری در آرزوی شفا یافتن او بود،

وَ مُصَبِّرٌ لَهُمْ عَلَىٰ فَقْدِهِ،

و دیگری به شکیبائی بر مرگش دعوت میکرد،

يُدْكُرُهُمْ أَسَىٰ الْمَاضِينَ مِنْ قَبْلِهِ،

و بیادشان می آورد پیروی از گذشتگان پیش از او را،

فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ عَلَىٰ جَنَاحٍ مِنْ فِرَاقِ الدُّنْيَا وَ تَرْكِ الْأَحِبَّةِ،

پس در اثنائی که سوار است بر بال مفارقت از دنیا و جدائی از دوستان،

إِذْ عَرَضَ لَهُ عَارِضٌ مِنْ غُصَصِهِ، فَتَحَيَّرَتْ نَوَافِدُ فِطْنَتِهِ،

ناگاه هجوم آورد باو اندوهی سخت، پس از کار بیفتد زیرکیهای اندیشه اش،

وَ يَيْسَتْ رُطُوبَةُ لِسَانِهِ،

و خشک گردد تری زبانش،

فَكَمَّ مِنْ مُهِمٍّ مِنْ جَوَابِهِ عَرَفَهُ، فَعَيَّ عَنْ رَدِّهِ،

پس چه بسیار پاسخ پرشش مهمی را دانسته، پس عاجز گردد از بیانش،

وَ دُعَاءِ مُؤَلِّمٍ بِقَلْبِهِ سَمِعَهُ، فَتَصَامَ عَنْهُ،

و چه بسیار آواز سختی که دردناک میکند دل او را میشنود، و کر مینمایاند خود را،

مِنْ كَبِيرٍ كَأَن يَعْظُمُهُ،

(آواز) بزرگی (پدر) که احترام می کرد او را،

أَوْ صَغِيرٍ كَأَن يَرْحَمُهُ،

یا خردسالی (فرزند) که ترحم می کرد باو،

وَ إِنَّا لِلْمَوْتِ لَعَمْرَاتٍ، هِيَ أَفْطَعُ مِنْ أَنْ تُسْتَعْرَقَ بِصِفَةٍ،

و همانا برای مرگ سختیهائی است، که دشوارتر از آنست که همه بیان گردد،

أَوْ تَعْتَدِلَ عَلَىٰ عُقُولِ أَهْلِ الدُّنْيَا،

یا درک کنند آنرا عقول مردم دنیا و بپذیرند،

۲۱۳ - و من کلام له ﷺ

از سخنان آنحضرت ﷺ است،

قَالَ عِنْدَ تِلَاوَتِهِ ﴿يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ﴾،

فرمود هنگام تلاوت آیه (۳۷ سوره نور) مردانی هستند که باز ندارند ایشان را بازرگانی و معامله از یاد خدا،

۱ - ارزش یاد خدا

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى، جَعَلَ الذُّكْرَ جِلَاءً لِلْقُلُوبِ،

همانا خداوند سبحان، قرار داد یاد خود را روشنی بخش دلها،

تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْفَةِ،

که میشوند بسبب آن بعد از کوی،

و تُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ، وَ تَنْقَادُ بِهِ بَعْدَ الْمُعَانَدَةِ،

و می بینند به آن بعد از تاریکی کوری، و فرمان میبرند به آن بعد از دشمنی،

وَمَا بَرِحَ لِلَّهِ - عَزَّتْ أَلَاؤُهُ - فِي الْبُرْهَةِ بَعْدَ الْبُرْهَةِ،

و همواره برای خدا - که نعمتهایش ارجمند است - در زمانی بعد از زمانی،

و فِي أَرْمَانِ الْفِتْرَاتِ عِبَادًا، نَاجَاهُمْ فِي فِكْرِهِمْ،

و دوران جدائی از رسالت بندگانی بوده اند، راز می گفت در گوش جانانشان،

وَ كَلَّمَهُمْ فِي ذَاتِ عُقُولِهِمْ،

و سخن میگفت در درون عقلشان به آنان،

فَاسْتَضَبُّوا بِنُورِ يَقْظَةٍ فِي الْأَبْصَارِ، وَ الْأَسْمَاعِ وَ الْأَفْئِدَةِ،

پس افروختند چراغ هدایت را با نور بیداری در دیده ها، و گوشها و دلها،

يُذَكِّرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ،

بیاد می آورند روزهای خدائی را،

و يُخَوِّفُونَ مَقَامَهُ،

و میترسانند مردم را از جلال و بزرگی خدا،

بِمَنْزِلَةِ الْأَدْلَةِ فِي الْفُلُوتِ،

آنان همانند راهنمایان در بیابانها هستند،

مَنْ أَخَذَ الْقَصْدَ حَمِدُوا إِلَيْهِ طَرِيقَهُ،

هر کس از وسط راه به پیماید می ستودند راه او را،

و بَشَّرُوهُ بِالنَّجَاةِ،

و بشارت میدادند او را به نجات و رستگاری،

و مَنْ أَخَذَ يَمِينًا وَ شِمَالًا ذَمُّوا إِلَيْهِ الطَّرِيقَ،

و هر کس رود بطرف راست و چپ مذمت کنند او را از آن راه،

وَ حَذَّرُوهُ مِنَ الْهَلَكَةِ،

و برحذر دارندش از نابودی،

وَ كَانُوا كَذَلِكَ مَصَابِيحَ تِلْكَ الظُّلُمَاتِ،

آنان با این اوصاف چراغهای آن (دوران) تاریکیها بودند،

وَ أَدْلَةٌ تِلْكَ الشُّبُهَاتِ،

و راهنمایان آن شبههها،

۲ - صفات اهل ذکر

وَ إِنْ لِلذِّكْرِ لِأَهْلًا، أَخَذُوهُ مِنَ الدُّنْيَا بَدَلًا،

و همانا برای یاد خدا مردمی هستند، که ذکر خدا را عوض از دنیا برگزیدند،

فَلَمْ تَسْغَلْهُمْ تِجَارَةً وَلَا يَبِيعَ عَنْهُ،

که باز نداشت آنانرا تجارتی و خرید و فروشی از یاد خدا،

يَقْطَعُونَ بِهِ أَيَّامَ الْحَيَاةِ،

بسر میبرند با یاد خدا روزهای زندگی را،

و يَهْتَفُونَ بِالزَّوْجِرِ، عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ فِي أَسْمَاعِ الْعَافِلِينَ،

و بانگ میزنند با سخنان خود، که منع کننده از محارم الهی است در گوش بی
خبران،

و يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ،

و فرمان میدهند بعدالت،

و يَأْتِمُرُونَ بِهِ،

و خود انجام میدهند آنرا،

و يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يَتَنَاهَوْنَ عَنْهُ،

و از ناپسندی نهی کرده و خود آنرا بجانمی آورند،

فَكَانَ مَا قَطَعُوا الدُّنْيَا، إِلَى الْآخِرَةِ وَ هُمْ فِيهَا، فَشَاهَدُوا مَا وَرَاءَ ذَلِكَ،

گویا بپایان رسانده اند دنیا را و به آخرت وارد شده و در آنجا هستند، و بچشم
دیده اند آنچه را که در پی دنیا است،

فَكَانَ مَا أَطَّلَعُوا غُيُوبَ أَهْلِ الْبَرْزَخِ، فِي طُولِ الْإِقَامَةِ فِيهِ،

گویا آگاهند از مسائل پنهان اهل برزخ، در مدّت طولانی اقامت آن جا،

وَ حَقَّقَتِ الْقِيَامَةُ عَلَيْهِمْ عِدَاتِهَا،

و تحقق بخشیده قیامت برایشان وعده های خود را،

فَكَشَفُوا غِطَاءَ ذَلِكَ لِأَهْلِ الدُّنْيَا، حَتَّى كَانَتْهُمْ يَرُونَ مَا لَا يَرَى النَّاسُ، وَ يَسْمَعُونَ مَا

لَا يَسْمَعُونَ،

پس برداشته اند پرده از اوضاع را از جلو مردم دنیا، تا جائیکه گویا ایشان می بینند

آنچه را که مردم نمی بینند، و میشوند آنچه را که دیگران نمی شنوند،

فَلَوْ مَثَلْتَهُمْ لِعَقْلِكَ، فِي مَقَامِهِمُ الْمَحْمُودَةَ وَ مَجَالِسِهِمُ الْمَشْهُودَةَ،

پس اگر تجسم کنی ایشانرا (اهل ذکر) در برابر عقلت، در مراتب پسندیده و مجالس آشکارشان،

وَ قَدْ نَشَرُوا دَوَابَّ أَعْمَالِهِمْ،

در حالیکه گشوده اند دفترهای محاسبه اعمال خود را،

وَ فَرَعُوا لِمُحَاسَبَةِ أَنْفُسِهِمْ، عَلَى كُلِّ صَغِيرَةٍ وَ كَبِيرَةٍ أَمَرُوا بِهَا فَقَصَرُوا عَنْهَا،

و آماده اند برای محاسبه خویشان، بر هر امر کوچک و بزرگی که مأمور به آن بوده و کوتاهی کرده اند،

أَوْ نُهَوُا عَنْهَا فَفَرَّطُوا فِيهَا،

یا نهی شده اند از آن و تقصیر کرده اند،

وَ حَمَلُوا ثِقَلَ أَوْزَارِهِمْ ظُهُورَهُمْ،

و بر دوش نهاده اند بار سنگین گناهان خود را،

فَضَعُفُوا عَنِ الْإِسْتِقْلَالِ بِهَا،

و ناتوان گشته اند از برداشتن آن،

فَنَشَجُوا نَشِيجًا،

پس گریه را در گلو نگاهداشته،

وَ تَجَاوَبُوا نَحِيبًا،

و باگریه و زاری با خود بسؤال و جواب پرداخته،

يَعِجُونَ إِلَى رَبِّهِمْ مِنْ مَقَامٍ نَدِمَ وَ اعْتَرَفَ، لَرَأَيْتَ أَعْلَامَ هُدًى،

ناله و فریاد برآورده بسوی پروردگار خویش از پشیمانیها و اقرار به تقصیر، هر آینه خواهی دید که (آنها) نشانه های هدایت،

وَ مَصَابِيحَ دُجَى،

و چراغهای تاریکی هستند،

قَدْ حَفَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ،

که در میان گرفته اند آنانرا فرشتگان،

وَ تَنْزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ،

و فرود آمده برایشان آرامش،

وَ فُتِحَتْ لَهُمُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ،

و گشوده گشته برویشان درهای آسمان،

وَ أُعِدَّتْ لَهُمُ مَقَاعِدُ الْكِرَامَاتِ،

و آماده گشته برای آنان مقام ارزشمندی،

فِي مَقَامٍ اطَّلَعَ اللهُ عَلَيْهِمْ فِيهِ، فَرَضِيَ سَعِيَّهُمْ،

در مکانی که خدا آگاه است برایشان در آن جا، خشنود است از کوشش آنها،

وَ حَمِدَ مَقَامَهُمْ،

و ستوده است منزلت آنانرا،

يَتَنَسَّمُونَ بِدُعَائِهِ، رَوْحَ التَّجَاوُزِ،

استشمام میکنند با مناجات خود، نسیم عفو و بخشش را،

رَهَائِنُ فَاقَةٍ إِلَى فَضْلِهِ، وَ أُسَارَى ذِلَّةٍ لِعَظَمَتِهِ،

در گرو نیازمندی فضل خدایند، و اسیران تواضع و فروتنی در برابر عظمت او،

جَرَحَ طُولُ الْأَسَى قُلُوبَهُمْ، وَ طُولُ الْبُكَاءِ عُيُونَهُمْ،

مجروح ساخته بسیاری اندوه دل‌های ایشانرا، و بسیاری گریه چشمهای آنانرا،

لِكُلِّ بَابٍ رَغْبَةٍ إِلَى اللهِ مِنْهُمْ يَدٌ قَارِعَةٌ،

برای هر دری که راه توجّه بسوی خداست ایشان را دست کوبنده است،

يَسْأَلُونَ مَنْ لَا تَضِيقُ لَدَيْهِ الْمَنَادُحُ،

درخواست میکنند از کسی که تنگ نمیگردد نزد او بخششها،

وَلَا يَخِيبُ عَلَيْهِ الرَّاعِيُونَ،

و نو میدنمیگردند از او درخواست کنندگان،

فَحَاسِبْ نَفْسَكَ لِنَفْسِكَ،

پس تو بحساب خود رسیدگی کن،

فَإِنَّ غَيْرَهَا مِنَ الْأَنْفُسِ، لَهَا حَسِيبٌ غَيْرُكَ،

زیرا بحساب دیگران، غیر تو رسیدگی خواهد کرد،

۲۱۴ - و من کلام له ﷺ

قَالَ عِنْدَ تِلَاوَتِهِ ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ﴾،

فرمود هنگام تلاوت این آیه - ای انسان چه چیز ترا فریب داد به پروردگار کریمت - (آیه ۶ سوره انفطار)،

۱ - هشدار از غرورزدگی

أَدْحَضُ مَسْئُولٍ حُجَّةً، وَأَقْطَعُ مُعْتَرٍ مَعْدِرَةً،

نادرست ترین برهانست برهان مخاطب باین آیه، و فریب خورده است که عذر او ناپذیرفته ترین عذر هاست،

لَقَدْ أُبْرِحَ جَهَالَةً بِنَفْسِهِ،

همانا اصرار نموده جهت نادان ماندن خود،

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا جَرَّكَ عَلَى ذَنْبِكَ،

ای انسان چه چیز ترا بر گناهکاری جرأت داد،

وَمَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ،

و چه چیز ترا مغرور ساخت به پروردگارت،

وَمَا آتَسَكَ بِهَلَكَةِ نَفْسِكَ،

و چه چیز ترا علاقمند کرد به تباه ساختن خود،

أَمَّا مِنْ دَائِكَ بُلُولٌ، أَمْ لَيْسَ مِنْ نَوْمِكَ يَقْظَةٌ،

آیا درد ترا بهبود نیست، یا خواب ترا بیداری نیست،

أَمْ مَا تَرْحَمُ مِنْ نَفْسِكَ، مَا تَرْحَمُ مِنْ غَيْرِكَ،

آیا رحم نمیکنی بجان خودت، به آنچه رحم میکنی بغير خودت،

فَلَرَيْمًا تَرَى الضَّاحِيَّ مِنْ حَرِّ الشَّمْسِ فَتُظِلُّهُ،

چه بسا شخصی را در آفتاب می بینی پس بر او سایه میافکنی،

أَوْ تَرَى الْمُبْتَلَى بِالْمِمْصُ جَسَدَهُ، فَتَبْكِي رَحْمَةً لَهُ،

یا کسی را مبتلا بدرد می بینی که میسوزاند بدن او را، پس گریه میکنی بر او از مهربانی،

فَمَا صَبْرَكَ عَلَى دَائِكَ، وَ جَلَدَكَ بِمُصَابِكَ،

پس چه چیز ترا شکیبا نمود بر دردت، و توانا ساخت بر مصیبت هایت،

وَ عَزَاكَ عَنِ الْبُكَاءِ عَلَى نَفْسِكَ، وَ هِيَ أَعَزُّ الْأَنْفُسِ عَلَيْكَ،

و تسلیت داد ترا از گریستن بحال خود، و حالیکه جانت عزیزترین جانهاست نزد تو،

وَ كَيْفَ لَا يُوقِظُكَ خَوْفُ بَيَاتِ نِقْمَةٍ، وَ قَدْ تَوَرَّطَتْ بِمَعَاصِيهِ مَدَارِجِ سَطَوَاتِهِ،

چگونه بیدار نمیکند ترا ترس شبیخون خشم خدا، و حال آنکه غوطه ور گشتی در اثر نافرمانیهای او در راههای قهر او،

۲ - چگونه بودن

فَتَدَاوِ مِنْ دَاءِ الْفِتْرَةِ فِي قَلْبِكَ بِعَزِيمَةٍ،

پس مداوا کن درد سستی دل خود را با تصمیم و کوشش در طاعت،

وَمِنْ كَرَى الْعُقَلَةِ فِي نَاظِرِكَ بِيَقْظَةٍ،

و خواب زدگی چشمانت را با بیداری از میان بردار،

وَ كُنْ لِلَّهِ مُطِيعاً، وَ بِذِكْرِهِ آنَساً،

و برای خدا فرمانبردار باش، و با یاد خدا انس گیر،

وَ تَمَثَّلْ فِي حَالِ تَوَلِّيكَ عَنْهُ، إِقْبَالَهِ عَلَيْكَ يَدْعُوكَ إِلَى عَفْوِهِ،

و تصور کن در حال روی گردانیدنت از او، توجه خدا را بر خودت که میخواند ترا

به عفو و بخشش خود،

وَ يَتَعَمَّدُكَ بِفَضْلِهِ،

و میپوشاند ترا بفضل و کرم خود،

وَ أَنْتَ مُتَوَلِّ عَنَّهُ إِلَى غَيْرِهِ،

و تو از او رو گردانیده بدیگری توجه کرده ای،

فَتَعَالَى مِنْ قَوِيٍّ مَا أَكْرَمَهُ،

پس خداوند برتر و توانا چه بسیار کریم است،

وَ تَوَاضَعْتَ مِنْ ضَعِيفٍ، مَا أَجْرَأَكَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ،

و چه ناتوانی و پستی تو، و چه بسیار دلیر و با جرئت بر نافرمانی او،

وَ أَنْتَ فِي كَنْفِ سِتْرِهِ مُقِيمٌ،

و حال آنکه تو در پناه پوشش عفو او اقامت گزیده ای،

وَ فِي سَعَةِ فَضْلِهِ مُتَقَلِّبٌ، فَلَمْ يَمْنَعْكَ فَضْلُهُ،

و در فراخی فضل و احسانش میگردی، پس منع نکرده از تو بخشش خود را،

وَ لَمْ يَهْتِكْ عَنْكَ سِتْرَهُ، بَلْ لَمْ تَخُلْ مِنْ لُطْفِهِ مَطْرَفَ عَيْنٍ، فِي نِعْمَةٍ يُحْدِثُهَا لَكَ،

و ندیده از تو پرده اسرار تو را، بلکه دور نبوده ای از لطفش یک چشم برهم زدن،

در نعمتی که پدید آورده آنرا برای تو،

أَوْ سَيِّئَةٍ يَسْتُرُهَا عَلَيْكَ،

یا گناه و بدی که پوشانیده آنرا بر تو،

أَوْ بَلِيَّةٍ يَصْرِفُهَا عَنْكَ،

یا بلائی که دور گردانید آنرا از تو،

فَمَا ظَنُّكَ بِهِ لَوْ أَطَعْتَهُ،

پس چه گمان داری با او اگر اطاعتش می کردی،

وَ أَيْمُ اللَّهِ لَوْ أَنَّ هَذِهِ الصِّفَةَ كَانَتْ فِي مُتَّقِيْنَ فِي الْقُوَّةِ،

سوگند بخدا اگر این صفت (توجه او به تو و دوری تو از او) بود در دو شخص برابر

در نیرو،

مُتَوَازِنَيْنِ فِي الْقُدْرَةِ،

و مساوی در توانائی (ویکی از آندو تو بودی)،

لَكُنْتَ أَوَّلَ حَاكِمٍ، عَلَى نَفْسِكَ بِذَمِيمِ الْأَخْلَاقِ،

تو اول کسی بودی که حکم میکردی، درباره خود به بدی اخلاق،

وَ مَسَاوِي الْأَعْمَالِ،

و ناروایی کردارت،

۲ - دنیا شناسی

وَ حَقًّا أَقُولُ مَا الدُّنْيَا غَرَّتْكَ، وَ لَكِنْ بِهَا اغْتَرَزْتَ،

و بدرستی میگویم دنیا ترا فریب نداد، ولی تو به آن فریفته گشتی،

وَ لَقَدْ كَأَشَفْتَكَ الْعِظَاتِ، وَ أَدْنَتْكَ عَلَى سَوَاءٍ،

بتحقیق که دنیا آشکار کرد برای تو پندها را، و اعلام کرد ترا به تساوی،

وَ لَهِيَ بِمَا تَعِدُكَ مِنْ نُزُولِ الْبَلَاءِ بِجِسْمِكَ،

و هر آینه دنیا به آنچه وعده میدهد ترا از رسیدن بلا بجسمت،

وَ النَّقْصِ فِي قُوَّتِكَ،

و کم شدن توانائی ات،

أَصْدَقُ وَأَوْفَى، مِنْ أَنْ تَكْذِبَكَ أَوْ تُغْرَكَ،

راستگوتر و باوفاتر است، از اینکه دروغ گوید بتو یا بفریبد تو را،

وَلَرُبَّ نَاصِحٍ لَهَا عِنْدَكَ مَتَّهِمٌ،

و چه بسا پند دهنده است از دنیا که تو آنرا متهم کردی،

وَصَادِقٍ مِنْ خَبِيرِهَا مُكْذَبٌ،

و راستگوی خبر دنیا را دروغگو پنداشتی،

وَلَيْنَ تَعْرِفْتَهَا فِي الدِّيَارِ الْخَاوِيَةِ،

و هر آینه اگر بخواهی بشناسی دنیا را در شهرهای ویران،

و الرُّبُوعِ الْخَالِيَةِ،

و خانه های خالی (بنگر)،

لَتَجِدَنَّهَا مِنْ حُسْنِ تَذْكِيرِكَ،

هر آینه می یابی آنها را نیکو یادآورنده خود،

وَبَلَاغِ مَوْعِظَتِكَ، بِمَحَلَّةِ الشَّفِيقِ عَلَيْكَ،

و اندرز دهنده ای گویا، بمنزله دوست مهربان تو (نگران است)،

و الشَّحِيحِ بِكَ،

و بخل دارد که توبه تباهی رسی،

وَلِنِعْمَ دَارٌ مَنْ لَمْ يَرْضَ بِهَا دَارًا،

و هر آینه دنیا خوب خانه ایست برای کسیکه به آن دل نبندد،

و مَحَلٌّ مَنْ لَمْ يُوطَّنْهَا مَحَلًّا،

و خوب محلی است برای کسیکه آنرا وطن خود قرار ندهد،

وَإِنَّ السُّعْدَاءَ بِالدُّنْيَا غَدًا هُمُ الْهَارِبُونَ مِنْهَا الْيَوْمَ،

و همانا سعادتمندان بوسیله دنیا در قیامت کسانی هستند که از حرام دنیا امروز میگریزند،

۴ - انسان و رستاخیز

إِذَا رَجَعَتِ الرَّاجِفَةُ،

آنگاه که زمین سخت بلرزد،

وَ حَقَّتْ بِجَلَالِهَا الْقِيَامَةُ،

و تحقق پذیرد نشانه‌های هولناک قیامت،

وَ لِحَقِّ بِكُلِّ مَسْكَ أَهْلِهِ،

و ملحق شوند بهر دینی اهل آن،

وَ بِكُلِّ مَعْبُودٍ عِبَدَتُهُ،

و بهر معبودی پرستش کنندگان آن،

وَ بِكُلِّ مُطَاعٍ أَهْلٍ طَاعَتِهِ، فَلَمْ يَجْرِ فِي عَدْلِهِ وَ قِسْطِهِ يَوْمَئِذٍ خَرْقٌ بَصَرٍ فِي الْهَوَاءِ،

و بهر فرماندهی اهل اطاعت او، پس اجازه داده نشود در عدل و داد خدا آنروز،

افکندن چشمی و نظری بهوا،

وَ لَا هَمْسٌ قَدَمٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا بِحَقِّهِ،

و نه نهادن قدم آهسته‌ای در زمین جز بحق و درستی،

فَكَمْ حُجَّةٍ يَوْمَ ذَاكَ دَاخِضَةٌ،

پس چه بسیار حجّت و دلیلی که آنروز باطل گردد،

وَ عَلَائِقُ عُذْرٍ مُنْقَطِعَةٌ،

و توّسل به عذرهایی که پذیرفته نشود،

فَتَحَرَّ مِنْ أَمْرِكَ، مَا يَقُومُ بِهِ عُذْرُكَ،

پس سزاوارست که طلب کنی در کردار خود، آنچه را که به آن عذر ترا بپذیرند،

و تَثْبُتُ بِهِ حُجَّتَكَ،
و برقرار گردد بوسیله آن عذر تو،
وَ خُذْ مَا يَبْقَى لَكَ، مِمَّا لَا تَبْقَى لَهُ،
و توشه بگیر از آنچه میماند برای تو، از آنچه تو نمی‌مانی برای آن،
وَ تَيْسِّرْ لِسَفْرِكَ وَ شِمِّمْ بِرَقِّ النَّجَاةِ،
و آماده شو برای سفر خود و نظر کن به برق نجات و رهائی خود،
وَ اِرْحَلْ مَطَايَا التَّشْمِيرِ،
و بر بند پالانِ مرکبهای چالاک را،

۲۱۵ - و من کلام له عليه السلام

۱ - پرهیز از ستم‌کاری

(این سخنرانی در شهر کوفه در دوران زمامداری آن حضرت ایراد شد)،
وَ اللهُ لَأَنَّ آيَتِ، عَلَى حَسَكِ السَّعْدَانِ مُسَهَّدًا،
سوگند بخدا هر آینه اینکه بگذرانم شب را، بر روی خار سعدان (خار سه شعبه
سخت گزنده) در حال بیداری،
أَوْ أُجْرَ فِي الْأَغْلَالِ مُصَفَّدًا، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَ رَسُولَهُ، يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمًا
لِبَعْضِ الْعِبَادِ،
و کشیده شوم در غلها دست و پا و گردن بسته، محبوب‌تر است نزد من از اینکه
ملاقات کنم خدا و رسولش را، در روز قیامت در حالیکه ستم کرده باشم ببعض از
بندگان،

وَ غَاصِبًا لِشَيْءٍ مِنَ الْحُطَّامِ،
و غصب کرده باشم چیزی را از مال دنیا،

وَ كَيْفَ أَظْلِمَ أَحَدًا لِنَفْسٍ، يُسْرِعُ إِلَى الْبَلَى قَوْلُهَا،

و چگونه ستم کنم بکسی برای نفس خود، که با شتاب به کهنگی و پوسیدگی است بازگشت آن،

وَ يَطُولُ فِي الثَّرَى حُلُولُهَا،

و بطول می‌انجامد در زیر خاک بودنش،

۲ - عدالت امام علی عليه السلام (پرهیز از امتیازخواهی)

وَ اللَّهُ لَقَدْ رَأَيْتُ عَقِيلًا وَ قَدْ أَمَلَقَ، حَتَّى اسْتَمَّحَنِي مِنْ بُرْكَمٍ صَاعًا،

بخدا سوگند دیدم برادرم عقیل را در بسیاری فقر و پریشانی، تا حدیکه درخواست نمود از من که یک من از گندم بیت المال را (باو دهم)،

وَ رَأَيْتُ صَبِيَّانَهُ شُعْتَ الشُّعُورِ،

و دیدم کودکانش را با موهای غبارآلوده،

عُجْرَ الْأَلْوَانِ مِنْ فَقْرِهِمْ،

و رنگهای تیره از جهت ناداری شان،

كَأَنَّمَا سُودَتْ وُجُوهُهُمْ بِالْعِظْلِمِ،

مانندآنکه رخسارشان با نیل سیاه شده بود،

وَ عَاوَدَنِي مُوَكَّدًا،

و عقیل درخواست خود را تأکید میکرد،

وَ كَرَّرَ عَلَيَّ، الْقَوْلَ مُرَدَّدًا،

و تکرار نمود بر من، سخن را در دیدار پی در پی،

فَأَضَعَيْتُ إِلَيْهِ سَمْعِي، فَظَنَّ أَنِّي أَبِيعُهُ دِينِي،

پس به گفته‌های او گوش میدادم، پس گمان کرد من می‌فروشم باو دینم را،

وَ اتَّبَعُ قِيَادَهُ، مُفَارِقًا طَرِيقَتِي،

و دنبال میکنم فرمان او را، و دست بر میدارم از روش خود،

فَأَحْمَيْتُ لَهُ حَدِيدَةً، ثُمَّ أَذْنَيْتُهَا مِنْ جِسْمِهِ لِيُعْتَبَرَ بِهَا،

پس سرخ کردم برای او آهنی را، سپس نزدیک کردم آنرا به بدنش تا عبرت گیرد به آن،

فَضَجَّ ضَجِيجَ ذِي دَنْفٍ مِنَ الْمَهَا،

پس ناله کرد ناله بیمار از دردش،

وَكَادَ أَنْ يَحْتَرِقَ مِنْ مِيسَمِهَا،

و نزدیک بود که بسوزد از اثر آن،

فَقُلْتُ لَهُ تَكَلَّتْكَ الثَّوَاكِلُ يَا عَقِيلُ، أَتَتْنُ مِنْ حَدِيدَةٍ أَحْمَاهَا إِنْسَانُهَا لِلْعَبِيهِ،

پس باو گفتم: در سوگت بگریند مادران ای عقیل، آیا ناله میکنی از پاره آهنی که سرخ کرده آنرا انسانی برای بازی خود،

وَ تَجَرُّنِي إِلَى نَارٍ سَجَرَهَا جَبَارُهَا لِعَضْبِهِ،

و می کشانی مرا بسوی آتشی که افروخته آنرا خدای قهار برای خشم خود،

أَتَتْنُ مِنَ الْأَذَى، وَلَا أئنُّ مِنَ لَظَى،

آیا ناله میکنی از رنجی، و من ننالم از آتش دوزخ،

وَ أَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ طَارِقٌ، طَرَفْنَا بِمَلْفُوفَةٍ فِي وَعَائِهَا،

و شگفت تر از جریان عقیل آنکه کوبید در ب ما، را کوبنده ای در شب باارمغانی در ظرف سربسته،

وَ مَعْجُونَةٍ شَيْتَتْهَا،

و حلوائی که بدین بودم به آن،

كَأَنَّمَا عُجِنَتْ بِرِيقِ حَيَّةٍ أَوْ قَيْئِهَا،

مانند آنکه خمیر شده بود با آب دهان مار یا قی آن،

فَقُلْتُ أَصِلَّةٌ أَمْ زَكَاةٌ أَمْ صَدَقَةٌ،

پس گفتم: آیا این هدیه است یا زکاتست یا صدقه است؟

فَذَلِكَ مُحَرَّمٌ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ،

که زکات و صدقه بر ما خانواده حرام است،

فَقَالَ لَا ذَا وَلَا ذَاكَ،

پس گفت نه زکاتست نه صدقه،

وَلَكِنَّهَا هَدِيَّةٌ،

بلکه هدیه است (چون منظور رشوه بود جهت هدف باطلی) (توضیح بیشتر در

پاورقی کتاب دشتی ص ۴۴۷ است)،

فَقُلْتُ هِبَلْتِكَ الْهَبُولُ،

گفتم: در سوگت بگرید مادرت،

أَعَنْ دِينَ اللَّهِ أَتَيْتَنِي لِتَخْدَعَنِي،

آیا از راه دین خدا آمده‌ای تا مرا بفریبی،

أَمْ مَخْتَبِطٌ، أَمْ ذُو حِنَّةٍ، أَمْ تَهْجُرُ،

آیا نمی فهمی، یا دیوانه‌ای، یا بیهوده گویی،

وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِيتُ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ، بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا، عَلَيَّ أَنْ أُعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمْلَةٍ،
أَسْأَلُهَا جَلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتَهُ،

سوگند بخدا اگر بمن دهند هفت اقلیم را، با هر چه زیر آسمانهای آنهاست، برای
اینکه نافرمانی کنم خدا را درباه مورچه‌ای، که بر بایم از او پوست جوی را انجام ندهم
آنرا،

وَإِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لِأَهْوَنُ، مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا،

و همانا دنیای شما نزد من پست تر است، از برگگی که در دهان ملخی باشد که میجود
آنرا،

مَا لِعَلِيٍّ وَ لِنَعِيمٍ يُفْنِي، وَ لَذَّةٍ لَا تَبْقَى،

چه کار است علی را با نعمتی که از دست میرود، و خوشی که بر جانمیمانند،

نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ، وَقُبْحِ الزَّلَلِ، وَبِهِ نَسْتَعِينُ،
بخدا پناه میبریم از خفتن عقل، و زشتی لغزش، و تنها از او یاری میجوئیم،

۲۱۶ - و من دعاء له ﷺ

یاری خواستن از خدا در مشکلات اقتصادی

اللَّهُمَّ صُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ، وَلَا تَبْدُلْ جَاهِي بِالْإِقْتَارِ،
خداوندا حفظ کن آبروی مرا با توانگری و بی‌نیازی، و از بین مبر شخصیت مرا با
تنگدستی،

فَأَسْتَرْزِقَ طَالِبِي رِزْقِكَ،

که روزی خواهم از روزی خواران تو،

وَأَسْتَعْطِفَ شِرَارَ خَلْقِكَ،

و مهربانی جویم از آفریده‌های بدکردار تو،

وَأُبْتَلَى بِحَمْدٍ مَنْ أَعْطَانِي،

و موفق شوم (مبتلا شوم) به ستایش کسیکه بمن بخشش فرمود،

وَأُفْتَنَ بِدَمٍّ مَنْ مَنَعَنِي،

و گرفتار (آزمایش) گردم به بدگوئی کسیکه از من دریغ داشت،

وَأَنْتَ مِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ كُلِّهِ، وَلِيُّ الْأَعْطَاءِ وَالْمَنْعِ،

و حالیکه تو با وجود این همه تقاضا، صاحب اختیاری که ببخشائی یا نبخشائی،

إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ،

زیرا تو بر انجام هر چیز توانائی،

۲۱۷ - و من خطبة له عليه السلام

۱ - دنياشناسی

دَارُ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ، وَ بِالْعُدْرِ مَعْرُوفَةٌ،

دنیا سرائی است پیچیده به اندوهها، و مشهور به مکر و خدعه،

لَا تَدُومُ أَحْوَالُهَا، وَلَا تَسْلَمُ نَزَالُهَا،

پایدار نمی ماند حالاتش، و سالم نمی مانند واردین اش،

أَحْوَالٌ مُخْتَلِفَةٌ، وَ تَارَاتٌ مُتَّصِرَةٌ،

دارای تحولات گوناگون است، و نوبتهایش در تغییر است،

الْعَيْشُ فِيهَا مَذْمُومٌ، وَ الْأَمَانُ مِنْهَا مَعْدُومٌ،

زندگی در آن نکوهیده است، و آسودگی در آن یافت نمیشود،

وَ إِنَّمَا أَهْلُهَا فِيهَا أَغْرَاضٌ مُسْتَهْدَفَةٌ،

و همواره اهل دنیا در آن هدف تیرهای بلا هستند،

تَرْمِيهِمْ بِسِهَامِهَا، وَ تُغْنِيهِمْ بِحِمَامِهَا،

که میافکند بایشان تیرهایش را، و نابود میسازد آنانرا با مرگش،

وَ اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ،

و بدانید ای بندگان خدا،

أَنَّكُمْ وَ مَا أَنْتُمْ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا، عَلَى سَبِيلٍ مَنْ قَدْ مَضَى قَبْلَكُمْ،

که همانا شما و آنچه در آن هستید از این دنیا، بر راهی هستید که کسان قبل از شما

پیمودند،

مِمَّنْ كَانَ أَطْوَلَ مِنْكُمْ أَعْمَارًا، وَ أَعْمَرَ دِيَارًا،

از کسانی که طولانی تر از شما بود زندگانی آنها، و شهر و خانه هاشان آبادتر،

وَأَبْعَدَ آثَارًا،

و آثارشان بیشتر،

أَصْبَحَتْ أَصْوَاتُهُمْ هَامِدَةً، وَ رِيَا حُهُمْ رَاكِدَةً،

گر دید صداهای آنان خاموش، و باد نخوتشان خوابید،

وَأَجْسَادُهُمْ بِالْيَةِ، وَ دِيَارُهُمْ خَالِيَةً،

و اندامشان یوسید، و شهرهاشان خالی ماند،

وَأَثَارُهُمْ عَافِيَةً، فَاسْتَبَدَّلُوا بِالْقُصُورِ الْمُسَيِّدَةَ،

و آثارشان ناپدید گشت، پس تبدیل نمودند قصرهای افراشته و محکم را،

و النَّمَارِقِ الْمَمَّهَدَةِ، الصُّخُورِ وَ الْأَخْجَارِ الْمُسْنَدَةَ،

و بالشهای گسترده نرم را، بسنگها و آجرهای محکم،

وَ الْقُبُورِ اللَّاطِئَةِ الْمُلْحَدَةِ، الَّتِي قَدْ بُنِيَ بِالْخَرَابِ فِنَاؤُهَا،

و قبرهای چسبیده بلحد، قبرهایی که بناء آن بر ویرانی است فضایش،

وَ شِيدَ بِالتُّرَابِ بِنَاؤُهَا،

و استوار گشته با خاک ساختمان آن،

فَمَحَلُّهَا مُعْتَرِبٌ، وَ سَاكِنُهَا مُعْتَرِبٌ،

پس محل قبرها بهم نزدیکست، و ساکن آنها غریب و تنهاست،

بَيْنَ أَهْلِ مَحَلَّةٍ مُوَحِّشِينَ، وَ أَهْلِ فِرَاعٍ مُتَشَاغِلِينَ،

میان اهل محله ای ساکنند که هراسنا کند، و بظاهر آرام اند ولی گرفتارند،

لَا يَسْتَأْنِسُونَ بِالْأَوْطَانِ،

نه مانوسند در جایگاه و وطنهاشان،

وَ لَا يَتَوَاصَلُونَ تَوَاصِلَ الْجِيرَانِ،

و نه با هم آمیزش دارند چون آمیزش همسایگان،

عَلَى مَا بَيْنَهُمْ مِنْ قُرْبِ الْجَوَارِ، وَ دُنُو الدَّارِ،

در صورتیکه بایکدیگر نزدیک و همسایه‌اند، و در کنار هم جای دارند،

وَ كَيْفَ يَكُونُ بَيْنَهُمْ تَزَاوُرٌ،

چگونه میان ایشان دید و بازدید باشد،

وَ قَدْ طَحَنَهُمْ بِكُلِّكَلْبِهِ الْبَلْبَى،

و حالیکه آرد کرده آنها را با سینه خود پوسیدگی،

وَ أَكَلَتْهُمْ الْجَنَادِلُ وَ الثَّرَى،

و در کام خود فرو برده آنها را سنگها و خاکها،

وَ كَانَ قَدْ صِرْتُمْ إِلَى مَا صَارُوا إِلَيْهِ،

تصور کنید که شما رفته اید بجایی که آنها رفته‌اند،

وَ اِزْتَهَنَكُمْ ذَلِكَ الْمَضْجَعُ، وَ ضَمَّكُمْ ذَلِكَ الْمُسْتَوْدَعُ،

و گرو گرفته شما را آن خانه و خوابگاه، و در آغوش گرفته شما را آن امانتگاه،

فَكَيْفَ بِكُمْ لَوْ تَنَاهَتْ بِكُمْ الْأُمُورُ،

پس چگونه خواهد بود حال شما اگر بپایان رسد کار برزخ شما،

وَ بُعِثَتِ الْقُبُورُ،

و برانگیخته شوند مردگان قبرها،

هُنَالِكَ تَبْلُؤُوا كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ،

در آن هنگام است که آزمایش (مبتلا) میشود هر کس به آنچه پیش فرستاده است،

وَ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ، مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ،

و بازگردانیده میشود بسوی خدا، که مالک بحق ایشانست،

وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ،

و تباه گردد آنچه را که افترا می‌بستند،

۲۱۸ - و من دعاء له علیه السلام

یکی از دعاهای امام علیه السلام

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْسُ الْإِنْسِينَ لِأَوْلِيَانِكَ،

خداوندا تو مانوس ترین انس گیرندگانی با دوستانت،

وَ أَحْضَرُهُمْ بِالْكَفَايَةِ، لِلْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ،

و آگاه ترین ایشانی بکفایت، اصلاح کار توکل کنندگان بتو،

تُشَاهِدُهُمْ فِي سَرَائِرِهِمْ،

مشاهده میکنی آنها را در حال اسرار نهانشان،

وَ تَطَّلِعُ عَلَيْهِمْ فِي ضَمَائِرِهِمْ،

و آشنائی بر حال ایشان در اندیشه های آنان،

وَ تَعْلَمُ مَبْلَغَ بَصَائِرِهِمْ،

و میدانی نهایت عقل و دیدگاههای آنانرا،

فَأَسْرَأُهُمْ لَكَ مَكْشُوفَةً، وَ قُلُوبُهُمْ إِلَيْكَ مَلْهُوفَةً،

پس رازشان برای تو آشکار است، و دلهايشان بسوی تو نگرانست،

إِنْ أَوْحَشْتَهُمُ الْغُرْبَةَ، أَنْسَهُمْ ذِكْرُكَ،

اگر بوحشت اندازد آنانرا تنهایی، مانوس سازد ایشانرا یاد تو،

وَ إِنْ صَبَّتْ عَلَيْهِمُ الْمَصَائِبُ، لَجَأُوا إِلَى الْإِسْتِجَارَةِ بِكَ، عَلِمًا بِأَنَّ أَزِمَّةَ الْأُمُورِ بِيَدِكَ،

و اگر فرود آید برایشان اندوهها، پناهنده شوند به تو سئل جستن بتو، چون میدانند

که سر رشته کارها بدست تو است،

وَ مَصَادِرَهَا عَنْ قَضَائِكَ،

و منشأ آنها خواست و قدرت تو است،

اللَّهُمَّ إِنِّ فَهَيْتُ عَنْ مَسْأَلَتِي،

خداوندا! اگر ندانم چه بخوام در سؤالم،

أَوْ عَمَّهْتُ عَنْ طَلِبَتِي، فَدُلَّنِي عَلَى مَصَالِحِي،

یا سرگردان مانم در درخواستم، تو راهنمائی فرما مرا بر اصلاح کارم،

وَخُذْ بِقَلْبِي إِلَى مَرَأَشِدِي،

و متوجه ساز دل مرا به آنچه خیرم در آنست،

فَلَيْسَ ذَلِكَ بِنُكْرٍ مِنْ هِدَايَاتِكَ،

که بدور نیست چنین کاری از راهنمائی های تو،

وَلَا يَبْدِعُ مِنْ كِفَايَاتِكَ،

و نه غریب است از روا ساختن تو حاجات را،

اللَّهُمَّ احْمِلْنِي عَلَى عَفْوِكَ،

خداوندا بپذیر مرا با عفو و بخشش خود،

وَلَا تَحْمِلْنِي عَلَى عَدْلِكَ،

و رفتار مکن با من بعدل و دادگریت،

۲۱۹ - و من کلام له عليه السلام

(از سخنان حضرت عليه السلام در باره عمر که از راه توریه فرمود در ظاهر مینماید که او را ستوده ولی باطناً او را توبیخ نموده) (در کتاب دشتی نوشته - ویژگیهای سلمان است)،

لِلَّهِ بِلَادُ فُلَانٍ،

خدا شهرهای فلانی (عمر بن خطاب) را برکت دهد،

فَقَدْ قَوْمَ الْأَوْدِ، وَ دَاوَى الْعَمَدِ،

که راست کرد کجی ها را، و معالجه کرد بیماری را،

وَ أَقَامَ السُّنَّةَ، وَ خَلَّفَ الْفِتْنَةَ،

و بپاداشت سنت را، و پشت سر گذاشت فتنه‌ها را،

ذَهَبَ نَقِيَّ الثُّوبِ، قَلِيلَ الْعَيْبِ،

از دنیارفت با جامه‌های پاک، و کم عیب (مانند عثمان خود را نیالود)،

أَصَابَ خَيْرَهَا، وَ سَبَقَ شَرَّهَا،

به نیکوهای دنیا (خلافت) رسید، و پیشی گرفت از شر آن،

أَدَّى إِلَى اللَّهِ طَاعَتَهُ، وَ اتَّقَاهُ بِحَقِّهِ،

بجا آورد طاعت خدا را، و پرهیز کرد از نافرمانیش،

رَحَلَ وَ تَرَكَهُمْ فِي طُرُقٍ مُتَشَعِّبَةٍ،

خود رفت و مردم را رها کرد در راه‌های پراکنده،

لَا يَهْتَدِي فِيهَا الضَّالُّ، وَ لَا يَسْتَيِّقُنُ الْمُهْتَدِي،

بطوریکه راه نیابد در آنها گمراه، و بر یقین و باور نماند راه یافته،

۲۲۰ - و من کلام له عليه السلام

و بزرگیهای بیعت مردم با امام عليه السلام (در شرح بیعت مردم با آن بزرگوار و گذشت
نظیر آن با الفاظ دیگرش در خطبه ۵۳ و ۱۳۷)،

وَ بَسَطْتُمْ يَدِي فَكَفَفْتُمَهَا،

دست مرا جهت بیعت می‌گشودید و من می‌بستم آنرا،

وَ مَدَدْتُمُوهَا فَقَبَضْتُهَا،

و می‌کشیدید آنرا و من باز داشتم،

ثُمَّ تَدَاكَكُمْ عَلَيَّ، تَدَاكَ الْإِبِلُ الْهَيْمِ، عَلَى حِيَاضِهَا يَوْمَ وُرُودِهَا،

پس از آن ازدحام نمودید بر من، چون ازدحام شتران تشنه، بطرف آب‌شخورهای
خود،

حَتَّى انْقَطَعَتِ النَّعْلُ، وَ سَقَطَ الرَّدَاءُ،

تا جائیکه گسیخت بند کفش، و افتاد عبا (از دوشم)،

وَ وُطِئَ الضَّعِيفُ،

و زیر پا ماند شخص ضعیف،

وَ بَلَغَ مِنْ سُرُورِ النَّاسِ بَبَيْعَتِهِمْ إِيَّايَ، أَنْ ابْتَهَجَ بِهَا الصَّغِيرُ،

و شادی مردم بجائی رسید بر اثر بیعت شان با من، که خشنود شدند بچه ها،

وَ هَدَجَ إِلَيْهَا الْكَبِيرُ،

و با پای لرزان بطرف آن آمدند پیران،

وَ تَحَامَلَ نَحْوَهَا الْعَلِيلُ،

و بر دوش دیگران سوار شدند بیماران،

وَ حَسَرَتْ إِلَيْهَا الْكِعَابُ،

و دختران جوان بی نقاب به صحنه آمدند،

۲۲۱ - و من خطبة له ﷺ

۱ - پرهیزکاری و عمل

فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ مِفْتَاحُ سَدَادٍ،

همانا تقوی و ترس از خدا کلید هدایت و درستکاری است،

وَ ذَخِيرَةٌ مَعَادٍ، وَ عِتْقٌ مِنْ كُلِّ مَلَكَهٍ،

و اندوخته رستاخیز، و عامل آزادی از هرگونه بردگی،

وَ نَجَاةٌ مِنْ كُلِّ هَلَاكَةٍ، بِهَا يَنْجَحُ الطَّالِبُ،

و نجات از هرگونه هلاکت است، بسبب تقوی پیروز می شود تلاشگر،

و يَنْجُو الْهَارِبُ،

و رهائی می یابد گریزان از گناه،

و تُنَالُ الرَّغَائِبُ،

و دریافت میشود عطا و بخششها،

فَاعْمَلُوا وَالْعَمَلُ يُرْفَعُ، وَ التَّوْبَةُ تَنْفَعُ،

پس عمل کنید که عمل نیکو بالا میرود، و توبه کردن سود می بخشد،

وَ الدُّعَاءُ يُسْمَعُ،

و دعاء به اجابت میرسد،

وَ الْحَالُ هَادِئَةٌ، وَ الْأَقْلَامُ جَارِيَةٌ،

اکنون زمان آرامش است، و قلمهای فرشتگان موکل در حال ضبط است،

وَ بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ عُمْرًا نَاجِسًا،

بشتابید بسوی اعمال نیکو که عمر پایان پذیر است،

أَوْ مَرَضًا حَاسِبًا، أَوْ مَوْتًا خَالِسًا،

یا بیماری باز میدارد، یا مرگ رباینده است،

۲ - ضرورت یاد مرگ

فَإِنَّ الْمَوْتَ هَادِمٌ لِّذَاتِكُمْ،

زیرا مرگ نابودکننده لذات شماست،

وَ مُكَدِّرٌ شَهَوَاتِكُمْ،

و تیره کننده خواهشهای نفسانی شماست،

وَ مُبَاعِدٌ طَيِّبَاتِكُمْ، زَائِرٌ غَيْرٌ مَّحْبُوبٍ،

و دورکننده اهداف شما، و دیدارکننده دوست نداشتنی است،

وَ قِرْنٌ غَيْرٌ مَّغْلُوبٍ، وَ وَاتِرٌ غَيْرٌ مَطْلُوبٍ،

و مبارز بیست شکست ناپذیر، و کینه توزیست که بازخواست نمیشود،

قَدْ أَعْلَقْتَكُمْ حَبَائِلَهُ، وَ تَكَنَّفْتَكُمْ غَوَائِلَهُ،

حقاً آویخته بر شما دامهای خود را، و احاطه نموده شما را اندوههایش،

وَ أَقْصَدْتُكُمْ مَعَابِلَهُ،

و آماج قرار داده شما را تیرهایش،

وَ عَظَمْتُ فِيكُمْ سَطْوَتَهُ، وَ تَتَابَعْتُ عَلَيْكُمْ عَدْوَتَهُ،

و بزرگ گردیده در بین شما غلبه و قهرش، و پیایی میرسد بشما دشمنی اش،

وَ قَلْتُ عَنْكُمْ نَبْوَتَهُ،

و کم میشود که خطا کند از شما شمشیرش،

فَيُوشِكُ أَنْ تَغْشَاكُمْ دَوَاجِي ظُلْمِهِ،

پس نزدیکست که فراگیرد شما را تاریکی سایه هایش،

وَ احْتِدَامُ عَيْلِهِ، وَ حَنَادِسُ غَمْرَاتِهِ، وَ غَوَاشِي سَكَرَاتِهِ،

و زبانه کشیدن دردهایش، و تیرگی بیهوشی اش، و سختی سكراتش،

وَ أَلِيمُ إِزْهَاقِهِ، وَ دُجُوْهُ إِطْبَاقِهِ، وَ جُشُوْبَةُ مَذَاقِهِ،

و درد جان گرفتن اش، و تاریکی چشم پوشیدن از دنیا، و تلخی چشیدنش،

فَكَأَنَّ قَدْ أَتَاكُمْ بَعْثُهُ، فَاسْكَتَ نَجِيكُمْ،

پس گویا مرگ بسراغ شما آمده ناگهان، و خاموش ساخته رازگویان شما را،

وَ فَرَّقَ نَدِيكُمْ، وَ عَفَى آثَارَكُمْ،

و پراکنده ساخته جمعیت شما را، و کهنه نموده نشانه های شما را،

وَ عَطَلَّ دِيَارَكُمْ،

و بی صاحب کرده شهرهای (خانه) شما را،

وَ بَعَثَ وَرَائِكُمْ، يَتَسَمُونَ تَرَائِكُمْ،

و برانگیخته وارثان شما را، که قسمت کنند اموالتان را،

بَيْنَ حَمِيمٍ خَاصٍّ لَمْ يَنْفَعِ،

بین خویشاوند خاصی که سود نداشته‌اند،

وَ قَرِيبٍ مَحْزُونٍ لَمْ يَمْنَعِ،

و خویشاوند اندوهگینی که نتوانند مرگ را مانع شود،

وَ آخَرَ شَامِتٍ لَمْ يَجْزِعِ،

و دیگری که سرزنش کننده است و اندوهگین نشده،

۳ - سفارش به نیکوکاری

فَعَلَيْكُمْ بِالْجِدِّ وَ الْإِجْتِهَادِ، وَ التَّاهُّبِ وَ الْإِسْتِعْدَادِ،

پس بر شما باد بسعی و کوشش، و آمادگی و مهیا شدن،

وَ التَّزَوُّدِ فِي مَنْزِلِ الزَّادِ،

و توشه گرفتن در جای زندگی دنیا،

وَ لَا تَعْرِزَنَّكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا، كَمَا عَزَّتْ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ مِنَ الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ،

و فریب ندهد شما را از زندگی دنیا، چنانکه فریب داد کسانی را که پیش از شما بودند

از ملت‌های گذشته،

وَ الْقُرُونِ الْخَالِيَةِ، الَّذِينَ احْتَلَبُوا دِرَّتَهَا،

و زمان‌های سابق، آنانکه دوشیدند شیر دنیا را به غفلت زدگی،

وَ أَصَابُوا غِرَّتَهَا، وَ أَفْنَوْا عِدَّتَهَا،

و گرفتار شدند بفریب آن، و از دست دادند شماره آنرا (فرصت‌ها را)،

وَ أَخْلَقُوا جِدَّتَهَا، أَصْبَحَتْ مَسَاكِينُهُمْ أَجْدَانًا،

و فرسوده ساختند تازه‌های آنرا، گردید خانه‌های آنان گورهایشان،

وَ أَمْوَالُهُمْ مِيرَاثًا، لَا يَعْرِفُونَ مَنْ أَتَاهُمْ،

و اموال‌شان میراث دیگران، نمی‌شناسند کسی را که بیاید سرگورشان،

وَلَا يَخْفَلُونَ مَنْ بَكَاهُمْ، وَلَا يُجِيبُونَ مَنْ دَعَاهُمْ،

و توجه ندارند به گریه کنندگان بر خود، و پاسخ نگویند به کسیکه بخواند آنانرا،
فَاَحْذَرُوا الدُّنْيَا،

پس بر حذر باشید از دنیا (ی حرام)،

فَإِنَّهَا عَدَارَةٌ عَرَّازَةٌ خَدُوعٌ،

که دنیا بسیار فریبنده و حيله گرونی رنگ ساز است،

مُعْطِيَةٌ مُنَوَّعٌ، مُلْبِسَةٌ تَزُوعٌ،

بخشنده ایست باز پس گیرنده، پوشاننده ای است برهنه کننده،

لَا يَدُومُ رِخَاؤُهَا، وَلَا يَنْقُضِي عَنَاؤُهَا،

دوام ندارد آسایش اش، و پایان ندارد سختی ورنجهایش،

وَلَا يَرْكُدُ بَلَاؤُهَا،

و آرام نگیرد بلا و دردش،

۴ - دنیا و زاهدان

فِي صِفَةِ الرَّهَادِ،

در توصیف پارسایان،

كَأَنْتُمْ قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا وَلَيْسُوا مِنْ أَهْلِهَا،

گروهی هستند از اهل دنیا ولی دنیا پرست نیستند،

فَكَأَنْتُمْ فِيهَا كَمَنْ لَيْسَ مِنْهَا،

در دنیا هستند چون کسی که در دنیا نیست،

عَمِلُوا فِيهَا بِمَا يُصِرُّونَ،

در دنیا با آگاهی و بصیرت عمل میکنند،

وَبَادَرُوا فِيهَا مَا يَحْذَرُونَ،

و شتافتند در دنیا بدفع آنچه میترسند،

تَقَلَّبُ أَبْدَانُهُمْ بَيْنَ ظَهْرَانِي أَهْلِ الْآخِرَةِ،
در تلاش و حرکتست بدنهای ایشان که گویا در بین مردم آخرتند،
يَرُونَ أَهْلَ الدُّنْيَا يُعْظَمُونَ مَوْتَ أَجْسَادِهِمْ،
مینگردند باهل دنیا که بزرگ می‌شمرند مرگ بدن‌شانرا،
وَهُمْ أَشَدُّ إِعْظَامًا لِمَوْتِ قُلُوبِ أَحْيَانِهِمْ،
و حالیکه ایشان بزرگ‌تر میدانند مرگ دل‌های زندگانرا (وبفکر آنند که دل نمیرد)،

۲۲۲ - و من خطبة له عليه السلام

خَطْبَهَا بَدِي قَارِ،
خطبه ایست که ایراد فرمود حضرت عليه السلام در ذی قار،
وَهُوَ مُتَوَجِّهٌ إِلَى الْبَصْرَةِ،
هنگام رفتن به بصره،
ذَكَرَهَا الْوَاقِدِيُّ فِي كِتَابِ «الْجَمَلِ»،
و نقل کرده آنرا واقدی در کتاب (جنگ جمل) سال ۶۳ هجری

ویژگیهای پیامبر ﷺ

فَصَدَعَ بِمَا أَمَرَ بِهِ، وَ بَلَغَ رِسَالَاتِ رَبِّهِ،
رسول خدا ﷺ بیان فرمود آنچه را که به آن مأمور بود، و رسانید پیامهای
پروردگارش را،
فَلَمَّ اللَّهُ بِهِ الصَّدْعَ،
پس پیوند داد خدا بوسیله او شکافها را،
و رَتَقَ بِهِ الْفَتَقَ،
و گرد آورد بوسیله او پراکندگی را،

وَأَلْفَ بِهِ الشَّمْلَ، بَيْنَ ذَوِي الْأَرْحَامِ،

و ایجاد الفت و دوستی کرد، بواسطه حضرتش صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بین خویشاوندان،

بَعْدَ الْعَدَاوَةِ الْوَاعِرَةِ فِي الصُّدُورِ،

بعد از دشمنی و کینه های برافروخته در سینه ها،

وَالضَّغَائِنِ الْقَادِحَةِ فِي الْقُلُوبِ،

و کینه هائی که آتش افروزنده بود در دلها،

۲۲۳ - و من کلام له عَلَيْهِ السَّلَامُ

از سخنان آنحضرت علیه السلام است

احتیاط در مصرف بیت المال

كَلَّمَ بِهِ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ زَمْعَةَ وَهُوَ مِنْ شِيعَتِهِ، وَذَلِكَ أَنَّهُ قَدِمَ عَلَيْهِ فِي خِلَافَتِهِ يَطْلُبُ مِنْهُ مَالًا،

فرمود بعد از آنکه بن زعمه که یکی از پیروان حضرت بود و آن هنگامی بود که او وارد شد بر حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ در زمان خلافتش و از او مالی خواست،

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ هَذَا الْمَالَ، لَيْسَ لِي وَلَا لَكَ،

امام عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: همانا این مال، که می بینی نه مال من است و نه از آن تو،

وَإِنَّمَا هُوَ فِيَّ لِلْمُسْلِمِينَ،

و فقط غنیمتی است مربوط به مسلمانان،

وَجَلْبُ أَسْيَافِهِمْ،

که اندوخته از شمشیرهای آنانست،

فَإِنْ شَرِكْتَهُمْ فِي حَرْبِهِمْ كَانَ لَكَ مِثْلُ حَظِّهِمْ،

پس اگر تو شرکت داشته ای در جنگ آنها برای تو است مانند بهره آنها،

وَالْأَفْجَانَةُ أَيْدِيهِمْ لَا تَكُونُ لِغَيْرِ أَفْوَاهِهِمْ،
و اگر نه چیده دستهای آنان برای دهان دیگران نیست،

۲۲۴ - و من کلام له علیه السلام

(هنگامی که جُعدَة بن هُبیره خواهرزاده امام علیه السلام نتوانست در حضور آن حضرت سخن گوید فرمود)

۱ - فصاحت و بلاغت اهل بیت علیهم السلام

أَلَا إِنَّ اللِّسَانَ بَضْعَةٌ مِنَ الْإِنْسَانِ،

آگاه باشید زبان پاره‌ای از انسان است،

فَلَا يُسْعِدُهُ الْقَوْلُ، إِذَا امْتَنَعَ،

پس همراهی نمی‌کند به گفتار، هرگاه شخص ناتوان باشد،

وَلَا يُمَهِّلُهُ التُّطُقُ، إِذَا اتَّسَعَ،

و مهلت ندهد او را گفتار، هرگاه شخص توانا باشد،

وَإِنَّا لَأَمْرَاءُ الْكَلَامِ،

ما خانواده امیران سخن هستیم،

وَفِينَا تَنْشَبَتْ عُرُوقُهُ،

و درخت سخن در ما ریشه دوانیده،

وَ عَلَيْنَا تَهَدَّلَتْ غُصُونُهُ،

و بر ما گسترده شده شاخه هایش،

۲ - علل سقوط جامعه انسانی

وَاعْلَمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ،

و بدانید خدای رحمت کند شما را،

أَنْكُمْ فِي زَمَانٍ، الْقَائِلُ فِيهِ بِالْحَقِّ قَلِيلٌ،

در زمانی هستید، که گویای بحق در آن اندکست،

وَاللِّسَانُ عَنِ الصِّدْقِ كَلِيلٌ،

و زبان از راستگویی عاجز است،

وَ الْأَلْزَمُ لِلْحَقِّ ذَلِيلٌ،

و حق طلبان بی ارزشند،

أَهْلُهُ مُعْتَكِفُونَ عَلَى الْعِصْيَانِ،

مردم آماده شده اند بر گناه کردن،

مُضْطَلِحُونَ عَلَى الْأَذْهَانِ،

و سازش کننده اند بر مماشات و مدارا،

فَتَاهُمْ عَارِمٌ، وَ شَائِبُهُمْ آثِمٌ،

جوان شان بدخوست، و پیرانشان گناهکار،

وَ عَالِمُهُمْ مُنَافِقٌ، وَ قَارِئُهُمْ مُمَادِقٌ، (= فیض الاسلام)

و عالیشان دو چهره است، و سخنرانشان چاپلوس است،

وَ قَارِئُهُمْ، مُمَادِقٌ،

و نزدیکانشان، سود جوینده اند (نهج البلاغه آقا محمد دشتی)،

لَا يُعْظَمُ صَغِيرُهُمْ كَبِيرُهُمْ،

احترام نمیکنند کوچکشان بزرگترانشان را،

وَلَا يَعُولُ غَنِيَّهُمْ فَصِيرَهُمْ،

و دستگیری نمی نمایند توانگرانشان از نیازمندانشان،

۲۲۵ - و من کلام له عليه السلام

رَوَى ذِعْلَبُ الْيَمَانِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ قُتَيْبَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مَالِكِ بْنِ دِحْيَةَ قَالَ كُنَّا عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَقَدْ ذُكِرَ عِنْدَهُ اخْتِلَافُ النَّاسِ فَقَالَ،

روایت کرده ذعلب یمانی از احمد بن قتیبه از عبدالله بن یزید از مالک بن دحیه گفت: نزد امیرالمؤمنین عليه السلام بودیم و سخن نزد ایشان از تفاوت میان مردم شد حضرت فرمود،

علل تفاوت میان انسانها

إِنَّمَا فَرَّقَ بَيْنَهُمْ، مَبَادِيءُ طِينِهِمْ،

جز این نیست که جدائی افکنده بین مردم، مبدء طینتها و سرشت آنان،

و ذَلِكَ أَنَّهُمْ كَانُوا فِلَقَةً، مِنْ سَبَخِ أَرْضٍ وَعَذْبِهَا،

و آن بدینجهت است که ایشان بودند ترکیبی، از خاک شور و شیرین،

و حَزْنِ تَرْبَةٍ، وَ سَهْلِهَا،

و خاک درشت، و نرم زمین،

فَهُمْ عَلَى حَسَبِ قُرْبِ أَرْضِهِمْ، يَتَقَارَبُونَ،

و ایشان بقدر نزدیکی زمینشان با هم نزدیک و هم خو هستند،

و عَلَى قَدَرِ اخْتِلَافِهَا يَتَفَاوَتُونَ،

و بقدر اختلاف و جدائی آن با هم متفاوتند،

فَتَأْمُّ الرُّوَاءِ نَاقِصُ الْعَقْلِ،

پس (گاهی) زیبا چهره کم عقل است،

وَمَا دُ الْقَامَةِ قَصِيرُ الْهَمَّةِ،
و بلند قد کوتاه همت است،
و زَاكِي الْعَمَلِ قَبِيحُ الْمُنْظَرِ،
و نیکو کردار زشت منظره است،
و قَرِيبُ الْقَعْرِ بَعِيدُ السَّبْرِ،
و کوتاه قامت دوراندیشست،
و مَعْرُوفُ الضَّرِيْبَةِ مُنْكَرُ الْجَلِيْبَةِ،
و پاک سرشت بدخصلت (بداخلاق)،
و تَائِهُ الْقَلْبِ مُتَفَرِّقُ اللَّبِّ،
و حیران و سرگشته دل پریشان عقل،
و طَلِيْقُ اللِّسَانِ حَدِيْدُ الْجَنَانِ،
و دیگری سخنور و دل آگاهست (دانا و بینا)،

۲۲۶ - و من کلام له ﷺ

در سوگ پیامبر ﷺ

قَالَ وَ هُوَ يَلِي، غُسْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ تَجْهِيْزَهُ،

فرمود حضرتش ﷺ در هنگامی که بعهدہ داشت، غسل و تجهیز رسول خدا ﷺ را،

بَابِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدْ انْقَطَعَ بِمَوْتِكَ، مَا لَمْ يَنْقَطِعْ بِمَوْتِ غَيْرِكَ، مِنَ النَّبُوَّةِ
وَ الْأَنْبَاءِ وَ أَخْبَارِ السَّمَاءِ،

پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا ﷺ هر آینه پاره شد با مرگ تو، رشته‌هایی که پاره نشد با مرگ دیگران، از نبوت و اخبار آسمانی و پیام‌ها،

خَصَصْتُ حَتَّى صِرْتُ، مُسَلِّياً عَمَّنْ سِوَاكَ،

یگانه بودی بطوریکه گر دیدی، تسلیت دهنده از دیگر مصیبتها،

وَ عَمَّمْتُ حَتَّى صَارَ النَّاسُ فَيْكَ سِوَاءً،

و عمومیت داشتی بطوریکه همه مردم در مصیبت تو یکسان عزادارند،

وَلَوْ لَا أَنَّكَ أَمَرْتَ بِالصَّبْرِ، وَ نَهَيْتَ عَنِ الْجَزَعِ، لَأَنفَدْنَا عَلَيْكَ مَاءَ الشُّوْنِ،

اگر نه این بود که تو امر کردی بصبر و شکیبائی، و نهی نمودی از جزع و بی تابی، هر

آینه خشک میکردیم بر تو سرچشمه های اشک را،

وَ لَكَانَ الدَّاءُ مُمَاطِلاً، وَ الْكَمَدُ مُحَالِفاً،

و هر آینه درد و غم پیوسته، و حزن و اندوه همیشگی بود،

وَ قَلَّ لَكَ، وَ لَكِنَّهُ مَا لَا يُمْلِكُ رَدُّهُ،

و کم بود خشکی چشم و حزن دائم در مصیبت تو، ولی مرگ چیز است که بر طرف

نمودنش ممکن نیست،

وَ لَا يُسْتَطَاعُ دَفْعُهُ،

و مرگ را نمیتوان مانع شد،

بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي، اذْ كُرْنَا عِنْدَ رَبِّكَ،

پدر و مادرم فدایت، بیاد آر ما را نزد پروردگارت،

وَ اجْعَلْنَا مِنْ بَالِكَ،

و نگاهدار ما را در خاطر خویش و فراموش نفرما،

۲۲۷ - و من خطبة له عليه السلام

۱ - خداشناسی

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا تُدْرِكُهُ الشَّوَاهِدُ، وَلَا تَحْوِيهِ الْمَشَاهِدُ،

سپاس خداوندی را سزااست که حواس و مشاعر او را در نیابد، و مکانها او را در
برنگیرند،

وَلَا تَرَاهُ النَّوَظِرُ، وَلَا تَحْجُبُهُ السَّوَاتِرُ،

و دیده‌ها او را ننگرند، و پنهان‌سازند او را پوشش‌ها،

الدَّالُّ عَلَى قِدَمِهِ، بِحُدُوثِ خَلْقِهِ،

راهنماست بر ازلی بودن خود، با حدوث آفریدگانش،

و بِحُدُوثِ خَلْقِهِ عَلَى وُجُودِهِ،

و با حدوث آفرینش وجود خود را اثبات کرد،

و بِاشْتِبَاهِهِمْ عَلَى أَنْ لَا شِبَهَ لَهُ،

و با همانند بودن مخلوقات ثابت شد که خدا همانندی ندارد،

الَّذِي صَدَقَ فِي مِعَادِهِ،

خدائیکه راستگوست در وعده‌هایش،

و اِزْتَفَعَ عَنْ ظُلْمِ عِبَادِهِ،

و برتر از آنست که به بندگان ستم کند،

و قَامَ بِالْقِسْطِ فِي خَلْقِهِ،

و رفتار کرده میان مخلوقات به عدل و داد،

و عَدَلَ عَلَيْهِمْ فِي حُكْمِهِ،

و بدرستی اجرا فرموده بر آنان حکم خود را،

مُسْتَشْهَدٌ بِحُدُوثِ الْأَشْيَاءِ عَلَى أَرْزَلِيَّتِهِ،

گواهی خواسته بسبب حادث بودن اشیاء بر قدم و ازلیت خود،

وَبِمَا وَسَمَهَا بِهِ، مِنَ الْعَجْزِ عَلَى قُدْرَتِهِ،

و به آنچه نشان نهاده آنها را بدان، از ناتوانی دلیل بر قدرت خود،

وَبِمَا اضْطَرَّهَا إِلَيْهِ مِنَ الْفَنَاءِ عَلَى دَوَامِهِ،

و به آنچه ناگزیر ساخته آنها را بدان از فنا و نابودی دلیل بر دوام و همیشگی خود،

وَاحِدٌ لَا يَبْعَدُ،

یکی است نه با شمارش،

وَ دَائِمٌ لَا يَأْمَدُ،

و همیشگی است نه با محاسبه زمان،

وَ قَائِمٌ لَا يَبْعَدُ،

و برقرار است نه بوسیله نگهدارنده‌ای،

تَتَلَقَّاهُ الْأَذْهَانُ لَا بِمُشَاعِرَةٍ،

در یابند او را اندیشه‌ها نه با درک حواس،

وَ تَشْهَدُ لَهُ، الْمَرَائِي لَا بِمُحَاضِرَةٍ،

و گواهی دهند به هستی او، دیده‌ها نه به حضور مادی،

لَمْ تُحِطْ بِهِ الْأَوْهَامُ،

احاطه ندارند با و اندیشه‌ها،

بَلْ تَجَلَّى لَهَا بِهَا،

بلکه آشکار گشته برای اندیشه‌ها بسبب اندیشه‌ها،

وَ بِهَا امْتَنَعَ مِنْهَا،

و بسبب اندیشه‌ها امتناع نموده از احاطه اندیشه‌ها،

وَإِلَيْهَا حَاكَمَهَا،

و به اندیشه‌ها داوری این ناتوانی را داد،

لَيْسَ بِيْذِي كِبَرٍ اَمْتَدَّتْ بِهِنَّ النَّهَائِيَاتُ، فَكَبَّرَتْهُ تَجْسِيماً،

بزرگی نیست دارای درازا و پهنا و ژرفا، که بزرگ جلوه دهد او را از جهت جسم،

وَ لَا بِيْذِي عِظَمٍ تَنَاهَتْ بِهِنَّ الْغَايَاتُ فَعَظَّمَتْهُ تَجْسِيْداً بَلْ كَبَّرَ شَأْنًا،

و با عظمتی نیست که کالبدش بی نهایت بزرگ و ستبر باشد (از لحاظ جسد و

جسم)، بلکه بزرگ است در مقام و رُتبت،

وَ عِظَمَ سُلْطَانًا،

و عظیم است در قدرت و حکومت،

۲- ویژگیهای پیامبر اسلام ﷺ

وَ اَشْهَدُ اَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ الصَّيْفِيُّ، وَ اَمِيْنُهُ الرَّضِيُّ ﷺ،

و گواهی میدهم که محمد بنده و رسول برگزیده خدا، و امانت دار پسندیده اوست،

اُرْسَلَهُ بِوُجُوْبِ الْحُجَجِ،

فرستاد حضرتش ﷺ را با براهین لازم،

وَ ظُهُورِ الْفَلَجِ،

و پیروزی هویدا،

وَ اِبْضَاحِ الْمَنْهَجِ،

و راه روشن آشکار،

فَبَلَّغَ الرِّسَالَةَ، صَادِعاً بِهَا،

پس رسانید پیامهای خود را، در حالیکه جدا کننده حق و باطل بود،

وَ حَمَلَ عَلَى الْمَحْجَةِ، دَالًّا عَلَيْهَا،

و مردم را براه راست و داشت، و نشان داد آنرا به همگان،

وَأَقَامَ أَعْلَامَ الْإِهْتِدَاءِ،

و برپا نمود پرچمهای هدایت را،

و مَنَارَ الضِّيَاءِ،

و چراغهای روشن را،

و جَعَلَ أَمْرَاسَ، الْإِسْلَامِ مَتِينَةً،

و قرار داد رشته‌های، اسلام را محکم،

و عُرَى الْإِيمَانِ وَثِيقَةً،

و دستگیره‌های ایمان را استوار (نمود)،

قسمتی از این خطبه است

۳ - راههای خداشناسی (در وصف شگفتی آفرینش انواع حیوانات)

وَلَوْ فَكَّرُوا فِي عَظِيمِ الْقُدْرَةِ،

اگر مردم اندیشه بکار میبردند در عظمت قدرت خدا،

و جَسِيمِ النُّعْمَةِ،

و بزرگی نعمت او،

لَرَجَعُوا إِلَى الطَّرِيقِ، وَ خَافُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ،

هر آینه باز می‌گشتند براه راست، و می‌ترسیدند از آتش سوزان،

و لَكِنَّ الْقُلُوبَ عَلِيلَةٌ، وَ الْبَصَائِرُ مَدْخُولَةٌ،

ولی دلها بیمار است، و بینش‌ها معیوب،

أَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى صَغِيرِ مَا خَلَقَ،

آیانبی‌نگرند به مخلوقات کوچک خدا،

كَيْفَ أَحْكَمَ خَلْقَهُ،

که چگونه آفرینش او را استحکام بخشیده،

وَأَتَقَنَ تَرْكِيبَهُ،

و استوار نموده پیوند اندام او را،

وَفَلَقَ لَهُ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ،

و پدید آورد برای او گوش و چشم را،

وَسَوَّى لَهُ الْعَظْمَ وَ الْبَشَرَ،

و آراسته برای او استخوان و پوست را،

أَنْظَرُوا إِلَى النَّمْلَةِ فِي صِغَرِ جُثَّتِهَا،

بنگرید به مورچه و کوچکی جثه او،

وَ لَطَافَةِ هَيْئَتِهَا،

و نازکی اندامش،

لَا تَكَادُ تُنَالُ بِلِحْظِ الْبَصَرِ،

که نزدیک است دیده نشود بانگاه گوشه چشم،

وَ لَا بِمُسْتَدْرِكِ الْفِكْرِ،

و درک نگردد باندیشه و فکر،

كَيْفَ دَبَّتْ عَلَى أَرْضِهَا،

که چگونه می پیماید مسیر خود را در زمین،

وَ صَبَّتْ عَلَى رِزْقِهَا،

و می شتابد برای بدست آوردن روزی خود،

تَنْقُلُ الْحَبَّةَ إِلَى جُحْرِهَا،

انتقال میدهد دانه را به لانه خود،

وَ تَعُدُّهَا فِي مُسْتَقَرِّهَا،

و آماده میکند آنرا در انبارش،

تَجْمَعُ فِي حَرِّهَا لِبَرْدِهَا،

جمع میکند در فصل گرما برای زمستانش،

وَ فِي وَرْدِهَا لِصَدْرِهَا،

و هنگام ورود بخانه راه بازگشت را فراموش نمیکند،

مَكْفُولَةٌ بِرِزْقِهَا، مَرْزُوقَةٌ بِوَفْقِهَا،

تضمین شده است روزی او، و روزی اش موافق با طبع اوست،

لَا يُغْفِلُهَا الْمَنَانُ،

غفلت نوزد از او خداوند بسیار نعمت دهنده،

وَ لَا يَحْرِمُهَا الدِّيَانُ،

و محروم نسازد او را خداوند پاداش دهنده،

وَ لَوْ فِي الصَّفَا الْيَابِسِ، وَ الْحَجَرِ الْجَامِسِ،

اگر چه در دل سنگ صاف خشک، یا در میان صخره خشک باشد،

وَ لَوْ فَكَرَّتْ فِي مَجَارِي أَكْلِهَا،

و اگر بیندیشی در مجراهای خوردنش،

وَ فِي عُلُوِّهَا وَ سُفْلِهَا،

و قسمتهای بالا و پائین دستگاه گوارش او،

وَ مَا فِي الْجَوْفِ مِنْ شَرَّاسِيفِ بَطْنِهَا،

و آنچه در درون شکم دارد از اضلاع شکم اش،

وَ مَا فِي الرَّأْسِ مِنْ عَيْنِهَا وَ أُذُنِهَا،

و آنچه در سر اوست از چشم و گوشش (بیندیشی)،

لَقَضِيَّتْ مِنْ خَلْقِهَا عَجَبًا،

هر آینه حکم کنی بر شگفتی خلقتش،

وَلَقِيتَ مِنْ وَصْفِهَا تَعَبًا،

و از وصف او بزحمت خواهی افتاد،

فَتَعَالَى الَّذِي، أَقَامَهَا عَلَى قَوَائِمِهَا،

پس بلندمرتبه است خدائی که، مورچه را روی دست و پایش برپا داشت،

وَبَنَاهَا عَلَى دَعَائِمِهَا،

و پیکر و جودش را با استحکام نگاهداشت،

لَمْ يَشْرِكْهُ فِي فِطْرَتِهَا فَاطِرٌ،

شریک نبوده با او در آفرینش مورچه هیچ قدرتی،

وَلَمْ يُعِنَّهُ عَلَى خَلْقِهَا قَادِرٌ،

و یاری نکرده او را بر خلقت مورچه هیچ توانائی،

وَلَوْ ضَرَبْتَ فِي مَذَاهِبِ فِكْرِكَ، لِتَبْلُغَ غَايَاتِهِ،

اگر بکارگیری راههای اندیشهات را، تا برسی پایان آن،

مَا دَلَّتْكَ الدَّلَالَةُ، إِلَّا عَلَى أَنَّ فَاطِرَ النَّمْلَةِ هُوَ فَاطِرُ النَّحْلَةِ،

راه ننماید ترا دلیل و برهانی، جز اینکه آفریدگار مورچه کوچک همان آفریدگار

درخت بزرگ خرماست،

لِدَقِيقِ تَفْصِيلِ كُلِّ شَيْءٍ،

بجهت دقتی که در امتیاز هر چیز بکار رفته،

و غَامِضِ اخْتِلَافِ كُلِّ حَيٍّ،

و اختلاف پیچیده‌ای که در خلقت هر پدیده حیاتی نهفته است،

وَمَا الْجَلِيلُ وَاللَّطِيفُ، وَالثَّقِيلُ وَالْخَفِيفُ،

و نیست موجودی بزرگ و کوچک، و سنگین و سبک،

و الْقَوِيُّ وَالضَّعِيفُ، فِي خَلْقِهِ إِلَّا سَوَاءً،

و نیرومند و ضعیف، در اصول حیات جز یکسان،

وَكَذَلِكَ السَّمَاءَ وَالْهَوَاءَ،

و چنین است خلقت آسمان و هوا،

وَ الرِّيحَ وَالْمَاءَ،

و بادها و آب،

فَانظُرْ إِلَى الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ، وَ النَّبَاتِ وَالشَّجَرِ،

پس اندیشه کن در خورشید و ماه، و گیاه و درخت،

وَ الْمَاءِ وَالْحَجَرِ، وَ اخْتِلَافِ هَذَا اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ،

و آب و سنگ، و گردش این شب و روز،

وَ تَفَجُّرِ هَذِهِ الْبِحَارِ،

و جوشش این دریاها،

وَ كَثْرَةِ هَذِهِ الْجِبَالِ، وَ طُولِ هَذِهِ الْقِلَالِ،

و بسیاری این کوهها، و بلندی این قلعه‌ها،

وَ تَفَرُّقِ هَذِهِ اللَّغَاتِ، وَ الْأَلْسِنِ الْمُخْتَلِفَاتِ،

و گونا گونی این لغتها، و تفاوت زبانها،

فَالْوَيْلُ لِمَنْ أَنْكَرَ الْمُقَدَّرَ، وَ جَحَدَ الْمُدْبِرَ،

پس وای بر آنکس که نپذیرد تقدیر کننده را، و انکار کند تدبیر نماینده را،

زَعَمُوا أَنَّهُمْ كَالنَّبَاتِ مَا لَهُمْ زَارِعٌ،

گمان کرده اند که ایشان مانند گیاهانند و زارعی ندارند،

وَ لَا لِاخْتِلَافِ صُورِهِمْ صَانِعٌ،

و برای اختلاف قیافه هاشان سازنده ای نیست،

وَ لَمْ يَلْجَأُوا إِلَى حُجَّةٍ فِيمَا ادَّعَوْا،

و وابسته نبودند به حجّتی در آنچه ادّعا کردند،

وَلَا تَحْقِيقِ لِمَا أَوْعَا،

و تحقیقی نمی‌کنند بر آنچه در سر می‌پروراند،

و هَلْ يَكُونُ بِنَاءً مِنْ غَيْرِ بَانٍ،

آیا میشود ساختمانی بدون بناکننده باشد،

أَوْ جِنَايَةٌ مِنْ غَيْرِ جَانٍ،

یا جنایتی بدون جنایتکار باشد،

۴ - شگفتی آفرینش ملخ

وَإِنْ شِئْتَ قُلْتَ فِي الْجَرَادَةِ، إِذْ خَلَقَ لَهَا عَيْنَيْنِ حَمْرَاوَيْنِ، وَ أَسْرَجَ لَهَا حَدَقَتَيْنِ
قَمْرَاوَيْنِ،

و اگر خواهی سخن گو درباره ملخ، که خدا آفرید برای او دو چشم سرخ، و
برافروخت برای او دو حدقه چون ماه تابان،

وَ جَعَلَ لَهَا السَّمْعَ الْخَفِيَّ، وَ فَتَحَ لَهَا الْفَمَ السَّوِيَّ،

و قرار داد برای او گوش پنهان، و گشود برایش دهان مناسب،

وَ جَعَلَ لَهَا الْحِسَّ الْقَوِيَّ،

و قرار داد برای او حواس نیرومند،

وَ نَابَيْنَ بِهِمَا تَقْرِضُ،

و دو دندان پیشین که به آنها گیاهانرا می‌چیند،

وَ مِنْجَلَيْنِ، بِهِمَا تَقْبِضُ،

و دو پای داس مانند، که اشیاء را بر میدارد (درو میکند)،

يَرْهَبُهَا الزُّرَّاعُ فِي زَرْعِهِمْ،

میترسند از ملخ کشاورزان بزراعت خود،

وَلَا يَسْتَطِيعُونَ دَبَّهَا، وَلَوْ أَجْلَبُوا بِجَمْعِهِمْ،
و قدرت دفع آنرا ندارند، اگر چه همگی اتفاق کنند،
حَتَّى تَرِدَ الْحَرثَ فِي نَزْوَاتِهَا،
تا اینکه وارد میشود کشتزار را در پرواز خود،
و تَقْضِي مِنْهُ شَهَوَاتِهَا،
و میخورد از آن آنچه میل دارد،
و خَلَقَهَا كُلُّهُ لَا يَكُونُ إِضْبَعًا مُسْتَدِقَّةً،
در حالیکه تمام اندامش بقدریک انگشت باریک نیست،

۵ - نشانه‌های خدا در طبیعت

فَتَبَارَكَ الَّذِي يَسْجُدُ لَهُ، مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا،
پس بزرگوار خدائی که سجده میکنند برابر او، کسانی که در آسمان و زمین اند با
اختیار و اضطرار،
و يُعْزِّرُ لَهُ خَدًّا وَوَجْهًا،
و بخاک می‌نهند برابر او رخسار و چهره را،
و يُلْقِي بِالطَّاعَةِ إِلَيْهِ، سِلْمًا وَضَعْفًا،
و اظهار فرمانبریش میکنند، بی اختیار و از روی ناتوانی،
و يُعْطِي لَهُ الْقِيَادَ، رَهْبَةً وَخَوْفًا،
و زمام اختیار خود را باو میدهد، از روی ترس و بیم،
فَالطَّيْرُ مُسَخَّرَةٌ لِأَمْرِهِ،
پس پرندگان در اختیار فرمان اویند،
أَخْصَى عَدَدَ الرَّيْشِ مِنْهَا وَ النَّفْسِ،
شماره کرده عدد پرها و نفَس کشیدن آنها را،

وَأَرْسَى قَوَائِمَهَا، عَلَى النَّدَى وَالْيَبْسِ،

و استوار گردانیده است دست و پای آنها را، در آب و خشکی (بعضی پرنده آبی و برخی پرنده خشکی)،

وَقَدَّرَ أَقْوَاتَهَا، وَأَحْصَى أَجْنَاسَهَا،

و مقدر فرموده روزی آنها را، و احاطه دارد به اقسام آنها،

فَهَذَا عُقَابٌ، وَ هَذَا عُقَابٌ،

پس این کلاغ است، و این عقاب،

وَ هَذَا حَمَامٌ، وَ هَذَا نَعَامٌ،

و این کبوتر است، و این شتر مرغ،

دَعَا كُلَّ طَائِرٍ بِاسْمِهِ، وَ كَفَّلَ لَهُ بِرِزْقِهِ،

فراخوانده هر پرنده را با نامش، و ضامن گشته روزیش را،

وَ أَنْشَأَ السَّحَابَ الثَّقَالَ، فَأَهْطَلَ دِيمَهَا،

و پدید آورد ابرهای سنگین بار را، و ریزان ساخت بارانش را،

وَ عَدَّدَ قَسَمَهَا،

و تعیین نمود سهم باران هر جائی را،

فَبَلَّ الْأَرْضَ، بَعْدَ جُفُوفِهَا، وَ أَخْرَجَ نَبْتَهَا بَعْدَ جُدُوبِهَا،

پس آبیاری کرد زمین را، پس از خشکی اش، و رویانید گیاهانرا پس از

خشکسالی اش،



۲۲۸ - و من خطبة له عليه السلام

فِي التَّوْحِيدِ وَ تَجْمَعُ هَذِهِ الْخُطْبَةُ مِنْ أُصُولِ الْعِلْمِ مَا لَا تَجْمَعُهُ خُطْبَةٌ غَيْرَهَا،
(در اصول کافی ج ۱ ص ۱۳۱ آمده است که این سخنرانی در شهر کوفه ایراد شد و
پیرامون توحید و خداشناسی است که اصول علمی آن در هیچ خطبه‌ای یافت نمیشود)،

۱ - شناساندن صحیح خداوند سبحان

مَا وَحَدَّهُ مَنْ كَيْفَهُ،

یکتاندانسته خدا را کسی که کیفیتی برای خدا قائل شده،

وَلَا حَقِيقَتَهُ أَصَابَ مَنْ مَثَلَهُ،

و نیافته حقیقت خدا را کسی که برای خدا همانندی قرار داده،

وَلَا إِيَّاهُ عَنَى، مَنْ شَبَّهَهُ،

و نه خدا را قصد کرده، کسی که او را تشبیه کند،

وَلَا صَمَدَهُ، مَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ وَ تَوَهَّمَهُ،

و بی‌نیاز ندانسته خدا را، کسی که با اشاره کرده و در وهم آورد او را،

كُلُّ مَعْرُوفٍ، بِنَفْسِهِ مَصْنُوعٌ،

هر چه شناخته گردد، بذات خود مصنوع و آفریده شده است،

وَكُلُّ قَائِمٍ فِي سِوَاهُ مَعْلُولٌ،

و هر چه در هستی بديگری متکی باشد دارای آفریننده است،

فَاعِلٌ لَا بِاضْطِرَابِ آلَةٍ،

انجام دهنده کار است بدون بکار بردن اسباب،

مُقَدَّرٌ لَا بِجَوْلِ فِكْرَةٍ، غَنِيٌّ لَا بِاسْتِفَادَةٍ،

اندازه گیرنده‌ای بی‌نیاز از فکر و اندیشه، بی‌نیاز است بی‌یاری دیگران،

لَا تَصْحَبُهُ الْأَوْقَاتُ، وَلَا تَزْفِدُهُ الْأَدْوَاتُ،

همراه نبوده است با او زمانها، و کمک نمیکنند او را اسباب و آلات،

سَبَقَ الْأَوْقَاتَ كَوْنُهُ، وَالْعَدَمَ وُجُودُهُ،

سبقت گرفته هستی اش زمانها را، و وجود او بر نیستی مقدم است،

وَالْإِبْتِدَاءَ أَزْلُهُ،

و ازلیت او را ابتدائی نیست،

يَتَشَعَّرُهُ الْمَشَاعِرُ، عُرِفَ أَنْ لَا مَشْعَرَ لَهُ،

با پدید آوردنش قوای درآ که را، دانسته میشود که او را قوای درآ که نیست،

وَبِمُضَادَّتِهِ بَيْنَ الْأُمُورِ، عُرِفَ أَنْ لَا ضِدَّ لَهُ،

و با آفرینش اشیاء متضاد را دانسته می شود که او را ضدی نیست،

وَبِمُقَارَنَتِهِ بَيْنَ الْأَشْيَاءِ، عُرِفَ أَنْ لَا قَرِينَ لَهُ،

و به هم آهنگ کردن او اشیاء را، دانسته میشود که او را همانندی نیست،

ضَادَّ النُّورَ بِالظُّلْمَةِ، وَالْوُضُوحَ بِالْبُهْمَةِ،

و با قرار دادن نور را ضد ظلمت، و آشکارا را ضد بانهان،

وَالْجُمُودَ بِالْبَلَلِ، وَالْحَرُورَ بِالصَّرْدِ،

و خشکی را با تری، و گرمی را با سردی،

مَوْلُفٌ بَيْنَ مُتَعَادِيَاتِهَا،

ترکیب کننده است بین اشیاء متضاد را،

مُقَارِنٌ، بَيْنَ مُتَبَايَنَاتِهَا،

و حدت ایجاد کننده است، بین آنها که از هم جدایند،

مُقَرَّبٌ بَيْنَ مُتَبَاعِدَاتِهَا،

و نزدیک کننده است آنها را که از هم دورند،

مُفَرَّقٌ، بَيْنَ مُتَدَانِيَاتِهَا، لَا يُشْمَلُ بِحَدِّ،

و فاصله ایجاد کننده است، بین آنها که بهم نزدیکند، محدود به حدی نیست،

و لَا يُحَسَّبُ بَعْدَ، وَ إِنَّمَا تَحُدُّ الْأَدَوَاتُ أَنْفُسَهَا،

و با شماره محاسبه نمیگردد، و همانا اسباب و آلات دلیل محدود بودن خویشند،

وَ تُشِيرُ الْأَلَاتُ إِلَى نِظَائِرِهَا،

و اشاره میکنند آلات به همانندهای خود،

مَنْعَتَهَا، مُنْذُ، الْقِدْمَةِ، وَ حَمَّتْهَا قَدْ الْأَزْلِيَّةُ، وَ جَبَّبَتْهَا لَوْلَا،

منع نموده آلات را، کلمه مُنْذُ (=از) قدیم بودن، و جلو گرفته آنها را، کلمه قَدْ

(= حتماً) از ازلی بودن، و دور گردانیده آنها را کلمه لَوْلَا (=اگر چنین بودند)،

التَّكْمِلَةَ، (ص ۳۵۵ دشتی خطبه ۱۸۶ توضیح کلمه منذ و قد و لولا)

از کامل بودن، (پس در تمام جهات کامل نیستند آلات)،

بِهَا، تَجَلَّى صَانِعُهَا لِلْعُقُولِ،

با آفرینش آلات، آفریننده آنها جلوه کرد برای عقول (خردها)،

وَ بِهَا، امْتَنَعَ عَنِ نَظَرِ الْعِيُونِ،

و بسبب آلات و ادوات، ممتنع گردید از نگریستن بچشمها (برتر از آنستکه با

واسطه یابی واسطه بچشم مشاهده گردد)،

لَا يَجْرِي عَلَيْهِ السُّكُونُ وَ الْحَرَكَةُ،

حرکت و سکون در او راه ندارد (زیرا او خود حرکت و سکون را آفرید)،

وَ كَيْفَ يَجْرِي عَلَيْهِ مَا هُوَ أَجْرَاهُ،

و چگونه ممکن است که در او اثر گذارد آنچه که خود آفریده است،

وَ يَعُودُ فِيهِ، مَا هُوَ أَبْدَاهُ،

و چگونه اثر گذارد در او، آنچه که خود ایجاد کرده و آفریده است،

وَ يَحْدُثُ فِيهِ، مَا هُوَ أَحْدَثَهُ،

و چگونه حادث گردد در او، آنچه او احداث کرده آنرا،

إِذَا لَتَفَاوَتَتْ ذَاتُهُ،

که در آن هنگام تغییر یابد ذاتش،

وَلَتَجْزَأَ كُنْهَهُ،

و تجزیه شود حقیقت وجودش،

وَلَا مَتْنَعٍ مِنَ الْأَزْلِ مَعْنَاهُ،

و ممتنع میشود از لیت او در اثر تغییر کردن و جزء داشتن،

وَلَكَانَ لَهُ وَرَاءَهُ إِذْ وُجِدَ لَهُ أَمَامٌ،

و چون آغازی برای او تصور شود لازم آید که سرانجامی نیز داشته باشد،

وَلَا لَتَمَسَ التَّمَامَ، إِذْ لَزِمَهُ النُّقْصَانُ،

و خواهان تمامیت باشد، چون آغاز و انجام دلیل روشن نقص است،

وَإِذَا لَقَامَتْ، آيَةُ الْمَصْنُوعِ فِيهِ،

و در آن هنگام هویدا گردد، نشانه مخلوق بودن در او،

وَلَتَحْوَلَ دَلِيلًا، بَعْدَ أَنْ كَانَ مَدْلُولًا عَلَيْهِ،

و (ضعف و نقصان که نشانه مخلوق است) دلیل گردد بر وجود صانعی (برای او)،

پس از آنکه همه اشیاء دلیل بر هستی و صانع بودن او هستند،

وَ خَرَجَ، بِسُلْطَانِ الْإِمْتِنَاعِ،

و بیرون رفت (از وصف مخلوق)، با حُجَّتِ دلیلِ ممتنع بودن،

مِنْ أَنْ يُؤَثَّرَ فِيهِ، مَا يُؤَثَّرُ فِي غَيْرِهِ،

از اینکه مؤثر باشد در وجود خدا، آنچه تأثیر میگذارد در غیر او،

(خلاصه آنکه از صفات پروردگار است که هیچ چیز نمی تواند در او مؤثر باشد

چون محدودیت و زمان و مکان و تغییر و تجزیه و اشاره و نقص و عجز و غیره و غیره.

پس هر موجودی بیکی از این اوصاف متصف شد او ممکن و مخلوقست و قابل الوهیت

و مقایسه و مشابه با ذات احدیت نیست و نتیجه آنکه لا مؤثر فی الوجود الا الله)،

۲ - صفات خدا والاتر از صفات پدیده‌هاست

الَّذِي لَا يَحُولُ، وَلَا يَزُولُ،

خداوند تغییر حال پیدا نمی‌کند، و از بین نمی‌رود،

وَلَا يَجُوزُ عَلَيْهِ الْأَقُولُ،

و روانیست بر او غیبت و پنهان شدن،

لَمْ يَلِدْ فَيَكُونَ مَوْلُوداً،

فرزند ندارد تا فرزند دیگری باشد،

وَلَمْ يُولَدْ فَيَصِيرَ مَحْدُوداً،

و زاده نشده تا محدود بحدودی گردد،

جَلَّ عَنِ اتِّخَاذِ الْأَبْنَاءِ، وَ طَهَّرَ عَنِ مُلَامَسَةِ النِّسَاءِ،

برتر از آنستکه فرزندی داشته باشد، و پاک و منزّه است از تماس داشتن با زنان،

لَا تَنَالُهُ الْأَوْهَامُ، فَتَقْدِرُهُ،

اندیشه‌ها با او دست نیابد، تا محدودش کند،

وَلَا تَتَوَهَّمُهُ الْفِطْنُ، فَتَصَوِّرُهُ،

و فهمها و زیرکیها او را در اندیشه نیاورد، تا تصوورش کند،

وَلَا تُدْرِكُهُ الْحَوَاسُّ، فَتَحَسَّهُ،

و حواسها او را درک نکند، تا بوجد حسّی موجودش کند،

وَلَا تَلْمَسُهُ الْأَيْدِي، فَتَمَسَّهُ،

و دستها او را لمس نکند، تا دسترسی باو یابد،

وَلَا يَتَغَيَّرُ بِحَالٍ،

و تغییر و دگرگونی در او راه ندارد،

وَلَا يَتَبَدَّلُ فِي الْأَحْوَالِ،

و گذشت زمان در او تأثیر نکند،

وَلَا تُبْلِيهِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامُ،

و کهنه و سالخورده نگرداند او را شب و روز،

وَلَا يُعَيِّرُهُ الضُّيَاءُ وَالظُّلَامُ،

و اثر نکند در او روشنی و تاریکیها،

وَلَا يُوصَفُ بِشَيْءٍ مِنَ الْأَجْزَاءِ، وَلَا بِالْجَوَارِحِ وَالْأَعْضَاءِ،

و وصف نگردد بچیزی از اجزاء، و نه به اندام و اعضا،

وَلَا بِعَرَضٍ، مِنَ الْأَعْرَاضِ، وَلَا بِالْغَيْرِيَّةِ وَالْأَبْعَاضِ،

و نه با عرضی، از اعراض (از قبیل رنگ و بو)، و نه به دگرگونیها و تجزیه،

وَلَا يُقَالُ لَهُ حَدٌّ وَلَا نِهَآيَةٌ، وَلَا انْقِطَاعٌ وَلَا غَايَةٌ،

و گفته نمیشود او را حد و پایانی است، و نیستی و سرآمدی نخواهد داشت،

وَلَا أَنَّ الْأَشْيَاءَ تَحْوِيهِ، فَتَقِلُّهُ، أَوْ تُهْوِيَهُ،

و نه چیزی او را در بر دارد، تا بالا برد او را، یا بیفکندش،

أَوْ أَنَّ شَيْئًا يَحْمِلُهُ، فَيَمِيلُهُ، أَوْ يَعْدِلُهُ،

یا اینکه چیزی او را حمل کند، تا جابجا کند او را، یا راست نگهش دارد،

وَلَيْسَ فِي الْأَشْيَاءِ بِوَالِحٍ، وَلَا عَنْهَا بِخَارِجٍ،

و نیست در درون اشیاء، و نه بیرون از آنها،

يُخْبِرُ لَا بِلِسَانٍ وَلِهَوَاتٍ، وَيَسْمَعُ لَا بِخُرُوقٍ وَأَدْوَاتٍ،

سخن میگوید ولی نه با زبان و زبانکها، و میشنود نه بوسیله شکافهای گوش و آلتها،

يُقُولُ وَلَا يَلْفِظُ، وَيَحْفَظُ وَلَا يَتَحَفَّظُ، وَيُرِيدُ وَلَا يُضْمِرُ،

حرف میزند ولی نه با الفاظ، و حفظ میکند نه با رنج به خاطر سپردن، و اراده

میکند بدون اندیشه،

يُحِبُّ وَ يَرْضَى مِنْ غَيْرِ رِقَّةٍ،

دوست میدارد و خشنود میشود نه جهت دلسوزی،

و يُبْغِضُ وَ يَعْضَبُ مِنْ غَيْرِ مَشَقَّةٍ،

و دشمن میدارد و بخشم می آید نه از روی رنج و نگرانی،

يَقُولُ لِمَنْ أَرَادَ كَوْنَهُ، كُنْ فَيَكُونُ،

میگوید بهر چه اراده کند هستی آنرا، باش پس پدید می آید،

لَا بِصَوْتٍ يَقْرَعُ، وَ لَا بِبِنْدَاءٍ يُسْمَعُ،

نه با صوتی که در گوشها نشیند، و نه بفریادی که شنیده شود،

وَ إِنَّمَا كَلَامُهُ سُبْحَانَهُ، فِعْلٌ مِنْهُ أَنْشَأَهُ،

و جز این نیست که گفتار خدای سبحان، همان کاری است که او ایجاد می کند،

وَ مِثْلُهُ لَمْ يَكُنْ مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ كَائِنًا،

و مانند خدا موجود نبوده است پیش از خدا،

وَ لَوْ كَانَ قَدِيمًا لَكَانَ إِلَهًا ثَانِيًا،

و اگر بوده قدیم هر آینه می بود خدای دوم (که محال است وجود دو واجب

الوجود)،

۳ - شناخت قدرت پروردگار

لَا يُقَالُ كَانَ بَعْدَ أَنْ لَمْ يَكُنْ، فَتَجْرِي عَلَيْهِ الصِّفَاتُ الْمُحْدَثَاتُ، وَ لَا يَكُونُ بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ فَضْلٌ،

گفته نمی شود خدا بود بعد از نبودن (= نبود و پدید آمد)، تا جاری شود بر او صفات

نو پیدا شده ها، و نمیشود که بین آنها و خدا فرقی نباشد،

وَ لَا لَهُ عَلَيْهَا فَضْلٌ،

و نباشد برای خدا بر آنها مزیتی،

فَيَسْتَوِي الصَّانِعُ وَ الْمَصْنُوعُ،

تایکسان گردد آفریدگار و آفریده شده،

وَيَتَكَافَأُ الْمُبْتَدِعُ وَالْبَدِيعُ،

و برابر گردد پدید آورنده و پدید آورده شده،

خَلَقَ الْخَلَائِقَ عَلَى غَيْرِ مِثَالِ خَلَا مِنْ غَيْرِهِ،

آفرید موجودات را بدون نمونه‌ای که از دیگری صادر گشته باشد،

وَلَمْ يَسْتَعِنْ عَلَى خَلْقِهَا بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ،

و یاری نخواست بر آفرینش آنها از احدی از مخلوقاتش،

وَأَنْشَأَ الْأَرْضَ فَأَمْسَكَهَا مِنْ غَيْرِ اشْتِغَالٍ،

و ایجاد کرد زمین را و نگاهش داشت بدون آنکه مشغولش سازد،

وَأَرْسَاهَا، عَلَى غَيْرِ قَرَارٍ،

و اعتدال بخشید آنرا، در حال حرکت و بی قراری،

وَأَقَامَهَا بِغَيْرِ قَوَائِمٍ، وَرَفَعَهَا بِغَيْرِ دَعَائِمٍ،

و پیا داشت آنرا بدون ستونی، و برافراشت آنرا بدون پایه‌هایی،

وَحَصَّنَهَا مِنَ الْأَوْدِ وَالْإِعْوِجَاجِ،

و حفظ کرد آنرا از کجی و ناموزونی،

وَمَنْعَهَا مِنَ التَّهَافُتِ وَالْإِنْفِرَاجِ،

و باز داشت آنرا از سقوط و درهم شکافتن،

أَرْسَى أَوْتَادَهَا، وَضَرَبَ أَسْدَادَهَا،

استوار کرد میخ‌هایش را، و محکم (نصب) نمود کوه‌های آنرا،

وَأَسْتَفَاضَ عُيُونَهَا، وَخَدَّ أَوْدِيَّتَهَا،

و جاری ساخت چشمه‌هایش را، و شکافت رودخانه‌ها را،

فَلَمْ يَهِنْ مَا بَنَاهُ، وَلَا ضَعُفَ مَا قَوَّاهُ،

پس سست نگشت آنچه بنایش کرد، و ناتوان نگردد آنچه توانا کرد آنرا،

هُوَ الظَّاهِرُ عَلَيْهَا، بِسُلْطَانِهِ وَعَظَمَتِهِ،

او حاکم و مسلط است بر زمین، با قدرت و بزرگی اش،

وَ هُوَ الْبَاطِنُ لَهَا، بِعِلْمِهِ وَمَعْرِفَتِهِ،

و اوست آگاه بچگونگی زمین، با علم و معرفت خود،

وَالْعَالِي عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مِنْهَا، بِجَلَالِهِ وَعِزَّتِهِ،

و بلند مرتبه است بر هر چیز، به بزرگواری و ارجمندیش،

لَا يُعْجِزُهُ شَيْءٌ مِنْهَا طَلَبُهُ،

عاجز نسازد خدا را چیزی از آفریده ها که طلب کند آنرا،

وَلَا يَمْتَنِعُ عَلَيْهِ، فَيَعْلِبُهُ،

و قدرت سرپیچی ندارد، تا بر او پیروز گردد،

وَلَا يُفَوِّتُهُ السَّرِيعُ مِنْهَا، فَيَسْبِقُهُ،

و نمی گریزد از خدا شتابنده ای از آنها (اشیاء)، تا پیشی گیرد بر خدا،

وَلَا يَحْتَاجُ إِلَى ذِي مَالٍ فَيَرْزُقُهُ،

و نیاز ندارد بصاحب ثروتی که روزی دهد او را،

خَضَعَتِ الْأَشْيَاءُ لَهُ،

همه چیز در برابر او خاضع و فروتن اند،

وَذَلَّتْ مُسْتَكِينَةً لِعَظَمَتِهِ،

و خوار و ذلیلند در برابر عظمت او،

لَا تَسْتَطِيعُ الْهَرَبَ مِنْ سُلْطَانِهِ إِلَى غَيْرِهِ، فَتَمْتَنِعَ مِنْ نَفْعِهِ وَ ضَرِّهِ،

توان گریختن از قدرت و حاکمیت او نیست بسوی دیگری، تا سر باز زند از سود و

زیان خدا،

وَلَا كُفَّءَ لَهُ فَيُكَافِتُهُ،

و همتائی ندارد تا با او برابری کند،

وَلَا نَظِيرَ لَهُ فَيْسَاوِيَهُ،

و همانندی نیست او را تا شبیه باشد،

هُوَ الْمُفْنِي لَهَا، بَعْدَ وُجُودِهَا،

اوست نابود کننده پدیده هایش، پس از آفرینش آنها،

حَتَّى يَصِيرَ مَوْجُودُهَا كَمَقْوَدِهَا،

بطوری که گردد موجودات مانند آنکه نبوده اند،

وَلَيْسَ فَنَاءُ الدُّنْيَا بَعْدَ ابْتِدَاعِهَا، بِأَعْجَبَ مِنْ إِثْنَائِهَا وَ اخْتِرَاعِهَا،

و نابودی دنیا پس از ایجاد و آفرینش آن، شگفت آورتر از پیدایش و ایجاد آغازین

نیست،

وَ كَيْفَ، وَ لَوْ اجْتَمَعَ جَمِيعُ حَيَوَانِهَا مِنْ طَيْرِهَا وَ بَهَائِمِهَا،

و چگونه شگفت آور و محالست، در حالیکه اگر همه جانداران دنیا از پرندگان و

چهارپایانش،

وَ مَا كَانَ مِنْ مُرَاحِهَا وَ سَائِمِهَا،

و آنچه در آغلهاست و آنچه در صحرا میچرند،

وَ أَصْنَافِ أَسْنَاخِهَا، وَ أَجْنَاسِهَا،

و اقسام نژادها، و جنسهای گوناگون،

وَ مُتَبَدِّلَةِ أُمَّمِهَا، وَ أَكْيَاسِهَا عَلَى إِحْدَاثِ بَعُوضَةٍ، مَا قَدَرَتْ عَلَى إِحْدَاثِهَا،

و آنچه پست و گوژند از گروهها و زیرکها جمع شوند بر آفرینش پشه ای، توانائی

ندارند بر آفرینش آن،

وَ لَا عَرَفَتْ كَيْفَ السَّبِيلِ إِلَى إِجَادِهَا،

و نمی شناسند که چگونه است راه پیدایش پشه،

وَ لَتَحَيَّرَتْ عُقُولُهَا، فِي عِلْمِ ذَلِكَ وَ تَاهَتْ،

که عقلها متحیر ماند، در شناخت آن و سرگردان،

وَ عَجَزَتْ قُوَاهَا، وَ تَنَاهَتْ،

و عاجز است نیروهای آنها، و مانده،

وَ رَجَعَتْ خَاسِئَةً حَسِيرَةً،

و برگردند رانده و در مانده،

عَارِفَةً بِأَنَّهَا مَقْهُورَةٌ،

اعتراف دارند بشکست از آن،

مُفَرَّةً بِالْعَجْزِ عَنِ انْشَائِهَا،

و اقرار دارند بعجز از ایجاد آن،

مُدْعِنَةً بِالضَّعْفِ عَنِ إِفْنَائِهَا،

و اعتراف کنند که نتوانند نابود کنند آنرا،

وَ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ،

و همانا خداوند سبحان،

يَعُودُ بَعْدَ فَنَاءِ الدُّنْيَا وَحَدَهُ لَا شَيْءَ مَعَهُ،

پس از نابود شدن دنیا تنها باقی است که چیزی با او نیست،

كَمَا كَانَ قَبْلَ اِبْتِدَائِهَا كَذَلِكَ،

چنانکه پیش از آفرینش آن چنین بود،

يَكُونُ بَعْدَ فَنَائِهَا، بِلَا وَقْتٍ وَ لَا مَكَانٍ، وَ لَا حِينٍ وَ لَا زَمَانٍ،

خدا میماند پس از فناء دنیا، نه زمانی نه مکانی بدون زمان و مکان (تنهایی تنها)،

عُدِمَتْ عِنْدَ ذَلِكَ، الْأَجَالُ وَ الْأَوْقَاتُ،

معدوم گردند در آن هنگام، مهلتها و زمانها،

وَ زَالَتِ السُّنُونُ وَ السَّاعَاتُ،

و نیست شوند سالها و ساعات،

فَلَا شَيْءَ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ، الَّذِي إِلَيْهِ مَصِيرُ جَمِيعِ الْأُمُورِ،

پس چیزی نماند جز خدای یکتای غالب، که بازگشت همه چیز بسوی اوست،

بِلَا قُدْرَةٍ مِنْهَا كَانَ ابْتِدَاءُ خَلْقِهَا،

قدرتی نداشتند مخلوقات قبل از آفرینش خود،

وَبِغَيْرِ امْتِنَاعٍ مِنْهَا كَانَ فَنَاءُهَا،

و توان امتناع هم ندارند از فناء و نیستی خود،

وَلَوْ قَدَرَتْ عَلَى الْإِمْتِنَاعِ، لَدَامَ بَقَاؤُهَا،

اگر میتوانستند امتناع کنند، هر آینه باقی بودند همیشه،

لَمْ يَتَكَأَدَهُ صُنْعُ شَيْءٍ مِنْهَا، إِذْ صَنَعَهُ،

دشوار نبود او را ایجاد هیچ یک از مخلوقات، هنگام آفرینش او،

وَلَمْ يُوَدِّهِ مِنْهَا خَلْقٌ مَا بَرَأَهُ وَخَلَقَهُ،

و رنج نداشت او را آفرینش آنچه پدید آورده،

وَلَمْ يَكُونُ لَهَا لِتَشْدِيدِ سُلْطَانٍ،

و بوجود نیاورده مخلوقات را برای استحکام حکومت،

وَلَا لِخَوْفٍ مِنْ زَوَالٍ وَنُقْصَانٍ،

و نه برای ترس از نیست شدن و کم شدن،

وَلَا لِلِاسْتِعَانَةِ بِهَا، عَلَى نِدَى مُكَائِرٍ،

و نه برای کمک خواستن از آنها، بر همتائی که فزون طلب باشد،

وَلَا لِلِاحْتِرَازِ بِهَا، مِنْ ضِدِّ مَثَاوِرٍ،

و نه برای پرهیز، از دشمنی که باو هجوم آورد،

وَلَا لِلِازْدِيَادِ بِهَا فِي مُلْكِهِ،

و نه بجهت افزایش در دوران حکومت خود،

وَلَا لِمُكَاتِرَةٍ شَرِيكَ فِي شَرِكِهِ،

و نه برای غلبه کردن بر شریکی در شریک بودنش،

وَلَا لَوْحَشَةٍ كَانَتْ مِنْهُ، فَأَرَادَ أَنْ يَسْتَأْنِسَ إِلَيْهَا،

و نه برای وحشتی که از تنهائی داشته، و خواسته مأنوس گردد با مخلوقات،

ثُمَّ هُوَ يُفْنِيهَا بَعْدَ تَكْوِينِهَا،

سپس اوست که فانی میسازد همه موجودات را بعد از آفرینش آنها،

لَا لِسَامٍ دَخَلَ عَلَيْهِ، فِي تَصْرِيفِهَا وَتَدْبِيرِهَا،

نه بجهت دلتنگی که عارض شده باشد بر او، در اداره و تدبیر آنها،

وَلَا لِرَاحَةٍ وَاصِلَةٍ إِلَيْهِ،

و نه بمنظور آسایشی که با و رو آورد،

وَلَا لِثِقَلِ شَيْءٍ مِنْهَا عَلَيْهِ،

و نه بخاطر سنگینی چیزی از مخلوقات بر او،

لَا يَمْلَهُ طَوْلُ بَقَائِهَا، فَيَدْعُوهُ إِلَى سُرْعَةِ إِفْنَائِهَا،

ملول نمیسازد خدا را طول بقاء و هستی، تا وادارش کند که بسرعت فانی سازد آنها

را،

لَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ،

ولی خداوند سبحان،

دَبَّرَهَا بِلُطْفِهِ، وَأَمْسَكَهَا بِأَمْرِهِ،

نظم اشیاء را از روی لطفش برقرار ساخت، و نگاهشان داشت با فرمان خود،

وَأَتَقَنَهَا بِقُدْرَتِهِ،

و استوارشان گردانید با قدرت خود،

ثُمَّ يُعِيدُهَا بَعْدَ الْفَنَاءِ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَيْهَا، وَ لَا اسْتِعَانَةَ بِشَيْءٍ مِنْهَا عَلَيْهَا،
سپس باز میگرداند همه را بعد از نابودی بدون نیازی که به آنها داشته باشد، و نه
برای اینکه کمکی بخواهد از چیزی از آنها،
وَ لَا لِانْصِرَافٍ مِنْ حَالٍ وَ حَشْيَةٍ إِلَى حَالٍ اسْتِنَاسٍ،
و نه برای بازگشتن از حال و حشت بحال انس،
وَ لَا مِنْ حَالٍ جَهْلٍ وَ عَمَى إِلَى حَالٍ عِلْمٍ وَ التَّمَاسِ،
و نه برای رجوع از حال نادانی و کوری بحال دانستن و خواستن،
وَ لَا مِنْ فَقْرٍ وَ حَاجَةٍ إِلَى غِنَى وَ كَثْرَةٍ،
و نه از لحاظ درویشی و نیازمندی بحال توانگری و دارائی،
وَ لَا مِنْ ذُلٍّ وَ ضَعْفَةٍ إِلَى عِزٍّ وَ قُدْرَةٍ،
و نه از جهت زبونی و پستی به ارجمندی و توانائی،

۲۲۹ - و من خطبة له عليه السلام

(این سخنرانی پس از جنگ نهروان در سال ۳۸ هجری در کوفه ایراد شد)،

تَخْتَصُّ بِذِكْرِ الْمَلَا حِمٍ،
مخصوص بذکر پیشامدهای ناگوار،

۱ - خبر از حوادث آینده

أَلَا بَابِي وَ أُمِّي هُمُ مِنْ عِدَّةِ أَسْمَاءُهُمْ فِي السَّمَاءِ مَعْرُوفَةٌ،
آگاه باشید پدر و مادرم فدای کسانی (ائمه عليهم السلام) باد که ایشان از شمار افرادی
هستند که نامشان در آسمان معروفست،
وَ فِي الْأَرْضِ مَجْهُولَةٌ،
و در نزد اهل زمین نامعلوم،

أَلَا فَتَوَقَّعُوا مَا يَكُونُ مِنْ إِدْبَارِ أُمُورِكُمْ،

آگاه باشید پس منتظر باشید آنچه را که خواهد شد از پراکندگی کارهای شما،

وَ انْقِطَاعِ وُصْلِكُمْ،

و گسیختن پیوندهای شما،

وَ اسْتِعْمَالِ صِغَارِكُمْ،

و روی کار آمدن خرد سالان شما،

ذَٰكَ حَيْثُ تَكُونُ، ضَرْبَةُ السَّيْفِ عَلَى الْمُؤْمِنِ، أَهْوَنَ مِنَ الدَّرْهِمِ مِنْ حِلِّهِ،

و این پیشامدها زمانی هست، که ضربات شمشیر بر مؤمن، آسانتر است از بدست

آوردن یک درهم از راه حلال،

ذَٰكَ حَيْثُ يَكُونُ، الْمُعْطَىٰ أَكْبَرُ أَجْرًا مِنَ الْمُعْطِي،

و این وقایع زمانی خواهد بود، که پاداش گیرنده بزرگتر است از پاداش دهنده،

ذَٰكَ حَيْثُ تَسْكُرُونَ مِنْ غَيْرِ شَرَابٍ،

این حوادث هنگامی است که مست می شوید بدون نوشیدن شراب،

بَلْ مِنَ النَّعْمَةِ وَالنَّعِيمِ،

بلکه مست از نعمت فراخیها هستید،

وَ تَحْلِفُونَ مِنْ غَيْرِ اضْطِرَّارٍ،

و سوگند می خورید بدون اجبار،

وَ تَكْذِبُونَ مِنْ غَيْرِ إِخْرَاجٍ،

و دورغ می گوئید بی آنکه در ناچاری گرفتار باشید،

ذَٰلِكَ إِذَا عَضَّكُمْ الْبَلَاءُ، كَمَا يَعَضُّ الْقَتَبُ غَارِبَ الْبَعِيرِ،

و آن روزگاری است که بگزد شما را بلا، چنانکه میگذرد پالان دوش شتران را (و

زخم میکند)،

مَا أَطْوَلَ هَذَا الْعَنَاءَ،

چقدر طولانی است این رنج،

وَأَبْعَدَ هَذَا الرَّجَاءَ،

و چقدر دور است امید (رهائی)،

۲ - ضرورت اطاعت از رهبری

أَيُّهَا النَّاسُ الْقَوَا هَذِهِ الْأَزِمَّةَ الَّتِي تَحْمِلُ ظُهُورَهَا الْأَثْقَالَ مِنْ أَيْدِيكُمْ،

ای مردم؛ رها کنید مهار بار سنگین گناهانی را که حاصل از اعمال شماست،

وَلَا تَصَدَّعُوا عَلَيَّ سُلْطَانِكُمْ، فَتَذُمُّوا غِبَّ فِعَالِكُمْ،

و دوری نکنید از پیروی امام خود، که سرزنش می کنید پس از این کارها خود را،

وَلَا تَقْتَحِمُوا مَا اسْتَقْبَلْتُمْ مِنْ فَوْرِ نَارِ الْفِتْنَةِ،

و داخل نشوید آنچه رو میاورید از فروختن آتش فتنه،

وَأَمِيطُوا عَن سَنَنِهَا،

و از آن راه بپیچید (دوری کنید)،

وَاخْلُوا فَصْدَ السَّبِيلِ لَهَا،

و خالی گذارید میانه راه را برای آن،

فَقَدْ لَعَمْرِي يَهْلِكُ فِي لَهَبِهَا الْمُؤْمِنُ،

سوگند به جانم که هلاک می شود در زبانه آتش آن مؤمن،

وَيَسْلَمُ فِيهَا غَيْرُ الْمُسْلِمِ،

و سالم میماند در آن غیر مسلمان (مدعیان دروغین اسلام)،

إِنَّمَا مَثَلِي بَيْنَكُمْ مَثَلُ السَّرَاحِ فِي الظُّلْمَةِ، لَيْسَتْ ضِيَاءُ بِهِ مَنْ وَلَجَهَا،

جز این نیست که مثل من میان شما مثل چراغ است در تاریکی، تا روشنی بطلبد از

آن هرکس داخل تاریکی شود،

فَاسْمَعُوا أَيُّهَا النَّاسُ وَ عُوا،

پس بشنوید ای مردم سخنان مرا و حفظ کنید،

وَ أَحْضِرُوا آذَانَ قُلُوبِكُمْ تَفْهَمُوا،

و آماده کنید گوشهای دل خود را تا بفهمید،

۲۳۰ - و من خطبة له ﷺ

۱ - سفارش به پرهیزکاری

أَوْصِيكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ بِتَقْوَى اللَّهِ،

سفارش میکنم شما را ای مردم به پرهیزکاری در برابر خدا،

وَ كَثْرَةَ حَمْدِهِ عَلَى آلائِهِ إِلَيْكُمْ،

و بسیاری ستایش او بر نعمتهایش بر شما،

وَ نِعْمَائِهِ عَلَيْكُمْ، وَ بَلَاءِهِ لَدَيْكُمْ،

بخششهایش که به شما می رسد، و آزمایشش از شما،

فَكَمْ خَصَّكُمْ بِنِعْمَةٍ،

چه بسیار است نعمتی که به شما اختصاص داده،

وَ تَدَارَكُكُمْ بِرَحْمَةٍ،

و رحمتی که شما را دریافته،

أَعْوَزْتُمْ لَهُ، فَسْتَرَكُمْ،

به زشتیهای گناه خود را آلوده کردید، پس پوشانید شما را،

وَ تَعَرَّضْتُمْ لِأَخْذِهِ، فَأَمْهَلَكُمْ،

و در معرض کیفر او قرار گرفتید، پس مهلت داد شما را،

۲ - ارزش یاد مرگ

وَأَوْصِيكُمْ بِذِكْرِ الْمَوْتِ، وَإِقْلَالِ الْغَفْلَةِ عَنْهُ،

سفارش می‌کنم شما را به یاد مرگ، و کم غفلت کردن از آن،

وَ كَيْفَ غَفَلْتُمْ، عَمَّا لَيْسَ يُغْفَلُكُمْ،

و چگونه غافلید، از چیزی که غافل نیست از شما،

وَ طَمَعُكُمْ فِي مَن لَيْسَ يُمَهِّلُكُمْ،

و چگونه است طمع شما درباره کسی که (ملک الموت) مهلت نمی‌دهد به شما،

فَكَفَىٰ وَعَظًا بِمَوْتِي عَايَتُهُمْ،

پس کافی است پند دهنده مرگانی باشند که دیدید آنها را،

حُمِلُوا إِلَىٰ قُبُورِهِمْ غَيْرَ رَاكِبِينَ،

برده شدند بسوی قبرهایشان در حالیکه سواره نبودند،

وَ أَنْزِلُوا فِيهَا غَيْرَ نَازِلِينَ،

و منزل داده شدند در محلی که خود فرود نیامده بودند،

فَكَأَنَّهُمْ لَمْ يَكُونُوا لِلدُّنْيَا عَمَّارًا،

چنان از یاد رفتند گویا آنها از آبادکنندگان دنیا نبودند،

وَ كَأَنَّ الْآخِرَةَ لَمْ تَزَلْ لَهُمْ دَارًا،

و گویا آخرت همیشه منزل آنها بوده است،

أَوْحَشُوا مَا كَانُوا يُوطِنُونَ،

رمیدند از دنیائی که در آن سکونت داشتند،

وَ أَوْطَنُوا مَا كَانُوا يُوحِشُونَ،

و جا گرفتند در گوری که از آن میرمیدند،

وَ اشْتَعَلُوا بِمَا فَارَقُوا،

گرفتار بودند به چیزی که از آن دست کشیدند،

وَأَضَاعُوا مَا إِلَيْهِ انْتَقَلُوا،
و تباہ کردند آخرتی را که بآن منتقل شدند،
لَا عَنْ قَيْحٍ يَسْتَطِيعُونَ انْتِقَالَ،
(اکنون) نه از کار زشت می توانند برگردند،
وَلَا فِي حَسَنِ يَسْتَطِيعُونَ ازْدِيَادًا،
و نه می توانند کار نیکی به نیکی ها بیافزایند،
أَنْسُوا بِالْدُنْيَا فَعَرَّتْهُمْ،
با دنیا انس گرفتند پس مغرور ساخت آنها را،
وَوَثِقُوا بِهَا فَصَرَعَتْهُمْ،
و اعتماد به دنیا کردند پس به خاک افکند آنها را،

۳ - ضرورت شتاب در نیکوکاری

فَسَابِقُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ، إِلَىٰ مَنَازِلِكُمُ الَّتِي أُمِرْتُمْ أَنْ تَعْمُرُوهَا،
پس سبقت گیرید خدا شما را رحمت کند، به منازلی که مأمور به آبادانی آن
هستید،

وَالَّتِي رُغِبْتُمْ فِيهَا، وَ دُعِيتُمْ إِلَيْهَا،
و تشویق کرده اند شما را بآن، و بسوی آن خوانده شده اید،
وَ اسْتَمْتُمُوا نِعَمَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، بِالصَّبْرِ عَلَى طَاعَتِهِ،
و تمام گردانید نعمتهای خدا را بر خودتان، با صبر و استقامت بر اطاعت او،
وَالْمُجَانِبَةَ لِمَعْصِيَتِهِ، فَإِنَّ غَدًا مِنَ الْيَوْمِ قَرِيبٌ،
و دوری از نافرمانی او، زیرا فردا به امروز نزدیک است،
مَا أَسْرَعَ السَّاعَاتِ فِي الْيَوْمِ، وَ أَسْرَعَ الْأَيَّامِ فِي الشَّهْرِ،
و چگونه ساعات و روزها با شتاب می گذرد، و چه زود روزها سپری می شود در
ماه،

وَأَسْرَعَ الشُّهُورَ فِي السَّنَةِ، وَأَسْرَعَ السِّنِينَ فِي الْعُمُرِ،

و چه شتابنده است ماهها در گذشت سال، و چه با شتاب میگذرد سالها در عمر آدمی،

۲۳۱ - و من خطبة له عليه السلام

(این سخنرانی که در مسجد کوفه ایراد شده در سال ۳۸ هجری است)

۱ - انواع ایمان

فَمِنْ الْإِيمَانِ مَا يَكُونُ ثَابِتًا مُسْتَقِرًّا فِي الْقُلُوبِ،

نوعی از ایمان است که ثابت و برقرار است در دلها،

و مِنْهُ مَا يَكُونُ عَوَارِيًّا، بَيْنَ الْقُلُوبِ وَ الصُّدُورِ إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ،

و نوعی دیگر از ایمان است که عاریتی است، در دلها و سینه‌ها تا وقت معینی،

فَإِذَا كَانَتْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ مِنْ أَحَدٍ،

پس هر گاه پیش آید برای شما بیزاری از کسی (در مورد کفر و ایمان)،

فَفَقُوهُ حَتَّى يَحْضُرَهُ الْمَوْتُ،

پس تأمل کنید تا مرگش فرارسد،

فَعِنْدَ ذَلِكَ يَقَعُ حَدُّ الْبَرَاءَةِ،

پس آن هنگام وقت بیزاری جستن است (ولی قبلاً محلّ بازگشت و توبه داشت)،

۲ - شناخت هجرت و مهاجر واقعی

وَ الْهَجْرَةُ قَائِمَةٌ عَلَى حَدِّهَا الْأَوَّلِ،

هجرت برقرار است بر جایگاه ارزش نخستین خود،

مَا كَانَ لِلَّهِ فِي أَهْلِ الْأَرْضِ حَاجَةٌ، مِنْ مُسْتَسِرِّ الْأُمَّةِ وَمُعْلِنِهَا،
نیست خدا را با اهل زمین نیازی، چه ایمان خود را پنهان کنند یا آشکار،
لَا يَقَعُ اسْمُ الْهَجْرَةِ عَلَى أَحَدٍ، إِلَّا بِمَعْرِفَةِ الْحُجَّةِ فِي الْأَرْضِ،
واقع نمی شود نام مهاجر به کسی، جز آنکه که حجت خدا (امام زمان خود عَلَيْهِ السَّلَامُ) را
در زمین بشناسد،

فَمَنْ عَرَفَهَا، وَاقْرَبَهَا فَهُوَ مُهَاجِرٌ،
پس هر که شناخت حجت را، و اقرار کرده به آن او مهاجر است،
وَلَا يَقَعُ اسْمُ الْإِسْتِضْعَافِ عَلَى مَنْ بَلَغَتْهُ الْحُجَّةُ، فَسَمِعَتْهَا أُذُنُهُ وَوَعَاها قَلْبُهُ،
و واقع نمی شود نام مستضعف بر کسی که رسیده است باو خبر حجت، پس شنیده
آن را گوشش و جای گرفته در دلش،

۳ - مشکل فهمی برخی از احادیث عترت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَضْعَبٌ، لَا يَحْمِلُهُ إِلَّا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ،
همانا شناخت کار ما (ولایت ما) اهل بیت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بس دشوار است، که
تحمل پذیرش آنرا ندارد مگر بنده مومنی که آزمایش کرده خدا قلب او را برای ایمان،
وَلَا يَعِي حَدِيثَنَا إِلَّا صِدُورٌ أَمِينَةٌ،
و فرانگیرد حدیث ما را جز قلبهای امانت دار،
و أَحْلَامٌ رَزِينَةٌ،
و خردهای پابرجا،

۴ - آگاهی ژرف امام عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي،
ای مردم؛ از من بپرسید (آنچه می خواهید) پیش از آن که مرا از دست بدهید،
فَلَا تَنَا بَطْرِقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّي بِطُرُقِ الْأَرْضِ،
که من به راههای آسمان داناترم از راههای زمین،

قَبْلَ أَنْ تَشْعَرَ بِرَجْلِهَا فِتْنَةً، تَطَأُ فِي خِطَامِهَا،

پیش از آنکه (چونان شتری بی صاحب) حرکت کند فتنه، و پایمال کند مهار خود را،

و تَذْهَبُ بِأَحْلَامِ قَوْمِهَا،

و ببرد عقل‌ها را از مردمش،

۲۳۲ - و من خطبة له عليه السلام

(این سخنرانی در شهر کوفه پیرامون خوارج ایراد شد)

۱ - ضرورت شکرگزاری

أَحْمَدُهُ شُكْرًا لِإِنْعَامِهِ،

خدا را در برابر نعمتهایش سپاسگزارم،

و أَسْتَعِينُهُ عَلَى وَظَائِفِ حُقُوقِهِ،

و از او یاری می‌خواهم بر انجام حقوق الهی،

عَزِيزُ الْجُنْدِ، عَظِيمُ الْمَجْدِ،

خدا سپاهش برومند است، و مقامش والاست،

و أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ،

گواهی میدهم که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و فرستاده اوست،

دَعَا إِلَى طَاعَتِهِ،

دعوت کرد مردم را به طاعت خدا،

و قَاهَرَ أَعْدَاءَهُ جِهَادًا عَنْ دِينِهِ،

و غلبه کرد بر دشمنان خدا با جنگیدن در راه دین خدا،

لَا يَنْتَهِ عَن ذَلِكُ، اجْتِمَاعٌ عَلَى تَكْذِيبِهِ،

باز نداشت او را از جهاد، اجتماع دشمنان بر دور غگو خواندنش،

وَ التَّمَّاسُ لِإِطْفَاءِ نُورِهِ،

و تلاش بر خاموش کردن نورش،

۲ - سفارش به پرهیزکاری و یاد مرگ

فَاعْتَصِمُوا بِتَقْوَى اللَّهِ، فَإِنَّ لَهَا حَبْلًا وَثِيقًا عُرْوَتَهُ،

پس روی آورید به تقوی و ترس از خدا، زیرا آن ریسمان محکمی است از جهت دستاویز،

وَ مَعْقَلًا مَنِيعًا ذُرْوَتَهُ،

و پناهگاهی مطمئن است قلّه اش،

وَ بَادِرُوا الْمَوْتَ وَ غَمْرَاتِهِ،

و بشتابید بسوی مرگ و سختی هایش،

وَ آمَهُدُوا لَهُ قَبْلَ حُلُولِهِ،

و آراسته عمل باشید برای مرگ پیش از رسیدنش،

وَ أَعِدُّوا لَهُ قَبْلَ نُزُولِهِ،

و آماده گردید برای مرگ پیش از آمدنش،

فَإِنَّ الْغَايَةَ الْقِيَامَةَ،

زیرا پایان کار وقوع قیامت است،

وَ كَفَى بِذَلِكَ وَاعِظًا لِمَنْ عَقَلَ،

و کافی است مرگ پند دهنده باشد برای کسی که عاقل است،

وَ مُعْتَبَرًا لِمَنْ جَهِلَ،

و عبرت باشد برای کسی که جاهل است،

وَقَبْلَ بُلُوغِ الْعَايَةِ، مَا تَعْلَمُونَ مِنْ ضِيقِ الْأَرْمَاسِ،

و پیش از رسیدن قیامت، چیزی است که میدانید از تنگی قبرها،

وَشِدَّةِ الْإِبْلَاسِ، وَ هَوْلِ الْمُطَّلَعِ،

و فراوانی غم و اندوه، و ترس از محلی که آگاه می شوید (برزخ)،

وَرَوْعَاتِ الْفَرْعِ، وَ اخْتِلَافِ الْأَضْلَاحِ،

و پیاپی رسیدن ترس و بیم، جابجا شدن دنده‌ها (از فشار قبرها)،

وَ اسْتِكَاءِ الْأَسْمَاعِ، وَ ظُلْمَةِ اللَّحْدِ،

و گرسیدن گوشها، و تاریکی لحد،

وَ خَيْفَةِ الْوَعْدِ، وَ غَمِّ الضَّرِيحِ،

و وحشت از آینده، و اندوه پوشانیدن قبر،

وَ رَدْمِ الصَّفِيحِ،

و استوار کردن آن (قبر) با سنگ پهن،

فَاللَّهُ اللَّهُ عِبَادَ اللَّهِ،

پس از خدا بترسید بندگان خدا،

فَإِنَّ الدُّنْيَا مَا ضِيئَةٌ بِكُمْ عَلَى سَنَنِ،

زیرا دنیا می‌گذرد بر شما با قانونمندی خاصی،

وَ أَنْتُمْ وَ السَّاعَةُ فِي قَرْنٍ،

و شما با قیامت به یک ریسمان بسته شده‌اید،

وَ كَأَنَّهَا قَدْ جَاءَتْ بِأَشْرَاطِهَا، وَ أَرْفَتْ بِأَفْرَاطِهَا،

و گویا قیامت علائمش رسیده است، و نزدیک گشته با نشانه‌هایش،

وَ وَقَفَتْ بِكُمْ عَلَى صِرَاطِهَا، وَ كَأَنَّهَا قَدْ أَشْرَفَتْ بِرِزَالِهَا،

و متوقف ساخته شما را سر راه خود، و گویا جلو آورده است زلزله‌ها (و

سختیهایش) را،

وَأَنَاخَتْ بِكَلَالِهَا، وَانْصَرَمَتِ الدُّنْيَا بِأَهْلِهَا،

و پهن کرده سینه هایش را، و دست کشیده (و قطع کرده) دنیا از اهلش،

وَأَخْرَجَتْهُمْ مِنْ حَضْنِهَا،

و بیرون نموده آنها را از آغوش گرم خود،

فَكَانَتْ كَيَوْمِ مَضَى، أَوْ شَهْرِ انْقَضَى،

گویا دنیا یک روز بود و گذشت، یا ماهی بود که بسر رسید،

وَصَارَ جَدِيدُهَا رَثًّا، وَ سَمِينُهَا غَثًّا،

و تازه آن کهنه گردید، و فربه آن لاغر شد،

فِي مَوْقِفِ صَنْكِ الْمَقَامِ، وَأُمُورٍ مُشْتَبِهَةٍ عِظَامٍ،

در جایی تنگ مکان، و کارهایی در هم و مشکل،

و نَارٍ شَدِيدٍ كَلْبِهَا، عَالٍ لَجْبِهَا، سَاطِعٍ لَهْبِهَا،

و آتشی که پر شراره است، و صدای زبانه‌ها و حشت زاست، بلند است شعله هایش،

مُتَغَيِّظٍ زَفِيرِهَا، مُتَأَجِّجٍ سَعِيرِهَا،

خشمناک است غُرُشش، گدازنده است سوزندگیش،

بَعِيدٍ خُمُودِهَا، ذَاكٍ وَقُودِهَا،

غیر ممکن است خاموشی اش، در فوران است شعله هایش،

مَخُوفٍ وَعِيدِهَا، غَمٍّ قَرَارِهَا، مُظْلِمَةٍ أَقْطَارِهَا،

تهدید هایش هراس انگیز است، ژرف هایش ناپیداست، تاریک است اطرافش،

حَامِيَةٍ قُدُورِهَا، فَطِيْعَةٍ أُمُورِهَا،

و در جوشش است دیگ هایش، رسواکننده است کیفر هایش،

۳ - آینده پرهیزکاران

﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا ۖ قَدْ أُمِّنَ الْعَذَابُ﴾

و پرهیزکاران سوق داده می شوند بسوی بهشت گروه گروه که ایمن گشته اند از عذاب،

وَ انْقَطَعَ الْعِتَابُ، وَ زُحِرْحُوا عَنِ النَّارِ،

و پایان یافته سرزنشها، و دور گشته اند از آتش،

وَ اطمَانتُ بِهِمُ الدَّارُ، وَ رَضُوا الْمَثْوَى وَ الْقَرَارَ،

و آرامش یافته بوجود آنان بهشت، و شاد مانند از منزل و قرارگاه خود،

الَّذِينَ كَانَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا زَاكِيَّةً، وَ أَعْيُنُهُمْ بَاكِيَّةً،

آنان که بود اعمالشان در دنیا پاکیزه و نیکو، و چشمانشان گریان،

وَ كَانَ لَيْلُهُمْ فِي دُنْيَاهُمْ نَهَارًا، تَخَشُّعًا وَ اسْتِغْفَارًا،

و بود شب های آنان در دنیا چون روز، از جهت فروتنی و طلب آمرزش،

وَ كَانَ نَهَارُهُمْ لَيْلًا، تَوْحُّشًا وَ انْقِطَاعًا،

و روزشان چون شب، از جهت وحشت و دوری از گناه،

فَجَعَلَ اللَّهُ لَهُمُ الْجَنَّةَ مَأْبَأً،

پس خداوند قرار داد برای آنان بهشت را جای بازگشت،

وَ الْجَزَاءَ ثَوَابًا،

و پاداش آنان را خوشی و راحت،

وَ كَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَ أَهْلِهَا، فِي مُلْكٍ دَائِمٍ، وَ نَعِيمٍ قَائِمٍ،

و آنان سزاوارتر بودند به بهشت و شایستگی آن، در ملک جاودانه، و نعمتی

پایدار،

فَارْعَوْا عِبَادَ اللَّهِ مَا بَرِعَائِهِ، يُفَوِّزُ فَاثِرُكُمْ،

پس رعایت کنید بندگان خدا آنچه را که برعایت آن، رستگار می‌گردد رستگار شما،

وَ بِإِضَاعَتِهِ يَخْسِرُ مُبْطِلُكُمْ،

و به تباه ساختن آن زیان می‌برد تباه‌کار شما،

وَ بَادِرُوا آجَالَكُمْ بِأَعْمَالِكُمْ،

و پیشی گیرید بر مرگهای خود بسبب اعمال خود،

فَأَنْتُمْ مُرْتَهَنُونَ بِمَا أَسْلَفْتُمْ،

زیرا شما در گرو اعمال گذشته خود هستید،

وَ مَدِينُونَ بِمَا قَدَّمْتُمْ،

و جزا داده میشوید به آنچه پیش فرستاده‌اید،

وَ كَانَ قَدْ نَزَلَ بِكُمْ الْمَخُوفُ، فَلَا رَجْعَةَ تَالُونَ،

و گویا که وارد شده بر شما مرگ و وحشتناک، که بازگشتی نیست تا نائل به تدارک گردید،

وَ لَا عَثْرَةَ تَقَالُونَ،

و نه از لغزشی رهانیده میشوید،

إِسْتَعْمَلْنَا اللَّهَ وَ إِيَّاكُمْ بِطَاعَتِهِ وَ طَاعَةِ رَسُولِهِ،

استوار گرداند خداوند ما و شما را، در راه طاعت خود و طاعت رسولش ﷺ،

وَ عَفَا عَنَّا وَ عَنكُمْ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ،

و درگذرد از ما و شما به فرونی رحمتش،

۴ - آموزش نظامی

الزُّمُوا الْأَرْضَ، وَ اضْبِرُّوا عَلَى الْبَلَاءِ،

سربازان در جای خود محکم قرار گیرید، و شکیبا باشید بر بلا و سختی،

وَلَا تُحَرِّكُوا بِأَيْدِيكُمْ وَ سِوَاكُمْ، فِي هَوَى الْأَسْتَكْمِ،

و به کار نگیرید دستها و شمشیرهای خود را، در خواهشهای زبانتان (سخنان بی

مغز و دشنام ندهید)،

وَلَا تَسْتَعْجِلُوا بِمَا لَمْ يُعَجِّلْهُ اللَّهُ لَكُمْ،

و شتاب نکنید در آنچه که خدا شما را تکلیف نکرده،

فَإِنَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَ هُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ، وَ حَقِّ رَسُولِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ،

مَاتَ شَهِيداً وَ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ،

زیرا هر کس بمیرد از شما بر بستر خود و حالیکه شناسا باشد به حق پروردگارش،

و حق رسول خدا ﷺ و اهل بیت آن حضرت، شهید مرده است و اجر و پاداش او بر

خداست،

وَ اسْتَوْجِبَ ثَوَابَ مَا نَوَى مِنْ صَالِحِ عَمَلِهِ،

و مستوجب ثواب عملی است که اندیشه آن را داشته،

وَ قَامَتِ النَّيَّةُ مَقَامَ إِصْلَاحِهِ لِسَيِّئِهِ،

و این اندیشه جای شمشیر کشیدن او را میگیرد،

فَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مُدَّةً وَ أَجْلاً،

همانا هر چیزی را وقت معین و سرآمدی است،

۲۳۳ - و من خطبة له عليه السلام

۱ - شناخت پروردگار

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَاشِي، فِي الْخَلْقِ حَمْدُهُ،

سپاس خداوندی را سزا است، که منتشر ساخت در بین بندگانش (نعمت موجب) سپاسش را،

وَ الْغَالِبِ جُنْدُهُ، وَ الْمُتَعَالِي جَدُّهُ،

و پیروزند لشگریانش، و والا و بیکرانه است بزرگواریش،

أَحْمَدُهُ عَلَى نِعْمِهِ التُّوَامِ، وَ آلائِهِ الْعِظَامِ،

سپاس میگویم او را بر نعمتهای پیاپیش، و بخششهای بزرگش،

الَّذِي عَظَمَ حِلْمُهُ فَعَفَا، وَ عَدَلَ فِي كُلِّ مَا قَضَى،

خدایی که بزرگ است بردباریش و بخشنده است، و عدالت نموده در هر چه حکم فرموده،

وَ عِلْمَ مَا يَمْضِي وَ مَا مَضَى، مُبْتَدِعِ الْخَلَائِقِ بِعِلْمِهِ،

و داناست به آنچه میگذرد و آنچه گذشته است، پدید آورد جهان هستی را با علم خود،

وَ مُنْشِيهِمْ بِحُكْمِهِ، بِأَقْتِدَاءٍ وَ لَا تَعْلِيمٍ،

و آفرید آنها را با امر و فرمان خود، بدون پیروی از غیر و یا آموزش،

وَ لَا اخْتِدَاءٍ لِمِثَالِ صَانِعِ حَكِيمٍ، وَ لَا إِصَابَةَ خَطَأٍ،

و بدون بهره وری از نمونه و طرح کار دورانیشی، و بدون برخورد با اشتباهی،

وَ لَا حَضْرَةَ مَلَأٍ،

و بدون حضور جماعتی،

وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ،

و گواهی میدهم که محمد صلى الله عليه وآله وسلم بنده و فرستاده اوست،

إِبْتَعْتَهُ وَ النَّاسُ يَضْرِبُونَ فِي غَمْرَةٍ،

مبعوث کرد او راهنگامی که مردم در گمراهی فرو رفته بودند،

و يَمْوُجُونَ فِي حَيْرَةٍ، قَدْ قَادَتْهُمْ أَرْمَةٌ الْحَيْنِ،

و غوطه ور بودند در حیرت و سرگردانی، و میکشانید آنان را مهارهای تباهی،

وَ اسْتَغْلَقَتْ عَلَيَّ أَقْفَالُ الرَّبِّينِ،

و نهاده شده بود بر دلهای آنان قفلهای گمراهی،

۲ - ره آورد پرهیزکاری

أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ، فَإِنَّهَا حَقٌّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ،

سفارش میکنم شما را بندگان خدا به تقوا و ترس از خدا، زیرا آن حق خداست بر

شماست،

وَ الْمُوجِبَةُ عَلَيَّ اللَّهُ حَقَّكُمْ،

و موجب حق شما نیز بر خدا میباشد،

وَ أَنْ تَسْتَعِينُوا عَلَيَّهَا بِاللَّهِ وَ تَسْتَعِينُوا بِهَا، عَلَى اللَّهِ،

و اینکه یاری خواهید از خدا بر تقوا و یاری طلبید از تقوا، بر قرب خدا،

فَإِنَّ التَّقْوَى فِي الْيَوْمِ الْحِرْزُ وَ الْجَنَّةُ،

زیرا تقوا در امروز (دنیا) پناه و سپر بلاست،

وَ فِي غَدِ الطَّرِيقِ إِلَى الْجَنَّةِ،

و در فردا (قیامت) راه رسیدن به بهشت است،

مَسْلُكُهَا وَاضِحٌ، وَ سَالِكُهَا رَاجِحٌ، وَ مُسْتَوْدَعُهَا حَافِظٌ،

راه تقوا آشکار است، و سیرکننده آن سود برنده است، و امانت دار آن (را خدا)

نگهدار است،

لَمْ تَبْرَحْ عَارِضَةً نَفْسَهَا، عَلَى الْأُمَّمِ الْمَاضِينَ،

پیوسته تقوا عرضه کرده خود را، بر مردم گذشته (و حال)،

وَ الْعَابِرِينَ لِحَاجَتِهِمْ إِلَيْهَا غَدًا،

و آیندگان به جهت نیاز مندی آنها به تقوا فردا،

إِذَا أَعَادَ اللَّهُ مَا أَبَدَى، وَ أَخَذَ مَا أُعْطَى،

هنگامی که بازگرداند خدا آنچه را پدید آورده، و بازگیرد آنچه را داده،

وَ سَأَلَ عَمَّا أَسَدَى،

و پرسش نماید از آنچه عطا فرمود،

فَمَا أَقَلَّ مَنْ قَبْلَهَا، وَ حَمَلَهَا حَقَّ حَمْلِهَا،

پس چه کم اندکسانیکه تقوا را پذیرفتند، و بار آن را بدرستی بر دوش کشیدند،

أُولَئِكَ الْأَقْلُونَ عَدَدًا،

آنان کم هستند از نظر شماره،

وَ هُمْ أَهْلُ صِفَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ،

و ایشان شایسته و صف و مدح خدای سبحان هستند،

إِذْ يَقُولُ: «وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِي الشَّاكِرُونَ»،

که فرمود اندکند بندگان سپاسگزار من،

فَأَهْطِعُوا بِأَسْمَاعِكُمْ إِلَيْهَا، وَ وَاكْظُوا بِجِدِّكُمْ عَلَيْهَا،

پس بسپارید گوش جان به ندای تقوا، و تلاش کنید با سعی و کوشش خود بر آن،

وَ اعْتَاضُوا بِهَا، مِنْ كُلِّ سَلَفٍ خَلَفًا،

و عوض قرار دهید آن را از هر چه از دست رفته جانشین، (جانشین از

دست رفته ها)

وَ مِنْ كُلِّ مُخَالَفٍ مُوَافِقًا،

و بجای هر کار مخالفی که مرتکب شده اید موافقی (انتخاب کنید)،

أَيَّقِظُوا بِهَا نَوْمَكُمْ، وَ اقْطَعُوا بِهَا يَوْمَكُمْ،

بیدار کنید با تقوا خواب غفلت خود را، و سپری کنید با تقوا روز خود را،

وَأَشْعِرُوا قُلُوبَكُمْ، وَارْحَضُوا بِهَا ذُنُوبَكُمْ،

و ملازم با تقوا قرار دهید دل‌های خود را، و بشوئید با تقوا گناهان خود را،

و دَاوُوا بِهَا الْأَسْقَامَ، وَبَادِرُوا بِهَا الْحِمَامَ،

و مداوا کنید با تقوا بیماری را، و پیشی گیرید با تقوا بر مرگ،

وَاعْتَبِرُوا بِمَنْ أَضَاعَهَا،

و عبرت گیرید از کسانی که تباه کردند تقوی را،

و لَا يَعْتَبِرَنَّ بِكُمْ مَنْ أَطَاعَهَا،

و نشود که شما مایه عبرت پرهیزکاران گردید،

أَلَا فَصُونُوهَا، وَتَصُونُوا بِهَا،

آگاه باشید تقوا را حفظ کنید، و خویشان را هم با تقوا حفظ کنید،

۳ - پرهیز از دنیای حرام

وَ كُونُوا عَنِ الدُّنْيَا نُزَاهًا، وَ إِلَى الْآخِرَةِ وُلاَهَا،

در برابر دنیا خویشان دار باشید، و در برابر آخرت دل باخته،

و لَا تَضَعُوا مَنْ رَفَعْتَهُ التَّقْوَى،

و پست نشمارید کسی را که تقوا او را بلند مرتبت گردانیده،

و لَا تَرْفَعُوا مَنْ رَفَعْتَهُ الدُّنْيَا،

و گرامی ندارید کسی را که دنیا او را عزیز نموده،

و لَا تَشِيمُوا بَارِقَهَا، وَ لَا تَسْمَعُوا نَاطِقَهَا،

و خیره نشوید به ابر درخشنده (برق) دنیا، و نشنوید سخن ستاینده دنیا را،

و لَا تُجِيبُوا نَاعِقَهَا، وَ لَا تَسْتَضِيئُوا بِإِشْرَاقِهَا،

و پاسخ ندهید به دعوت کننده آن، و روشنائی مجوئید از تابش آن،

و لَا تُفْتَنُوا بِأَعْلَاقِهَا، فَإِنَّ بَرَقَهَا خَالِبٌ،

و فریفته نشوید به کالای دنیا، زیرا برق آن بی باران است،

و نُطَقَهَا كَاذِبٌ، وَ أَمْوَالَهَا مَحْرُوبَةٌ، وَ أَعْلَاقُهَا مَسْلُوبَةٌ،

و گفتارش دروغ است، و اموالش بگارت رفتنی است، و کالای نفیسش تاراج شدنی است،

أَلَا وَ هِيَ الْمَتَصَدِّيقَةُ الْعُنُونُ،

آگاه باشید دنیا چون زن فاجره‌ای است که خود را نشان داده رو بگرداند،

وَ الْجَامِحَةُ الْحَرُونَ، وَ الْمَائِنَةُ الْخُنُونُ،

و مرکب سرکشی است که فرمان نبرد، و دورغگوی بسیار خیانتکار است،

وَ الْجَحُودُ الْكُنُودُ، وَ الْعُنُودُ الصَّدُودُ،

و ستیزه‌گر حق ناشناس است، و جفاکار منحرف شونده است،

وَ الْحَيُودُ الْمَيُودُ، حَالُهَا انْتِقَالٌ،

و پشت‌کننده‌ای نگران سازنده است، روش آن منتقل شدنست،

وَ وَطْأَتُهَا زَلْزَالٌ، وَ عِزُّهَا ذُلٌّ، وَ جِدُّهَا هَزْلٌ،

و جای قدم‌هایش متزلزل است، و عزتش زبونی است، سعی و کوششش بازی است،

وَ عَلُوُّهَا سُفْلٌ، دَارُ حَرْبٍ وَ سَلْبٌ، وَ نَهْبٌ وَ عَطْبٌ،

و بلندی‌اش سقوط است، خانه جنگ و غارتگری است، و تاراج و تباه کاریست،

أَهْلُهَا عَلَى سَاقٍ وَ سِيَاقٍ، وَ لِحَاقٍ وَ فِرَاقٍ،

اهل آن بر پا بوده و رانده می‌شوند، و ملحق میشوند و جدا می‌گردند،

قَدْ تَحَيَّرَتْ مَذَاهِبُهَا، وَ أَعْجَزَتْ مَهَارِبُهَا،

سرگردان کننده است راه‌هایش، و ناتوان کننده است گریزگاهش،

وَ خَابَتْ مَطَالِبُهَا، فَاسْلَمَتْهُمْ الْمَعَاقِلُ،

و نومید کننده است خواسته و مقاصد آن، پس تسلیم می‌کند (مرگ) دنیا پرستان را به پناهگاه‌ها (به قبرها)،

وَلَفْظَتَهُمُ الْمَنَازِلُ، وَأَعْيَتُهُمُ الْمَحَاوِلُ،

و بیرون میاندازد آنها را منزل‌ها، و خسته کند آنان را چاره اندیشیها،

۴ - اقسام دنیاپرستان

فَمِنْ نَاجٍ مَعْقُورٍ، وَ لَحْمٍ مَجْزُورٍ،

پس بعضی نجات یافته زخمی، و یا مجروح پاره پاره تن،

وَ شِلْوٍ مَذْبُوحٍ، وَ دَمٍ مَسْفُوحٍ،

و بعضی سر از تن جدا، و بعضی در خون تپیده،

وَ عَاضٍ عَلَى يَدَيْهِ، وَ صَافِقٍ بِكَفَيْهِ،

و بعضی بر اثر اندوه انگشت خود را گزند، و بعضی بر اثر اندوه دستها را بهم زنند،

وَ مُرْتَفِقٍ بِخَدَّيْهِ، وَ زَارٍ عَلَى رَأْيِهِ،

و بعضی دو گونه را بر دستها نهند، و بعضی اندیشه خود را سرزنش کنند،

وَ رَاجِعٍ عَنِ عَزْمِهِ، وَ قَدْ أَدْبَرَتِ الْحِيلَةُ،

و بعضی از تصمیم خود برگردند، و حالیکه چاره از دست رفته،

وَ أَقْبَلَتِ الْغِيلَةُ، وَ لَاتَ حِينَ مَنَاصٍ،

و رو آورده بلای ناگهانی، و نیست هنگام گریختن،

هِيَاهُتَ هِيَاهُتَ، قَدْ فَاتَ مَا فَاتَ،

چه بسیار دور است گریختن از مرگ، همانا از دست رفت عمر گرانبها،

وَ ذَهَبَ مَا ذَهَبَ، وَ مَضَّتِ الدُّنْيَا لِحَالِ بِأَلْهَا،

و گذشت آنچه گذشت، و به پایان رسید دنیا به دلخواه خود،

﴿فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ وَ مَا كَانُوا مُنْتَظِرِينَ﴾،

پس نگریست به حال آنان آسمان و زمین و نبودند مهلت داده شدگان،

۲۳۴ - و من خطبة له عليه السلام

(حضرت عليه السلام ارزشهای جاهلی را کوچک شمرده و طولانی ترین سخنرانی های امام عليه السلام است که در سال ۴۰ هجری ایراد فرموده است)،

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُسَمِّي هَذِهِ الْخُطْبَةَ بِالْقَاصِعَةِ، وَ هِيَ تَتَضَمَّنُ ذَمَّ إِبْلِيسَ - لَعْنَةُ اللَّهِ - عَلَى اسْتِكْبَارِهِ، وَ تَرْكِهِ السُّجُودَ لِأَدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ أَنَّهُ أَوَّلُ مَنْ أَظْهَرَ الْعَصَبِيَّةَ،

بعضی از مردم این خطبه را بنام قاصعه یعنی تحقیرکننده نامیده اند، و آن متضمن مذمت شیطان است خدایش لعنت کند او را بر تکبر و سرکشی اش، و ترک سجده اش بر آدم عليه السلام، و او اول کسی است که آشکار کرده نپذیرفتن حق را،

وَ تَبِعَ الْحَمِيَّةَ،

و پیروی کرد خود خواهی را،

وَ تَحْذِيرَ النَّاسِ مِنْ سُلُوكِ طَرِيقَتِهِ،

و نیز متضمن ترسانیدن مردم است از پیروی از طریقه و روش شیطان،

۱ - والابی مقام پروردگار

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ الْعِزُّ وَالْكَبْرِيَاءُ،

سپاس خداوندی را سزااست که پوشید لباس عزت و بزرگی را،

وَ اخْتَارَهُمَا لِنَفْسِهِ دُونَ خَلْقِهِ،

و انتخاب کرد این دو صفت را برای خود نه آفریدگانش،

وَ جَعَلَهُمَا حِمِّي، وَ حَرَمًا عَلَى غَيْرِهِ،

و قرار داد آن دو را مرز خود و ممنوع، و حرام بر غیر خود،

وَ اصْطَفَاهُمَا لِجَلَالِهِ،

و برگزید آن دو را برای جلال خویش،

وَ جَعَلَ اللَّعْنَةَ عَلَى مَنْ نَازَعَهُ فِيهِمَا مِنْ عِبَادِهِ،

قرار داد لعنت را بر کسی که ستیزه و نزاع کند با خدا در آن دو از بندگانش،

ثُمَّ اخْتَبَرَ بِذَلِكَ مَلَائِكَتَهُ الْمُقَرَّبِينَ،

سپس آزموده به آن فرشتگان مقرب خود را،

لِيُمَيِّزَ الْمُتَوَاضِعِينَ مِنْهُمْ مِنَ الْمُسْتَكْبِرِينَ،

تا جدا کند فروتنان از آنها را از گردنکشان،

فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَهُوَ الْعَالِمُ بِمُضْمَرَاتِ الْقُلُوبِ وَمَحْجُوبَاتِ الْغُيُوبِ: ﴿إِنِّي خَالِقُ

بَشَرًا مِنْ طِينٍ، فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي، فَاقْعُوا لَهُ سَاجِدِينَ،

پس فرمود و حالیکه دانا بود به نهانیهای دلها و اسرا و پنهانیهای پوشیدهها، همانا

من می آفرینم بشری را از گل، پس هنگامی که آفرینش او باتمام رسید و دمیدم در او از

روح خود، برو در افتید برای او سجده کنان،

فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ ﴿۱﴾،

پس سجده کردند فرشتگان همگی جز شیطان،

إِعْتَرَضَتْهُ الْحَمِيَّةُ،

عارض شد او را کبر و خودخواهی،

۲ - نکوهش تکبر و خود پسندی شیطان

فَأَفْتَحَرَ عَلَى آدَمَ بِخَلْقِهِ،

پس فخر و ناز نمود بر آدم به آفرینش خود،

وَ تَعَصَّبَ عَلَيْهِ لِأَصْلِهِ،

و تعصب و غرور ورزید بر او به جهت اصل خود،

فَعَدُوُّ اللَّهِ إِمَامُ الْمُتَعَصِّبِينَ، وَ سَلَفُ الْمُسْتَكْبِرِينَ،

پس دشمن خداست شیطان و پیشوای گذشتگان، و سرسلسله گردنکشان،

الَّذِي وَضَعَ أَسَاسَ الْعَصَبِيَّةِ،

که بنا نهاد بنیان عصبیت را،

وَ نَارَ عِ اللَّهِ رِدَاءَ الْجَبْرِیَّةِ، وَ اَدْرَعَ لِبَاسَ التَّعَزُّزِ،

و نزع کرد با خدا درباره لباس عظمت، و پوشید جامه عزت و سربلندی را،

وَ خَلَعَ قِنَاعَ التَّدَلُّلِ، أَلَا تَرَوْنَ كَيْفَ صَغَّرَهُ اللَّهُ بِتَكْبِيرِهِ،

دور افکند پوشش خواری و ذلت را، آیا نمی بینید چگونه کوچکش کرد خدا بسبب

تکبرش،

وَ وَضَعَهُ اللَّهُ بِتَرْفُعِهِ، فَجَعَلَهُ فِي الدُّنْيَا مَدْحُورًا،

و پست نمود او را خدا بسبب بلند پروازیش، پس گردانید او را در دنیا رانده شده،

وَ أَعَدَّ لَهُ فِي الْآخِرَةِ سَعِيرًا،

و آماده نمود برایش در آخرت آتش سوزان را،

۳ - آزمایشها، درمان تکبر

وَ لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ مِنْ نُورٍ يَخْطَفُ الْأَبْصَارَ ضِيَاؤُهُ،

اگر خدا میخواست که بیافریند آدم را از نوری که خیره کند چشمها را روشنی اش،

وَ يَبْهَرُ الْعُقُولَ رَوَاؤُهُ،

و مبهوت سازد عقول را ز بیائیش،

وَ طِيبٍ يَأْخُذُ الْأَنْفَاسَ عَرْفُهُ، لَفَعَلْ،

و خوشبوئی که فراگیرد نفوس را بوی خوش او، می آفرید،

وَ لَوْ فَعَلْ، لَظَلَّتْ لَهُ الْأَعْنَاقُ خَاضِعَةً،

و اگر چنین کرده بود، هر آینه می گردید در برابر آدم گردنها فروتن،

وَ لَخَفَّتِ الْبُلُؤَى فِيهِ عَلَى الْمَلَائِكَةِ،

و آسان می شد آزمایش درباره او بر فرشتگان،

وَ لَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ،

ولی خداوند سبحان،

إِبْتَلَىٰ خَلْقَهُ بَعْضُ مَا يَجْهَلُونَ أَصْلَهُ،

آزمایش می‌کند آفریدگانش را با موری که آگاهی ندارند به اصل آن،

تَمَيِّزًا بِالِاخْتِبَارِ لَهُمْ،

از جهت جدا ساختن خوب و بد با آزمایش آنان،

وَنَفِيًّا لِلِاسْتِكْبَارِ عَنْهُمْ،

و زدودن تکبر و خود پسندی از آنان،

وَإِعَادًا لِلْخِيَلِ مِنْهُمْ،

و دور کردن بزرگ منشی از آنان،

فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِيسَ،

پس عبرت گیرید از آنچه انجام داد خدا با شیطان،

إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ، وَجَهْدَهُ الْجَهِيدَ،

چون نابود ساخت عبادت بسیار او را، و کوشش بسیار و نهایت سعی او را،

وَكَانَ قَدْ عَبْدَ اللَّهُ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ، لَا يُدْرَىٰ أَمِنْ سِنِي الدُّنْيَا، أَمْ مِنْ سِنِي الآخِرَةِ،

شیطان شش هزار سال خدا را عبادت کرده بود، که معلوم نیست آیا از سال‌های

دنیا، یا از سال‌های آخرت بوده،

عَنْ كِبْرِ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ،

از جهت تکبیر یک ساعت،

فَمَنْ ذَا بَعْدِ إِبْلِيسَ يَسْلَمُ عَلَى اللَّهِ بِمِثْلِ مَعْصِيَتِهِ،

پس چه کسی پس از شیطان سالم ماند از عذاب خدا با انجام مانند معصیت او،

كَلَّا مَا كَانَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ، لِيُدْخِلَ الْجَنَّةَ بَشَرًا، بِأَمْرِ أَخْرَجَ بِهِ مِنْهَا مَلَكًا،

حاشا نخواهد شد که خداوند سبحان، داخل کند به بهشت انسانی را، با کاری که

فرشته‌ای را با همان عمل از آن محروم ساخت،

إِنَّ حُكْمَهُ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ وَأَهْلِ الْأَرْضِ لَوَاحِدٌ،
همانا فرمان خدا درباره اهل آسمان و اهل زمین یکسانست،
وَمَا بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ هَوَادَةٌ، فِي إِسَاحَةِ حِمِّي حَرَمَهُ عَلَى الْعَالَمِينَ،
و نیست بین خدا و احدی از آفریدگانش رخصتی، در روا داشتن آنچه مخصوص
خود داشته و حرام ساخته آنرا بر جهانیان،

۴ - هشدار از دشمنی‌های شیطان

فَاخْذَرُوا عِبَادَ اللَّهِ، عَدُوَّ اللَّهِ أَنْ يُعَدِّيَكُمْ بَدَائِهِ،
پس پرهیز کنید؛ بندگان خدا؛ از اینکه دشمن خدا گرفتار کند شما را به درد خود،
وَأَنْ يَسْتَفِزَّكُمْ بِنِدَائِهِ،
و از اینکه بلغزاند شما را بانداى خود،
وَأَنْ يُجَلِّبَ عَلَيْكُمْ بَخِيلِهِ وَرَجْلِهِ،
و از اینکه گرد آورد بر شما سوارگان و پیادگانش را،
فَلَعَمْرِي لَقَدْ فَوْقَ لَكُمْ سَهْمَ الْوَعِيدِ،
بجانم سوگند که به زه کمان نهاده برای شما تیرگمراهی را،
وَأَغْرَقَ لَكُمْ بِالنَّزْعِ الشَّدِيدِ، وَرَمَاكُمْ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ،
و کشیده آنرا به طرف شما سخت، و هدف ساخته شما را از جای نزدیک،
وَقَالَ ﴿رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لِأَزِينَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾،
و گفت: پروردگارا به سبب آن که مرا گمراه کردی می آرایم برای ایشان گناهان را در
زمین و گمراه میسازم همگی ایشان را،
قَدْ فَاغْوَيْتَنِي بِعَيْدِي، وَرَجْمًا بَطْنٍ غَيْرِ مُصِيبٍ،
در حالی که اظهار غیب گوئی کرد، و از روی گمان نادرست آن را گفت،

صَدَقَهُ بِهِ أَبْنَاءُ الْحَمِيَّةِ، وَإِخْوَانُ الْعَصَبِيَّةِ،
 ولی فرزندان نخوت او را تصدیق کرده، و برادران عصبیت،
 وَفُرْسَانُ الْكِبِيرِ وَالْجَاهِلِيَّةِ،
 و سواران گردن‌کش و جاهلیت‌نیز،
 حَتَّى إِذَا انْقَادَتْ لَهُ الْجَامِحَةُ مِنْكُمْ،
 تا آن‌که پیرو گردید او را سرکش از شما،
 وَاسْتَحْكَمَتِ الطَّمَاعِيَّةُ مِنْهُ فِيكُمْ،
 و مستحکم گشت طمع او درباره شما،
 فَجَنَمَتِ الْحَالُ مِنَ السَّرِّ الْخَفِيِّ إِلَى الْأَمْرِ الْجَلِيِّ،
 پس آشکار گردید حال از پنهانی بصورت امر نمایان،
 اسْتَفْحَلَ سُلْطَانُهُ عَلَيْكُمْ، وَ دَلَفَ بِجُنُودِهِ نَحْوَكُمْ،
 و استیلا یافت قدرت او بر شما، و نزدیک آورد سپاه خود را بطرف شما،
 فَاقْتَحَمُواكُمْ وَلَجَاتِ الذُّلِّ، وَ أَحْلَوْكُمْ وَرَطَاتِ الْقَتْلِ،
 پس داخل کرد شما را در غارهای ذلت و خواری، و وارد کرد شما را در گودال‌های
 کشتن،

وَ أَوْطَنُوكُمْ إِثْخَانَ الْجِرَاحَةِ طَعْنًا فِي عُيُونِكُمْ،
 و پایمال کردند شما را با زخم سخت و نیزه‌ها در چشم‌ها،
 وَ حَزًّا فِي حُلُوقِكُمْ، وَ دَقًّا لِمَنَاخِرِكُمْ،
 و بریدگی‌ها در گلوها، و کوبیدن سوراخ بینی‌ها،
 وَ قَصْدًا لِمَقَاتِلِكُمْ،
 و اراده انداختن در قتلگاه‌هایتان،
 وَ سَوْقًا بِخَزَائِمِ الْقَهْرِ، إِلَى النَّارِ الْمُعَدَّةِ لَكُمْ،
 و راندن با حلقه‌های مهار قهر و خشم، بسوی آتشی که مهیا گشته برای شما،

فَأَصْبَحَ أَعْظَمَ فِي دِينِكُمْ حَرْبًا،

پس گردید شیطان بزرگترین مانع در دین داری شما،

وَأُورَى فِي دُنْيَاكُمْ قَدْحًا، مِنَ الَّذِينَ أَصْبَحْتُمْ لَهُمْ مُنَاصِبِينَ،

و آتش افروزترین فرد در دنیای شما، از کسانی گردیدید برای آنها آشکارا دشمن،

وَعَلَيْهِمْ مَتَالِيْنٌ،

و بر آنان گرد میاید جهت زد و خورد،

فَاجْعَلُوا عَلَيْهِ حَدَّكُمْ وَ لَهُ جِدَّكُمْ،

پس قرار دهید بر دفع او زورتان و کوششتان را،

فَلَعَمْرُ لِلَّهِ لَقَدْ فَخَرَ عَلَيَّ أَصْلِكُمْ،

که سوگند به خدا فخر و ناز نمود بر اصل و ریشه شما،

وَ وَقَعَ فِي حَسَبِكُمْ، وَ دَفَعَ فِي نَسَبِكُمْ،

و نکوهش نمود در حسب و منزلت شما، و پست شمرد نسب شما را،

وَ أَجْلَبَ بِخَيْلِهِ عَلَيْكُمْ، وَ قَصَدَ بِرَجْلِهِ سَبِيلَكُمْ،

و گرد آورد سوارانش را بر شما، و اراده کرد با پیادگانش راه شما را،

يَقْتَنِصُونَكُمْ بِكُلِّ مَكَانٍ،

شما را شکار کرده و بدام میاندازند در هر مکانی،

وَ يَضْرِبُونَ مِنْكُمْ كُلَّ بَنَانٍ، لَا تَمْتَنِعُونَ بِحِيلَةٍ،

و قطع میکنند سرانگشتان شما را، نمی توانید سر باز زنید با حيله و دسیسه،

وَ لَا تَدْفَعُونَ بِعَزِيمَةٍ، فِي حَوْمَةِ دُلٍّ،

و نمیتوانید آنها را دفع کنید با تصمیم و اراده، زیرا کمین گاه شیطان ذلت آور است،

وَ حَلَقَةَ ضَيْقٍ، وَ عَرَصَةَ مَوْتٍ، وَ جَوْلَةَ بَلَاءٍ،

و دایره تنگ، و مرگ آور، و جولانگاه بلا و سختی هاست،

فَاطْفَنُوا مَا كَمَنَ فِي قُلُوبِكُمْ، مِنْ نِيرَانِ الْعَصَبِيَّةِ،

پس خاموش کنید آنچه را پنهان است در دل‌های شما، از شراره‌های عصبیت،

وَ أَحْقَادِ الْجَاهِلِيَّةِ،

و کینه‌های زمان جاهلیت،

فَإِنَّمَا تِلْكَ الْحَمِيَّةُ تَكُونُ فِي الْمُسْلِمِ، مِنْ خَطَرَاتِ الشَّيْطَانِ، وَ نَخَوَاتِهِ وَ نَزَعَاتِهِ وَ

نَفَثَاتِهِ،

جز این نیست که این تکبر و خودپسندی در مسلمانان، از خطرهای شیطان، و

خودخواهی‌ها و تباه کردن‌ها و وسوسه‌های اوست،

وَ اعْتَمِدُوا وَضَعَ التَّذَلُّلِ عَلَى رُءُوسِكُمْ،

و تصمیم‌گیریید به نهادن تاج تواضع بر سرهای خود،

وَ الْقَاءِ التَّعَزُّزِ تَحْتَ أَقْدَامِكُمْ،

و افکندن خودپسندی و بزرگی را زیر پاهای خود،

وَ خَلَعَ التَّكْبِيرِ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ،

و باز کردن زنجیر تکبر را از گردن‌های خود،

وَ اتَّخِذُوا التَّوَاضِعَ مَسَلِحَةً بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ عَدُوِّكُمْ،

و قرار دهید تواضع را سنگر میان خود و شیطان (دشمن تان)،

إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ،

که همان ابلیس و لشگریان او هستند،

فَإِنَّ لَهُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ جُنُودًا وَ أَعْوَانًا، وَ رَجُلًا وَ فُرْسَانًا،

زیرا شیطان از هر گروهی لشگریان و یارانی دارد، و پیادگان و سوارانی،

وَلَا تَكُونُوا كَالْمُتَكَبِّرِ عَلَى ابْنِ أُمِّهِ، مِنْ غَيْرِ مَا فَضَّلَ جَعَلَهُ اللَّهُ فِيهِ، سِوَى مَا الْحَقَّتِ
الْعِظْمَةُ بِنَفْسِهِ مِنْ عَدَاوَةِ الْحَسَدِ،

و نباشید مانند متکبرِ گردنکش (قابیل) بر برادر خود (هابیل)، بدون برتری که
خداوند در او قرار داده باشد، جز آنکه روی آوَرْد کبر و بزرگی با و از جهت دشمنی
حسد،

وَقَدَحَتِ الْحَمِيَّةُ فِي قَلْبِهِ مِنْ نَارِ الْغَضَبِ،

و شعله و ر ساخت تعصب در دل او آتش خشم را،

و نَفَخَ الشَّيْطَانُ فِي أَنْفِهِ، مِنْ رِيحِ الْكِبَرِ الَّذِي أَعَقَبَهُ اللَّهُ بِهِ النَّدَامَةَ،

و دمید شیطان باد کبر و غرور را در بینی اش، که بدنبال آن خداوند او را گرفتار
پشیمانی کرد،

و الزَّامَةُ أَتَامَ الْقَاتِلِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ،

و ملزم گردانید او را با گناه قاتلان تا روز قیامت،

۵ - پرهیز از تکبر و اخلاق جاهلی

أَلَا وَ قَدْ أَمَعْتُمْ فِي الْبَغْيِ،

آگاه باشید که بسیار کوشش کردید در ستمگری،

و أَفْسَدْتُمْ فِي الْأَرْضِ، مُصَارِحَةً لِلَّهِ بِالْمُنَاصِبَةِ،

و فساد و تباهکاری نمودید در زمین، از جهت آشکار ساختن دشمنی با خدا،

و مُبَارَزَةً لِلْمُؤْمِنِينَ بِالْمُحَارَبَةِ، فَاللَّهُ اللَّهُ فِي كِبَرِ الْحَمِيَّةِ،

و بیرون آمدن برای مومنین بجنگ، پس بترسید از خدا در گردنکشی ناشی از

تعصب،

و فَخْرِ الْجَاهِلِيَّةِ، فَإِنَّهُ مَلَفِحُ الشَّنَائِنِ،

و خود پسندی جاهلیت، زیرا کبر ایجاد کننده دشمنی است،

وَمَنَافِخُ الشَّيْطَانِ، الَّتِي خَدَعَ بِهَا الْأُمَّمَ الْمَاضِيَةَ،
 و جایگاه دمیدن شیطان است، که فریب داد با آن امت های گذشته را،
 وَ الْقُرُونِ الْخَالِيَةِ، حَتَّىٰ أَعْتَقُوا فِي حَنَادِسِ جَهَالَتِهِ،
 و اهل قرنهای پیشین را، تا آنکه فرو رفتند در تاریکی نادانی او،
 وَ مَهَاوِي ضَلَالَتِهِ، ذُلًّا عَنِ سِيَاقِهِ،
 و سقوط کردند در پرتگاه گمراهی او، در حالیکه رام بودند در راندن شیطان،
 سُلْسَا فِي قِيَادِهِ، أَمْرًا تَشَابَهَتْ الْقُلُوبُ فِيهِ،
 و آرام در کشیدن او، کبرکاری است که یکسانند در آن دلها،
 وَ تَتَابَعَتْ الْقُرُونُ عَلَيْهِ، وَ كَثِيرًا تَضَايَقَتْ الصُّدُورُ بِهِ،
 و از پی آن رفتند پیشینیان، و خودپسندی و سربلندی است که سینه ها بسبب آن
 تنگ است،

۶ - پرهیز از سران متکبر و خود پسند

أَلَا فَالْحَذَرَ الْحَذَرَ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَ كِبْرَائِكُمْ، الَّذِينَ تَكْبَرُوا عَنْ حَسَبِهِمْ،
 آگاه باشید و بترسید از فرمانبری مهتران و بزرگانان، که گردنکشی کردند از جهت
 شرف و جاه خود،
 وَ تَرَفُّعُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ،
 و سرافرازی نمودند بالاتر از نسب خویش،
 وَ الْقَوَا الْهَجِينَةَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ،
 و نسبت دادند کارهای نادرست را به پروردگارشان،
 وَ جَاهَدُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا صَنَعَ بِهِمْ،
 و انکار کردند نعمت های گسترده خدا را درباره خود،

مُكَابَرَةً لِقَضَائِهِ، وَ مُعَالَبَةً لِآلَائِهِ،

از لحاظ نبرد با قضا و قدرش، و زد و خورد با نعمتهایش،

فَانَّهُمْ قَوَاعِدُ أَسَاسِ الْعَصِيَّةِ، وَ دَعَائِمُ أَرْكَانِ الْفِتْنَةِ،

پس ایشان پایه‌های بنای عصیّت‌اند، و ستونهای ارکان فتنه،

وَ سُيُوفُ اعْتِرَازِ الْجَاهِلِيَّةِ،

و شمشیرهای افتخار جاهلیت هستند،

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تَكُونُوا لِنِعْمِهِ عَلَيْكُمْ أُضْدَادًا، وَ لَا لِفَضْلِهِ عِنْدَكُمْ حُسَادًا،

پس از خدا بترسید و در برابر نعمتهایش ناسپاس نباشید، و در برابر احسانش

رشک نورزید،

وَ لَا تُطِيعُوا الْأَدْعِيَاءَ، الَّذِينَ شَرِبْتُمْ بِصَفْوِكُمْ كَدْرَهُمْ،

و پیروی نکنید از بدان‌کسانی که شمانیکانشان می‌پندارید، که می‌آشامید آب صاف

خود را با آب تیره و گل آلود آنان،

وَ خَلَطْتُمْ بِصِحَّتِكُمْ مَرَضَهُمْ،

و درهم آمیختید سلامت خود را با بیماری آنها،

وَ أَدَخَلْتُمْ فِي حَقِّكُمْ بَاطِلَهُمْ،

و وارد کردید در حق خویش باطل آنانرا،

وَ هُمْ أَسَاسُ الْفُسُوقِ، وَ أَحْلَاسُ الْعُقُوقِ،

و حالیکه ایشان ریشه همه فسق‌ها و انحرافات، و همراه همه گناهانند،

إِتَّخَذَهُمْ إِنْثِيْسُ، مَطَايَا ضَلَالٍ،

اختیار کرده آنها را شیطان، مرکبهای گمراهی،

وَ جُنْدًا بِهِمْ، يَصُولُ عَلَى النَّاسِ،

و سپاهی که بوسیله ایشان، هجوم آورد بر مردم،

و تَرَا حِمَةً يَنْطِقُ عَلَى السِّتِّهِمْ، اسْتِرَافًا لِعُقُولِكُمْ،

و سخن گویانی که سخن گوید بزبان آنان، از جهت دزدیدن عقول شما،

و دُخُولًا فِي عُيُونِكُمْ، وَ نَفْثًا فِي أَسْمَاعِكُمْ،

و داخل شدن در چشمهای شما، و دمیدن در گوشهای شما،

فَجَعَلَكُمْ مَرْمَى نَبَلِهِ، وَ مَوْطَى قَدَمِهِ، وَ مَأْخَذَ يَدِهِ،

پس گردانید شما را هدف تیرهای (بالای) خود، و جای پایش، و دستاویز

و سوسه هایش،

۷ - ضرورت عبرت از گذشتگان

فَاعْتَبِرُوا بِمَا أَصَابَ الْأُمَّمَ الْمُسْتَكْبِرِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ، مِنْ بَأْسِ اللَّهِ وَ صَوْلَاتِهِ، وَ وَقَائِعِهِ

وَ مَثَلَاتِهِ،

پس عبرت گیرید از آنچه رسید به امتهای متکبر گذشته، از کیفرهای خدا و

حمله ها، و سختیها و عذابهایش،

وَ اتَّعِظُوا بِمَثَاوِي خُدُودِهِمْ، وَ مَصَارِعِ جُنُوبِهِمْ،

و پند گیرید از محلّهای بخاک افتاده چهره های آنان، و بزمین افتادن پهلوهایشان،

وَ اسْتَعِيدُوا بِاللَّهِ مِنْ لَوَاقِحِ الْكِبْرِ،

و بخدا پناه برید از آثار زشتی که تولید کبر و سربلندی میکند،

كَمَا تَسْتَعِيدُونَهُ مِنْ طَوَارِقِ الدَّهْرِ،

چنانکه باو پناه میبرید از حوادث و پیشامدهای سخت روزگار،

فَلَوْ رَخَّصَ اللَّهُ فِي الْكِبْرِ لِأَحَدٍ مِنْ عِبَادِهِ، لَرَخَّصَ فِيهِ لِمَا خَصَّ أَنْبِيَائِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ،

پس اگر خداوند تکبر و رزیدن را اجازه میفرمود به کسی از بندگانش، هر آینه

رخصت میداد در آن به پیامبران و دوستان خاصش،

وَ لَكِنَّهُ، سُبْحَانَهُ كَرَهُ إِلَيْهِمُ التَّكَاْبُرَ،

ولی، خداوند سبحان ناپسند شمرد برای ایشان خودپسندی را،

وَ رَضِيَ لَهُمُ التَّوَّاضِعَ، فَالْصَّقُوا بِالْأَرْضِ خُدُودَهُمْ،

و پسندیده داشت برای آنان تواضع را، پس چسبانیدند بزمین رخسارهای خود را،
وَ عَفَرُوا فِي التُّرَابِ وَجُوهَهُمْ، وَ خَفَضُوا أَعْنَاقَهُمْ لِلْمُؤْمِنِينَ،
و بخاک مالیدند چهره‌های خود را (از جهت فروتنی)، و گسترده‌اند بالهای
خدمتگزاری را برای مؤمنان،

وَ كَانُوا أَقْوَامًا مُسْتَضَعِّفِينَ، قَدْ اخْتَبَرَهُمُ اللَّهُ بِالْمَخْمَصَةِ،

و بودند از قشر مستضعف جامعه، که آزمود خداوند ایشان را با گرسنگی،
وَ ابْتَلَاهُمْ بِالْمَجْهَدَةِ، وَ امْتَحَنَهُمْ بِالْمَخَافِ،

و گرفتارشان نمود به سختی، و امتحانشان فرمود بمواضع ترس،

وَ مَخْضَهُمْ بِالْمَكَارِهِ، فَلَا تَعْتَبِرُوا الرِّضَى وَ السَّخَطَ بِالْمَالِ وَ الْوَلَدِ،

و خالص‌شان گردانید از ناشایسته‌ها، پس نپندارید خشنودی و خشم خدا را بداشتن
مال و فرزندان،

جَهْلًا بِمَوَاقِعِ الْفِتْنَةِ، وَ الْإِخْتِبَارِ فِي مَوَاضِعِ الْغِنَى وَ الْإِفْتَارِ،

از جهت ندانستن موارد امتحان، و آزمایش در موارد توانگری و تنگدستی،

فَقَدْ قَالَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى، ﴿أَ يَحْسِبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَ بَيْنٍ، نُسَارِعُ لَهُمْ
فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ﴾،

زیرا خداوند سبحان فرمود، آیا گمان میکنند آنچه ما بایشان عطا می‌کنیم از مال و
فرزند، می‌شتابیم برای آنها در نیکی‌ها بلکه شعور و درک ندارند،

۸ - فلسفه آزمایشها

فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ الْمُسْتَكْبِرِينَ فِي أَنْفُسِهِمْ، بِأَوْلِيَائِهِ الْمُسْتَضَعِّفِينَ فِي
أَعْيُنِهِمْ،

پس همانا خداوند سبحان می‌آزماید بندگان خودپسند خود را، با دوستانش که
ضعیف و زبون می‌آیند در چشمان آنها،

وَلَقَدْ دَخَلَ مُوسَىٰ بَنُ عِمْرَانَ وَمَعَهُ أَخُوهُ هَارُونُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا عَلَىٰ فِرْعَوْنَ، وَ عَلَيْهِمَا مَدَارِعُ الصُّوفِ، وَ بِأَيْدِيهِمَا الْعِصِيُّ،

و بتحقیق وارد شد موسی بن عمران با برادرش هارون - علیهما السلام - بر فرعون، در حالی که در بر آن دو بود جامه‌های پشمین، و در دستشان عصای چوبین،

فَسَرَطَا لَهُ إِنْ أَسْلَمَ، بَقَاءَ مُلْكِهِ وَ دَوَامَ عِزِّهِ،

پس شرط کردند با او که اگر اسلام آورد، پادشاهی‌اش باقی و عزتش برجا باشد،

فَقَالَ أَلَا تَعَجِبُونَ مِنْ هَذَا، يَسْرُطَانِ لِي دَوَامَ الْعِزِّ،

پس گفت: آیا به شگفت نمی‌آید از این دو نفر، که شرط میکنند برای من دوام عزت،

وَ بَقَاءَ الْمُلْكِ،

و پایداری سلطنت را،

وَ هُمَا بِمَا تَرَوْنَ مِنْ حَالِ الْفَقْرِ وَ الدُّلِّ،

و حالیکه خود باین پریشانی و زبونی هستند که می‌بینید،

فَهَلَّا أَلْقَيْ عَلَيْهِمَا أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ،

پس چرا آویخته نشده بر آن دو دستبندهای طلا،

إِعْظَامًا لِلذَّهَبِ وَ جَمْعِهِ، وَ احْتِقَارًا لِلصُّوفِ وَ لِبُئْسِهِ،

از جهت بزرگ شمردن (فرعون) طلا و گرد آوردنش، و کوچک شمردن پشم و پوشیدنش،

وَ لَوْ أَرَادَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِأَنْبِيَائِهِ، حَيْثُ بَعَثَهُمْ أَنْ يَفْتَحَ لَهُمْ كُنُوزَ الذُّهْبَانِ،

و اگر خداوند سبحان میخواست برای پیامبرانش، هنگامی که برانگیخت ایشان را که بگشاید برای آنان گنجهای طلا را،

وَ مَعَادِنَ الْعَقِيَانِ،

و معادن طلای ناب را،

و مَعَارِسِ الْجَنَانِ،

و باغهایی که محلّ غرس درختان باشد،

وَأَنَّ يَحْشُرَ مَعَهُمْ طُيُورَ السَّمَاءِ، وَ وُحُوشَ الْأَرْضِ لِفَعْلٍ،

و اینکه همراه سازد با آنان مرغان هوا، و جانوران زمین را هر آینه می‌کرد،

و لَوْ فَعَلَ لَسَقَطَ الْبَلَاءُ، وَ بَطَلَ الْجَزَاءُ،

و اگر چنین کرده بود هر آینه امتحان ساقط می‌شد، و پاداش از بین میرفت،

وَ اضْمَحَلَّتِ الْأَنْبَاءُ،

و خبرها سودی نداشت،

و لَمَّا وَجَبَ لِلْقَابِلِينَ، أُجُورُ الْمُتَبَلِّغِينَ،

و هر آینه لازم نبود برای قبول‌کنندگان، مُزدهای آزمایش‌شدگان،

وَ لَا اسْتَحَقَّ الْمُؤْمِنُونَ ثَوَابَ الْمُحْسِنِينَ،

و سزاوار نمیشدند گرویدگان ثواب نیکوکاران را،

وَ لَا لَزِمَتْ الْأَسْمَاءُ مَعَانِيهَا،

و مطابقت نمی‌کرد نامها با معانی‌شان،

وَ لَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ رُسُلَهُ، أَوْلِي قُوَّةٍ فِي عَزَائِمِهِمْ،

ولی خداوند سبحان قرار داد پیامبرانش را، صاحبان اراده و تصمیمهای قوی،

وَ ضَعْفَةً فِيمَا تَرَى الْأَعْيُنُ مِنْ حَالَاتِهِمْ،

و ناتوان در آنچه دیده‌هایی نگرند از حالات ایشان،

مَعَ قَنَاعَةٍ تَمَلُّ الْقُلُوبَ، وَ الْعْيُونَ غِنًى،

با قناعتی که پُر کند دل‌ها، و چشم‌ها را از بی‌نیازی،

وَ خِصَاصَةً تَمَلُّ الْأَبْصَارَ وَ الْأَسْمَاعَ أَدًى،

و با فقر و تنگدستی که پُر کند چشم‌ها و گوش‌ها را از رنج و آزار،

وَلَوْ كَانَتِ الْأَنْبِيَاءُ أَهْلَ قُوَّةٍ، لَا تُرَامُ،

و اگر پیامبران دارای توانائی بودند، که کسی قصد تسلط برایشان نمی کرد،

وَ عِزَّةٍ، لَا تُضَامُ،

و دارای تسلطی بودند، که ستم نمی کشیدند،

وَ مُلْكٍ تَمْتَدُّ نَحْوَهُ أَعْنَاقُ الرَّجَالِ،

و دارای سلطنتی بودند که گردنهای مردان بسوی آنها کشیده میشد،

وَ تُشَدُّ إِلَيْهِ عَقَدُ الرَّحَالِ،

و بسته میشد بسوی آن بار سفرها،

لَكَانَ ذَلِكَ أَهْوَنَ عَلَى الْخَلْقِ فِي الْإِعْتِبَارِ،

هر آینه آن آسان تر بود برای مردم در پند پذیرفتن،

وَ أَبْعَدَ لَهُمْ مِنَ الْإِسْتِكْبَارِ،

و دور تر بود از خودپسندی و گردنکشی،

وَ لَا مَنُوا عَنْ رَهْبَةٍ قَاهِرَةٍ لَهُمْ،

و هر آینه ایمان می آوردند از ترسی که غالب میشد بر آنان،

أَوْ رَغْبَةٍ مَائِلَةٍ بِهِمْ،

یا از رغبت و میلی که آنان را متوجه میگردانید،

فَكَانَتِ النَّيِّاتُ مُشْتَرَكَةً، وَ الْحَسَنَاتُ مُقْتَسَمَةً،

پس قصدها خالص نبود، و اعمال نیکو تقسیم شده بود (برای دنیا و آخرت)،

وَ لَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَرَادَ، أَنْ يَكُونَ الْإِتِّبَاعُ لِرُسُلِهِ،

ولی خداوند سبحان خواسته است، که پیروی از رسولانش شود،

وَ التَّصَدِيقُ بِكُتُبِهِ، وَ الْخُشُوعُ لَوَجْهِهِ،

و تصدیق کتابهایش، و فروتنی در برابر ذاتش،

وَ الْإِسْتِكَانَةَ لِأَمْرِهِ، وَ الْإِسْتِسْلَامَ لَطَاعَتِهِ،

و تسلیم در مقابل فرمانش صورت پذیرد، و فرمانبری در برابر طاعت خدا،

أُمُورًا لَهُ خَاصَّةً، لَا تَشُوبُهَا مِنْ غَيْرِهَا شَائِبَةٌ،

محض فرمان او انجام شود، که آمیخته نگردهد با اهداف غیر الهی،

وَ كُلَّمَا كَانَتْ الْبَلْوَى وَ الْإِخْتِبَارُ أَعْظَمَ،

و هرگاه امتحان و مشکلات بزرگ تر باشد،

كَانَتْ الْمَثُوبَةُ وَ الْجَزَاءُ أَجْزَلَ،

ثواب و پاداش نیز بزرگ تر خواهد بود،

۹ - فلسفه حج

أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ اخْتَبَرَ الْأَوَّلِينَ، مِنْ لَدُنْ آدَمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِلَى الْآخِرِينَ
مِنْ هَذَا الْعَالَمِ،

آیا نمی بینید که خداوند سبحان آزمایش کرد پیشینیان را، از زمان حضرت
آدم علیه السلام تا آخرین نفر از این جهان،

بِأَحْجَارٍ لَا تَضُرُّ وَ لَا تَنْفَعُ،

با سنگهایی در مکه که نه ضرر دارند و نه نفع،

وَ لَا تُبْصِرُ وَ لَا تَسْمَعُ،

و نه می بینند و نه می شنوند،

فَجَعَلَهَا بَيْتَهُ الْحَرَامَ، الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ لِلنَّاسِ قِيَامًا،

پس قرار داد آنها را بیت الحرام خود، که قرار داده آن را عامل پایداری مردم،

ثُمَّ وَضَعَهُ بِأَوْعَرِ بَقَاعِ الْأَرْضِ حَجْرًا،

سپس قرار داد آن را در دشوارترین و سنگلاخ ترین مکانها،

وَأَقْلُّ تَنَائِقِ الدُّنْيَا مَدْرَأً،

و کمترین مکانهای بلند دنیا از جهت خاک و کلوخ،

وَأَضْيَقُ بَطُونِ الْأُودِيَةِ قَطْرًا،

و تنگ ترین درّه که در جانبی از زمین واقع گشته،

بَيْنَ جِبَالٍ خَشِنَةٍ، وَ رِمَالٍ دَمَثَةٍ، وَ عُيُونٍ وَ شِلَّةٍ،

میان کوههای ناهموار، و ریگهای نرم، و چشمه‌های کم آب،

وَ قَرَى مُنْقَطِعَةٍ، لَا يَزْكُو بِهَا خُفٌّ، وَ لَا حَافِرٌ وَ لَا ظِلْفٌ،

و آبادیهای از هم دور افتاده، که نه شتر آنجا فریبه شود، و نه اسب و نه گاو و گوسفند،

ثُمَّ أَمَرَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ وَلَدَهُ، أَنْ يَتْنُوا أَعْطَافَهُمْ نَحْوَهُ،

سپس فرمان داد آدم و فرزندان او را، که متوجه گردند بجانب آن (پشت خود را خم

کنند)،

فَصَارَ مَثَابَةً لِمُنْتَجِعِ أَسْفَارِهِمْ،

پس گردید بیت الحرام محلی برای سود دادن (مرکز اجتماع) سفرها،

وَ غَايَةً لِمُلْقَى رِحَالِهِمْ، تَهْوِي إِلَيْهِ ثِمَارُ الْأَفْنِدَةِ،

و مقصدی برای باراندازشان، روی می آورد بسوی آن عشق و علاقه دلها،

مِنْ مَفَاوِزِ قِفَارٍ سَحِيقَةٍ، وَ مَهَاوِي فِجَاجٍ عَمِيقَةٍ،

از بیابانهای بی آب و گیاه دور، و از بلندیهای درّه‌های سراشیب،

وَ جَزَائِرِ بَحَارٍ مُنْقَطِعَةٍ،

و از جزائر پراکنده دریاها،

حَتَّى يَهْزُؤُوا مَنَاكِبَهُمْ، ذُلًّا يَهْلَلُونَ لِلَّهِ حَوْلَهُ،

تا اینکه بجنبانند شانه‌های خود را، با خضوع و فروتنی تهلیل گویند در اطراف

خانه،

و يَرْمُلُونَ عَلَيَّ أَقْدَامِهِمْ، شُعْنًا غُبْرًا لَهُ،
و هروله کنند با پایهای خود، در حالیکه ژولیده مو و غبار آلوده اند،
قَدْ نَبَذُوا السَّرَائِلَ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ،
که بدر کرده اند لباسها را که نشانه شخصیت هر فرد است،
و شَوْهُوَا بِإِعْفَاءِ الشُّعُورِ، مَحَاسِنَ خَلْقِهِمْ،
و زشت کرده اند بر اثر تراشیدن موها، زیبایی خلقت خود را،
إِبْتِلَاءً عَظِيمًا، وَ اِمْتِحَانًا شَدِيدًا،
امتحانی است بزرگ، و آزمایشی است سخت،
وَ اِخْتِبَارًا مُبِينًا، وَ تَمَحِيصًا بَلِيغًا،
و آزمودنی آشکاراست، و پاک سازی و خالص کردنی کامل،
جَعَلَهُ اللَّهُ سَبَبًا لِرَحْمَتِهِ، وَ وُضِلَّةً إِلَى جَنَّتِهِ،
و قرار داد آنرا خدا سبب دریافت رحمتش، و رسیدن به بهشت اش،
وَ لَوْ أَرَادَ سُبْحَانَهُ أَنْ يَضَعَ بَيْتَهُ الْحَرَامَ، وَ مَسَاعِرَهُ الْعِظَامَ بَيْنَ جَنَاتٍ وَ أَنْهَارٍ،
و اگر خدا میخواست که قرار دهد خانه محترم خود، و عبادتگاههای بزرگ
خویش را بین باغها و جویها،
وَ سَهْلٍ وَ قَرَارٍ، جَمَّ الْأَشْجَارِ، دَانِيَ الثَّمَارِ،
و زمین نرم و هموار، پر درخت میوه، دسترس چیدن،
مُلْتَقًّ الْبُنَى، مُتَّصِلَ الْقُرَى،
و ساختمانهای بهم پیوسته، و آبادیهای نزدیک بهم،
بَيْنَ بُرَّةٍ سَمْرَاءَ، وَ رَوْضَةٍ خَضْرَاءَ،
و بین گندم سرخ گونه، و باغهای سبز و خرم،
وَ أَرْيَافٍ مُحَدِّقَةٍ، وَ عِرَاصٍ مُعَدِّقَةٍ،
و زمینهای پرگیاه بستان دار، و فضاهاى پر آب،

و زُرُوعٍ نَاصِرَةٍ، وَ طُرُقٍ عَامِرَةٍ،

و کشتزارهای تازه و شاداب، و راههای آباد،

لَكَانَ قَدْ صَغُرَ، قَدْرَ الْجَزَاءِ عَلَى حَسَبِ ضَعْفِ الْبَلَاءِ،

هر آینه اندک میگردانید، پاداش را به تناسب آزمایش ساده،

وَ لَوْ كَانَ الْإِسَاسُ الْمَحْمُولُ عَلَيْهَا، وَ الْأَحْجَارُ الْمَرْفُوعُ بِهَا بَيْنَ زُمْرَةِ خَضِرَاءِ،

و اگر پایه‌ها و بنیان کعبه، و سنگهایی که ساختمان بر آنها نهاده شد از زمرد سبز

بود،

وَ يَأْقُوتَةَ حَمْرَاءِ، وَ نُورٍ وَ ضِيَاءٍ، لَخَفَّفَ ذَلِكَ مُصَارَعَةَ الشُّكِّ فِي الصُّدُورِ،

و یاقوت سرخ، و دارای نور و روشنائی، هر آینه گم میگرد چنین ساختمانی زد و

خوردشک را در سینه‌ها،

وَ لَوْ ضَعَّ مُجَاهِدَةٌ إِبْلِيسَ عَنِ الْقُلُوبِ،

و برطرف می ساخت تلاش شیطان را از دلها،

وَ لَنَفَى مُعْتَلِجَ الرَّيْبِ مِنَ النَّاسِ،

و هر آینه دور میگرد اضطراب تردید را از مردم،

وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَخْتَبِرُ، عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ،

ولی خداوند می آزماید، بندگانش را به سختیهای گوناگون،

وَ يَتَعَبَّدُهُمْ، بِأَنْوَاعِ الْمَجَاهِدِ،

و بندگی میخواهد از ایشان، با کوششهای گوناگون،

وَ يَبْتَلِيهِمْ، بِضُرُوبِ الْمَكَارِهِ،

و می آزماید آنان را، باقسام آنچه که ناپسند دلهاست،

إِخْرَاجًا لِلتَّكْبِيرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ،

از جهت خارج کردن کبر و خودپسندی از دلها،

وَإِسْكَانًا لِلتَّذَلُّلِ فِي نُفُوسِهِمْ،

و جای دادن فروتنی در جانهای ایشان،

وَلِيَجْعَلَ ذَلِكَ، أَبْوَابًا فَتْحًا إِلَى فَضْلِهِ،

و تا قرار دهد آزمايش را، درهای گشوده بسوی فضل و رحمت خود،

وَ أَسْبَابًا ذُلًّا لِعَفْوِهِ،

و وسائل آسان جهت عفو و بخشش خود،

۱۰ - پرهیز از ستمکاری

فَاللَّهُ اللَّهُ فِي عَاجِلِ الْبَغْيِ، وَ آجَلِ وَخَامَةِ الظُّلْمِ،

پس بترسید از خدا از تباهاکاری در دنیا، و زیان ستمگری در آخرت،

وَ سُوءِ عَاقِبَةِ الْكِبْرِ، فَإِنَّهَا مَصِيدَةُ إِبْلِيسَ الْعُظْمَى،

و از بدی پایان خودخواهی، زیرا این صفات بزرگترین دامهای شیطان است،

وَ مَكِيدَتُهُ الْكُبْرَى،

و فریب مهم اوست،

الَّتِي تُسَاوِرُ قُلُوبَ الرِّجَالِ، مُسَاوِرَةَ السُّمُومِ الْقَاتِلَةِ،

که می آمیزد با دل‌های مردان، مانند آمیزش زهر کشنده،

فَمَا تُكْدِي أَبَدًا، وَ لَا تُشْوِي أَحَدًا،

پس شیطان ناتوان نشود هرگز، و اشتباه نکند در باره کشتن‌گاه کسی،

لَا عَالِمًا لِعِلْمِهِ، وَ لَا مُقْلًا فِي طَمْرِهِ،

نه دانشمندی را بجهت دانائیش، و نه ناداری را در جامه کهنه‌اش،

۱۱ - فلسفه عبادات اسلامی

وَعَنْ ذَلِكَ مَا حَرَسَ اللَّهُ، عِبَادَهُ الْمُؤْمِنِينَ بِالصَّلَوَاتِ وَالزَّكَوَاتِ،

و از این صفات خداوند حفظ می کند، بندگان مؤمنش را بسبب نمازها و زکاتها،

و مُجَاهَدَةِ الصِّيَامِ فِي الْأَيَّامِ الْمَقْرُوضَاتِ،

و تلاش در گرفتن روزهها در اوقات واجب،

تَسْكِينًا لِأَطْرَافِهِمْ،

از جهت آرام بودن دست و پا و دیگر اندام آنها،

و تَخْشِيعًا لِأَبْصَارِهِمْ، وَ تَذَلِيلًا لِنُفُوسِهِمْ،

و بزیر افکندن چشمهایشان، و فروتنی جانهایشان،

و تَخْفِيزًا لِقُلُوبِهِمْ، وَ إِذْهَابًا لِلْخَيْلَاءِ عَنْهُمْ،

و تواضع دلهاشان، و از بین رفتن کبر و خودپسندی آنان،

لِمَا فِي ذَلِكَ مِنْ تَغْيِيرِ، عِتَاقِ الْوُجُوهِ بِالْتَّرَابِ تَوَاضَعًا،

بجهت آنچه که در نماز است از بخاک مالیدن، بهترین محل روئی از نظر تواضع و فروتنی،

وَ التَّصَاقِ كَرَائِمِ الْجَوَارِحِ، بِالْأَرْضِ تَصَاغُرًا،

و چسبانیدن اعضاء شریفه را، بزمین از جهت اظهار کوچکی،

وَ لُحُوقِ الْبُطُونِ بِالْمُتُونِ، مِنَ الصِّيَامِ تَذَلُّلاً،

و چسبیدن شکمها به پشت، در روزه از جهت فروتنی،

مَعَ مَا فِي الزَّكَاةِ مِنْ صَرْفِ ثَمَرَاتِ الْأَرْضِ، وَ غَيْرِ ذَلِكَ إِلَى أَهْلِ الْمَسْكَنَةِ وَ الْفَقْرِ،

و در زکاتست دادن میوههای زمین، و غیر آن در جهت نیازمندیهای فقرا و

مستمندان،

أَنْظُرُوا إِلَى مَا فِي هَذِهِ الْأَفْعَالِ، مِنْ قَمْعِ نَوَاجِمِ الْفَخْرِ،
بنگرید به منافع این عبادت، که چگونه شاخه‌های بزرگی و سرافرازی را درهم
می‌شکند،

وَ قَدَعِ طَوَالِعِ الْكِبَرِ،
و از روئیدن کبر و خودپسندی و گردنکشی جلوگیری می‌نماید،

۱۲ - تعصب ورزیدن زشت و زیبا

وَ لَقَدْ نَظَرْتُ فَمَا وَجَدْتُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ، يَتَعَصَّبُ لِشَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ، إِلَّا عَنْ
عِلَّةٍ تَحْتَمِلُ تَمُوبَهُ الْجُهَلَاءِ،

و بتحقیق نگریستم نیافتم هیچ‌یک از جهانیان را، که تعصب و گردنکشی نماید
برای چیزی، مگر آنکه علت و سببی دارد که اشتباه کاری نادان را در بردارد،

أَوْ حُجَّةٍ تَلِيظُ، بِمَقُولِ السُّفَهَاءِ، غَيْرِكُمْ،

یا دلیلی که نفوذ کند، در عقل سفیهان، جز شما،

فَإِنَّكُمْ تَتَعَصَّبُونَ لِأَمْرِ، لَا يُعْرَفُ لَهُ سَبَبٌ وَ لَا عِلَّةٌ،

زیرا شما تعصب می‌ورزید درباره امری، که شناخته نمیشود برای آن سبب و نه
علتی،

أَمَّا إِبْلِيسُ فَتَعَصَّبَ، عَلَى آدَمَ لِأَصْلِهِ،

اما شیطان تعصب ورزید، بر آدم بجهت اصل خلقت خود،

وَ طَعَنَ عَلَيْهِ فِي خَلْقَتِهِ،

و سرزنش نمود آدم را در خلقتش،

فَقَالَ، أَنَا نَارِيٌّ وَ أَنْتَ طِينِيٌّ،

و گفت، من از آتشم و تو از گلی،

وَأَمَّا الْأَعْيَانُ مِنْ مُتْرَفَةِ الْأُمَمِ،

و اما سرمایه داران از دارندگان نعمتهای فراوان،

فَتَعَصَّبُوا، لِآثَارِ مَوَاقِعِ النَّعْمِ،

تعصب ورزیدند، بجهت بهره مند شدن از لذت و خوشی،

فَقَالُوا، نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا، وَ مَا نَحْنُ بِمُعَدِّينَ،

و گفتند، ما دارای ثروت و فرزندان بیشتر هستیم، و معذب نخواهیم شد،

فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ مِنَ الْعَصَبِيَّةِ، فَلْيَكُنْ تَعَصُّبُكُمْ لِمَكَارِمِ الْخِصَالِ،

پس اگر (شما) در تعصب ورزیدن گریزی ندارید، پس باید تعصب شما برای افعال

پسندیده باشد،

وَ مَحَامِدِ الْأَفْعَالِ،

و کارهای شایسته باشد،

وَ مَحَاسِنِ الْأُمُورِ الَّتِي تَفَاضَلَتْ فِيهَا، الْمُجْدَاءُ وَ النَّجْدَاءُ مِنْ بِيُوتَاتِ الْعَرَبِ وَ

يَعَاسِبِ الْقَبَائِلِ،

و کردار نیکو که برتری می جستند در آنها، بزرگان با شخصیت و شجاعان از

خاندان عرب و سران قبائل،

بِالْأَخْلَاقِ الرَّغِيْبَةِ، وَ الْأَخْلَامِ الْعَظِيْمَةِ،

بسبب خویهای مرغوب، و عقلهای بزرگ،

وَ الْأَخْطَارِ الْجَلِيْلَةِ، وَ الْآثَارِ الْمَحْمُودَةِ،

و رفتار زیبا، و خصلت های نیکو،

فَتَعَصَّبُوا لِخِلَالِ الْحَمْدِ، مِنْ الْحِفْظِ لِلْجَوَارِ،

پس تعصب ورزید برای خصال ستوده، از قبیل حفظ حق همسایه،

وَ الْوَفَاءِ بِالذَّمَامِ، وَ الطَّاعَةِ لِلْبِرِّ،

و وفاء بعهد و پیمان، و فرمانبری نیکوکاران،

وَالْمَعْصِيَةَ لِلْكَبِيرِ، وَالْأَخْذَ بِالْفَضْلِ،
و نافرمانی گردنکشان، و تلاش در جود،
و الْكَفَّ عَنِ الْبَغْيِ،
و خودداری از ستم،
و الْأَعْظَامَ لِلْقَتْلِ، وَ الْإِنْصَافَ لِلْخَلْقِ،
و بزرگ شمردن خونریزی، و دادگری با مردم،
و الْكُظْمَ لِلغَيْظِ، وَ اجْتِنَابَ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ،
و فرو خوردن خشم، و دوری کردن از تباهکاری در زمین،

۱۳ - علل پیروزی و شکست ملت‌ها

وَ احْذَرُوا مَا نَزَلَ بِالْأُمَّمِ قَبْلَكُمْ، مِنَ الْمَثَلَاتِ بِسُوءِ الْأَفْعَالِ،
و بترسید از آنچه رسید به امت‌های پیش از شما، از سختی‌ها بسبب بدکرداری‌ها،
وَ ذَمِيمِ الْأَعْمَالِ،
و زشتی‌های اعمال،
فَتَذَكَّرُوا فِي الْخَيْرِ، وَ الشَّرِّ أَحْوَالَهُمْ،
پس یادآورید در نیکی، و بدی حالات آنان را،
وَ احْذَرُوا أَنْ تَكُونُوا أَمْثَالَهُمْ،
و بترسید از اینکه مانند ایشان باشید،
فَإِذَا تَفَكَّرْتُمْ، فِي تَفَاوُتِ حَالِيهِمْ،
پس هرگاه اندیشه نمودید، در تفاوت دو حالت نیک و بد آنها،
فَالزُّمُوا كُلَّ أَمْرٍ، لَزِمَتِ الْعِزَّةُ بِهِ شَأْنُهُمْ،
پس اختیار کنید کاری را، که عامل عزت و ارجمندی شأن آنها بود،

وَرَا حَتِ الْأَعْدَاءُ لَهُ عَنْهُمْ، وَ مَدَّتِ الْعَافِيَةُ فِيهِ عَلَيْهِمْ،
 و بر طرف کرد از آنان دشمنان را، و فراهم کرد سلامت زندگی را بر آنها،
 وَ انْقَادَتِ النُّعْمَةُ لَهُ مَعَهُمْ،
 و فراوان شد نعمت با آن برایشان،
 وَ وَصَلَتِ الْكِرَامَةُ عَلَيْهِ حَبْلَهُمْ،
 و پیوسته گردانید بزرگواری ریسمان اجتماع آنان را،
 مِنَ الْاجْتِنَابِ لِلْفُرْقَةِ، وَ اللُّزُومِ لِلْأَلْفَةِ،
 از قبیل پرهیز از جدائی، و لزوم همدلی و مهربانی،
 وَ التَّحَاضُّ عَلَيْهِمَا، وَ التَّوَاصِي بِهَا،
 و ترغیب بر آن، و سفارش بوحدت،
 وَ اجْتَنَبُوا كُلَّ أَمْرٍ كَسَرَ فِقْرَتَهُمْ، وَ أَوْهَنَ مُنْتَهُمْ،
 و دوری کنید از هر کاریکه شکست پشت آنها را، و سست کرد توانائی آنها را،
 مِنْ تَضَاغُنِ الْقُلُوبِ، وَ تَشَاخُنِ الصُّدُورِ، وَ تَدَابُرِ النُّفُوسِ،
 از قبیل کینه دوزی در دلها، و دشمنی در سینه‌ها (از بخل و حسد)، و بی‌کدیگری پشت
 کردن،
 وَ تَخَاذُلِ الْأَيْدِي، وَ تَدَبُّرِ أَحْوَالِ الْمَاضِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قَبْلَكُمْ،
 و دست کشیدن از یاری‌یکدیگر، و اندیشه کنید در حالات گذشتگان از مؤمنین
 بیش از خودتان،
 كَيْفَ كَانُوا فِي حَالِ التَّمَحِيصِ وَ الْبَلَاءِ،
 که چگونه بودند در حال آزمایش و رنج کشیدن،
 أَلَمْ يَكُونُوا أَثْقَلَ الْخَلَائِقِ أَعْبَاءً،
 آیا نبودند گرانبارترین مردم از جهت جفا دیدن،

وَ أَجْهَدَ الْعِبَادِ بَلَاءً،

و سخت ترین مردم در رنج دیدن،

وَ أَضَيَّقَ أَهْلَ الدُّنْيَا حَالاً،

در فشارترین اهل دنیا از نظر زندگی،

اتَّخَذَتْهُمْ الْفِرَاعِئَةَ عَبِيداً،

که فرعونهای زمان ایشان را به بردگی گرفتند،

فَسَامَوْهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ،

و چشانیدند به آنها سخت ترین عذاب را،

وَ جَرَّعُوهُمْ الْمُرَارَ،

و بکامشان ریختند انواع تلخی ها را،

فَلَمْ تَبْرَحِ الْحَالُ بِهِمْ فِي ذُلِّ الْهَلَكَةِ،

و پیوسته آنان در حال تداوم ذلت هلاکت،

وَ قَهَرِ الْعَلْبَةِ، لَا يَجِدُونَ حِيلَةً فِي امْتِنَاعِ،

و فشار تسلط بودند؛ نمی یافتند چاره ای برای سرباز زدن،

وَ لَا سَبِيلًا إِلَى دِفَاعِ،

و نه راهی برای دفاع،

حَتَّى إِذَا رَأَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ جِدَّ الصَّبْرِ مِنْهُمْ، عَلَى الْأَذَى فِي مَحَبَّتِهِ،

تا آنگاه که خداوند مشاهده فرمود کوشش ایشان را، در شکیبائی بر رنج در راه

محبت خودش،

وَ الْإِحْتِمَالَ لِلْمَكْرُوهِ مِنْ خَوْفِهِ،

و تحمل ناشایسته ها را از جهت ترس خود،

جَعَلَ لَهُمْ مِنْ مَضَائِقِ الْبَلَاءِ فَرْجاً،

قرار داد برای ایشان از گرفتاریهای سخت گشایشی،

فَأَبْدَلَهُمُ الْعِزَّ مَكَانَ الذُّلِّ، وَ الْأَمْنَ مَكَانَ الْخَوْفِ،

و تبدیل نمود عزّت را بجای ذلّت، و ایمنی را بجای ترس،

فَصَارُوا مُلُوكًا حُكَّامًا، وَ أَيْمَنَةً أَعْلَامًا،

پس گردیدند پادشاهان فرمانده، و پیشوایان راهنما،

وَ قَدْ بَلَغَتِ الْكِرَامَةُ مِنَ اللَّهِ لَهُمْ،

و رسید بزرگواری از جانب خدا بایشان،

مَا لَمْ تَذْهَبِ الْأَمْالُ إِلَيْهِ بِهِمْ،

تا حدّیکه آرزوها بدان نمیرسید (بیش از انتظار)،

فَانظُرُوا كَيْفَ كَانُوا، حَيْثُ كَانَتِ الْأَمْالُ مُجْتَمِعَةً،

پس بنگرید چگونه بودند، هنگامیکه جمعیت ها گرد آمدند،

وَ الْأَهْوَاءُ مُؤْتَلِفَةً، وَ الْقُلُوبُ مُعْتَدِلَةً،

و اندیشه ها بهم پیوست، و دلها یکسان شد،

وَ الْأَيْدِي مُتْرَادِفَةً، وَ السُّيُوفُ مُتَنَاصِرَةً،

و دستها یار هم گردید، و شمشیرها کمک یکدیگر،

وَ الْبَصَائِرُ نَافِذَةً، وَ الْعَزَائِمُ وَاحِدَةً،

و بینش ها ژرف، و تصمیمها یکی شد،

أَلَمْ يَكُونُوا أَرْبَابًا فِي أَقْطَارِ الْأَرْضِينَ،

آیا نبودند (در آنحال) مالک و سرپرست سراسر زمین،

وَ مُلُوكًا عَلَى رِقَابِ الْعَالَمِينَ،

و پادشاهان بر همه جهانیان،

فَانظُرُوا إِلَى مَا صَارُوا إِلَيْهِ فِي آخِرِ أُمُورِهِمْ، حِينَ وَقَعَتِ الْفُرْقَةُ،

پس بنگرید به آنچه شدند در آخر کارشان، هنگامی که جدائی افتاد میان شان،

و تَشَتَّتِ الْأَلْفَةُ،

و پراکنده شد مهربانی آنها،

وَ اخْتَلَفَتِ الْكَلِمَةُ وَالْأَفِيدَةُ،

و گوناگون شد سخن و دلهاشان،

وَ تَشَعَّبُوا مُخْتَلِفِينَ،

و دسته دسته شده بجان هم افتادند،

وَ تَفَرَّقُوا مُتَحَارِبِينَ،

و پراکنده شده با هم جنگیدند،

قَدْ خَلَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ لِيَاسَ كَرَامَتِهِ،

خداوند بیرون کرد لباس بزرگواری را از بر آنها،

وَ سَلَبَهُمْ غَضَارَةَ نِعْمَتِهِ،

و گرفت از آنها فراوانی نعمت اش را،

وَ بَقِيَ قَصَصُ أَخْبَارِهِمْ فِيكُمْ، عِبْرَةٌ لِلْمُعْتَبِرِينَ مِنْكُمْ،

و باقی ماند داستانشان در میان شما، از جهت عبرت گرفتن برای پندگیرندگان شما،

فَاعْتَبِرُوا بِحَالِ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ وَ بَنِي إِسْحَاقَ وَ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ،

پس عبرت گیرید از حال فرزندان اسماعیل و اسحاق و اسرائیل (یعقوب علیهم السلام)،

فَمَا أَشَدَّ اعْتِدَالَ الْأَحْوَالِ،

چقدر متناسب است سرگذشتها،

وَ أَقْرَبَ اشْتِبَاهِ الْأَمْثَالِ،

و چه بهم نزدیکست داستانها،

تَأَمَّلُوا أَمْرَهُمْ فِي، حَالِ تَشَتُّبِهِمْ وَ تَفَرُّقِهِمْ،

اندیشه کنید در سرگذشت آنها، و چگونه پراکندگی و جدائی آنها،

لَيْلِي كَانَتْ الْأَكَّاسِرَةُ وَالْقِيَاصِرَةُ أَرْبَابًا لَهُمْ،

در شبهایی که کسری‌ها و قیصرها (پادشاهان ایران و روم) مسلط بودند بر آنان،

يَحْتَازُونَهُمْ عَنِ رَيْفِ الْأَفَاقِ، وَبَحْرِ الْعِرَاقِ،

رانند آنها را از کشتزارهای جهان، و دریای عراق (دجله و فرات)،

وَخُضْرَةَ الدُّنْيَا، إِلَى مَنَابِتِ الشَّيْحِ،

و محیط سبز و خرم دنیا، به محل روئیدن گیاه دَرَمَنَه (و بیابانی)،

وَمَهَافِي الرِّيحِ، وَنَكِدِ الْمَعَاشِ،

و محلّ وزیدن بادهای تند، و زندگی سخت،

فَتَرَكُوهُمْ عَالَةً، مَسَاكِينَ إِخْوَانَ دَبْرٍ وَوَبْرٍ،

پس رها کردند آنها را درویش، و مستمند همراه زخم و پشم شتر (شترچران)،

أَذَلَّ الْأُمَّمَ دَارًا، وَاجْدَبَهُمْ قَرَارًا،

پست‌ترین ملت‌ها از نظر خانه، و خشک‌ترین بیابانها،

لَا يَأْوُونَ إِلَى جَنَاحِ دَعْوَةٍ يَعْتَصِمُونَ بِهَا،

گرد نمی‌آمدند زیر بار مهتر حقی که به آن پناهنده شوند،

وَلَا إِلَى ظِلِّ أُلْفَةٍ يَعْتَمِدُونَ، عَلَى عِزِّهَا فَالْأَحْوَالُ مُضْطَرِبَةٌ،

و نه بزیر سایه الفتی که تکیه کنند، بر عزّت آن پس حالات نگران‌کننده بود،

وَالْأَيْدِي مُخْتَلِفَةٌ، وَالْكَثْرَةُ مُتَفَرِّقَةٌ، فِي بَلَاءٍ أَزَلِّ،

و دست‌ها مختلف، و بسیاری پراکنده، در بلائی سخت،

وَأَطْبَاقِ جَهْلٍ، مِنْ بَنَاتِ مَوْءُودَةٍ،

و اقسام نادانیها، از قبیل زنده‌بگور کردن دختران،

وَأَصْنَامِ مَعْبُودَةٍ، وَأَرْحَامِ مَقْطُوعَةٍ وَغَارَاتِ مَشْنُونَةٍ،

و پرستش‌بتها، و دوری جستن از خویشان و غارت‌گری از هر راه،

۱۴ - ره آورد بعثت پیامبر اسلام ﷺ

فَانظُرُوا إِلَى مَوَاقِعِ نِعْمِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ، حِينَ بَعَثَ إِلَيْهِمْ رَسُولًا،

پس بنگرید به نعمتهای خداوند برایشان، هنگامیکه فرستاد بسوی آنان
پیامبری ﷺ را،

فَعَقَدَ بِمِلَّتِهِ طَاعَتَهُمْ،

پس پیوند داد با دین خود اطاعت ایشان را،

وَ جَمَعَ عَلَى دَعْوَتِهِ الْفَتْهَ،

و گرد آورد آنان را با دعوت خود و مهربان گردانید،

كَيْفَ نَشَرْتَ النُّعْمَةَ عَلَيْهِمْ جَنَاحَ كَرَامَتِهَا،

چگونه نعمتهای الهی بال کرامت خود را بر آنان گسترانید،

وَ أَسَأَلْتَ لَهُمْ، جَدَاوِلَ نَعِيمِهَا،

و روان ساخت برایشان، نهرهای آسایش و رفاه را،

وَ التَّقَمْتَ الْمِلَّةَ بِهِمْ، فِي عَوَائِدِ بَرَكَتِهَا،

و در برگرفت شریعت (نبوی ﷺ) آنان را، در سودهای پر برکت خود،

فَأَصْبَحُوا فِي نِعْمَتِهَا غَرِقِينَ، وَ فِي خُضْرَةِ عَيْشِهَا فَكِهِينَ،

پس غرق گردیدند در نعمت شریعت، و در خرمی زندگانی شادمان شدند،

قَدْ تَرَبَّعَتِ الْأُمُورُ بِهِمْ، فِي ظِلِّ سُلْطَانِ قَاهِرٍ،

برقرار گردید زندگانی ایشان، در سایه قدرت حکومت اسلام،

وَ أَوْثَنَهُمُ الْحَالُ إِلَى كَنْفِ عِزِّ غَالِبٍ،

و جای گرفتند در پرتو حمایت اسلام در عزتی پایدار،

وَ تَعَطَّفَتِ الْأُمُورُ عَلَيْهِمْ، فِي ذُرَى مُلْكٍ ثَابِتٍ،

و آسان گردید برایشان کارها، در رفعت پادشاهی استوار،

فَهُمْ حُكَّامٌ عَلَى الْعَالَمِينَ، وَ مُلُوكٌ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِينَ،

پس آنان حاکم و زمامدار جهان شدند، و سلاطین روی زمین گردیدند،

يَمْلِكُونَ الْأُمُورَ عَلَى مَنْ، كَانَ يَمْلِكُهَا عَلَيْهِمْ،

و فرمانروا شدند در کارها بر کسانی، که در گذشته حاکم آنها بودند،

وَ يُمَضُّونَ الْأَحْكَامَ، فِيمَنْ كَانَ يُمَضِّيهَا فِيهِمْ،

و مجریان احکام شدند، بر کسانی که آنها برایشان فرمانده بودند،

لَا تُغْمَزُ لَهُمْ قَنَاءٌ،

کسی قدرت شکستن نیروی آنان را نداشت (به پرتاب نیزه‌ای)،

وَ لَا تُفْرَعُ لَهُمْ صَفَاءٌ،

و نه خیال مبارزه با آنان را (به انداختن سنگی)،

۱۵ - علل نکوهش و سقوط کوفیان

أَلَا وَ إِنَّكُمْ قَدْ نَفَضْتُمْ، أَيْدِيَكُمْ مِنْ حَبْلِ الطَّاعَةِ،

آگاه باشید شما هستید که رها کردید، دستهای خود را از ریسمان طاعت و پیروی،

وَ ثَلَمْتُمْ حِصْنَ اللَّهِ، الْمَضْرُوبَ عَلَيْكُمْ بِأَحْكَامِ الْجَاهِلِيَّةِ،

و درهم شکستید دژ محکم الهی را، که اطراف شما بود با زنده کردن ارزشهای

جاهلیت،

فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ امْتَنَّ عَلَى جَمَاعَةٍ هَذِهِ الْأُمَّةِ، فِيمَا عَقَدَ بَيْنَهُمْ مِنْ حَبْلِ هَذِهِ الْأَلْفَةِ،

و همانا خداوند سبحان منت نهاد بر این امت، در آنچه برقرار ساخت میان ایشان

از ریسمان وحدت و الفت،

الَّتِي يَنْتَقِلُونَ فِي ظِلِّهَا، وَ يَأْوُونَ إِلَيْهَا كَنَفِهَا،

که زندگی کنند در سایه آن، و جای گیرند در حمایت آن،

بِنِعْمَةٍ لَا يَعْرِفُ أَحَدٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَهَا قِيَمَةً،

نعمتی که نمی شناسد کسی از آفریدگان بر آن ارزشی،

لِأَنَّهَا أَرْجَحُ مِنْ كُلِّ ثَمَنِ،

زیرا آن گرانقدرتر از هر ارزشی است،

وَأَجَلٌ مِنْ كُلِّ خَطَرٍ،

و افزون تر از هر کرامت و بزرگی،

وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ صِرْتُمْ بَعْدَ الْهَجْرَةِ أَعْرَابًا،

بدانید که شما پس از هجرت بادیه نشین گمراهی شدید،

وَبَعْدَ الْمُوَالَاةِ أَحْزَابًا،

و پس از دوستی و وحدت بصورت احزاب گوناگون درآمدید،

مَا تَتَعَلَّقُونَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا بِاسْمِهِ،

علاقه و ارتباطی ندارید با اسلام جز نام آن،

وَلَا تَعْرِفُونَ مِنَ الْإِيمَانِ إِلَّا رَسْمَهُ،

و نمی شناسید از ایمان جز نشانش را،

تَقُولُونَ النَّارَ وَ لَا الْعَارَ،

شعار می دهید: آتش آری ننگ هرگز،

كَأَنَّكُمْ تُرِيدُونَ أَنْ تُكْفِتُوا الْإِسْلَامَ عَلَى وَجْهِهِ انْتِهَاكَ لِحَرِيمِهِ،

گویا شما اراده دارید که و از گون کنید اسلام را از صورتی که هست و پرده حرمتش

را پاره کنید،

وَنَقْضًا لِمِيثَاقِهِ الَّذِي وَضَعَهُ اللَّهُ لَكُمْ حَرَمًا فِي أَرْضِهِ،

و بشکنید پیمان خدا را که مقرر ساخته برای شما پناه در زمین اش،

وَأَمْنَا بَيْنَ خَلْقِهِ،

و عامل امتیت بین مردم باشد،

وَإِنَّكُمْ إِنْ لَجَأْتُمْ إِلَىٰ غَيْرِهِ حَارَبَكُمْ أَهْلُ الْكُفْرِ،

و همانا شما اگر پناه برید به غیر اسلام کفار با شما می جنگند،

ثُمَّ لَا جَبْرَائِيلَ وَلَا مِيكَائِيلَ وَلَا مَهَاجِرُونَ وَلَا أَنْصَارٌ يَنْصُرُونَكُمْ إِلَّا الْمَقَارَعَةَ،
بِالسَّيْفِ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَكُمْ،

سپس نه جبرئیل و نه میکائیل و نه مهاجران و نه انصار شما را یاری نمیکنند جز
نبرد با شمشیر چاره ندارید تا خداوند حکم کند میان شما،

وَإِنَّ عِنْدَكُمْ الْأَمْثَالَ مِنْ بَأْسِ اللَّهِ وَقَوَارِعِهِ،

و همانا نزد شماست مثالها و داستانها از عذاب خدا که کوبنده است،

وَأَيَّامِهِ وَقَائِعِهِ،

و روزهای سخت و پیشامدهایش،

فَلَا تَسْتَبْطِئُوا وَعِيدَهُ جَهْلًا بِأَخْذِهِ وَتَهَاوُنًا بِنَبْطِشِهِ،

پس دیر میندارید عذاب او را از جهت نادانی بمواخذهاش و سهل شمردن خشم اش،

وَيَأْسًا مِنْ بَأْسِهِ،

و ایمنی از انتقامش،

فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَلْعَنِ الْقَرْنَ الْمَاضِي، بَيْنَ أَيْدِيكُمْ إِلَّا لَتَرْكِهِمُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ،
النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ،

زیرا خداوند سبحان دور نساخت از رحمت خود اهل قرون گذشته را، که برابر
شما بوده اند جز بجهت ترک کردن آنان امر بمعروف و نهی از منکر را،

فَلَعَنَ اللَّهُ السُّفَهَاءَ، لِرُكُوبِ الْمَعَاصِي،

پس لعنت کرد خداوند بیخردان را، از جهت ارتکاب گناه،

وَالْحُلَمَاءَ لِتَرْكِ النَّهْيِ،

و خردمندان را از جهت ترک نهی دیگران،

أَلَا وَ قَدْ قَطَعْتُمْ قَيْدَ الْإِسْلَامِ،

آگاه باشید شما رشته اسلام را گسیختید،

وَ عَطَلْتُمْ حُدُودَهُ، وَ أَمَّتُمْ أَحْكَامَهُ،

و تعطیل کردید اجراء حدودش را، و بفراموشی سپردید احکامش را،

۱۶ - قاطعیت امام علیه السلام در نبرد با منحرفان

أَلَا وَ قَدْ أَمَرَنِي اللَّهُ بِقِتَالِ أَهْلِ الْبَغْيِ وَ النَّكْثِ وَ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ، فَأَمَّا النَّاكِثُونَ فَقَدْ قَاتَلْتُ،

آگاه باشید خداوند مرا امر کرد بجهنگ، باستمگران و پیمان شکنان و تباهکاران روی زمین؛ اما با پیمان شکنان (طلحه و زبیر و دیگران) جنگیدم،

وَ أَمَّا الْقَاسِطُونَ، فَقَدْ جَاهَدْتُ،

و اما با کسانی که دست از حق برداشتند (اهل شام)، جهاد کردم،

وَ أَمَّا الْمَارِقَةُ، فَقَدْ دَوَّخْتُ،

و با آنان که از دین بیرون رفتند (خوارج نهروان)، خشم نموده و خوار و زبونشان کردم،

وَ أَمَّا شَيْطَانُ الرَّذْهَةِ، فَقَدْ كُفَيْتُهُ بِصَعْفَةِ سَمِعْتُ لَهَا، وَ جَبَنَةَ قَلْبِهِ وَ رَجَّةَ صَدْرِهِ،

و اما شیطان رذّهه (=گودال) (ذوالثدیّه رهبر خوارج) پس بی نیاز شدم از او بسبب صدای ترسناکی که شنیدم از تپش قلب و لرزش سینه اش،

وَ بَقِيَّتُ بَقِيَّةٍ مِنْ أَهْلِ الْبَغْيِ،

و باقیمانده اند اندکی ازستمکاران،

وَ لَئِنْ أَدِنَ اللَّهُ فِي الْكُرَّةِ عَلَيْهِمْ، لَأَدِيلَنَّ مِنْهُمْ، إِلَّا مَا يَتَشَدَّرُ فِي أَطْرَافِ الْبِلَادِ تَشَدُّرًا،

و اگر خداوند اجازه دهد در حمله مجدد، هر آینه می گیرم از آنان توان را، مگر

آنکه پراکنده شوند در اطراف شهرها،

۱۷ - سوابق درخشان شجاعت و فضائل امام عليه السلام

أَنَا وَضَعْتُ فِي الصَّغَرِ، بِكَلاَئِلِ الْعَرَبِ،
من در کوچکی بخاک افکندم، بزرگان عرب را،
وَ كَسَرْتُ نَوَاجِمَ قُرُونِ، رَبِيعَةَ وَ مُضَرَ،
و درهم شکستم شاخهای، دو قبیله ربیعه و مُضَرَ را،
وَ قَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالْقَرَابَةِ الْقَرِيبَةِ،
و دانستید شما موقعیت مرا از رسول خدا ﷺ بسبب خویشاوندی نزدیک
(پسرعمو و داماد)،

وَ الْمَنْزِلَةِ الْخَصِيصَةِ، وَضَعَنِي فِي حِجْرِهِ، وَ أَنَا وَلِيدٌ،
و قدر و منزلت ویژه، پرورش داد مرا در دامن خود، و حالیکه کودک بودم،
يَضُمُّنِي إِلَى صَدْرِهِ،
مرا در آغوش خود می‌گرفت،
وَ يَكْتَفِينِي فِي فِرَاشِهِ، وَ يَمْسِسُنِي جَسَدَهُ،
و میخوابانید در بستر خود، و می چسبانید بمن بدنش را،
وَ يُشَمِّنِي عَرَفَهُ،
و استشمام می‌کردم بوی خوشش را،
وَ كَانَ يَمْضَعُ الشَّيْءَ، ثُمَّ يُلْقِمُنِيهِ،
و خوراکی جویده را در دهانم می‌گذارد،
وَ مَا وَجَدَ لِي كِذْبَةً فِي قَوْلٍ، وَ لَا خَطْلَةً فِي فِعْلٍ،
و نیافت از من دروغی را در گفتار، و نه اشتباهی را در رفتار،

وَلَقَدْ قَرْنَا لِلَّهِ بِهِ ﷺ، مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيمًا، أَعْظَمَ مَلَكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ، يَسْأَلُكَ بِهِ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ،

و همانا گمارده بود خداوند به آنحضرت ﷺ؛ از هنگامی که از شیر گرفته شد، بزرگترین فرشته (جبرئیل) از فرشتگانش را، که راهنمایی کند او را به راههای بزرگواری،

وَمَحَاسِنِ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ، لَيْلَهُ وَنَهَارَهُ،

و خوبیهای نیکوی جهان، شب و روزش را،

وَلَقَدْ كُنْتُ أَتْبَعُهُ، اتِّبَاعَ الْفَصِيلِ أَثْرًا،

و من در پی او میرفتم، مانند رفتن بیچه شتر در پی مادرش،

يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْمًا،

پیامبر ﷺ هر روز برای من نشانه تازه‌ای را آشکار میساخت،

وَيَأْمُرُنِي بِالْإِقْتِدَاءِ بِهِ،

و فرمان میداد به او اقتدا کنم،

وَلَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بَحْرَاءَ،

و حضرت ﷺ در هر سال مدتی را در غار کوه حِرا اقامت مینمود،

فَأَرَاهُ، وَلَا يَرَاهُ غَيْرِي،

من او را میدیدم، و غیر من او را نمی‌دید،

وَلَمْ يَجْمَعْ بَيْنَ وَاحِدٍ يَوْمَيْنِ فِي الْإِسْلَامِ، غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ خَدِيجَةَ وَ أَنَا ثَالِثُهُمَا،

و نیامده بود در هیچ خانه‌ای در آن زمان اسلام، جز خانه رسول خدا ﷺ و

همسرش خدیجه و من هم سومی‌آند و بودم،

أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَ الرِّسَالَةِ،

من نور وحی و رسالت را میدیدم،

وَأَسْمُ رِيحِ النَّبْوَةِ،

و بوی نبوت را می بوئیدم،

وَلَقَدْ سَمِعْتُ رَنَةَ الشَّيْطَانِ، حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الرَّئِئَةُ،

و من میشنیدم ناله شیطان را، هنگامی که وحی فرود می آمد بر آنحضرت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، گفتم ای رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این ناله کیست،

فَقَالَ هَذَا الشَّيْطَانُ، قَدْ آيَسَ مِنْ عِبَادَتِهِ،

فرمود این صدای شیطانست، که نومید شده از پرستش شدنش،

إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ،

همانا تو میشنوی آنچه را من میشنوم،

و تَرَى مَا أَرَى،

و می بینی آنچه را من می بینم،

إِلَّا أَنَّكَ لَسْتَ بِنَبِيٍّ،

جز اینکه تو پیامبر نیستی،

وَلَكِنَّكَ لَوَزِيرٌ، وَإِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ،

ولی تو وزیر هستی، و همانا تو بر خیر و نیکوئی هستی،

۱۸ - خیره سری و دشمنی سران قریش

وَلَقَدْ كُنْتُ مَعَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، لَمَّا آتَاهُ الْمَلَأُ مِنْ قُرَيْشٍ،

من با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودم، آنگاه که سران قریش نزد او آمدند،

فَقَالُوا لَهُ يَا مُحَمَّدُ إِنَّكَ قَدْ ادَّعَيْتَ عَظِيمًا، لَمْ يَدَّعِهِ أَبَاؤُكَ وَلَا أَحَدٌ مِنْ بَيْتِكَ،

وگفتند باو: ای محمد ادعا کردی امر بزرگی را، که ادعا کرده اند آن را پدرانت و نه

کسی از خاندانت،

و نَحْنُ نَسْأَلُكَ أَمْرًا، إِنَّ أَنْتَ أَحَبُّنَا إِلَيْهِ وَ أَرِيئِنَاهُ عَلِمْنَا أَنَّكَ نَبِيٌّ وَ رَسُولٌ،

و خواستاریم از تو کاری را، که اگر انجام دهی و ببینیم (معجزه) آن را میدانیم که پیامبر و رسول هستی،

وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ، عَلِمْنَا أَنَّكَ سَاحِرٌ كَذَّابٌ،

و اگر انجام ندهی، میدانیم که تو ساحر و دروغگو هستی،

فَقَالَ ﷺ وَ مَا تَسْأَلُونَ، قَالُوا تَدْعُو لَنَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ، حَتَّى تَنْقَلِحَ بِعُرْوِقِهَا، وَ تَقِفَ

بَيْنَ يَدَيْكَ،

پس حضرت ﷺ فرمود چه میخواهید، گفتند بخوان برای ما این درخت را، تا آنکه کنده شود با ریشه‌هایش از زمین، و بایستد برابر تو،

فَقَالَ ﷺ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ،

فرمود ﷺ: همانا خدا بر هر چیز تواناست،

فَإِنَّ فِعْلَ اللَّهِ لَكُمْ ذَلِكَ أَوْ تَمُونُ وَ تَشْهَدُونَ بِالْحَقِّ، قَالُوا نَعَمْ، قَالَ فَإِنِّي سَأَرِيكُمْ مَا تَطْلُبُونَ،

اگر خداوند این کار را بکند آیا شما ایمان می‌آورید و به حق شهادت می‌دهید؛ گفتند آری؛ فرمود ﷺ من بشما نشان خواهم داد آنچه را درخواست کردید،

وَ إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّكُمْ لَا تَفِيئُونَ إِلَيَّ خَيْرٍ،

و همانا میدانم که شما باز نمی‌گردید بخیر و نیکوئی (اسلام)،

وَ إِنْ فِيكُمْ مَنْ يُطْرَحُ فِي الْقَلْبِ،

زیرا در بین شما کسی است که افکنده میشود در چاه (= جنگ بدر)،

وَ مَنْ يُحْزَبُ الْأَحْزَابِ،

و کسی هست که لشکرها گرد آورد،

ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا أَيُّهَا الشَّجَرَةُ إِنَّ كُنْتَ تُوْمِنِينَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتَعْلَمِينَ أَنَّي رَسُولُ اللَّهِ،

سپس فرمود: ای درخت اگر تو بخدا و روز قیامت ایمان داری، و میدانی که من فرستاده خدا هستم،

فَأَنْقَلِعِي بِعُرْوِكَ حَتَّى تَقْفِي، بَيْنَ يَدَيَّ بِإِذْنِ اللَّهِ،

پس کنده شو با ریشه‌هایت تا بایستی، برابر من بخواست خداوند،

فَوَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَأَنْقَلَعَتْ بِعُرْوِقِهَا،

سوگند بخدائی که برانگیخت آنحضرت را صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بحق درخت کنده شد با ریشه‌اش،

وَجَاءَتْ وَلَهَا دَوِيٌّ شَدِيدٌ،

و آمد در حالیکه صدای سخت داشت،

وَقَصْفٌ كَقَصْفِ أَجْنِحَةِ الطَّيْرِ،

و صدائی چون صدای بهم خوردن بالهای مرغان،

حَتَّى وَقَفَتْ بَيْنَ يَدَيَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُرْفِقَةً،

و تا آنکه ایستاد برابر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مانند بال زدن مرغان،

وَأَلَقَتْ بِغُصْنِهَا الْأَعْلَى عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَبِغُصْنِ الْأَعْلَى عَلَى مَنْكِبِي، وَ

كُنْتُ عَنْ يَمِينِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَلَمَّا نَظَرَ الْقَوْمُ إِلَى ذَلِكَ،

و افکند شاخه بلندش را بر سر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، و شاخه‌های دیگرش را بر شانه من، که بر طرف راست حضرت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودم، پس چون دیدند آن گروه آن را،

قَالُوا عَلَوْاً وَاسْتِكْبَاراً، فَمُرَّهَا فَلْيَأْتِكَ نِصْفُهَا، وَيَبْقَى نِصْفُهَا،

گفتند از روی سرافرازی و گردنکشی؛ فرمان ده درخت جلوتر آید نصف‌اش و بماند نصف دیگر جای خود،

فَأَمْرَهَا بِذَلِكَ، فَأَقْبَلَ إِلَيْهِ نِصْفُهَا كَأَعْجَبِ إِقْبَالٍ، وَأَشَدَّهُ دَوِيًّا،

پس امر فرمود آن درخت را، پس رو آورد بحضرت نیم درخت رو آوردنی،
شگفت با سخت ترین صدا،

فَكَادَتْ تَلْتَفُ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ،

نزدیک بود بپیچد به رسول خدا ﷺ،

فَقَالُوا كُفْرًا وَعَتْوًا، فَمُرْ هَذَا النِّصْفَ فَلْيَرْجِعْ إِلَيَّ نِصْفِهِ كَمَا كَانَ،

پس گفتند از روی کفر و ستیزگی، امر کن این نیم که برگردد و بجای خود چنانکه
بود،

فَأَمْرُهُ ﷺ فَرَجَعَ،

پس حضرت ﷺ امر کرد برگشت درخت،

فَقُلْتُ أَنَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، إِنِّي أَوَّلُ مُؤْمِنٍ بِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ،

من گفتم (علیؑ): نیست خدائی جز ذات یگانه حق؛ همانا من اول مؤمن به تو
هستم ای رسول خدا ﷺ،

وَأَوَّلُ مَنْ أَقْرَبَ، بَانَ الشَّجْرَةَ فَعَلَتْ مَا فَعَلَتْ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى تَصْدِيقًا بِنُبُوتِكَ،

و اول کسی که اقرار کرد به نبوت، که درخت کرد آنچه را کرد بخواست
خدایتعالی از جهت تصدیق نبوت تو،

وَإِجْلَالًا لِكَلِمَتِكَ،

و بزرگداشت فرمانت،

فَقَالَ الْقَوْمُ كُلُّهُمْ، بَلْ سَاحِرٌ كَذَّابٌ،

پس همگی آنها گفتند: بلکه جادوگر دروغگوئی است،

عَجِيبُ السِّحْرِ، خَفِيفٌ فِيهِ،

شگفت جادوئی، که در آن چابک است،

وَ هَلْ يُصَدِّقُكَ فِي أَمْرِكَ، إِلَّا مِثْلُ هَذَا، (يَعْنُونَنِي)،

آیا نبوت ترا تصدیق میکند جز این شخص، و منظورشان من بودم،

۱۹ - الگوهای کامل ایمان

وَإِنِّي لَمِنَ قَوْمٍ لَا تَأْخُذُهُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ،
و همانا من از کسانی هستم، که اثر نگذارد در او در راه خدا ملامتِ ملامتگری،
سِيمَاهُمْ سِيمَا الصَّادِقِينَ، وَ كَلَامُهُمْ كَلَامُ الْأَبْرَارِ،
چهره شان چهره راستگویان، و سخن شان سخن نیکان است،
عُمَارُ اللَّيْلِ، وَ مَنَارُ النَّهَارِ،
شب زنده داران، و روشنی بخش روزند،
مُتَمَسِّكُونَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ،
پناه برندگانشان بدامن قرآن،
يُحْيُونَ سُنَنَ اللَّهِ، وَ سُنَنَ رَسُولِهِ،
زنده کنندگان سنت خدا، و سنت رسول خدا هستند،
لَا يَسْتَكْبِرُونَ، وَ لَا يَغْلُونَ، وَ لَا يَغْلُونَ، وَ لَا يُفْسِدُونَ،
نه تکبر و خودپسندی دارند، و نه بر کسی برتری جویند، نه خیانت کارند، و نه در
زمین فساد میکنند،
قُلُوبُهُمْ فِي الْجَنَانِ،
قلبهای ایشان در بهشت،
وَ أَجْسَادُهُمْ فِي الْعَمَلِ،
و پیکرهایشان در دنیا مشغول بکار است،

۲۳۵ - و من کلام له ﷺ

قَالَ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ،

از سخنان آنحضرت ﷺ به عبدالله بن عباس است،

وَقَدْ جَاءَهُ بِرِسَالَةٍ مِنْ عُثْمَانَ وَهُوَ مَحْضُورٌ يَسْأَلُهُ فِيهَا الْخُرُوجَ إِلَى مَالِهِ يَنْبَغُ، لِيَقْلَّ
هَتْفُ النَّاسِ بِاسْمِهِ لِلْخِلَافَةِ، بَعْدَ أَنْ كَانَ سَأَلَهُ مِثْلَ ذَلِكَ مِنْ قَبْلُ،

زمانی که آمد حضور حضرت با نامه‌ای از طرف عثمان که او در محاصره بود و
خواست در نامه از حضرت که بملک خود ینبع برود تا کم شود غوغای مردم به
نامزدی حضرت برای خلافت، بعد از آنکه نظیر آن درخواست را قبلاً هم کرده بود،

نکوهش از موضع گیری‌های ناروای عثمان

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ مَا يُرِيدُ عُثْمَانُ إِلَّا أَنْ يَجْعَلَنِي جَمَلًا نَاضِحًا بِالْغَرْبِ أُقْبَلُ وَ
أُدْبِرُ بَعَثَ إِلَيَّ أَنْ أَخْرُجَ،

حضرت فرمود: ای ابن عباس عثمان نمیخواهد مگر اینکه قرار دهد مرا چون شتر
آبکش بادلو بزرگ که بیایم و بروم قبلاً فرستاد بسوی من که بروم،

ثُمَّ بَعَثَ إِلَيَّ أَنْ أَقْدَمَ،

سپس فرستاد بسویم که بیایم،

ثُمَّ هُوَ الْآنَ يَبْعَثُ إِلَيَّ أَنْ أَخْرُجَ،

باز اکنون میفرستد که بروم،

وَاللَّهِ لَقَدْ دَفَعْتُ عَنْهُ، حَتَّى خَشِيتُ أَنْ أَكُونَ آثِمًا،

بخدا سوگند دفاع نمودم از او، بطوریکه ترسیدم گناهکار باشم،

۲۳۶ - و من کلام له ﷺ

اِقْتَصَّ فِيهِ ذِكْرُ مَا كَانَ مِنْهُ بَعْدَ هِجْرَةِ النَّبِيِّ ﷺ،

بیان نموده در این کلام چگونگی حال خود را پس از هجرت پیامبر ﷺ،

ثُمَّ لِحَاقِهِ بِهِ: فَجَعَلْتُ أَتَّبِعُ، مَأْخَذَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ،

سپس ملحق شدنش را به آنحضرت ﷺ: پس شروع کردم (۳ روز پس از هجرت) پیروی نمودن، راهی که رسول خدا ﷺ رفت،

فَاطًا ذِكْرَهُ حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى الْعَرَجِ (فِي كَلَامٍ طَوِيلٍ)،

پس هر گام بیاد او می نهادم تا رسیدم به عَرَج (محللی است بین مکه و مدینه تا آنکه در قبا بحضرت ﷺ ملحق شدم و بانفاق بمدینه وارد شدیم) و این سخن در کلامی طولانی است،

قَوْلُهُ ﷺ فَاطًا ذِكْرَهُ،

فرمایش حضرت در جمله فَاطًا ذِكْرَهُ یعنی بیاد او گام می نهادم،

مِنَ الْكَلَامِ الَّذِي رُمِيَ بِهِ إِلَى غَايَتِي الْإِيجَازِ وَالْفَصَاحَةِ،

سخنی است در نهایت درجه اختصار و فصاحت،

وَ أَرَادَ أَنِّي كُنْتُ أُعْطِي خَبْرَهُ ﷺ مِنْ بَدْءِ خُرُوجِي إِلَى أَنْ انْتَهَيْتُ إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ،

و اراده فرموده که من از ابتداء خروجم تا بعرج رسیدم از آن حضرت ﷺ خبر می گرفتم،

فَكُنِّي عَنْ ذَلِكَ بِهَذِهِ الْكِنَايَةِ الْعَجِيبَةِ،

پس بکنایه آورده چنین کنایه شگفتی را،

۲۳۷ - و من خطبة له ﷺ

سفارش به نیکوکاری

فَاعْمَلُوا وَ أَنْتُمْ فِي نَفْسِ الْبَقَاءِ،

حال که شما زنده و برقرار هستید عمل نیکو انجام دهید،

وَ الصُّحُفُ مَنْشُورَةٌ، وَ التَّوْبَةُ مَبْسُوطَةٌ،

و پرونده‌های عمل گشوده است، و راه توبه کردن باز است،

وَ الْمُدْبِرُ يُدْعَى، وَ الْمَسِيءُ يُرْجَى،

خداوند فراریان را فرامی خواند، و بدکار را امید می دهد،

قَبْلَ أَنْ يَخْمَدَ الْعَمَلُ، وَ يَنْقَطِعَ الْمَهْلُ،

پیش از آنکه چراغ عمل خاموش شود، و فرصت پایان یابد،

وَ يَتَّقِضِي الْأَجَلَ، وَ يُسَدُّ بَابَ التَّوْبَةِ،

و مدت عمر بسر آید، و درب توبه بسته شود،

وَ تَصْعَدُ الْمَلَائِكَةُ،

و فرشتگان به آسمان روند،

فَأَخَذَ امْرُؤٌ مِنْ نَفْسِهِ لِنَفْسِهِ،

پس تلاش کند هر کس، از بکار گرفتن خود بِنفع خود،

وَ أَخَذَ مِنْ حَيٍّ لِمَيِّتٍ،

و بگیرد از نفع زندگی، برای روزگار مرگ،

وَ مِنْ فَاِنٍ لِبَاقٍ، وَ مِنْ ذَاهِبٍ لِدَائِمٍ،

و از دنیای فانی، بِنفع آخرت باقی، و از دنیای گذرنده برای جهان پایدار،

إِمْرُؤٌ خَافَ اللَّهَ وَ هُوَ مُعَمَّرٌ إِلَى أَجَلِهِ، وَ مَنْظُورٌ إِلَى عَمَلِهِ،

انسانی که از خدا ترسد در حالیکه تا رسیدن مرگ مهلت دارد، و فرصت داده شده

تا عمل کند،

إِمْرُؤٌ أَلْجَمَ نَفْسَهُ بِلِجَامِهَا،

انسانی است که باید نفسش را مهار کند،

وَ زَمَّهَا بِزِمَامِهَا، فَأَمْسَكَهَا بِلِجَامِهَا، عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ،

و در اختیار گیرد مهار را، پس خود را با مهار کردن نفس از گناهان خدا بازدارد،

وَقَادَهَا بِزِمَامِهَا إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ،
وبکشاند خود را با مهار نفس بسوی طاعت خدا،

۲۳۸ - و من خطبة له عليه السلام

۱ - وصف شامیان

فِي شَأْنِ الْحَكَمِيِّينَ وَ ذَمِّ أَهْلِ الشَّامِ،
درباره دو داور عراق و شام و نکوهش مردم شام،
جُفَاءً، طَعَامٌ، عَيْدٌ أَقْرَامٌ،
شامیان مردمی هستند سخت دل، و اوباش، بردگانی فرومایه،
جُمِعُوا مِنْ كُلِّ أَوْبٍ،
گرد آمده اند از هر گوشه ای،
و تُلْقَطُوا مِنْ كُلِّ شَوْبٍ،
و ترکیب یافته اند از هر آمیخته ای،
مِمَّنْ يُنْبَغِي، أَنْ يُفَقَّهَ وَ يُدَبَّ،
از مردمی که سزاوارند، که احکام دین را بیاموزند و تربیت شوند،
وَ يُعَلِّمَ، وَ يُدَرِّبَ،
و دانش فراگیرند، و کار آزموده شوند،
وَ يُؤَلَّى عَلَيْهِ، وَ يُؤْخَذَ عَلَى يَدَيْهِ،
و سرپرست داشته باشند، و دستگیریشان کنند و بکار مفید وادارند،
لَيْسُوا مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ،
آنان نه از مهاجرین و انصارند،

وَلَا مِنَ الَّذِينَ تَبَوَّأُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ،

و نه از کسانی که خانه و زندگی خود را به مهاجران دادند، و بر ایمان استوار بودند،

۲ - نکوهش انتخاب حکم

أَلَا وَإِنَّ الْقَوْمَ اخْتَارُوا لِأَنْفُسِهِمْ أَقْرَبَ الْقَوْمِ مِمَّا يُحِبُّونَ،

آگاه باشید که اهل شام در انتخاب نزدیک ترین فردی (عمرو بن عاص) را به آنچه که دوست داشتند برگزیدند (ظفر یافتند بر اهل عراق)،

وَإِنَّكُمْ اخْتَرْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ أَقْرَبَ الْقَوْمِ مِمَّا تَكْرَهُونَ،

و شما انتخاب کردید برای خود نزدیکترین فردی (ابوموسی اشعری) را به آنچه که از آن ناخشنود بودید (ظفر بر اهل شام)،

وَإِنَّمَا عَهَدُكُمْ بِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ، بِالْأَمْسِ يَقُولُ إِنَّهَا فِتْنَةٌ فَقَطَّعُوا أَوْ تَارَكُكُمْ،

همانا سروکار شما با ابوموسی اشعری بود، که دیروز می گفت: جنگ فتنه است زه کمانها را ببرید،

وَ شِيمُوا سُبُوفَكُمْ،

و غلاف کنید شمشیرها را،

فَإِنْ كَانَ صَادِقًا، فَقَدْ أَخْطَأَ بِمَسِيرِهِ غَيْرَ مُسْتَكْرَهٍ،

پس اگر راستگو بود در آمدنش (نزد ما) در جنگ، اشتباه کرده بدون آنکه مجبور بوده باشد،

وَإِنْ كَانَ كَاذِبًا، فَقَدْ لَزِمَتْهُ التُّهْمَةُ،

و اگر دروغگو بود، پس تهمت با و رواست (و صلاحیت حکم شدن را ندارد)،

فَادْفَعُوا فِي صَدْرِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ بِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ، وَخُذُوا مَهْلَ الْأَيَّامِ،

پس قرار دهید رو در روی عمرو بن عاص (نماینده خود) عبدالله بن عباس را، و از فرصت مناسب استفاده کنید،

وَحُوطُوا، قَوَاصِيَ الْإِسْلَامِ،
و حفظ کنید، مرزهای دوردست اسلامی را،
أَلَّا تَرَوْنَ إِلَىٰ بِلَادِكُمْ تُعْزَىٰ،
آیا نمی بینید که شهرهایتان میدان تبرد شده،
وَإِلَىٰ صَفَاتِكُمْ تُرْمَىٰ،
و نمی نگرید که بسنگ سخت شما (قدرت) تیر میزنند،

۲۳۹ - و من خطبة له ﷺ

فضائل اهل بیت پیامبر ﷺ

يُذَكَّرُ فِيهَا آلُ مُحَمَّدٍ ﷺ،
از سخنان آن حضرت ﷺ است درباره جایگاه آل پیامبر ﷺ،
هُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ، وَ مَوْتُ الْجَهْلِ،
خاندان پیامبر ﷺ مایه حیات دانشند، و نابودی جهل،
يُخْبِرُكُمْ، حِلْمُهُمْ عَنِ عِلْمِهِمْ،
خبر میدهد شما را، بردباری ایشان از دانش شان،
وَ ظَاهِرُهُمْ عَنِ بَاطِنِهِمْ،
و ظاهرشان از صفای باطن شان،
وَ صَمْتُهُمْ عَنِ حِكْمِ مَنْطِقِهِمْ،
و سکوتشان از حکمتهای گفتارشان،
لَا يَخَالِفُونَ الْحَقَّ، وَ لَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ،
مخالفت حق نکرده، و در آن اختلاف ندارند،

هُم دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ،
ایشان ستونهای استوار اسلامند،
وَلَا يُجِ الْأَعْتَصَامِ،
و پناهگاه مردم اند،
بِهِمْ عَادَ الْحَقُّ فِي نِصَابِهِ،
بسبب ایشان حق بجایگاه خود بازگشت،
وَأَنْزَا حَ الْبَاطِلُ عَنْ مَقَامِهِ،
و رانده شد باطل از جایگاه خود،
وَأَنْقَطَعَ لِسَانُهُ عَنْ مَنِيَّتِهِ،
و بُرِيدَ شِدْ زَبَانِ بَاطِلٍ مِنْ رِيشَةِ اش،
عَقَلُوا الدِّينَ، عَقْلَ وَعَايَةَ، وَرِعَايَةَ،
شناختند دین را، چنانکه سزاوار بود دانائی، و رعایتش،
لَا عَقْلَ سَمَاعٍ وَرِوَايَةَ،
نه شناختی که از راه شنیدن و نقل کردن باشد،
فَإِنَّ رِوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ،
زیرا که نقل کنندگان علم بسیارند،
وَرِعَاتُهُ قَلِيلٌ،
اما حفظ کننده و عمل کننده به آن اندکند،

پایان جزوه ۴

۹۰ / ۵ / ۴

فهرست مطالب

۵	پیشگفتار
۷	سخنی با خوانندگان
۹	۱۷۴ - و من خطبة له <small>علیه السلام</small>
۹	(۱) نکوهش غافلان
۹	(۲) علوم بی پایان امام <small>علیه السلام</small>
۱۰	(۳) ویژگیهای امام علی <small>علیه السلام</small>
۱۱	۱۷۵ - و من خطبة له <small>علیه السلام</small>
۱۱	(۱) وجوب اطاعت از دستورات الهی
۱۳	(۲) ویژگیهای قرآن
۱۵	(۳) تشویق به اعمال نیکو
۱۶	(۴) ضرورت کنترل زبان
۱۸	(۵) پرهیز از بدعتها
۱۹	(۶) ویژگیهای قرآن
۲۰	(۷) انواع ظلم و ستم
۲۱	۸ - ضرورت خودسازی
۲۲	۱۷۶ - و من کلام له <small>علیه السلام</small> (دستی ۱۷۷)
۲۲	نکوهش از خیانت حکمین
۲۳	۱۷۷ - و من خطبة له <small>علیه السلام</small> (دستی ۱۷۸)

۲۳	(۱) خداشناسی
۲۵	(۲) روش برخورد با دنیا
۲۶	۱۷۸ - و من کلام له <small>علیه السلام</small>
۲۶	خداشناسی
۲۷	۱۷۹ - و من خطبة له <small>علیه السلام</small>
۲۸	(۱) نکوهش کوفیان
۲۹	(۲) علل سقوط و انحطاط فکری کوفیان
۳۰	۱۸۰ - و من کلام له <small>علیه السلام</small>
۳۱	نکوهش فریب خوردگان از خوارج
۳۲	۱۸۱ - و من خطبة له <small>علیه السلام</small>
۳۲	۱ - ستایش پروردگار سبحان
۳۳	۲ - راه خداشناسی
۳۶	۳ - معرفت و خداشناسی
۳۷	۴ - سفارش به تقوا و پندپذیری از تاریخ
۳۹	۵ - درباره حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۴۰	۶ - پند و اندرز یاران
۴۱	۷ - یاد یاران شهید
۴۴	۱۸۲ - و من خطبة له <small>علیه السلام</small> (۱۸۳ دستی)
۴۴	۱ - خداشناسی
۴۵	۲ - ویژگیهای قرآن
۴۷	۳ - سفارش به پرهیزکاری
۴۹	۴ - ضرورت یاد قیامت و عذاب الهی
۵۱	۵ - غنیمت شمردن فرصتها - روش استفاده از دنیا،
۵۳	۱۸۳ - و من کلام له <small>علیه السلام</small>
۵۳	افشای منافقین
۵۴	۱۸۴ - و من خطبة له <small>علیه السلام</small>
۵۵	۱ - سیمای پرهیزکاران
۵۷	۲ - شب پرهیزکاران
۵۸	۳ - روز پرهیزکاران
۵۹	۴ - نشانه‌های پرهیزکاران

۶۴	۱۸۵ - و من خطبة له <small>عليه السلام</small>
۶۴	۱ - مشکلات رسالت
۶۵	۲ - سیمای منافقین
۶۸	۱۸۶ - و من خطبة له <small>عليه السلام</small>
۶۸	۱ - آیات و نشانه‌های آشکار الهی
۶۹	۲ - خداشناسی
۷۱	۳ - یاد آخرت
۷۲	۱۸۷ - و من خطبة له <small>عليه السلام</small>
۷۲	هشدار از غفلت زدگی
۷۴	۱۸۸ - و من خطبة له <small>عليه السلام</small>
۷۴	۱ - فضائل امیرالمؤمنین <small>عليه السلام</small>
۷۶	۱۸۹ - و من خطبة له <small>عليه السلام</small>
۷۶	۱ - علم الهی
۷۷	۲ - ارزش پرهیزکاری
۸۰	۳ - ویژگیهای اسلام
۸۳	۴ - بعثت پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> و سختیهای جاهلیت
۸۴	۵ - ارزشها و ویژگیهای قرآن
۸۸	۱۹۰ - و من کلام له <small>عليه السلام</small>
۸۸	۱ - ره آورد نماز
۸۹	۲ - ارزش و ره آورد زکات
۹۰	۳ - مسئولیت ادای امانت
۹۲	۱۹۱ - و من کلام له <small>عليه السلام</small>
۹۲	سیاست دروغین معاویه
۹۳	۱۹۲ - و من کلام له <small>عليه السلام</small>
۹۳	راه روشن حق
۹۴	۱۹۳ - و من کلام له <small>عليه السلام</small>
۹۴	شکوه‌ها از ستمکاری امت
۹۶	۱۹۴ - و من کلام له <small>عليه السلام</small>
۹۶	آخرت گرائی
۹۷	۱۹۵ - و من کلام له <small>عليه السلام</small>

۹۷ آمادگی برای سفر آخرت
۹۹ ۱۹۶ - و من کلام له <small>علیه السلام</small>
۹۹ برخورد قاطعانه با سران ناکتین (طلحه و زبیر)
۱۰۲ ۱۹۷ - و من کلام له <small>علیه السلام</small>
۱۰۲ اخلاق در جنگ
۱۰۳ ۱۹۸ - و من کلام له <small>علیه السلام</small>
۱۰۳ ضرورت حفظ امامت
۱۰۴ ۱۹۹ - و من کلام له <small>علیه السلام</small>
۱۰۵ ۲۰۰ - و من کلام له <small>علیه السلام</small>
۱۰۵ پس از جنگ بصره
۱۰۵ ۱ - روش استفاده از دنیا
۱۰۶ ۲ - برخورد با تفکر ترک دنیا
۱۰۷ ۲۰۱ - و من کلام له <small>علیه السلام</small>
۱۰۷ ۱ - انواع احادیث رواج یافته
۱۰۸ ۲ - اقسام راویان حدیث
۱۰۸ ۱ - منافقان نفوذی
۱۱۰ ۲ - اشتباه کاران
۱۱۱ ۳ - ناآگاهانی که حدیث شناس نیستند
۱۱۱ ۴ - حافظان راست گفتار
۱۱۲ ۳ - اقسام اصحاب رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small>
۱۱۴ ۲۰۲ - و من خطبه له <small>علیه السلام</small>
۱۱۴ اعتقادی - علمی
۱۱۴ شگفتی آفرینش پدیده‌ها
۱۱۷ ۲۰۳ - و من خطبه له <small>علیه السلام</small>
۱۱۷ بسیج مردم برای جنگ با شامیان
۱۱۸ ۲۰۴ - و من خطبه له <small>علیه السلام</small>
۱۱۸ ۱ - خداشناسی
۱۱۹ ۲ - ویژگیهای پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>
۱۲۰ ۲۰۵ - و من خطبه له <small>علیه السلام</small>
۱۲۰ ۱ - پیامبر شناسی

۱۲۱	۲ - ارزش دانشمندان الهی
۱۲۲	۳ - پندهای جاودانه
۱۲۳	۲۰۶ - و من دُعَاءِ لَهُ ﷺ
۱۲۳	ستایش و نیایش
۱۲۵	۲۰۷ - و من خُطْبَةِ لَهُ ﷺ
۱۲۶	۱ - حقوق اجتماعی
۱۲۷	۲ - حقوق متقابل رهبری و مردم
۱۳۱	۳ - روابط سالم و متقابل رهبر و مردم
۱۳۴	۲۰۸ - و من کلامِ لَهُ ﷺ
۱۳۴	۱ - شکوه از قریش
۱۳۵	۲ - افشای خیانتکاران عهد شکن
۱۳۶	۲۰۹ - و من کلامِ لَهُ ﷺ
۱۳۶	تأسف بر کشتگان جنگ جمل
۱۳۷	۲۱۰ - و من کلامِ لَهُ ﷺ
۱۳۷	پیونده راه حق
۱۳۸	۲۱۱ - و من کلامِ لَهُ ﷺ
۱۳۹	۲۱۲ - و من کلامِ لَهُ ﷺ
۱۳۹	۱ - هشدار از غفلت زدگیها
۱۴۱	۲ - شرح حال رفتگان
۱۴۴	۳ - پیام مردگان
۱۴۶	۴ - عبرت از گذشتگان
۱۴۸	۵ - سخنهای لحظه مرگ
۱۵۰	۲۱۳ - و من کلامِ لَهُ ﷺ
۱۵۰	۱ - ارزش یاد خدا
۱۵۱	۲ - صفات اهل ذکر
۱۵۵	۲۱۴ - و من کلامِ لَهُ ﷺ
۱۵۵	۱ - هشدار از غرورزدگی
۱۵۶	۲ - چگونه بودن
۱۵۸	۳ - دنیا شناسی
۱۶۰	۴ - انسان و رستخیز

۱۶۱ و من کلام له <small>عليه السلام</small>
۱۶۱ ۱ - پرهیز از ستم‌کاری
۱۶۲ ۲ - عدالت امام علی <small>عليه السلام</small> (پرهیز از امتیازخواهی)
۱۶۵ ۲۱۶ - و من دعاء له <small>عليه السلام</small>
۱۶۵ یاری خواستن از خدا در مشکلات اقتصادی
۱۶۶ ۲۱۷ - و من خطبة له <small>عليه السلام</small>
۱۶۶ ۱ - دنیاشناسی
۱۶۹ ۲۱۸ - و من دعاء له <small>عليه السلام</small>
۱۶۹ یکی از دعا‌های امام <small>عليه السلام</small>
۱۷۰ ۲۱۹ - و من کلام له <small>عليه السلام</small>
۱۷۱ ۲۲۰ - و من کلام له <small>عليه السلام</small>
۱۷۲ ۲۲۱ - و من خطبة له <small>عليه السلام</small>
۱۷۲ ۱ - پرهیزکاری و عمل
۱۷۳ ۲ - ضرورت یاد مرگ
۱۷۵ ۳ - سفارش به نیکوکاری
۱۷۶ ۴ - دنیا و زاهدان
۱۷۷ ۲۲۲ - و من خطبة له <small>عليه السلام</small>
۱۷۷ ویژگی‌های پیامبر <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>
۱۷۸ ۲۲۳ - و من کلام له <small>عليه السلام</small>
۱۷۸ احتیاط در مصرف بیت المال
۱۷۹ ۲۲۴ - و من کلام له <small>عليه السلام</small>
۱۷۹ ۱ - فصاحت و بلاغت اهل بیت <small>عليهم السلام</small>
۱۸۰ ۲ - علل سقوط جامعه انسانی
۱۸۱ ۲۲۵ - و من کلام له <small>عليه السلام</small>
۱۸۱ علل تفاوت میان انسانها
۱۸۲ ۲۲۶ - و من کلام له <small>عليه السلام</small>
۱۸۲ در سوگ پیامبر <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>
۱۸۴ ۲۲۷ - و من خطبة له <small>عليه السلام</small>
۱۸۴ ۱ - خدانشناسی
۱۸۶ ۲ - ویژگی‌های پیامبر اسلام <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>

۱۸۷	۳ - راه‌های خداشناسی (در وصف شگفتی آفرینش انواع حیوانات)
۱۹۲	۴ - شگفتی آفرینش ملخ
۱۹۳	۵ - نشانه‌های خدا در طبیعت
۱۹۵	۲۲۸ - و من خطبة له <small>علیه السلام</small>
۱۹۵	۱ - شناساندن صحیح خداوند سبحان
۱۹۹	۲ - صفات خدا والاتر از صفات پدیده‌هاست
۲۰۱	۳ - شناخت قدرت پروردگار
۲۰۸	۲۲۹ - و من خطبة له <small>علیه السلام</small>
۲۰۸	۱ - خبر از حوادث آینده
۲۱۰	۲ - ضرورت اطاعت از رهبری
۲۱۱	۲۳۰ - و من خطبة له <small>علیه السلام</small>
۲۱۱	۱ - سفارش به پرهیزکاری
۲۱۲	۲ - ارزش یاد مرگ
۲۱۳	۳ - ضرورت شتاب در نیکوکاری
۲۱۴	۲۳۱ - و من خطبة له <small>علیه السلام</small>
۲۱۴	۱ - انواع ایمان
۲۱۴	۲ - شناخت هجرت و مهاجر واقعی
۲۱۵	۳ - مشکل فهمی برخی از احادیث عترت <small>علیهم السلام</small>
۲۱۵	۴ - آگاهی ژرف امام <small>علیه السلام</small>
۲۱۶	۲۳۲ - و من خطبة له <small>علیه السلام</small>
۲۱۶	۱ - ضرورت شکرگزاری
۲۱۷	۲ - سفارش به پرهیزکاری و یاد مرگ
۲۲۰	۳ - آینده پرهیزکاران
۲۲۲	۴ - آموزش نظامی
۲۲۳	۲۳۳ - و من خطبة له <small>علیه السلام</small>
۲۲۳	۱ - شناخت پروردگار
۲۲۴	۲ - ره آورد پرهیزکاری
۲۲۶	۳ - پرهیز از دنیای حرام
۲۲۸	۴ - اقسام دنیاپرستان
۲۲۹	۲۳۴ - و من خطبة له <small>علیه السلام</small>

۲۲۹	۱ - والایی مقام پروردگار
۲۳۰	۲ - نکوهش تکبر و خود پسندی شیطان
۲۳۱	۳ - آزمایشها، درمان تکبر
۲۳۳	۴ - هشدار از دشمنی‌های شیطان
۲۳۷	۵ - پرهیز از تکبر و اخلاق جاهلی
۲۳۸	۶ - پرهیز از سران متکبر و خود پسند
۲۴۰	۷ - ضرورت عبرت از گذشتگان
۲۴۱	۸ - فلسفه آزمایشها
۲۴۵	۹ - فلسفه حج
۲۴۹	۱۰ - پرهیز از ستمکاری
۲۵۰	۱۱ - فلسفه عبادات اسلامی
۲۵۱	۱۲ - تعصب ورزیدن زشت و زیبا
۲۵۳	۱۳ - علل پیروزی و شکست ملت‌ها
۲۵۹	۱۴ - ره آورد بعثت پیامبر اسلام ﷺ
۲۶۰	۱۵ - علل نکوهش و سقوط کوفیان
۲۶۳	۱۶ - قاطعیت امام علیؑ در نبرد با منحرفان
۲۶۴	۱۷ - سوابق درخشان شجاعت و فضائل امام علیؑ
۲۶۶	۱۸ - خیره سری و دشمنی سران قریش
۲۷۰	۱۹ - الگوهای کامل ایمان
۲۷۰	۲۳۵ - و من کلام له علیؑ
۲۷۱	نکوهش از موضع گیری‌های ناروای عثمان
۲۷۱	۲۳۶ - و من کلام له علیؑ
۲۷۲	۲۳۷ - و من خطبة له علیؑ
۲۷۲	سفارش به نیکوکاری
۲۷۴	۲۳۸ - و من خطبة له علیؑ
۲۷۴	۱ - وصف شامیان
۲۷۵	۲ - نکوهش انتخاب حکم
۲۷۶	۲۳۹ - و من خطبة له علیؑ
۲۷۶	فضائل اهل بیت پیامبر ﷺ

